

از ترکه میپرسن چطور شد ترك شدي؟ میگه: ایلده اول دنیا خدا ازم پرسید: دوست داري 1-  
!ترك خر باشي يا فارس زنجبه؟! منم گفتم: همون ترك خر بهتره

دبار همخوابگی ترکه رفته بوده خون اهدا کنه، دکتره ازیش میپرسه: شما تاحالا چن 2-  
نامشروع داشتین؟ ترکه کلي قسم و آیه میخوره که والله بالله، من زن و بچه دارم، اهل این  
کارا نیستم تا بالاخره دکتره قبول میکنه و خون بابا رو میگیرن. موقع برگشت، ترکه  
،رفیقش رو تو صف میبینه، میگه: اصغر خيلي مواظب باش! اینجا انگار یکیو کردن  
!ن نامردن دنبال او

،تهرونيه و اصفهانیه و قزوینیه میمیرن، اون دنیا میرن کارنامه اعمالشون رو میگیرن 3-  
میبینن بدجوري افتضاحه و آگه این ریختی پیش بره هر سه تایی از قعر دوزخ سر در  
میارن! خلاصه میرن پیش جبرئیل و کلي خایه مالی میکنند که بابا يك فرصت دیگه  
جبران کنیم و آخر مخ جبرئیل رو میزنن و راضیش میکنند که يك فرصت به ما بدین بلکه  
دیگه بهشون بده، منتها با يك شرط و اون اینکه آگه اینبار يك دفعه تهرونيه خانوم  
بازي کنه، اصفهانیه دنبال پول باشه یا قزوینیه قزوینی بازی در بیاره، درجا سنگ  
سه تایی برمیگردن رو زمین و خوشحال و میشه و صاف از ته جهنم سر در میاره! خلاصه  
خندان داشتن میرفتن که یهو چشم تهرونيه میخوره به يك کس اساسی و هرچی میخواد  
جلوي خودشو بگیره همیشه و آخر میره يك تیکه بهش میندازه.. تیکه انداختن همان و  
ه به درجا سنگ شدن همان! قزوینیه و اصفهانیه خوب حساب کار دستشون میاد، يك نگا  
هم میکنند و راه میافتند. یخورده جلوتر اصفهانیه يك 100 تومنی رو زمین میبینه، هی  
با خودش چك و چونه میزنه، آخر میبینه راه نداره... خم میشه ورش داره، یهو قزوینیه  
!میگه: آی بالامجان! خدا ازت نگذره که هم خودتو سنگ کردی و هم منو

ي تو آسیا کدوم تیم برسه به جام جهانی؟ میگه: خوب از لاشیه میپرسن: دوست دار 4-  
معلومه ایران. میپرسن: بخاطر وطن پرستی میگي ایران؟ میگه: نه بابا، آخه تا برسه  
!جام جهانی آدمو میگاد

مسؤل خوابگاه دخترا همه دخترا رو جمع میکنه، میگه: دیشب یه مرد اومده بوده تو 5-  
کي میگه: هه هه هه...! مسؤل خوابگاه میگه: اینطور که خوابگاه. همه میگن: وای... ي  
فهمیدیم این مرده رفته بوده تو اتاق یکی از دخترا. همه میگن: وای... ي یکی میگه: هه  
هه هه...! مسؤل خوابگاه میگه: تازه، یه کاپوت هم پیدا شده. باز همه میگن: وای... ي یکی  
:مه میده: ولي گویا اون کاپوت سوراخ بوده. همه میگن میگه: هه هه هه...! مسؤل خوابگاه ادا  
!هه هه... ي یکی میگه: وای

واسه سرشماری اومده بودن در خونه رشتیه، یارو از رشتیه میپرسه: اسم پسر اولت 6-  
چیه؟ رشتیه میگه: اصغر. میپرسه: خوب اسم پسر دومت چیه؟ رشتیه: میگه  
:صه همه رو میگه اصغر! ماموره شاکی میشه، میگه اصغر!...سومی، چهارمی، پنجمی، خلا  
!مامور دولت رو سر کار گذاشتی؟! رشتیه میگه: نه والله، اینها همشون اسمشون اصغره  
مرده میگه: خوب پس چجوري تو خونه صداشون میکنید؟ رشتیه میگه: خوب اصغر اکبر آقا  
!داریم، اصغر علي آقا داریم، اصغر آقا رضا داریم

اشته از تو جنگل رد میشده؛ یهو يك شیره جلوشو میگیره، میگه: کوچولو کجاترکه د 7-  
میری؟! ترکه میگه: خونه مادر بزرگ، بخورم پفك نمکي، چاق بشم چله بشم، بعد میام  
!کیرمم نمیتونی بخوري

ترکه ساعت سه نصفه شب مست و پاتیل میرسه در خونه، هرکار میکرده نمیتونسته 8-  
قفل در. خلاصه اونقدر سر و صدا میکنه تا زنش بیدار میشه، ازون بالا کلید رو بکنه تو  
!داد میزنه: اصغر آقا کلید بندازم؟! ترکه میگه: نه بابا کلید دارم، سوراخ بنداز

ترکه میخواست دستکش بخره، میره داروخونه میگه: ببخشید، کاپوت خانواده دارین؟ 9-

اردک لندهور لخت مادرزاد تو اتاق خواب نشسته رشتیه میاد خونه، مبینه يك م 10- خلاصه خيلي غيرتي ميشه، میگه: مردك النديك! تو خونه من چه غلطي ميكني؟! مرده، میگه: والله آقا من داشتم با این خانم همسایه بالایی حال میکردم، که یهو شوهرش اومد ه، والله منم دلنم به شما پناهنده شدم. رشتیه دلش میسوزه، میگه: اشکال ندار خوشي ازین طبقه بالایی ندارم. خلاصه كلي مرام میگذاره و يك دست لباس و يك مقدار پول تاكسي ميده به مرده و با سلام و صلوات راهیش میکنه. يكي دو هفته بعد، رشتیه داشته تو حیاط خورش قدم میزده، یهو دو دستي میکوبه تو سرش، میگه: اي بر پدر آدم! منزل ما که فقط يك طبقهست دروغگو لعن

عربه زنشو واسه زایمان بچه هفتم برده بوده بیمارستان، بعد از يك مدت يك پرستار 11- میاد، آروم بهش میگه: يك خبر بدی براتون دارم. متأسفانه بچه عقب افتادهست. عربه ار این میگه: ولك خودشو ناراحت نکن! شیش تاشون از جلو افتادن هیچ گهی نشدن، بگذ هفتمی از عقب بیافته شاید يك گهی شد

تو قزوين داشتن درمورد انتخابات مجلس گزارش تهیه میکردن، یارو گزارشگره از يك 12- پیر مرد بازاری میبرسه: به نظر شما با صلاحیتترین کاندید این دوره کیه؟ حاج آقا ولي الله وکيلي هیشکي تو، میگه: بالام جان این روزا هر الف بچهای مدعیه که کان دیده اکل قزوين قدر این حسین آقا آمبول زن کان ندیده

از رشتیه میبرسن: چه روزایی با زنت حال میکني؟ میگه: همه روزا بجز پنجشنبه و 13- جمعها! میبرسن چرا؟! میگه: اووو! پنج شنبه جمعه اونقدر شلوغه که ژتون گیر خودمم انمیاد

:سن: میدوني فرق شورتهای قدیم با شورتهای جدید چیه؟ میگه: از اصفهانیه میبر 14- قدیما باید شورتو میزدی کنار تا کونو ببینی، این روزا باید کونو بزنی کنار تا شورتو ببینی

تو پلیس راه اتوبان قزوين يك کامیون رو نگه میدارن، مبینن شیشه سمت 15- ن جلو به راننده میتوین که: مرتیکه شاگرد بازه يك کون هم ازش بیرونه!! خلاصه میر فلان فلان شده، این چه وضع افتضاحیه؟! قزوينیه با تعجب میگه: کدام وضع بالام جان؟! مامورا شاکی میشن، میگن: خودتو به نفهمی نزن!! این چیه از شیشه اومده مبرون؟! قزوينیه میگه: شما هم منو ترسوندین! بالام جان این کان بچهست، گذاشت! تو راه تگری شه برم قزوين بزمن زمین

یارو ازون تیمسار کسخلای تیر بوده، يك روز کله سحر میاد پادگان به اولین نفری 16- !!که میرسه، داد میزنه: سرگرد! من دیشب زنمو کردم! انجام وظیفه بود یا بیگاری؟ ا بکشه بیرون سرگرده جفت میکنه، با خودش میگه باز این میخواد يك چیزی از دهن م بدبختمون کنه. خلاصه با ته پته میگه: چهچه عرض کنم قربان. تیمساره شاکی میشه، میگه: خاک بر سر احمقت کنند! میره یکم جلوتر، يك گروهبانه رو مبینه، باز همون سؤالو میبرسه، گروهبانه بدبخت هم یکم من و من میکنه، چیزی نمیکه و فحشش یتر میشه، میره یکم جلوتر مبینه يك سرباز صفر داره جارو میخوره. تیمساره شک میکنه، میره جلو میگه: سرباز! من دیشب خانوم رو کردم. انجام وظیفه بوده یا بیگاری؟! سربازه خيلي مطمئن میگه: انجام وظیفه بوده قربان! تیمساره کف میکنه بود میدادید ما بکنیم میگه: واسه چي انجام وظیفه؟! ترکه میگه: آخه اگه بیگاری

!!به رشتیه میگن اعضای خانوادتو نام ببر، میگه: صاایران، امرسان، موبایل، آمریکا 17- میگن: مرتیکه این کسشعرا چیه میگي؟! رشتیه میگه: آخه شما نمیدوني؛ صاایران، خانمه دختر کوچیکمه، هر روز بهتر از دیروز! امرسان دختر بزرگمه، زیبا جادار مطمئن! موبای که هیچ وقت در دسترس نیست! آمریکا هم خودمم، که هیچ غلطي نمیتونم بکنم

يك روز زن اولش زنگ ميزنه دفترش، با كلي ناز و اداي شوهر خفه. ترکه دو تا زن داشته 18-  
:بدبخت شوهر هم ميگه. كلي خريد دارم! عزيزم، چرا يك سر به من نميزني؟: كن ميگه  
يك سر ميام. هنوز گوشي رو نگذاشته بوده زمين كه زن دومش زنگ ميزنه چشم خانوم، حتماً  
و باز با همون تريپ عشوه ميگه: عزيزم چرا نمياي پيشم، مگه نميدوني مريض احوالم؟! و  
باز هم ترکه ميگه: چشم عزيزم، حتما ميام پيشت. خلاصه عصر ميشه و ترك عزيز قصه  
خلاصه يوخده اوضاع گرمتر از معمول ميشه و كار به ما اول ميره يك سر به زن اولش ميزنه و  
جاهاي باريك ميكشه. كارشون كه تموم ميشه، ترکه ميگه: خوب عزيزم باشو بريم بزاري  
لباس بخريم، زنه هم كه مشكلش حل شده بوده ميگه: نه عزيزم باشه يك وقت ديگه  
م و خوب دور از ذهن خلاصه ترك نازنين قصه ما هم خداحافظي ميكنه و ميره سراغ زن دو  
نيست كه اونجا هم دكتربازي به جاهاي باريك ميكشه و جناب شوهر يك ربع تلبه زدن  
عزيزم ميخواي بريم دكتر: كارشون كه تموم ميشه، باز ترکه ميپرسه!! پياده ميشه  
ه بعد از پايان هر دو ماجرا، ترك! نه حال الان بهتره، بعداً ميريم: معاينت كنه؟ زنه هم ميگه  
!هم دكتر سنه هم بزاز - كيرشو در مياره ميگه: گريان سنه سرافراز

:فزونيه يه بچه خشگل بلند كرده بوده، پاي معامله كه ميرسن فزونيه ميگه 19-  
بين بالام جان، اگه بزاري توش بزارم 50 تومن بهت ميدم اگر هم بزاري لاش بزارم 100  
عجب نرخ خوييه! بزار يه لاپا بهش بديم: تومن بهت ميدم. بچه هم پيش خودش ميگه  
تومن كاسب بشيم. خلاصه تا وارد عمل ميشن فزونيه امونش نميده و تا دسته 100  
:ميكنه تو ماتحت بچه مردم! پسره هم بدبخت با هزار مكافات خودشو ميكشه بالا ميگه  
بالام جان: خواركسده مگه فرار نبود لا پام بداري؟! پس چرا كردي توش؟! فزونيه ميگه  
!به جون تو دست كردم تو جيم ديدم 50 تومن بيشتتر ندارم

!ترك ديسك كمر داشته، بچش با كيفيت به دنيا مياد 20-

رشتيه ميره دكتر، ميگه اقاي دكتر من هشت تا بچه دارم، ديگه نميخوام بچه دار 21-  
:ن. رشتيه ميگه بشم. چيكاركنم؟ دكتره ميگه: خوب عزيزجان، موقع عمل كاندوم مصرف ك  
آقاي دكتر سر دو تاي اول كاندوم مصرف كرده بودم، ولي بچه دار شديم. دكتره ميگه: خوب  
به خانمت بگو قرص مصرف كنه. رشتيه ميگه: سر دوناي بعدي هم خانم قرص مصرف كرد  
ولي باز بچه دار شديم. دكتره ميگه: به خانمت بگو ديافراگم بگذاره. رشتيه ميگه: سر  
خوب: دكتره شاكي ميشه، ميگه. عدي هم همين كارو كرديم ولي باز فايده نداشت دوتاي ب  
!والله آقاي دكتر سر دوناي آخر اصلاً نكرده بوديم: رشتيه ميگه!! اصلاً نكنش! بابا كون لقت

يارو زن اينكارهه ميره دكتر زيبايي، ميگه: آقاي دكتر، بيزحمت دور نافم يكم مو 22-  
،يكنه، ميگه: خانم همه ميان اينجا موهاي اضافه بدن رو بسوزون بكاريد!! دكتره كف م  
شما اومدين دور نافتون مو بكاريد؟! زنه ميگه: والله اقاي دكتر ديدم كار و كاسبي  
!خوبه، گفتيم يك شعبه هم بالاتر بزيم

!دو تا ترکه ميرن سوراخ لايه اوزن رو بدوزن، خودشون ميمون اونور 23-

سي ميكنه، هفته بعد دست خانوم رو ميگيره ميره دكتر، ميگه: آقاي ترکه عرو 24-  
دكتر ما بچه دار نميشيم!! دكتره ميپرسه: چند وقته ازدواج كردين؟ ترکه ميگه: يك  
!هفتهست!! دكتره شاكي ميشه، ميگه: داداش من، اين كسه مايكروويو كه نيست

خلاصه شروع! سه تا هم دستتاً دمق ترکه با دوتا از رفقاش تو كافه نشسته بودن، هر 26-  
ميكنن به درد دل، اول يكي از رفقاش ميگه: ديروز تو كيف دخترم يك بسته سيگار  
پيدا كردم، آي حالم گرفته شد. تاحالا فكرشم نميكردم كه دخترم سيگاري باشه. اون  
يكي رفقاش ميگه: بابا اين كه چيزي نيست، من پريروز تو كيف دخترم يك بست  
پيدا كردم، ازون موقع تاحالا فقط ميخوام بميرم! عمري فكر نميكردم دخترم حشيش  
عملي باشه. ترکه يك آه از ته دل ميكشه، ميگه: بابا اينا كه چيزي نيست. من ديروز تو  
كيف دخترم يك بسته كاپوت پيدا كردم. تا امروز فكرشم نميكردم كه دخترم كير داشته  
!باشه

لوچ بلند میکنه، میبره خونه. اونجا بهشون میگه: شما دوتایک بابایی دوتا کس ب 27- تو این اتاق لخت شید تا منم آماده شم. خلاصه خودش میره تو اتاق بغلی، لباساشو در میاره و یک فروند کاندوم فرد اعلا هم میکشه رو حضرت معامله و برمیگرده تو اتاق. تا میاد ه: اوره ماه پری سیل کن چون نوکین کیری تو، یکی از کسا برمیگرده به اون یکی میگه، داره آنگهش پلاستیک در نیوته!! (الترجمه الپارسی!) ماهپری بین چه کیر نویی داره!!! هنوز از پلاستیک در نیومده

افزونیا یک ماهواره میفرستن فضا که دنبال سوراخ لایه ازون بگرده 28-

طرف آخر ادعای غیرت بوده و میگفته: کسی یک بابایی میخواست زن بگیره، منتها 29- که بخواد زن من شه، باید چشم و گوشش بسته باشه! روش تشخیص چشم و گوش بستگی حضرت آقا هم این بوده، که هرچا میرفت خواستگاری، ایشون میگفته من باید تو خلوت با دخترتون صحبت کنم. توی خلوت هم ایشون معاملشو در میاورده و از دختر اسم این چیه؟ خوب البته تو این دوره و زمونه هم که بچه هشت ساله هم میدونه: دم میپرسیده! این کیره!! و طرف هم شاکمی میشده که: نه: اسم اون چیه، نتیجتاً هرچا میرفته، دختره میگفته رمن این دختر رو نمیخوام! خلاصه یکی دوسال این وضع خواستگاری ادامه داشته، تا یک با میره یک جا خواستگاری و وقتی نوبت به مراسم کیرشناسی میرسه، دختره میگه: این شوشوله! مرده خیلی حال میکنه، با خودش میگه: این همونیه که من میخوام! دختر باید اینجوری چشم و گوش بسته باشه. خلاصه ازدواج میکنند و آخرای ماه غسلشون، یک شب وقتشه که خانوم بدونه اسم این چیه! خلاصه میره پیش مرده با خودش میگه: الان دیگه، خانومش و جناب معامله رو میکشه بیرون و میگه: عزیزم یادته وقتی اوادم خواستگاریت ازت پرسیدم اسم این چیه، تو گفتی شوشول؟ دختره میگه: آره عزیزم، یادمه. مرده عزیزم، من خودم میدونم: میگه: عزیزم اسم اصلی این کیره نه شوشول! دختره هم میگه کیر چیه. ولی جلو کیرهایی که من دیدم، این همون شوشوله

پسره شب خونشون خالی بوده، زنگ میزنه دوستدخترش بیاد. خلاصه دوتایی 30- میشینن و پسره ضمن لاس زدن با خانم، نممک عرق سگی هم مینداخته بالا. یکی دو نه و امپر حشر هم میزنه بالا و بهو میره واسه زیرساعتی میگذره و حاج آقا پاک مست میک یخم حاج خانوم!! بعد یک ربع آخ و اوخ و آه و اوه، پسره عرق ریزان بلند میشه، خیلی ناراحت و دمغ میگه: عزیزم، به خدا اگه میدونستم پرده داری، بهت دست نمیزدم!! دختره هم با هزار گه میدونستم میخوای همچین کاری باهام بدبختی بلند میشه میگه: آره نکبت! منم ا بکنی، لااقل شلوار لیمو در میاوردم

دوتا خانم روی صندلی عقب یک تاکسی نشسته بودند و درباره دوست پسرهایشون 31- صحبت میکردند. اولی به دومی میگه: علی رو که میشناسی، تازگیها لاپات (منظور خط ومی هم میگه آره رضا رو هم که میشناسی، اونم ریش بلند) گذاشته خیلی بهش میاد... د لاپات گذاشته و... یارو راننده کف میکنه میگه حالا که سنگ مفتی بزار ما هم یه سنگی بندازیم شاید خورد به هدفت... برمیگرده به خانوما میگه: ببخشید آجی، ما هم قط باید یک کمی میتونیم لاپات بزاریم. یکی از خانوما میگه: بعله که میتونین، ف بزارین بلندش! راننده هم میگه: آجی به خدا رسیده به داشبورده، دیگه از این بلندتر نمیشه!؟

یک خانمی یک سگی داشته به نام توتر. یک شبی ایشون (منظور خانومست نه 32- و سگه!) خوابیده بودن، که یک بابایی میاد تو خونه دزدی. خلاصه یارو همه خونه رو میگرده جناب دزد خیلی شاکمی میشه، محض رضای شیطان، یک آفتابه بدرد بخور هم پیدا نمیکنه: با خودش میگه. آخر میره تو اتاق خواب میبینه، یک خانم نسبتاً پا به سن گذاشتهای رو تخت خوابیده کسعمش! حالا که قراره دست خالی برگردیم، لا اقل بگذار یک حالی بکنیم! خلاصه ه، و بالله مشغول کار خیر میشه. زنه هم تو همون حال خواب و بیدار، داد میزنه میبره رو زن! توتر! برو توتر! دزده بدبخت عرق ریزان میگه: آجی والا دیگه ازین توتر نمیره

بچه خوشگله موبایل بسته بوده کمرش، فزونیه میبینه، میگه: وای! بيم جان 33- ابراش افاف هم گذاشتی؟

عربه گلوش پيش يك دختره گير کرده بوده، منتها دختره هج رقم با عربه حال نمیکرده -34  
و طرف هرچی میومده خواستگاري، دختره هربار يك بهانه تخمي میگرفته و جواب رد میداده  
خلاصه آخر باباي دختره میگه: بين دخترجان، من ديگه روم نمیشه واسه اين بدبخت  
رهم کنم. خودت بشين باهات صحبت کن، بهش بگو مشكلت چيه يك دليل بيخود س  
خلاصه دختره و عربه رو ميشونن تو يك اتاق، دختره میگه: شوهر من بايد پنج تا قصر  
برام بخره! عربه میگه: چشم عرب كور، ميخره! دختره میگه: شوهر من بايد بازده تا بنز  
عرب كور، ميگذاره! دختره میگه آخرين سيستم زير پام بگذاره. باز عربه میگه: چشم  
شوهر من بايد از گل نازكتر بهم نگه. عربه میگه: چشم عرب كور، نميگه. خلاصه دختره  
هرچي میگه، عربه قبول ميكنه، آخر دختره شاكي ميشه، میگه بگذار يك چيزي بگم كه  
عمرې نتونه، میگه: شوهر من بايد معاملش يك متر و سي سانت باشه! عربه خيلي  
اراحت ميشه، يكم من و من ميكنه، آخر سرشو تكون ميده، يك آهي ميشكه، میگه: چشم  
عرب كور، ميبره

تركه خانوم بلند ميكنه، ميبره مهديه، شروع ميكنه به كار خيرا! سر سيم ثانيه -35  
مامورا ميريزن، خرشو ميگيرن، ميگن: مرتيکه بي همه چيز! اين چه گهيه كه داري اينجا  
تركه شاكي ميشه، میگه: ايلده مگه خودتون صبح تا شب تو تلوزيون! ميخوري؟  
انميگيد: مكان، مهديه تهران؟

پسر دهاتيّه تازه اومده بوده تهران، همون روز اول تو وليعصر چشمش ميافته به يكي -36  
ازين شاهكساي ناب تهران با هفت قلم آرايش (ازون تريبايي كه موقع راه رفتن ماتحت  
...بيخشيد: خلاصه پسره مياد جلو، خيلي مودب ميگه (!!ون آزادي رو دور ميزنه مبارك ميد  
دختره میگه: بفرماييد. پسره آب دهنشو قورت ميده، ميپرسه. جسارآ عرضي داشتم  
بيخشيد، اين دوست دختر كه ميگن شماييد؟

رشتيه به زنش ميگه: خانم جان، يك قرص وياگرا بده، امشب يك حال اساسي -37  
بكنيم! زنش ميگه: اووو! فقط دو تا قرص مونده، اونم مال مهموناست

ملكه انگليس داشته از يك بيمارستان بازديد ميكرده، وارد يك اتاق ميشن -38  
:ميينن مريضه داره رو تخت جلق ميزنه! ملكه جا ميخوره از رئيس بيمارستان ميپرسه  
:ي است؟ رئيس بيمارستان جواب ميده: آقا خواهش ميكنم بفرماييد اين چه وضعيت  
چيزه! بله! ببخشيد! يادم اومد. اين مريض ميزان ترشح اسپرمش خيل؟ زياده، اگر روزي 5  
بار تخليه نكنه حالش وخيم ميشه! ملكه میگه: عجب! حالا فهميدم! خلاصه ازونجا رد  
مريض ميشن، تو بخش بعدي وارد يك اتاق ميشن، ميينن يك پرستاره داره براي يك  
ساك ميزنه! ايندفعه قبل ازينكه ملكه سئوال كنه، دكتره میگه: اين مريض هم همون  
!مشكل رو داره، ولي اين بخش خدمات بهتري ارائه ميده

ميخواستن بن لادن (يا يك كله خري شبیه اون!) رو شكجه بدن، از ملت نظر خواهي -39  
ه، ايلده سر يك ميله رو داغ كنيدميكردن كه چيكارش كنند. نظر ترکه رو ميپرسن، ميگ  
خوب كه سرخ شد، از طرف سردش بكنيد تو كونش!! ملت كف ميكنن، ميپرسن: حالا چرا از  
!طرف سردش؟! ترکه میگه: تا هركي خواست درش بياره، دستش بسوزه

از قزوينيه ميپرسن: از كدوم بازيكن فوتبال خوشت مياد؟ میگه: اليور كان -40

فه شب ميخواست به براهه بشاشه، به زنش ميگه: خانم جان، يك دقيقه رشتيه نص -41  
!اين جاي منو نگر دار، من الان ميام

به قزوينيه ميگن: يك آهنگ بخون كه باهات خيلي حال ميكني. قزوينيه ميزنه زير -42  
!آواز: كبوتر بچه كرده، كاش بودي و ميديدي

ه تفنگ داشته. خلاصه وسطاي جنگل ترکه و لره با هم ميرن شكار، منتها فقط لر -44  
، بودن كه يهو يك شير هيكلي ميگذاره دنبال ترکه! خلاصه اون بدبخت هم جفت ميكنه  
شروع ميكنه با آخرين سرعت دويدن، و درضمن سر لره داد ميزده كه: بكشش...بكشش! لره  
نه هم تفنگشو در مياره، نشونه ميگيره، بنگ! ميزنه يك تخم آقا شيره رو ناكث ميك

،شیره شاکی همیشه، سریع تر میگذاره دنبال ترکه... اون بدبخت هم باز در عین دویدن داد میزنه: بکشش...بکشش!! باز لره نشونه میگیره، اینبار میزنه اون یکی تخم آقا شیره رو ناکت میکنه! شیره دیگه پاک شاکی همیشه، با چشماي خون گرفته میگذاره در عین اینکه داشته با همه وجود میدویده، داد میزنه...بابا دنبال ترکه... اون بدبخت هم بکشش! بکشش!! لره دوباره نشونه میگیره،...بنگ! اینبار کیر آقا شیره کنده میشه! ترکه شاکی همیشه، داد میزنه: بابا این میخواد منو بخوره، نمیخواد که بکنه

د میکنه، میبره خونه. خلاصه واسه اینکه مخقزوینیه يك تریپ بچه خوشگل بلن -45 بچه رو بزنه، میره آلبوم خانوادگیشون رو میاره، شروع میکنن با هم تمشا کردن و درضمن قزوینیه واسه پسره تعریف میکرده که: بالام جان، اینو که میبینی، پسر خالمه... من!! من کردم، دکتر شد کردم، مهندس شد! این یکی رو که میبینی، پسر داییمه، اینم خلاصه همین طور یکی یکی ملت فامیل رو نشون پسره میداده و میگفته که من کردم و فلان کاره شد، یهو مادر قزوینیه از آشپزخونه داد میزنه: بالام جان، اگه میده بکن... اگه! نمیده هم بیخود فامیلو کونی نکن

،قطار بودن، شب میخواستن بخوابن رشتیه با خانمش و يك باباي دیگه تو کویه -46 رشتیه و زنش پایین میخوابن، جناب غریبه هم میره رو تخت بالا میخوابه. خلاصه يك مدت میگذره، یهو یارو میگه: آقا خجالت بکش! تو کویه قطار عمومي این کارا قباحت داره گذره، باز مرده رشتیه، هول میکنه، میگه: والله ما کار بدی نمیکردیم! دوباره يك مدت می میگه: د آقا قباحت داره! من این بالا خوابیدم، این چه کاریه شما پایین میکنید؟! باز رشتیه شرمنده میگه: والله ما کار خاصی نمیکردیم، فقط خوابیده بودیم. خلاصه يك مدت میگذره و يك بند مرده غر میزده که اقا این چه کاریه میکنید و رشتیه هم هی قسم و اصلاً تو بیا پایین :بالاخره رشتیه شاکی میشه، میگه .میخورده که کار بدی نمیکه آیه بخواب، من میرم بالا میخوابم. مردك هم که همینو میخواست، جنگی میاد پایین و بسم الله شروع میکنه با زن رشتیه، حالا نکن، کی بکن!! رشتیه از تخت بالایی سر و صدا رو اینده خدا راست میگفت، ازین بالا ناچور به نظر میاد :میشنوه، با خودش میگخ

رشتیه به زنش مشکوک بوده، يك بار باید میرفته مسافرت، زیر تخت خانم يك -47 سطل ماست میگذاره و يك گوشکوب هم میبندد به زیر تخت، تا اگه بیشتر از يك نفر رو فرو و چهار روز بعدتخت خوابیدن گوشت کویه بیاد پایین و ماستی شه. خلاصه میره س بزمیگرده میبینه ماسته دوغ شده

جاهله با رشتیه دعواش میشه، جاهله گردن رشتیه رو میگیره، رشتیه میگه: اووو -48! اول خایهها رو ول کن

زنه میره پرنده فروشی، میگه: من يك طوطي باهوش میخوام. یارو میردش جلوي يك -49 :طوطیه که من تاحالا دیدیم. زنه به طوطیه میگه قفس، میگه: خانم این باهوش ترین سلام طوطي. طوطیه میگه: سلام خانم! زنه میگه: من اگه تو رو بخرم و ببرم خونه، بعد فردا با یه آقايي پیام خونه، تو چي میگی؟! طوطیه میگه: میگم سلام جنده خانم!! زنه :یارو فروشنده میگه !نمیخوام بهش بر میخوره و میگه: واه! چه طوطیه بي ادبي! من اینو من دو هفته باهش کار میکنم، اخلاقش درست میشه. خلاصه .خانم شما اصلاً ناراحت نباشین زنه دو هفته بعد میاد، به طوطیه میگه: سلام طوطي. طوطیه میگه: سلام خانم. زنه !و چي میگی؟ میگه: من اگه تو رو بخرم و ببرم خونه، بعد فردا با یه آقايي پیام خونه ت میگه: میگم سلام خانم. خوش اومدین آقا! زنه میگه: اگه با دو تا آقا پیام چي؟! طوطیه میگه: سلام خانم، خوش آمدین آقايون! زنه میگه: اگه با سه تا آقا پیام چي؟! باز طوطي همونو میگه. خلاصه همینجور تعداد آقايون زیاد میشه تا میرسن به شیش تا آقا. یهو !ه شاکی میشه، میگه: بین محمود آقا! نگفتم خانم جندست طوطي

خانم معلمه سر کلاس از یه بچه نخسه مي پرسه: اگه سه تا گنجشك سر یه شاخه -50 درخت نشسته باشن، بعد ما یکیشون رو با تیر بزنیم، چند تا گنجشك رو درخت ه میگه: خوب اون دو تامیمونه؟ بچه میگه: هیچي! معلمه میگه: نخیر دو تا میمونه. بچه

هم از صدای تیر فرار میکنند دیگه. معلمه یکم فکر میکنه، میگه: جوابت درست نبود ولی از طرز فکرت خوشم اومد! بعد شاگرد میگه: خانم حالا ما به سوال بپرسیم؟! معلمه، میگه: بپرس. پسره میگه: اگه سه تا خانم تو خیابون بستنی بخورن، اولی گاز بزنه، ی لیس بزنه و سومی میخ بزنه، کدومشون ازدواج کرده؟! معلمه یکم فکر میکنه دوم میگه: خوب معلومه، سومی! بچه میگه: نه... جوابتون درست نبود. اونی که حلقه دستشه ازدواج کرده، ولی از طرز فکرت خوشم اومد

عربه شرت خارجی میپوشه، از پشت احساس غربت میکنه -

هاش پرانتری بوده، بهش میگن چرا این جوریه؟ میگه حتماً موضوع مهمی بینش به عربه پا -52

آبادانیه داشته لب دریا راه میرفته، به یارو میاد بهش گیر میده که: تو چرا آستین -53 کوتاه پوشیدی؟! آبادانیه میگه: ولک تو به روح اعتقاد داری؟! یارو میگه: چرا مزخرف یگم تو چرا لباس آستین کوتاه پوشیدی؟ آبادانیه میگه: ولک میگی مردک؟! من دارم م خوب بگو به روح اعتقاد داری؟ یارو میگه: منو شاکی نکن! دارم بهت میگم چرا آستین کوتاه پوشیدی؟ باز آبادانیه میگه: خوب ولک سوال سختی که نیست، تو به روح اعتقاد آبادانیه میگه: خوب کیرم تو روحت! هوا داری یا نه؟ یارو شاکی میشه، میگه: دارم، منظور؟ گرم دیگه

ترکه و رشتیه میخواستن يك حالي باهم بکنند، اول رشتیه مشغول میشه. ترکه هم -54 حس رفاقتش گل میکنه، با خودش میگه: بگذار يك حالي بهش بدم. شروع میکنه بلند ..جرم بده.. خورده شیشه بریز .. بلند داد زدن که: آره... بکن عزیزم... فشار بده... محکمتر! پارم کن!! یهو رشتیه میشکه بیرون، شروع میکنه دویدن! ترکه میپرسه: کجا میری؟ رشتیه میگه: تو با کون خودت این ریختی تا میکنی، با کون من میخوای چیکار کنی؟

میدونسته تو رشت زلزله میاد، رشتیه دوازده روز میگرده تا زنشو پیدا کنه!... آخه ن -55 زیر کدوم آوارو باید بگرده

رشتیه برای بار اول تو زندگیش اتویوس دو طبقه میبینه، میره جلو از رانندش -56 میپرسه: آفاجان، این اتویوس کجا میره؟ شوپره میگه: انقلاب. رشتیه یکم مکث ش میکنه، میپرسه: ببخشید، طبقه دومش کجا میره؟! شوپره فکر میکنه طرف سر کار گذاشته، برمیگرده میگه: میره به کس ننه تو! رشتیه با تعجب میگه: اووو! یعنی شرکت واحد به اونجا هم خط گذاشته؟

بچه تخسه از مامانش میپرسه: مامان جون، این ممد طبقه پایینی از کجا اومده؟ مامانه -57 ز توش دراومد. بچه مامانش به کدو خریده بودن، وقتی بریدنش ممد - میگه: به روز بابا باز میپرسه: پس این عباس طبقه بالایی از کجا اومده؟ مامانش میگه: اونم مامانش به کلم خریده بود، وقتی وازش کرد، عباس توش بود. بچه به سري تکون میده، میگه: عجب! پس فقط تو طبقه ما بکنکنه

کسشاپ، میگه: ببخشید من زنه رشتیه هرکار میگرده ارضا نمیشده، آخرش میره س -58 :يك کیر مصنوعی میخواستم. فروشنده اشاره میکنه به ویتترین پشت سرش میگه ، کدوم یکی رو میخواین؟ زنه یکم فکر میکنه، میگه: اون قرمزه رو. فروشنده میگه ببخشید خانوم، ما کیر قرمز نداریم! زنه اشاره میکنه میگه: اونها بابا، اون قرمزه بالا مرده يك نگاهي میکنه، میگه: شرمنده خانوم کپسول آشنشانیومون فروشی. سمت چپ

نیست!

عربه سوار تاکسي ميشه، ميشينه کنار يك دختره آخر تيكه. يك مدت ميگذره -59  
برميگرده به دختره ميگه: ببخشيد خواهر، يك سوال جنسي داشتم! دختره ميگه: خفه  
ز عربه ميپرسه: ببخشيد، ميتونم يك سوالشو كثافت نكبت! باز يك مدت ميگذره، با  
جنسي پيرسم؟! دختره ميگه: گمشو سوال جنسي رو برو ازون ننه فحبت پيرس! خلاصه  
عربه اونقدر گير ميده تا آخر دختره حوصلش سر ميره، ميگه: پيرس بينم چه مرگته؟  
عربه ميگه: شرمنده خواهر، جنس اين شلوارتون چيه؟

واسه چراغ قوهش باطري بخره، چراغ قوه رو ميگذاره تو جيبش ميره كرده ميخواسته -60  
قوهشو داري؟ بقاله يك نگاه په جيب؛ بقالي، اشاره ميكنه به جيب شلوارش ميگه  
انه به جون تو نه قوهشو دارم، نه بنهشو؛ قلنبه يارو ميكنه، جفت ميكنه ميگه

ميره شركت بيمه كه پولشو قزوينيه مياد تهران بواسيرشو عمل ميكنه، بعد -61  
بگيره، اونجا بهش ميگن چون شما تو قزوين بيمه هستيد، بايد بريد همونجا پولتون  
رو بگيريد. خلاصه قزوينيه هم برميگرده قزوين، ميره شركت بيمه ميگه: بالام جان من  
تهران عمل جراحي داشتم، گفتن بيا اينجا پولمو بگيرم. مسوول اونجا ازش ميپرسه  
ا كجائون رو عمل كردين؟ قزوينيه ميگه: بواسيرم رو. يارو ميگه: اهكي! بالام جان شم  
بيمه كه پول عمل زيبايي رو نميده

مزامحه زنگ ميزنه خونه يك بدبختي، ميگه: ببخشيد گوشي دستتونه؟ يارو -62  
ميگه: بعله. ميگه: خوب پس بيزحمت بكنيدش تو كوتتون! يارو شاكي ميشه و طرف  
ميكنه. سه چهار روز بعد باز مزامحه زنگ ميزنه همون خونه، ميگه: ببخشيد گوشي قطع  
...دستتونه؟ مرده مياد تيز بازي در بياره، ميگه: نه! مزامحه با صداي متجب ميگه: ااا  
يعني هنوز تو كوتتونه؟

ارشتيه صبح از خواب پا ميشه ميبينه چهارتا آجر گذاشتن زيرش، زنشو بردن -63

رشتيه اسم دوست دخترش شيرين بوده، يك تريپ خيلي عاشقپيشه بازي در -64  
مياره رو كيرش اسم دوست دخترش رو خالكوبي ميكنه، منتها وقتي كيرش خوابيده بوده  
فقط يك "ن" ديده ميشده. يك بار رفته بوده حموم عمومي، ميبينه رو كير يك عربه هم  
دخترش شك ميكنه، يهو كير عربه بلند فقط يك ن معلومه. خلاصه يوخده به دوست  
ميشه، ميبينه روش نوشته: شركت فراوردههاي نفتي ايران و عربستان

يارو داشته واسه ريفقش خالي ميبسته كه: آره اون روز رفته بودم شكار، يهو يك -65  
خرس وحشي ديدم، زدم با يك تير كارشو ساختم. وقتي خواستم بپرشم ديدم خيلي  
ه. رونش را كندم انداختم رو شونهام، بقبهاس رو گذاشتم براي لاشخورهاسنگينه، ي  
ديگه داشتم برمگشتم كه په خرس گنده ديگه بهم حمله كرد، اونم شكار كردم و په  
رونش رو كندم و انداختم روي اون يكي شونم. يهو تلفن زنگ ميزنه، يارو ميره تلفن رو  
ده داشته چي ميگفته. به ريفقش ميگه جواب ميده، وقتي برميگرده يادش رفته بو  
خوب كجا بودم؟ ريفقش ميگه: اونجا كه دوتا رون رو شونت بود. يارو ميگه: آره داداش  
داشتم مي گفتم، دوتا روناشو گذاشتم رو شونم و آقا ااااي كردم



ترکه مادرش مرده بوده، داشته ضجه میزده و میگفته: نوار بهداشتی بدین! نوار -66  
شتی بدین! ملت میگن: بابا حالا تو این هیرویری نوار بهداشتی میخوای چی؟ ار؟ بهدا  
!میگه میخوام خون گریه کنم

67- پسر دهاتیه داشته از صحرا برمیگشته خونه، میبینه یه دختری مثل پنجه آفتاب -  
داره تو رودخونه خودشو میشوره. پسره وامیسته یه تریپ نگاه میکنه بعد یهو پا  
ه به فرار، حالا ندو کی بدو. خلاصه میدوه تا میرسه به دهشون، رفیقش ازش میگذار  
:میپرسه: حسنی چته؟ چرا فرار میکنی؟ حسنی ماجرای دختره رو تعریف میکنه و میگه  
نم گفته بود اگه به زن نامحرم نگاه کنم خدا منو سنگ میکنه، منم احساس کردم از یه  
!حاییم دارم سنگ میشم

68- امیره نجاری میگه: قریون يك كمد بساز اصغراقا توش نباشه رشتیه -

!قزوبینیا به کون میگن: امرسان... زیبا... جادار... مطمئن -69

یارو داشته تو خیابونای قزوبین قدم میزده، یهو میبینه یه قزوبینی افتاده -70  
،... میبینه خیردنبالش. خلاصه ازین خیابون به اون خیابون، ازین کوچه به اون پس کوچ  
طرف دست بردار نیست. همینطور که تو این فکر بوده که چیکار کنم که از شر این لعنتی  
خلاص شم، یهو به کلش میخوره که یه گوز اساسی بده، بلکن یارو از بوش بدش بیاد  
دست از سرش برداره. خلاصه با تمام قوا يك گوز با پدر مادر خوش صدا از خودش صادر  
ی قزوبینیه دست بردار نبوده. خلاصه آخر میبچه تو يك کوچه بن بست، گیر میکنه، ول  
میفته. یارو میرینه به خودش، داد میزنه: خار کسده! از جون من چی میخوای؟! قزوبینی  
!میگه: بالام جان، هر کی بوق میزنه سوارم میکنه

این سربازتون زنه شیون کنان میره پیش رئیس کلانتری شهرشون، میگه: حاج آقا -71  
به پسر من تجاوز کرده! سرهنگه میگه: خانم بیخود که همیشه به سرباز مملکت تهمت  
زد... این ادعایتون باید ثابت شه. خلاصه دستور میده يك تشت آب میکنن و بچه خانم رو  
میشونن توش و بهش میگن بگوز! پسره میگوزه، از تو آب چند تا حباب کوچیک میاد  
نفس راحت میکشه، میگه: دیدی حاج خانم بیخود به سرباز مملکت بیرون. سرهنگه يك  
!تهمت زدی؟! پسرتم سالم سالمه. زن شاکی میشه، میگه: یعنی چی؟! آخه چه ربطی داره؟  
سرهنگه شلوارشو میکشه پایین، میشینه تو تشت، میگوزه... یهو همه آب تشت خالی  
!گاییده شده اینطور میشه میشه! برمیگرده به زنه میگه: دیدی حاج خانوم؟ کون

رشتیه میاد خونه، میبینه زنش لخت رو تخت خوابیده، میگه: خانم جان، بازم که تو -72  
،لختی؟! زنش میگه: آخه لباس ندارم! رشتیه شاکی میشه، میره در کمد رو باز میکنه  
تا... این شروع میکنه به شمردن لباسها: این يك دست... این دوتا... این سه تا... این چهار  
پنج تا... این شش تا... اوه پس کو اصغراقا؟

رشتیه داشته با پسرش از يك دهی رد میشده، پسرش ازش میپرسه: باباجون، چرا -73  
این آقاهه داره پستونای این گاو رو میماله؟! رشتیه میگه: واسه اینکه این آقا میخواد  
:پسره یهو هول میکنه، میگه. این گاوو بخره، میخواد مطمئن شه که مریض نیست  
!!!...بابایی... یعنی اکبرآقا هم میخواد مامانو بخره؟

پیرمرده میره داروخونه، میگه: آقای دکتر، يك چهارم قرص وایاگرا بدین. دکتره کف 74- میکنه، میگه: پدر آخه يك چهارم قرص که به جایی نمیرسه. پیره مرده میگه: ای بابا، ما!زمون گذشت.. همونقدر بلند شه که من رو کفشام نشاشم کافیه که این کار

خلبانه همین که هواپیما از زمین بلند میشه، میکروفون رو میگیره دستش و کس 75- شعریات همیشهگیش رو بلغور میکنه که: سلام، من خلبانم و فلان و بیسار...، منتها خلاصه بعد از يك مدت، و خاموش کنه بعد که حرفاش تموم میشه، یادش میره میکروفون رو، تو کنترول رو بگیر دستت، من این ساندویچم رو بخورم: برمیگرده به کمک خلبان میگه و طبیعتاً همه این حرفها هم! بعدم برم ترتیب این مهماندار جدید رو بدم که خیلی کسه مفتضح رو داشته بلند بلند تو هواپیما پخش میشده! یکی از مهماندارا که این وضع مبینه، شروع میکنه دویدن طرف کابین خلبان که دیگه بیشتر سوتی نده، وسط راه يك پیرزنه جلوشو میگیره، میگه: دخترم حالا اونقدر هم عجله نکن، خلبان گفت اول!میخواد ساندویچشو بخوره

یزای مادردختره میره دکتر، میگه: آقای دکتر من سرم درد میکنه. دکتره هم ازون ح 76- قحبه بوده، نگاه میکنه مبینه دختره تیکه تمیزه، با خودش میگه بگذار يك حالی بکنیم! خلاصه به دختره میگه بلوزشو دربیاره، بعد شروع میکنه مالوندن پستونای! دختره! دختره شاکي میشه، میگه: آقای دکتر، من سرم درد میکنه، چرا سینمو گرفتی؟، عصبانیت، میگه: خانم شما که از علم پزشکی چیزی نمیدونن دختره خودشو میزنه به خواهش میکنم مداخله نکنید! بعد يك مدت دختره رو میخوابونه رو تخت و شروع میکنه با جای دیگش ور رفتن. باز دختره اعتراض میکنه که بابا سردرد چه ربطی به اینجای آدم چیزی نمیدونید، من دارم معاینهتو داره؟! دکتره هم جواب میده که شما از علم پزشکی میکنم! خلاصه بعد يك مدت کار بیخ پیدا میکنه و دکتره یا علی مدد شروع میکنه به کردن، اون هم چه کردنی!! وسطای کار، دختره میگه: بیخشید آقای دکتر، میشه اون درو علم پزشکی ببندید؟ دکتره میگه: واسه چی؟ دختره میگه: آخه مردم تو راهرو هم چیزی از!نمیدونن، خدای نکرده فکر میکنن شما دارید منو میکنید

تو مشهد معلمه رفته بوده دستشویی دانش آموزا، یهو يك گوز گوش خراش از خودش 77- صادر میکنه! يك یارو پسره تازه اومده بوده تو دستشویی، شروع میکنه لگد زدن به در معلمه از ترس ابروریزی صداس در نیما، ولي یارو! که: آی یره مادر قحبه، تو کلاس چندی؟، ول کن نبوده و همینجور میکوبیده به در و خوار مادر معلمه رو دوره میکرده! آخر معلمه: صداشو نازک میکنه، میگه: مو کلاس دومم. شاگرده با لگد محکم میکوبه به در، میگه! هم رد بود گه خوردی مادر قحبه! گوزی که تو دادی، از کلاس پنجم

هردو مال بچههاست، ولي اکثراً بزرگترها استفاده ...:شبهات برنامه کودک با پستون خانمها 78-!میکنند

يك بابایی میخوره زمین دستش پیچ میخوره، منتها کون گشادیش میومده که بره 79- قش بهش دکتر نشونش بده. خلاصه دستش يك مدت همینجور درد میکرد، تا يك روز رفی میگه این داروخونه سر کوچه يك کامپیوتر آورده که صد تومن میگیره، سر سه سوت هر خوب دیگه صد تومن که پولی نیست، بریم: یارو هم میگه. مرضی رو تشخیص میده خلاصه میره اونجا، مبینه يك دستگاه گنده گذاشتن، جلوش. ببینیم چه جوراست اسکناس صد تومانی وارد کنید. یارو يك صد تومنی لطفاً: يك شکاف داره، روش نوشته میگذاره، یهو يك چیز قیف مانند میاد بیرون، میگه: نمونه ادرار! طرف هم با خجالت، میکشه بیرون و میشاشه تو جناب قیف. بعد از دو سه دقیقه تعلق تولوق و بوق بوق تاندنهای دست شما کامپیوتره يك تیکه کاغذ میده بیرون که روش نوشته بوده: یکی از پاره شده. باید يك هفته بندینش و باهاش کار سنگین نکنید تا خوب شه. یارو کف

ميکنه که این لا مصب اینهمه چیز رو چطور از شاش آدم میفهمه؟! خلاصه کرمش میگیره که بیینه میشه گولش زد یا نه. فرداش يك شیشه مربا ورمیداره، تا نصف توش آب میده سگش توش بشاشه، يك دونه از آدامساي دخترش رو هم میندازه شیر میریزه، بعد توش، آخر کاري هم يك تریپ جلق میزنه، یکم از آب کیرش رو اضافه میکنه به معجون بعدم میره همون داروخونه، معجونش رو میریزه به جای نمونه ادار. کامپیوتره يك 15 دقیقه غد چاپ میکنه میده بیرون که روش نوشته قیز قیز و دلنگ دلونگ میکنه، بعد يك کا ،سگت قلبش ناراحته- .بوده: آب شیرتون آهک داره، باید لوله کش بیارید درستش کنه - ،دخترت حاملست، باید بري خر پسر طبقه پایینی رو بگیری- .همین روزها تموم میکنه !میشه درضمن اگه بخوای همینجوري يك بند جلق بزنی، تانندن دستت هیچ وقت خوب ن

افزونیا به برادرزن میگن: نون زیر کباب -81

ترکه زن میگیره، شب اول تو حجله تا میان مشغول شن یهو عروس سکنه میکنه -82 میمیره! ترکه خيلي ناراحت میشه، میگه: بابا اینکه نشد، اینهمه خرج کردیم و حالا يك د از کار مرد! خلاصه مشغول دور هم نکنیم خيلي ستمه! میکنیم، به ملت میگیم بع میشه، همچین که نوک کار فرو میره یهو زنه شکه میشه و بلند میشه میشه. ترکه ،میزنه تو سرش شروع میکنه بلند بلند گریه کردن! عروسه میگه: بابا من زنده شدم !باید خوشحال باشی، چرا گریه میکنی؟ ترکه وسط همون گریه زاریش، میگه: بابام گه: بابات چي؟ باز ترکه میکوبه تو سرش، میگه: بابام! عروسه میگه عروسه مي خوب بابات چي؟! ترکه میگه: اگه میدونستم نمیگذاشتم بمیره

اُنبُل: يك قمري با يك بلبل ازدواج میکنن، اسم بچشون رو میگذارن -83

باید يك دستشو قطع ترکه رو به جرم سرقت محاکمه میکنند، میگن طبق حکم شرع -84 کنیم. میان دست راستشو قطع کنند، میبند روش با خال کويي نوشته: مرگ بر آمریکا! میگن این دستو که نمیشه قطع کرد... میرن دست چپش رو قطع کنند، میبند نوشته: مرگ بر اسرائیل! میگن اي بابا این دستم که صلاح نیست قطع شه. خلاصه میبندن يك شعار انقلابي روش خال کويي شده، تا اینکه ،هرجاشو میان قطع کنند میرسن به کیر ترکه، میبندن روش نوشته: جکوزي! میگن: کس خل نگاه کن چي نوشته! همینو ببرین! یهو ترکه میگه: جناب سروان دست نگه دارید! این وقتي !خوایدس این ریختیه، وقتي پاشه میشه نوشته جنگ جنگ تا پیروزي

:دختره میره پیش کشیش محلشون، میگه: پدر من گناه کردم! کشیشه میگه -85 چیکار کردی فرزندی؟ دختره میگه: من به يك مرد گفتم کس عمت! کشیشه میگه: آخه برای چي؟ دختره میگه: آخه دستشو گذاشته بود رو پام. کشیشه دستشو میگذاره رو کشیشه میگه: دخترم آخه آدم که واسه .پای دختره، میگه: اینطوري؟ دختره میگه: آره پدر همچین کاري به کسی نمیگه کس عمت! دختره میگه: آخه پدر بعد اونیکي دستشو گذاشت رو سینم. کشیشه دستشو میگذاره رو پستوناي یارو، میگه: اینجوري؟ دختره میگه: آره پدر. کشیشه میگه: ولي آخه اینم دلیل نمیشه که آدم به بنده خداوند بگه :عمت! دختره میگه: آخه بعد لباسمو دراورد. کشیشه لباساي دختره در میاره، میگه کس اینجوري؟ دختره میگه: آره پدر. کشیشه میگه: واسه اینکار هم آدم به برادر دینیش نمیگه کس عمت! دختره میگه: آخه بعد اونکاري که تو ده فرمان خداوند ممنوع کرده زن و مرد این :کشیشه میگیره ترتیب دختره رو دستتاً میده، میگه !و با من کردنا محرم باهم بکنند ر ریختي؟! دختره میگه: بعله پدر. باز کشیشه میگه: ولي آخه این هم دلیل نمیشه که !آدم به یکی از اشرف مخلوقات بگه کس عمت! دختره میگه: ولي پدر، آخه طرف ایدز داشت !کشیشه میگه: اي کس عمش

بي کيرش خيلي بزرگ بوده (بزرگ تر ازین حرفها!) بهش میگن تو فلان يك بابا -87  
، جنگل استرالیا يك قورباغه هست، كه اگه بتوني ازش يك سوال بپرسی كه بگه نه  
واسه هر يك نه پنج سانت كيرت کوتاه ميشه. خلاصه یارو با هزار بدبختي و مصیبت  
قورباغه ها! آغه، زن من ميشي؟ خودشو ميرسونه به قورباغه ها، ازش ميپرسه: خاله قورب  
يارو يك نگاه ميكنه، ميبينه هنوز نه و بهو كير طرف پنج سانت كوچيك ميشه: ميگه  
نه و كير طرف: خاله قورباغه زن من ميشي؟ باز قورباغه ها ميگه: خيلي بلنده، باز ميرسه  
پنج سانت يارو يك نگاه ميكنه، ميبينه تقريباً خوبه، ولي يك پنج سانت ديگه كوچيك ميشه  
ديگه جا داره کوتاه شه. دوباره ميپرسه: خاله قورباغه، زن من ميشي؟ قورباغه حوصلش  
!سر ميره، ميگه: گفتم كه، نه نه نه نه

مايكل جوردن شب كريسمس دعا ميكنه كه: خدايا چي ميشد من هم سفيد بودم، هم -101  
!بهداشتي هميشه لاي پاي دخترا؟! صبح پا ميشه ميبينه شده نوار

!خرگوشه تو جنگل ميمونه رو ميبينه ميگه: به به آقا ميمونه! چي كارا ميكني؟ -102  
ميمونه ميگه: هيچي! اين ورو نگاه ميكنيم، اون ورو نگاه ميكنيم، آقا شيره رو  
ميكنيم! اين حرف ميرسه به گوش شيره، ميگه: الان ميرم دهنش رو ميگام! ميره پيش  
:آقا ميمونه! چي كارا ميكني؟! ميمونه ميفهمه هوا پسه، ميگه ميمونه ميگه: به به  
!هيچي قربان، اينورو نگاه ميكنيم، اونور رو نگاه ميكنيم، كس ميگيم

از تركه ميپرسن: نظرت در باره دوران نامزدي چيه؟ ميگه: اي بابا! مثل اينه كه -103  
!بابات برات دوچرخه بخره ولي نگذاره سوارش بشي

!تركه هر شب خواب مدونا رو ميديده، ولي تا ميومده ترتيبش رو بده از خواب ميپريده -104  
ميره دكتر ماجرا رو تعريف ميكنه، دكتره ميگه: مشكلي نيست، اين فرصها رو برات  
مينويسم، ازین به بعد ديگه ازین خوابا نميبيني، تركه ناراحت ميشه، ميگه: نه آقاي  
به من بدین كه از خواب نپرم و بتونم كارم رو بكنم! دكتره هم دكتر! بي زحمت يه دوايي  
يه دوايي براش مينويسه و يارو ميره. فرداش تركه شاكي برمگرده مطب دكتره، دكتره  
ميپرسه: ديشب چي شد؟ بالاخره كارتو كردي؟! تركه شاكي ميگه: آقاي دكتر توام با  
ميخواست ترتيب رو بده، هر كاري اين دوا نوشتنت! ديشب آرنولد اومده بود به خوابم  
!كردم نتونستم بيدار شم

جاهله داشته از خوابون رد ميشده، بهو پاش پيچ ميخوره ميفته رو يك زنه، همونجا -105  
دراز به دراز ولو ميشه. زنه هي تقلا ميكنه از زيرش بياد بيرون، زورش نميرسه، جيغ  
من جمع كن! جاهله هم ميگه: نميشه آيجي، تا ميزنه: پاشو مرتيكه نكبت، هيكلت رو از رو  
!پليس نياد كروكي بكنشه، من تكون نميخورم

كابويه تو صحرا گير كرده بوده داشته از گرسنگي ميمرده، با خودش ميگه من -106  
اينجا زنده برم بيرون خيليه، كير ميخوام چي كار؟! چاقو رو در مياره كه كيرش رو بيره، يه  
ي از آسمون مياد: هي جوا! من جاي تو بودم بيشتر فكر ميكردم! يارو پيش دفعه يه صداي  
خودش ميگه: راست ميگه، بالاخره مرددي گفتن، چيزي گفتن! دو سه روز ميگذره ديگه  
.گرسنگي خيلي بهش فشار مياره، بازم ميخواد كيرش رو بيره كه بازهمون صدا مياد  
ه ميمرده از گرسنگي، مهلت نميده كه دوباره منصرف ميشه. چند روز ميگذره ديگه داشت  
صداه چيزي بگه، كيرش رو ميكنه و ميخوره! بعد صداه مياد كه: كس خل! مگه نگفتم  
!بيشتر فكر كن؟! حداقل ميگذاشتي شق ميكردي كه دو وعده بخوري

107- میدونی فرق کیر خر با اتویوس دو طبقه چیه؟!...نه؟! پس بیا اشتباه سوار نشی -107

108- تهرانیه و ترکه و رشتیه داشتن در باره دختراشون با هم حرف میزدن، تهرانیه میگه -108 من دو هفته پیش تو جیب دخترم سیگار پیدا کردم، تا اون موقع اصلاً خبر نداشتم که دخترم سیگار میکشه رشتیه میگه: ای بابا! من اون هفته توکیف دخترم قوطی ودکا پیدا کردم! تا اون موقع من دیشب! بابا اینا که چیزی نیست: ترکه میگه!! لا نمیدونستم که دخترم عرق میخوره! اصلاً نمیدونستم که دخترم کیر داره! تو کیف دخترم کاپوت مصرف شده پیدا کردم!

109- دختره تو مهدکودک از خانوم مریبش میپرسه: خانوم محمدی، دختر هیجده ساله بچه دار -109 مریبه میگه: آره. دختره هم سرشو تگون میده میره پی بازیش. بعد از ده دقیقه! همیشه؟ دوباره میاد میپرسه: دختر چهارده ساله چی؟! معلمه تعجب میکنه میگه: آره شاید بشه واسه چی میپرسی؟ دختره میگه: همینجوری، و میره پی بازیش. یک ربع بعد دوباره نه: معلمه کف میکنه، میگه! چی، بچه دار میشه؟ برمیگرده، میپرسه: بچه پنج ساله! بهو یکی از پسرا از عقب داد میزنه: دیدی بچه ننه! عزیزمن، تو اصلاً با این حرفها چیکار داری؟! انگفتم خطری نداره؟

ترکه رو داشتن به جرم قتل زنش محاکمه میکردن، دادستان میگه: سنگدل! تو -110 ندای وجدانت رو نشنیدی؟! ترکه میگه: نه والله! بس، وقتی داشتی زنت رو میکشنتی! که این زنیکه جیغ و داد میکرد مگه میداشت ما چیزی بشنویم؟

111- زنه هنرپیشه بوده، به شوهرش میگه: دیدی وقتی تو فیلم خودم رو زدم به مردن -111! نمردی چطوری همه داشتن گریه میکردن؟! یارو میگه: آره، آخه میدونستن که واقعا

قزوینییه داشته تو خونش ترتیب بچه رو میداده، بچه هم حین عمل داشته با -112 گلهای قالی بازی میکرده. قزوینیه شاکی میشه، میزنه تو سر بچه میگه: بالام جان! دل به کار بده

113- استاد زیست شناسی داشته آلت جنسی مرد رو توضیح میداده، میگه: این آلت -113 جاسم خان، زایده ایست که به بدن مرد چسبیده، جاسم جان لطفاً بیا اینجا برای کلاس تشریح کن مثل هم که از قضا عرب بوده میاد پای تخته و میکشه پایین. استاده یک نگاهی میکنه! میگه:...بله همونطوری که گفتم، جاسم زایده ایست که به این آلت چسبیده

دختره، به زنش میگه: خانم جان چه نشستی که به هرکی که رشتیه نفس زنان میا -114 پنج تا بچه داشته باشه، یک پراید مجانی میدن! زنش میگه: مرد مگه زده به سرت؟! ما که سه تا بچه بیشتر نداریم! رشتیه میگه: خانم جان، از شما چه پنهون... من دو تا بچه میارمشون. خلاصه میره دو تا بچهها رو هم از صغرا خانوم، طبقه پایینی دارم! الان میرم، میاره، وقتی برمیگرده میبینه دو تا از بچههاش نیستن. از زنش میپرسه: خانم جان یاسر و علی کجا رفتن؟ زنش میگه: والله تو که پایین بودی، هوشنگ خان اومد بچههاشو! برد

115- امور گمرگ میخوره به عربیه میخواستنه بره دوی، موقع تفتیش تو فرودگاه دست م -115 کیرش. یارو اهل بخیه بوده فکر میکنه عربیه داره دلار خارج میکنه، میگه بگذار یوخده، تیغش بزنیم. یک چشمک به عربیه میزنه، میگه: حاج آقا، عرضه؟! عربیه میگه: نه و لك

!!!طوله

زنه ميره پيش كشييش محلشون، ميگه: پدر من يك مشكل بزرگ دارم! كشييشه -116  
ميگه: مشكلت چيه فرزندم؟ زنه ميگه: پدر من دو تا طوطي ماده دارم كه فقط بلدن يك  
جمله بگن، اونم اينه كه: «سلام، ما دو خيلي حشريم! ميخواين با هم يك حالي  
بكنيم؟!> من هركار از دستم برميووده كردم، ولي اين دوتا اين عادتشون رو ترك نميكنن  
له راه حلي به ذهنم نميرسه، ولي من يك دوستي دارم كه كشييشه كف ميكنه، ميگه: وال  
چندا پرنده داره، شايد اون بتونه مشكلت رو حل كنه. خلاصه كشييشه ميره با دوستش  
مشورت ميكنه و قرار ميشه كه طوطيا رو بيارن بگذارن تو قفس طوطي نر دوستش كه  
بلكن طوطياي خانم به راه، يارو بهش ياد داده بوده انجيل بخونه و خيلي پرهيزكار بوده  
راست برگردن! خلاصه طوطيا گمراه رو ميگذارن تو قفس طوطي پرهيزكار، طوطي لاشيا  
ميينن گوشه قفس يك طوطي نشسته با عينك ته استكاني داره با صداي بلند  
انجيل ميخونه! خلاصه كف ميكنن ولي به روي خودشون نميارن و دوباره شروع ميكنند  
گيشون رو تحويل ميدن كه: سلام، ما دو خيلي حشريم! ميخواي با همهمون جمله هميش  
،يك حالي بكنيم؟! اينو كه ميگن، طوطي نره انجيلش رو ميبوسه آروم ميگذارنش زمين  
!يك نگاهي به بهشون ميكنه، ميگه: سبحان الله! بالاخره خدا دعاهامو مستجاب كرد

گه: بالام جان، زن حميمست زائد كه فضاي به قزوينه ميگن زن رو تعريف كن، مي -117  
!اطراف كان رو اشغال کرده

آقاي دكتر اين شوهر من يك بند نق ميزنه كه تو خيلي گشادي، زنه ميره دكتر زنان، ميگه -118  
خلاصه زنه آماده ميشه و دكتره ميره يك !شما لطفاً منو يك معاينه كنيد بهش بگيد بيخود حرف زننه  
زنه !!بيچاره شوهرتون حق داره ....!خوب بيچاره شوهرتون حق داره !آاه :ميگه ،نگاه ميكنه  
دكتره ميگه: خانم به خدا !آقاي دكتر، حالا حتماً بايد دوبار ميگفتين؟ :خيلي ناراحت ميشه، ميگه  
!من يك بار گفتم... دفعه دوي انعكاس صدام بود

يگيره يك كاسبي اساسي راهرشتيه يك پول قلنبه مياد دستش، تصميم م -119  
بندازه. خلاصه ميره سي مليون تومن شورت زنونه ميخره، بار تريلې ميكنه ميره  
تهرون، شروع ميكنه فروختن، و بعد يك مدت كارش اساسي ميگيره. بعد از دو سه ماه، زنگ  
ميزنه به زنش ميگه: خانم جان، پاشو بيا اينجا بين من با اينهمه شورت چه غوغايي  
ردم! زنش ميگه: هنر كردي! تو پاشو بيا اينجا بين من اينجا بدون شورت چه غوغايي ك  
!كردم

تركه ميره دكتر، ميگه: آقاي دكتر، اين كير ما چندوقته خيلي درد ميكنه! دكتره -120  
ناراحت ميشه، ميگه: عزيز من، اين چه طرز صحبت كردنه؟! آخه قباحه داره! نگو كيرم، بگو  
كه يك نگاهي به دكتره ميكنه، ميگه: آقاي دكتر يك مرتبه بفرماييد كه ماعضوم. تر  
!دوساله تو كتابخونه محل كيريم ديگه

پرايده داشته از بغل فلكس قورباغه ايه رد ميشده، ازش ميپرسه: داداش، چشمان -121  
،ماتحتت چرا زده از حدقه بيرون؟! فلكسه ميگه: اگه موتور تورم درمياوردن ميچپوندن به  
!!چشمان ميژد از حدقه بيرون

تهرونيه با زنش دعواش ميشه، خلاصه بعد از يك ساعت داد و بيداد و دعوا و مرافعه و -122  
اصلاً من ميرم رشت و شروع ميكنه :اجراي مراسم سنتي چيني سر هم خورد كردن، بهو زنه ميگه  
را رشت؟! زنه ميگه: آخه شنيدم جمع كردن اسباباش! مرده كف ميكنه. ميگه: خوب حالا چ

اونجا واسه چيزي كه من يك عمر به تو مجاني دادم، بهم شيبي بيست هزار تومن ميدن! مرده هم تا اينو ميشنوه، جنگي شروع ميكنه چمدونشو ميننده و ميگه منم ميام!! زنه ميگه: تو نكبت ديگه واسه چي ميخواي بياي؟! مرده ميگه: ميخوام بيينم تو با سال !!چهل هزار تومن چطور ميخواي زندگي كني؟

زنه ميره كفاشي، ميگه: آقا يك كفش ميخوام پشتش باز باشه، جلوش هم -123 منگوله داشته باشه، خيلي هم گرم باشه. كفاشه يك نگاهي بهش ميكنه، ميگه: خانم يهو بيا پاتو بكن تو كون من

رو بكنن. اول تركه ميكنه، كارش كه تموم ميشه تركه و كرده قرار ميگذارن همدېگه -124 يهو خجالت ميكنه، سرشو ميندازه پايين. كرده مياد جلو بغلش ميكنه، بهش ميگه اسرتو بگير بالا پهلوان... كان مرد كردي

رشتهه مياد خونه، ميبينه زنش لخت رو تخت خوابيده. ميگه: خانم جان، باز تو چرا -125 ،آخه لباس ندارم! رشتهه شاكي ميشه، ميره در كمد رو باز ميكنه :لختي؟! زنش ميگه شروع ميكنه شمردنه لباسا: اين يك پيرهن... اين دوتا... اين سه تا... اصغراقا برو اونور...اين چهار تا... اين پنج تا

يزديه داشته لباساشو اتو ميكرده، زنش از تو آشپزخونه داد ميزنه: داري چيكار -126 ي؟ يزدیه ميگه: مگه كوري زن؟! دارم اتو ميكنم. زنه ميگه: حالا چرا اتو ميكني؟ بيامكن ايتو بكن

زن اصفهانیه داشته تو حياط خونه با بچش بازي ميكرده، هي مينداختش بالا -127 ميگرفتت، ميگفته: اين دودول چند تومنس؟! اين دودول ده تومنس...اين دودول صد ين يك جاهله داشته از اونجاها رد ميشده، از تو كوجه داد ميزنه: آيجي تومنس! درهمين ح !!!شوما كه قيمت دستتونس، بيا يك نگاه به مال ما بكن بين چند ميارزه

تركه نشسته بوده تو قهوهخونه داشته چايي ميخورده، يهو ميبينه يك مگسي -128 ركز ثقل زنه ميشه! بعد يك مدت ازونجا پرواز كنان از لاي روپوش خانم ميز رو برويي وارد م درمياد صاف مياد ميفته تو چايي تركه! تركه خيلي شاكي ميشه، داد ميزنه: پدر سگ !مادر قجبه! كستو يجا ديگه ميكني، غسلتو توي چايي ما؟

تركه زن ميگيره، منتها هيچ رقم قانون بازي رو بلد نبوده! خلاصه ميره پيش -129 ،با من امشب چه غلطي بكنم؟! باباهه مياد فلسفي بازي دريواره باباش ميگه: با ميگه: هيچ نگران نباش! وقتي رفتين تو اتاق، اول هركار خانمت كرد تو هم بكن، بعد از يك مدت جو ميگيردت خودت مي فهمي بايد چيكار كني! خلاصه شب ميشه و عروس و داماد كنه، زود لخت ميشه. بعد زنه ميخوابه ميرن تو حجله. زنه لخت ميشه، تركه يك نگاه مي رو تخت، تركه هم زود ميره ميخوابه رو تخت. زنه پاهاشو وا ميكنه، با عشوه ميگه: آاااهه جوني! تركه هم پاهاشو وا ميكنه، ميگه: آاااهه جوني! زنه ميبينه اين بابا حاليش ره لاي نيست، ميگه بگذار ديگه حسابي تحريكش كنم. يك بالشو ورميذاره ميگذا پاش ميغلطه به چپ. تركه هم يك بالشو ورميذاره ميگذاره لاي پاش ميغلطه به راست زنه شاكي ميشه، پاميشه لباساشو ميپوشه كه بره. تركه ميپرسه: كجا ميرې عزيزم؟ زننه ميگه: دارم ميرم يكي رو از سر كوجه پيدا كنم، تق جفتمون رو بگذاره

:میبینه انگشت دستش همینطوری راست واستاده! میگه بچه میاد خونه، باباش -130 این چه وضعیه؟ بچه میگه: امروز تو آزمایشگاه داشتیم به ماده شیمیایی میساختیم، انگشتم خورد بهش، ازون موقع همین جور راست واستاده! باباه میگه، بهت میدم بین باباجون، اگه فردا به شیشه کوچولو از اون ماده برام بیاری صد تومن بچه هم از خدا خواسته فردا به شیشه از اون ماده بلند میکنه و میاره برای باباش. قرار میشه صد تومن رو فردا باباش بگذاره زیر بالشش. خلاصه بچه فردا پامیشه، یک هزار تومنی زیر بالشش پیدا میکنه! خوشحال میره پیش باباش، میگه: این که هزار تومنه؟ گه: صد تومنش رو من دادم، نهصد تومنش انعام مامانه باباه می

، عزیزم: یک جناب بیسی زن میگیره، شب میرن تو حجله، یارو میاد آقا بزرگ بازی درمیاره، میپرسه -131 مامانت سفارشهای لازم رو بهت کرده؟! دختره که دوزارش نیافتاده بوده، میگه: آره عزیزم ن مامان من اونقد امله که من ترجیح میدم روشهای همیشگی ولی بین خودمون باشه، ای خودم رو حفظ کنم

تو زمستون سه نفر رفته بودن طرفای تجریش، باهم داد میزدن: برف پارو -132 میکنیم... بعد یک مدت خسته میشن، میگن بیایم هرکدوم فقط یک کلمشو بگیریم که بیم داد میزنه: پارو... سومی داد میزنه صرفجویی شه! اولی داد میزنه: برف... دو میکنیم! بعد یک مدت یک پیرزنه سرشو از پنجره درمیاره بیرون، میگه: نهه یک دقیقه بیا اینجا، جماعت خوشحال میشن، میرن جلو پنجره، پیرزنه میگه: نهه... شما! دو تا نه، فقط سومیتون

سه: آقای دکتر، فکر میکنی من صد سال زندگی ترکه میره دکتر، از دکتره میپر -133 کنم؟! دکتره میگه: خوب بستگی داره، ترکه میپرسه: یعنی چی آقای دکتر، به چی بستگی داره؟ دکتره میپرسه: بینم تو سیگار میکشی؟ ترکه میگه: نه. دکتره پرسه میپرسه: عرق میخوری؟ ترکه میگه: نه بابا آقای دکتر، این حرفها چیه؟! دکتره می تریاک میکشی؟! ترکه میگه: نه بابا تریاک چیه؟! دکتره میپرسه: خانوم بازی میکنی؟ ترکه میگه: نه بابا زشته آقای دکتر! دکتره میپرسه: بینم جلق چی؟ جلقم ، نمیزنی؟! ترکه سرخ میشه، میگه: نه آقای دکتر، من غلط بکنم! دکتره شاکی میشه زنده باشی چه گهی بخوری؟ میگه: پس آخه کسخل میخوای صد سال

.یارو تو انتخابات کاندید میشه، بعد که رایها رو میشمرو، میبینه سه تا رای آورده -134 شب میره خونه، خانومش در جا یکی میخوابونه تو گوشش، میگه: میدونستم پای یک ازنه دیگه هم وسطه

وه انجیر پیدا میکنن. خلاصه سر درتو یکی از دهات قزوین، ملت برای بار اول به می -135 نیاران چه موجودیه، میبرنش پیش کدخدا، میپرسن این چیه؟ کدخدا یک نگاهی به انجیره میکنه، میگه: بالام جان من باید یک مقدار تحقیقات رو این بکنم، فردا بیاین وبجوابشو بهتون بدم. ملت میرن دنبال کار و کاسبیشون، فردا برمیگردن، میپرسن: خ کدخدا بالاخره این یارو چیه؟ کدخدا میگه: بالام جان، شیره بوده مالاندن...یک کمی گردالاندن...خشخاش توش پاشاندن...چوب به کونش نشاندن...تازه شده گلابی

قزوینیه توی یکی ازین محلههای پرت، کنار یک درخت تق یکی از این بچه ردیفارو -136 روی انتظامی و پلیس 110 همه محاصرش میکنن! قزوینیه دادمیگذاشته، بهو اماکن و نی میزنه: بالام جان چه خبره؟! هولم کردید گذاشتم به کان بچه مردم؟



ترکه شب از خواب پامیشه، پاهایی که از لحاف اومده بیرون رو میشماره، مبینه -137  
بعد با خیال راحت، شیش تاس! هول میشه، پاهای خودش رو جمع میکنه، دوباره میشمره  
!میخوابه

!شباخت زن و تقویم چیه؟! دوتاشون وقتی قرمز تعپیلن -138

!شباخت زن حامله و نون سوخته چیه؟! سر هر دوتا دیر کشیدن بیرون -139

قزوینیه میره تهران پیش رفیقاش، رفیقاش هم همه جور بساطی برایش جور -140  
تریاک و... آخر شب هم یه جنده باحال برایش میارن تا صبح میکنن، از عرق و فیلم سوپر و  
حال کنه! بعد از یه مدتی رفیق قزوینیه میره قزوین، قزوینیه هم سنگ تموم میگذاره  
براش همه چیز جور میکنه و آخر شب هم میره بیرون که یه کون باحال برایش گیر بیاره ولی  
یه پیر مرد تریاکي لاغر مردني کچل رو هرچی میگرده، چیزی پیدا نمیکنه، آخر ور میداره  
میاره، رفیقش میگه: بیمعرفت، این چیه ور داشتی آوردی؟! قزوینیه میگه: بالامجان  
شرمنده، شب جمعه بود، هیچی گیر نمیومد! اینم داییمه با کلی خواهش و التماس  
!آوردمش

ماره؟ معلمه یك دختره از معلم زیستشناسیش میپرسه: چرا چشمای گاو همیشه خ -141  
نگاهی بهش میکنه، میگه: عزیزم اگه پستونای تو رو هم روزی سه ساعت بمالند ولی  
!نکننت، چشات به همون خماری میشه

یارو میاد خونه، همچین که از در وارد میشه، زنش میاد میگه: سلام عزیزم! يك لب -142  
کنه، بعدم دستشو اساسی بهش میده، بعد کتتشو ازش میگیره میره آویزون می  
میگیره میبردش تو اتاق خواب، شروع میکنه ساک زدن، اونم چه ساک زدن! مرده یکم  
زنشو نگاه میکنه، میگه: راستشو بگو خانوم، این دفعه دیگه چه بلایی سر ماشین  
!آوردی؟

زنه سوزش ادرار داشته، میره دکتر. دکتر بهش میگه باید يك لگن آب کنی بعد يك -143  
فرداش زنه با حال زار میره پیش. اشق سرکه بریزی بعدم يك ساعت بشیني توشق  
پرسه: هر دکتره می! آفای دکتر پدرم درومد، هزار بار سوزشش بیشتر شد: دکتره، میگه  
کاری گفته بودم کردی؟ زنه میگ آره بابا، يك لگن سرکه ریختم، بعد يك فاشق آب  
میگه: من گفتم يك لگن آب کن يك ریختم بعدم يك ساعت نشستم توش! دکتره  
!فاشق سرکه بریز توش، نگفتم که ترشی کس درست کن

از زن تهرونییه میپرسن: نظر شما راجع به شوهرتون چیه؟ میگه: والله این شوهر من -144  
مثل مویایل میمونه! میپرسن: آخه چه ربطی داره؟! زنه میگه: والله صبح تا شب که در  
!آنتن نمیده دسترس نیست، شبم که

دختر رشتیه میره پیش مامانش میگه: مامانجون چه گردنبند خوشگلی داری، اینو -145  
!بابام برات خریده؟! زنه میگه: من اگه به امید بابات بودم، الان تو رو هم نداشتم

ترکه زن میگیره، آخر شب وقتی میرن تو حجله، زنه میبینه ترکه رو کیرش يك -146  
اشیده! ازش میپرسه: این یعنی چی؟ ترکه میگه: ساك يادت نره ضريرك

رشته میره خونه، میبینه زنش یه ساعت طلا دستشه، میگه: خانم جان، اینواز -147  
اگچا اوردي؟! زنه میگه: یه ساعت دادم یه ساعت گرفتم

لای ترکه دو تا بلوك سیمانی رو گذاشته بوده رو دوشش، داشته میبرده با -148  
ساختمون، صاحبکارش بهش میگه: کسخل تو که فرقون داري، چرا اینا رو میگذاري رو  
اگولت؟! ترکه میگه: ایلده اون دفعه با فرقون بردم، اون چرخش پشتم رو اذیت میکرد

سه نفر کل گذاشته بودن سر اندازه پستونای زناشون! اولی میگه: پستونای زن -149  
ومی میگه: پستونای زن من اندازه هندونست! سومی میگه: باپامن اندازه خربزه است! د  
اینکه چیزی نیست، من وقتی کرسست زنم رو میبرم خشك شویي یارو میگه: چتر نجات  
اقبول نمی کنیم

به رشته میگن بچه داري؟! میگه: والله من نه، ولي خانم داره -150

### سري چهارم - جوکهاي فارسي

تر، میگه: آقای دکتر کمکم کنید، من هرکار میکنم نمیتونم جلوي خودمزنه میره دک -151  
رو بگیرم، همش میخوام بدم! دکتره میگه: خوب خانم تو سن شما این طبیعیه! شما باید  
ازدواج کنید. زنه میگه: آقای دکتر الان چهارساله ازدواج کردم، ولي کمکی نمیکنه، هنوز  
بعضی موارد پیش مید که هورمونهای جنسی زیاد همش میخوام بدم! دکتره میگه: خوب  
فعالیت میکنند، شما سعی کنید يك دوست پسر پیدا کنید تا ارضاتون کنه. زنه  
میگه: والله آقای دکتر، 15 تا دوست پسر دارم، ولي کافی نیست، باز همیشه میخوام  
میشه فرد بدم! دکتره کف میکنه، میگه: خوب در موارد خیلی نادر، عواطف فامیلی باعث  
به ارضای جنسی نرسه. شما سعی کنید با یکی دو تا از اهالی فامیل رابطه صمیمیتر  
برقرار کنید. زنه میگه: والله آقای دکتر، با همه مردای فامیل رابطه دارم، ولي بازم کافی  
نیست، همش دلم میخواد بدم! دکتره شاکی میشه، داد میزنه: خانم شما مریضید!! زنه  
ان دهنه آقای دکتر! اینو به شوهرم بگید که صبح تا شب میگه من جندمیگه: قربو

،فزونیه میمیره، اون دنیا به علت 70 سال بچهبازی مستمر میندازنش فعر دوزخ -153  
پیش اژدهای دو سر! يك مدت میگذره طبقههاي ديگه جهنم هي صدای آه و اوه و داد و بیداد  
رشتهها میرن پیش رئیس جهنم میگن: این بیچاره میشنیدن. بالاخره دو سه تا از ف  
گناه داره، بگذار از پیش این اژدها بیاریمش بیرون. اونم میگه باشه. همچین که در سلول  
:فزونیه رو باز میکنن، اژدهای میزنه بیرون، حالا ندو کی بدو! فرشتهها بهش میگن  
ا این دهن منو سرورس کرده! الانبابا خجالت بکش! آخه چرا داري در میري؟ اژدهای میگه: باب  
!دو ماهه گیر داده که: بالام جان تو که دو تا سر داري، پس اونیکي کانت کجاست؟

ترکه میخواست به بره شکار گوریل، با خودش يك تفنگ و يك سگ و يك گونی -154  
برمیداره. رفیقش میپرسه: بابا تو مگه چجوري گوریل شکار میکنی که این همه چیز  
،ربط لازم داري؟ ترکه میگه: بین، من میرم بالای درخت گوریله رو قلقلک میدمی  
!گوریله میافته پایین، سگم میره تخماشو گاز میگیره، منم میندازمش تو گونی  
رفیقش میپرسه: خوب پس تفنگ رو واسه چی میبری؟ ترکه میگه: خوب آخه ممکنه

!گوريله منو پرت كنه پايين

ي ميميره، ميره جهنم، اونجا ميبرنش تو يك اتاقي، ميبينه مدونا لختيك باباي -155، خوابيده رو تخت! بهش ميگن: خوب حالا تا جون داري بايد بكني! يارو خوشحال ميشه ميپره رو بدبخت مدونا، سه ساعت تا دسته ميكنه! بعد كه خوب از نفس ميافته، بلند ميگه: اين عذاب جهنم كه ميگفتن ميشه، ميبينه يك عربه اومده تو اتاق. بهش اونقدرها هم بد نيستها! عربه ميگه: ولك تازه واردي؟! يارو ميگه: آره، چطور مگه؟ عربه ميگه: تا اينجاش عذاب مدونا بود، حالا ولك بخواب نوبت توست

تركه ميره خواستگاري، پدر عروس ميپرسه: شما خونه داريد؟ تركه ميگه: والله -156  
ه نه، ولي بروچها مكان زياد دارن خونه ك

!تركه رو برق ميگيره...ميكنه -157

تركه خانوم آورده بوده، بعد ازينكه كارشون تموم ميشه، زنه پا ميشه بره يك دوش -158 بگيره. همون موقع موبايل زنه زنگ ميزنه، تركه يه مدت به روي خودش نمايه، اما ده. آخر تركه هول ميشه، گوشي رو برميداره ميگه: جنده موردموبايله همين جوري زنگ ميز...نظر در دسترس نمي باشد

تو جبهه با رشتيه مصاحبه مي كنن، ازش مي پرسن: شما اينجا تا حالا شاهد امداد -159 غيبي هم بوديد؟ رشتيه ميگه: اووو...فراوون! من براي خودم پيش اومده! مصاحبهگره گه: ميشه براي بينندگان تعريف كنيد؟ رشتيه ميگه: والله من خوشحال ميشه، مي نمي دونم چه حكمتيه، من اينجا خلق مي زنم، خانم تو رشت حامله ميشه

قزوينيه داشته واسه ريفيش تعريف ميكرده كه: بالام جان ديشب رفته بوديم -160  
!عروسي، جات خالي مختلط مختلط، مرد و پسر قاطي

و تركه ميخواستن كون همدیگه بگذارن، قرار ميگذارن هر كسي آخ بگه بايد عربه -161 دريواره دوباره بگذاره. اول عربه ميگذاره، تركه خوارش گاييده ميشه، ولي از ترس هيچي !نميگه و شروع ميكنه سوت زدن. عربه كيرش رو درمياره ميگه: ولك بايد دوباره بگذارم :تم! عرب ميگه: سوت كه زدي! تركه شاكي ميشه، ميگه تركه ميگه: بابا من كه آخ نگف مادر فحبه 50 گرم گوشت رو ميگذاري توي زودپز، ده دقيقه بعد صداش درمياد، دو كيلو كيرو فرو كردي سوت هم نميتونيم بزنيم؟

آقارضا، من امروز اصلاً ناي تكون خوردن :يك بابايي زنگ ميزنه سر كار به رئيسش ميگه -162  
رم، از سر تا نوک پام درد ميكنه! شرمندتم، امروز نميتونم بيام دفتر. رئيسش ندا ميگه: بابا ما امروز جلسه داريم، نميتوني كه نياي. بين من يك راه حلي بلدم سه سوت رو به راه ميشي: من هروقت صبح پا ميشم ميبينم حالم خرابه، به زخم ميگم يك جون ميگيره! يارو هم ميگه: باشه، حالا يك امتحان ساك اساسي بزنه، به جون تو يهو آدم ميكنم، بعد بهت زنگ ميزنم. يك ساعت بعد، دوباره زنگ ميزنه به رئيسش ميگه: آقا رضا قريون پيشنهاده! به جان تو ميزون ميزون شدم، الانم پا ميشم ميام دفتر، فقط !خودمونيم آقارضا، اين خانومت عجب ساكي ميزنه

پسر رشتیه با پسر قزوینیه رفیق بوده و هر روز کار اینا این بوده که قزوینیه -164  
به رشتیه یك پولي میداده و مشغول میشده! یه روز پسر رشتیه با باباش تو یك  
مغازه واستاده بوده که یه دفعه سر و کله قزوینیه پیدا میشه و به پسره میگه: بیا  
!بریم! رشتیه میگه: بابا مگه نمیینی بابام اینجاس؟! ضایع بازی در نیار  
قزوینیه گیر میده که همین الان باید بیای، بهت 300 تومن میدم! رشتیه میگه: بابا  
چرا حالت نمیشه؟! میگم نمیشه، جلو بابام ضایع نکن! خلاصه از قزوینیه اصرار واز  
میگرده و میگه: پسرجان، یك دقیقه بیا اینجا کارت رشتیه انکار، تا اینکه باباهه بر  
!دارم! پسر رشتیه میرنه به خودش، با ترس لرز میره پیش باباش میگه: بله بابا؟  
!رشتیه میگه: باباجان میری یا خودم برم؟

یك زن و شوهری هرکار میگردن بچه دار نمیشدن (البته درواقع واسه بچه دار شدن -165  
ار کرد! و اونها همون یك کار رو هرچی میگردن افاقه نمیگرد!) چند دفعه فقط میشه یك ك  
خانم به اشتباه فکر کرده بود که حامله شده ولی بعد متوجه شدن که اشتباه کرده. یك روز  
زنه میاد پیشه مرده و میگه: من چند روزه عقب انداختم، فکر کنم به امید خدا، ایندفعه  
خلاصه یارو میره. حالا فعلاً به کسی چیزی نگو تا مطمئن شیم: دیگه حامله هستم. مرده میگه  
سر کار، چند ساعت بعد مامور برق میاد که کنتور رو چك کنه، بعد که کارش تموم میشه به  
زنه میگه: خانم شما عقیانداختین! (البته منظورش این بود که پرداخت قبض برق رو  
یارو اشاره! شما از کجا فهمیدین؟! به سرم عقب انداختین) زنه سرخ میشه، میگه: اوا خاك  
!یعنی اونجا هم نشون میده؟ زنه با تعجب میگه: از اینجا: میکنه به کنتور برق میگه  
زنه میگه: پس تورو خدا به کسی! بعله خانم، اصلاً این رو واسه همین کار ساختن: یارو میگه  
،داره برق. شب مرده میاد خونه نگیذ! یارو میگه: باشه، ولی شوهرتون فردا باید بیاد ا  
زنه بهش میگه: برو بابا تو هم دلت خوشه، میگی به هیچ کی نگو، تو کنتور برق همه  
چیز رو نشون میده! فردا هم باید بری اداره برق. فردا مرده میره اداره برق، با خجالت از دربون  
بونه هم بهش میپرسه: ببخشید منزل ما عقب انداخته، به ما گفتن بیایم اینجا. در  
خلاصه یارو میره طبقه سوم، بعد از سه! برو طبقه سوم، قسمت عقب افتادگیها: میگه  
بعله آقا، منزل شما عقب افتادگی داره، ساعت تو صف واستادن، کارمند اونجا بهش میگه  
یارو شاکی میشه میگه: یعنی چی اقا؟ مگه من چه! حتماً باید همین امروز برید جرمشو بپردازید  
ر خطایی کردم که باید جرمه بدم؟! کارمنده میگه: به من ربطی نداره، ولی اگه جرمشو کا  
ندی قطع میکنیم!! یارو میترسه میگه: ای بابا، اگه قطع کنید اونوقت منزل ما چیکار  
!کنه؟! کارمنده میگه: من چه میدونم برادر، شمع مصرف کنید! شمع

له از توش در میاد میگه: یه آرزو بکن. ترکه میگه ترکه چراغ جادو پیدا میکنه، غو -166  
میخوام از کیرم به جای شاش شامپاین بیادا! غوله هم میگه: باشه. خلاصه ترکه شب  
میره خونه ماجرا رو واسه خانوم تعریف میکنه، بعد میگه: برو یه لیوان بیار یه حالی  
!ز شیشه بخور بکنیم! زنه میگه: چرا فقط یه لیوان؟! ترکه میگه: خوب تو ا

!اوا خواهره میره پیش دکتر میگه: آقای دکتر یه کیر مصنوعی تو کونم گیر کرده -167  
دکتره میگه: اصلاً ناراحت نباش! الان برات درش میارم. اوا هه میگه: اوا آقای دکتر! نمیخوام  
!درش بیارین که! میخواستم اگه میشه باطریشو عوض کنید

ورشگاه یك بچه رو به فرزند ی قبول کنه، مسؤل اونجا ازش قزوینیه میره پر -168  
!میپرسه: بالامجان، میکنی یا میری؟

ارشتیه میره پیش رفیقش میگه: یه زن گرفتم حال کنیم -169

ترکه ساعت دو نصف شب زنگ میزنه به یك دامپزشکه، میگه: آقای دکتر، تورو خدا -170 داده! دامپزشکه میگه: خوب اگه تو گلوش گیر سریع بیاین، سگم یك کاپوت قورت نکرده، مشکلی نیست، خودش دفع میشه. ترکه با حالت عصبی میگه: نه آقای دکتر! سگم یك کاپوت قورت داده، تورو خدا زود خودتونو برسونید، الان خانم داره گریه میکنه اسشو کامل دامپزشکه میگه باشه، آدرس ترکه رو میگیره و قطع میکنه. هنوز لب نپوشیده بوده که ترکه دوباره زنگ میزنه، میگه: آقای دکتر، مشکل برطرف شد. یك کاپوت دیگه تو کشو پیدا کردیم

رشتیه و قزوبینه رو نصفه شب مست و خراب میگیرن میبرن منکرات. از قزوبینه -171 از! هم میگام میبرسن: پدرسگ تو چیکارهای؟! میگه: من شاه قزوبینم خوار همه تون رو! منم پادشاه رستم، خوار همه تون رو هم میگام! میگه! رشتیه میبرسن تو چیکارهای؟! افسره میبینه این دوتا حالشون خیلی خرابه، اصلاً حالشون نیست کجان، میگه جفتشون رو بندازن تو یك سلول تا فردا خوارشونو بگان! صبح که میشه مستی از سر جفتشون پریده بوده، اول قزوبینه رو میارن واسه بازجویی، افسره همون اول یکی میخوابونه زیر گوشش بهش میتویه: پدرسوخته! دیشب که پادشاه بودی، حالا کی هستی؟! قزوبینه میزنه زیر گریه، میگه: بالام جان من کارگرم، بدبختم، حالا دیشب یه غلطي کردیم شما ببخش میتویه: خوب تو چیکارهای؟! رشتیه میزنه مارو. بعد نوبت رشتیه میشه، افسره بهش زیرگریه، میگه: والله ما تا دیشب پادشاه رشت بودیم، ولی از دیشب تا حالا ملکه! قزوبینم

آمریکاییه و انگلیسه و ترکه باهم کل گذاشته بودن، آمریکاییه میگه: ما یك -172 سه میگه: بابا اینکشانل ساختیم، در عرض یك هفته 100000 پا میره بالا! انگلی چیز نیست، ما یك شانل ساختیم، در عرض سه روز 1000000 پا میره بالا! ترکه به خودش میگه زشته جلو این دو تا کم بیاریم، میگه: بابا اینا که چیزی نیست، ما یك شب جمعه داریم، در عرض یك شب بیست میلیون جفت پا میره بالا

میگه: بابا تو چي کار میکنی اینقدر وضعه کاسبیت ترکه میره پیش رفیقش -173 خوبه؟! ما خیلی کاسیمون کساده، سرحدت به ما هم یکم یاد بده. رفیقش میگه: بیا دو دقیقه بشین اینجا بین من چیکار میکنم. ترکه میشینه تو دکون یارو، یه مشتری مایید این تخم چمن اینم میاد میگه: آقا تخم چمن دارین؟! یارو میگه: بله که داریم، بفر به ماشین چمن زنی! یارو میگه: این برای چیه؟! میگه: خوب عزیزم تو وقتی چمن کاشتی یه ماه دیگه چمنات بلند میشن، اون وقت باید کوتاهشون کنی، حالا تا اون وقت هم معلوم نیست من چمن زن داشته باشم، تازه ممکنه گرون شه... خلاصه یك ربع روزه مخ یارو رو میزنه. یارو هم میگه باشه، چمنزن رو هم میبرم. ترکه اینو میبینه، میخونه خیلی حال میکنه میگه: بابا ایول، کارت خیلی درسته! منم دیگه یاد گرفتم! میره مغازه خودش، یه یارو میاد میگه: آقا نوار بهداشتی دارین؟ ترکه میگه: بله که داریم! اینم یه چمن زن! یارو میگه: بابا این دیگه برای چیه؟ بفرمایین این نوار بهداشتی، ا ترکه میگه: بابا جان تو که شب جمعت ریده شده! بیا حداقل چمنای خونت رو بز

زنه میره پارچه فروشی خرید میکنه، بعد به فروشنده میگه: چقدر میشه؟! یارو -174 ه من بدین! زنه میگه: حاجاقامیگه: خانم شما نمیخواه پول بدین، بجاش یه دور از جلوپ: اینجوری که خیلی گرون میشه! اگه میخواین من یه دور از عقب بهتون میدم! یارو میگه: نه خانم این که خیلی کمه! به جون بچهام اینی که شما میگرد قیمت خریدشه

يارو داشته ميرفته مسافرت، همچين كه از در خونه ميره بيرون، زنش ميره به -175  
اصفهانیه و يك تهرانیه و يك تركه رو مياره خونه، حال و هول! از قضا يارو ميره ترمينال  
ميبينه بليطش واسه فرداس، برميگرده خونه ميبينه زنش لخته، ميگه: خانم چرا  
لختي؟! زنش ميگه: آخه هوا گرمه! يارو شك ميكنه، شروع ميكنه به گشتن، اصفهانیه رو  
!پتويه: مرتيکه مادر قحبه، تو اينجا چه غلطي ميكني؟ تو كمد پيدا ميكنه، بهش م  
اصفهانیه ميگه: بابا چرا داد ميزني؟! دارم كمد رو تعمير ميكنم! يارو ميگه: ميگه پس  
:چرا لختي؟! ميگه: خوب هوا گرم بود لخت شدم! حالا بايد هزار تومن هم بدي. يارو هم ميگه  
م ميده و ميره. بعد تهرونيه رو زير تخت ببخشيد، من اشتباه گرفتم. هزار تومن يارو رو ه  
پيدا ميكنه، اونم ميگه: داشتم تخت رو تعمير ميكردم و هزار تومن بابت تعمير بايد  
بدي. تا مياد هزار تومن رو بده، ميبينه تركه از تو بالكن ميزنه به شيشه ميگه: منم  
كردم... منم كردم

ن، اول شيره ميكنه، وسط كار به خره شيره و خره قرار ميگذارن همديگه رو بكن -176  
ميگه: برگرد يه لب بده بينم. خره برمي گرده يه لب ميده. بعد نوبت خره ميشه، شروع  
ميكنه به كردن وسط كار ميگه: هوي شيره برگرد يه لب بده بينم. شيره هم با ناله  
!ميگه: آي كسعمت! اگه بتونم برگردم كه خوار تو ميگام

!مي خوابه، تخماش رو ميدزدن تركه كيرش -177

.به يه بچه كوينه ميگن ميخواي چي كاره بشي؟! ميگه: ميخوام فوتباليست شم -178  
:مپرسن چرا؟ ميگه: ميخوام توپ رو بر دارم همه رو دريبل كنم بزنم تو گل خودمون! ميگن  
:تاآخه واسه چي؟! ميگه: نميدوني چه حالي ميده يه استاديوم بگن: كير تو كون

!به عربيه ميگن با آب جمله بساز، ميگه: كير تو كس ننت! ميگن: پس آبش كو؟ -179  
!عربيه ميگه: برو از ننت بپرس

:فزونيه کنار دريا واستاده بوده، ميبينه يك بچه داره پشتشو ميخارونه. ميگه -180  
!بالامجان، خوردهكاري هم قبول ميكنيمها

،ون بده، پرستاره هرچي ميخواسته با سرنگ خون بكشه عربيه ميره آزمايش خ -181  
نميتونسسته. بالاخره مجبور ميشه انگشت سبابه يارو رو سوراخ كنه تا خون بياد، ولي  
باز خوني در نمياد. بالاخره مجبور ميشه با دهن يك مك بزنه تا يكم خون بريزه رولام. عربيه  
شما آزمايش ميگيري؟ پرستار خيلي خوشش مياد، ميگه: ببخشيد خانم فردا دوباره  
!ميگه: چطور مگه؟ عربيه ميگه: آخه فردا من آزمايش ادرار دارم

تركه تو مدرسه 20 ميگره، تو كونش عروسي ميشه، تو عروسي دعوا ميشه، چاقو و -182  
!چاقو كشي ميشه، كون تركه پاره ميشه

ديختي افتاده رو زمين، 6 تاتركه ميره تو يك قهوه خونه تو تهران، ميبينه يك ب -183  
:قمه هم تو شيكمشه! از يكي مپرسه: ببخشيد، اين چيكار كرده بوده؟ يارو ميگه  
گنده گوزي كرده بود! بعد از دو هفته تركه ميزنه شيكم يك بدبختي رو تو تبريز سفره  
:ميكنه! باز پرسه ازش مپرسه: بابا مگه اين بدبخت چيكارت كرده بود؟ تركه ميگه  
!سروان، گوز گنده داده بود جناب

ترکه داشته نوار بهداشتی می گذاشته تو ضبط، رفیقش می پرسه: داری چیکار -184  
!میکنی؟ ترکه میگه: میخوام کسشعر گوش بدم

اوازه داشته رد میشده، میبینه کنار خیابون نوشتن: واکس 50 تومن. با خودش -185  
!میگه: وا؟! کس 50 تومن؟

، اینه و ترکه و عربی شرط بندی میکنن که آب کی بیشتره! اول تهرانیه میزنه تهر -186  
آبش میشه یک ته استکان. بعد ترکه میزنه: آبش میشه یک نصفه استکان. نوبت  
!عربی میشه، یک مک میزنه به کیرش، میگه: ولک اون چهارلیتری رو بیا

بین عین لهجه فارسی: از لره می پرسن: بیخشید لهجه شما چجوریه؟ میگه -187  
!میمونه، فقط باید برینی توش

قزوینی داشته بچه رو میکرده، وسط کار بهو منکرات میریزه، اینم برای اینکه -188  
، صحنه سازی کنه، به بچه میگه بیا حالا تو منو بکن. بچه هی داشته سعی میکرده  
:یکشبه پایین، میگه نمیتونسته، در همین حین افسره می رسه، زیپ شلوارشوم  
!بالامجان بیا کنار، این کارا بچه بازی نیست

یارو میخواست زنش رو بکنه بچه اش مزاحم بود به بچه میگه برو جلوی پنجره -189  
وایستا هر زن چادر مشکی رد شد پنج تومان بهت میدم چند دقیقه بعد بچه میگه  
یک خورده بعد دوباره میگه 20 ، بابا پنج تومان بنویس به حساب یک زن چادری رد شد  
تومان بنویس به حساب 4 تا زن چادری رد شدن. چند دقیقه بعد بچه میگه: بابا اگه  
خانوم آورده بودی مقرون به صرفه تر بود! دهنتم سرویس شد چون خونه بغلی ختم بود تموم  
!شد

:زش می پرسه خبرنگاره میره جبهه جنگ گزارش تهیه کنه، یک ترکه رو گیر میاره ا -190  
، برادر شما اینجا امداد غیبی دارین؟! ترکه میگه: بله، هر از چند وقتی یک تویی  
!خمپاره های میاد میافته توی سنگر، هفت هشت نفر غیب میشن

بابا بزرگه داشته به بچش نخودچی کشمش میداده، بهش میگه: بابا جون بخور که -191  
ق میشنوه میگه: حاج آقا قربونت، یکم هم خودت دودولت بزرگ شه! مادر بزرگه از اون اتا  
!بخور

یارو کیرش خیلی کوچیک بوده میره پیش دکتر، میگه: آقای دکتر دستم به -192  
دامنت، چند روز دیگه عروسی منه یک کاری بکن این کیر ما یه خورده گنده بشه شرمنده  
حظه یکی دیگه میاد توزنمون نشیم! دکتره دارو مینویسه میده دست یارو. تو همین ل  
میگه: آقای دکتر این کیر ما خیلی گنده اس، پدر مارو درآورده! یه دارویی بده یه خورده  
کوچیکتر بشه! دکتره نسخه اینیکی رو هم مینویسه. از قضا تو داروخانه داروهای این دو  
:نه تا اشتباه میشه! فرداش اون بابای که کیرش کوچیک بود میاد پیش دکتره و داد میز  
مرتیکه عوضی! یه ذره کیر داشتیم اونهم از دست رفت! دکتره می پرسه: ای بابا! حالا اون  
!یکی مریضه کجاست؟ یارو میگه: پایین داره عقب جلو میکنه بیاد مادر تو بگاد

قزوینیہ یہ بچہ خوشگل مہمونش بودہ، ہی میخواستہ بکندش ولی نمیدونسته -193  
حوال، یکی در میزنہ. قزوینیہ میرہ دم در بعد از یہ مدتی چطور حالیش کنہ. تو ہمین ا  
شاکی بر میگرددہ، پسرہ میگہ: چی شدہ؟! قزوینیہ میگہ: ہیچی این پسر ہمسایہ  
!بود، میگفت: بابام گفتہ یہ کاسہ تف بدین، مہمون داریم میخوایم بکنیمش  
!داریم میبینی بالام جان چہ مردم بی ملاحظہاین؟! نمیکن ما خودمون ہم مہمون

قزوینیہ میمیرہ، پسرش میبینہ وصیت کردہ قبرشو شیب دار بسازن! چند وقت -194  
بعد قزوینیہ میاد بہ خواب پسرش، پسرہ میپرسہ: بابا جریان این قبر شیب دار چہ؟  
!قزوینیہ میگہ: بالامجان، تا بچہها بیان روش سر بخورن

بودہ، داشتہ دخترش رو بدجوری رشتیہ وسط خیابون گوش پسرش رو گرفتہ -195  
میگردہ! ملت جمع میشن میگن: بابا چہ کار میکنی؟! زشتہ، واسہ چہ داری دخترت رو  
!میکنی؟! یارو میگہ: پسری کہ درس نخونہ باید خوارشو گایید

از یہ ترکہ میپرسن نظرت در بارہ جلق زدن چہ؟! میگہ: خویہ، فقط اگر میشہ -196  
!رو بیشتر کنن مسوولین یکم زمانش

مسافرن: ترکہ با ہواپیما داشتہ میرفتہ مسکو، نزدیک فرودگاہ خلبان میگہ -197  
!گُسمس شنیدہ بودیم، ولی !جلالخالق: ترکہ با خودش میگہ .عزیز، اینجا فرودگاہ مسکوس  
!مُسکس دیگہ نشنیدہ بودیم

شون میگہ: اصغر جونسہ نفر میخواستن حکم بازی کنن، یک پا کم داشتن. یکی -198  
قربون دستت، بین کسی رو سر کوچہ گیر میاری؟ اصغر از پنجرہ یک نگاہ میندازہ تو  
کوچہ، میبینہ یک بابایی واستادہ سر چہار راہ، دستش رو ہم کردہ تو جیب شلوارش، دارہ  
،واسہ خودش سوت میزنہ. اصغر از ہمون بالا داد میزنہ: آقا! بازی میکنی؟! یارو ہول میشہ  
!میگہ: نہ بہ خدا، دارم تنمو میخارونم

زن ترکہ حاملہ میشہ، میرن دکترو. دکترو معاینہ میکنہ بہ ترکہ میگہ: خانم شما -199  
حاملہ نیستن، این فقط باد شکمہ. ترکہ ہم دست خانوم رو میگیرہ و برمیگردن خونہ  
تر، دکترو بعد از بعد از یک ماہ شیکم زنہ کلی میاد بالاتر، دوبارہ پامیشن میرن دک  
معاینہ میگہ: عرض کردم کہ، خانم شما حاملہ نیستن، این فقط باد شکمہ! خلاصہ چہار  
پنج ماہ، ہی شکم زنہ میومدہ بالا و بالاتر و ہی دکترو میگفتہ این فقط باد شکمہ. آخر  
،ترکہ شاکی میشہ، کیرش رو در میارہ میگذارہ رو میز دکترو، میگہ: ببخشید آقای دکترو  
!میشہ اینو یک معاینہ کنید، ببینید کیرہ یا تلمبہست؟ آگہ

یہ بابایی نقص فنی داشتہ با زنش میرہ دکترو، دکترو میبینہ این وضعش -200  
خیلی خرابہ، برمیدارہ یہ گونی ویاگرا برآش مینویسہ کہ بہ این زودیا بر نگرده! یارو  
ا میخورہ دیگہ مثل خر حالشب اول یہ دونہ میخورہ، تا صبح حال میکنہ، شب دوم دو ت  
میکنہ! روز سوم تموم گونی رو خالی میکنہ تو آبگوشت تا تہ میخورہ، بعد از یہ ساعت  
،میافتہ میمیرہ! روز اول زنش میرہ سر قبرش، میبینہ کیرش یہ وجب از خاک زدہ بیرون  
فوری با چاقو میرتتش کہ آبروریزی نشہ. شب ہفتش میبینہ معاملہ آقا قدر یہ چنار  
!زدہ بیرون! خلاصہ آخر نیش قبر میکنن، طرف رو سر و تہ میزارن کہ خیالشون راحت بشہ  
!بعد از یک سال رادیو آمریکا اعلام میکنہ: ایران بہ آمریکا کیر زد



قزوينيه داشته از ميدون انقلاب رد ميشده، ميبينه از پنجره طبقه سوم به خونه -201  
ميره زنگ ميزنه ميگه: بالام جان، ماهم به كون سفيد و تهلي زده بيرون! خلاصه  
همشهرې هستيم، هوام گرمه، اين درو بزني بيام بالا بالاخره صواب داره! يارو ميگه: برو  
بالام جان خدا روزيتو جاي ديگه بده! ما خودمان اينجا 5 نفر يم، كان بچه داغ كردست  
!گذاشتيم خونك شود

:يفروشې ميخواسته نارنگي بخره، ميگه يارو زنه زيونش ميگرفته، ميره سيز -202  
!بيدحمت ليم كيلو لالنگي بدين! يارو هم شاگردش رو صدا ميكنه، ميگه: اوهوي حسني  
!نيم كيلو خيار بده خانم

جاهله بعد از چهل سال ميخواسته زن بگيره، ميره پيشه مادرش ميگه: ننه ميري -203  
پسرش ديگه ميخواه دست از الواتي برام خواستگاري؟! مادرش كلي خوشحال ميشه كه  
برداره و بره سر خونه زندگي، ميگه: بعله كه ميرم عزيزم! خودت كسي رو سراغ داري؟ جاهله  
ميگه: كس خاصي رو كه نه، ولي من ميخوام عيالم عينهو ماه باشه! مادرش ميگه: خودم  
!فتي ننه برات آستين ميزنم بالا، يك زن ميگيرم به خوشگلي ماه! جاهله ميگه: نگر  
!من مي خوام عيالم عينهو ماه، شب بيداد خونه من صبح بره خونه نش

!تركه ميشينه سر كوچه، كوچه ميره تو كونش -203

قزوينيه زن ميگيره، شب عروسي برادره زنه بهش ميگن: بين آجي! اگه اين يه -204  
زنه هم ميگه باشه! شب به تو گفت برگرد، بيا به داشت بگو تا دهنش رو سرويس كنم  
:و ميره سر خونه زندگيش. بعد از سه سال، يك روز زنه شاكي مياد پيش برادرش ميگه  
،آقا داداش، اين بيغيرت ديشب به من گفت برگردم! يارو برادره خيلي شاكي ميشه  
قمه به دست مياد سراغ قزوينيه، ميگه: مرتيكه بي ناموس! حالا به آجي ما ميگي  
!نيه ميگه: بالامجان يعني ما بعد از سه سال حق نداريم بچه دار شيم؟ برگرده؟! قزوي

چرا مهمانداران هواپيما رو از زنهاي خوشگل انتخاب ميكنن؟! كه هواپيما زودتر بلند -205  
!شه

معلمه ميره سر كلاس ميگه بچهها به مسئله ميدم حل كنيد: پرتقال فروشې 10 -206  
مت هر كيلو 250 تومان، بعد از 5 روز، 3 كيلو از پرتقالها كيلو پرتقال خريد به قي  
پوسيدند، 2 كيلو را دزد برد و 5 كيلو باقي مانده را هم به عبارت هر كيلو 100 تومان  
يفروش رساند، خوب حالا من چند سالمه؟! يكي از بچهها سريع پاميشه ميگه: آقا چهل  
آخه آقا ما يه :بچه ميگه !فهميدي؟ سال! معلمه پشماش ميريزه، ميگه: تخم سگ از كجا  
شما هم كه كاملاً كس خلين، پس چهل .نوكر داريم، نيمه كس خله، اون بيست سالشه  
!سالتونه

قزوينيه حوصلش سرميره، زنگ ميزنه كونكلوپ (!) يك كون سفارش ميده!! بعد از -207  
يك يارو غول بيست دقيقه در خونش رو ميزن، ميره از چشمي نگاه ميكنه ميبينه  
بيابوني با تريب خلافي پشت در واستاده! قزوينيه مييرسه: بالام جان با كي كار  
،داري؟ يارو با صداي كلف ميگه: مارو از كونكلوپ فرستادن!! قزوينيه زود درو قفل ميكنه  
زنگ ميزنه كونكلوپ ميگه: بالام جان اين كوني كه فرستاديد، توجيح شده كه اومده كون  
!بكونه؟ بده يا كون

ترکه رفته بوده تهران دنبال نوهاش که واسه تعطیلات ببردش تبریز. تو راه پسره -208  
:اشاره میکنه به چندتا گوسفند، میگه: ببعی! ببعی! ترکه برمیگرده بهش میگه  
بین اصغرجان! ما داریم میریم تبریز، اونجا همه مردن! تو هم دیگه بزرگ شدی، باید مثل  
حرف بزنی! اینا گوسفندند، گوسفند. یکم میگذره، پسره اشاره میکنه به مردای گنده  
یک قطار میگه: دودوچیچی! ترکه باز میگه: اصغرجان! تو دیگه بزرگ شدی بابا! باید مثل  
آدم بزرگا حرف بزنی، این اسمش قطاره. بالاخره میرسن تبریز، سرشام ترکه از نوهاش  
یکار کردید؟ اصغر میگه: قصه گوش کردیم. ترکه میپرسه: اصغرجان، دیروز تو مهدکودک چ  
میپرسه: قصه چی؟ اصغر یاد نصیحت ترکه میافته میگه: قصه روباه جاکش و کلاغ  
!کسخل

قزوینیه رو با کیر لهولورده و درب و داغون میرن اورژانس. دکتر شیفت ازش -209  
میگه: بالام جان، مگه من میپرسه: بابا چه بلایی سر خودت آوردی؟! قزوینیه با حال زار  
!اون مادر قحبهایی که رو دیوار عکس کان کشیده بود پیدا نکنم

از زن رشتیه میپرسن: شما موقع عشقبازی با شوهرتون صحبت میکنید؟ میگه -210  
!اگه زنگ بزنه، خوب آره

رشتیه به زنش میگه: خانم جان دوست داشتی مرد بودی؟ زنه میگه: نه، دوست -211  
!داشتم تومرد بودی

معلمه سر کلاس میپرسه: کی میدونه قرص ویاگرا چیه؟! پسر رشتیه میگه -212  
قرص ضد اسهاله! معلمه میگه: چه ربطی داره؟! بچه میگه: آخه هر شب مامانم به بابام  
!میگه: بخور اینو بلکه اون گهت سفت شه

روش نمیشده. آخر کیرش رو درمیاره، ترکه میره داروخونه میخواسته کاندوم بخره -214  
!میگذاره رو پیشخون، میگه: خانوم قربون محبتت! اینو واسه ما جلدش کن

زن قزوینیه میره دادگاه میگه: آقای قاضی دیگه خسته شدم. میخوام طلاق -215  
، بگیرم، این هر شب منو از کون میکنه! قاضی میگه: خواهر این که خیلی مهم نیست  
و دی زندگیت رو سر هیچ و پوچ نابود نکن! زنه میگه: آخه آقای قاضی، روزی که شما بیخ  
من اومدم خونه این، سوراخم اندازه یه دو ریالی بود حالا اندازه یه دو تومنی شده! قاضیه  
!میگه: ای بابا، آدم که واسه هیجده ریال زندگیش رو به هم نمیزنه

:میکنه جواب سوال قرص بوده، میپرسه قزوینیه مسابقه بیست سوالی شرکت -216  
گرده؟ یارو میگه: آره. قزوینیه میگه: کونه؟! یارو میگه: نه آقا، این حرفها چیه  
میپرسه: سفیده؟ یارو میگه: بله. میگه: بالامجان کونه؟! یارو میگه: نه جانم، کون  
بالام. یدیم نیست! قزوینیه میپرسه: وسطش چاک داره؟! یارو میگه: آره. میگه: آها! فهم  
سوراخ: قزوینیه میگه! کون نیست! باباجان من که گفتم نه: یارو میگه! جان کونه؟  
!بالام جان این چه کونیه که سوراخ نداره؟ ...آاا: قزوینیه میگه. نه: یارو میگه! داره؟

ترکه میخواسته بیاد تهران، میره ترمینال از یه راننده میپرسه آقا بلیط تهران -217  
؟ راننده میگه: اگه جلو بشینی 1000 تومن وسط 800 تومن رو بوفه 500 تومن، بعدچند  
میخواد یکم یارو رو سر کار بذاره، میگه: اگه دنبال اتوبوس هم بدویی 300 تومن! ترکه یک  
نگاهب به کیف پولش میکنه، میگه: خوبه دنبالش میدوم! خلاصه 300 تومن میده و

تویوس دوییدن. نزدیکای غروب اتویوس داشته از نزدیکای بسماالله شروع میکنه دنبال ا کرج رد میشده، رانندهه میبینه ترکه هی داره از عقب اشاره میکنه، شاگردش میگه: بابا خوارش گاییده شد! نگه دار سوار شه. هوا داره تاریک میشه سختشه، بیچاره 300 تومن هم ن و شاکای میاد جلو میگه: اینجا کرج که داده. راننده هم نگه میداره ترکه نفس نفس زنا! بود؟ راننده میگه: آره. ترکه میگه: خوب مرتیکه خر چرا هر چي علامت میدم نگه نمیداری؟! من میخوام کرج پیاده شم

یک بابایی چراغ جادو پیدا میکنه، دست میکشه روش غولش در میاد، از قضا این -218  
آرزو بکن. یارو میگه: یه کاری کن که کیرم اونقدر یکی غولش ترک بوده. غوله میگه: یه  
!درازشه که وقتی راه میرم رو زمین کشیده شه! غوله هم میزنه جفت پاهاشو قطع میکنه

ما دو تا: عربی سه تا خایه داشته، میره پیش لره، میخوامسته یکم پز بده، میگه -219  
!یه خایه داری؟ یعنی تو... آ: لره میگه! روی هم پنج تا خایه داریم

دو تا هزارپا عروسی می کنند، آخر شب عروس و داماد رو میفرستند تو حجله. یک سه -220  
، چهارساعتی میگذره، ملت میبینند خبری نشد. مادر عروس میره از پشت در میپرسه  
:بابا دارید چیکار میکنید؟! چقدر طولش میدید؟! داماده با صدای خسته و کوفته میگه  
ین دختر شما پدر منو درآورده! مادر دختره میپرسه: یعنی چی؟! مگه چیکار کرده؟ خانوم ا  
!داماده میگه: بابا هرچی ازش میپرسم نمیگه کسش لای کدوم پاشه

!عربی میخوامسته جلق بزنه به کیرش آب صابون میماله باهش زمینو تی میکشه -221

، خیر پیش میاد(!) میخواد یه کاندوم بخره ترکه میره عربستان، یه روز براش یه کار -222  
ولای یک کلوم هم عربی بلد نبوده. خلاصه میره داروخونه، کیرش رو در میاره میگذاره رو  
میز، پولم در میاره میذاره کنارش. عربی هم فکر میکنه شرط بندیه، کیرش رو میندازه رو  
!میز و پول رو برمیداره

، فردا رفقا ازش میپرسن. اول با خانوم میرن تو حجله رشتیه عروسی میکنه، شب -223  
!نخیر، کار یه شب و دو شب و یه نفر دو نفر نیست! آووو: میگه! خوب چطور بود؟ حال داد؟

قزونیه داشته تو حموم بچشو میکرده، بچه هی داد و بیداد میکرده: آای بابایی -224  
!زونیه شاکای میشه، میگه: چه خبرته کره خر؟ نکن! درد میکنه!... آخ. آای جر خوردم! ق  
!مگه ما خودمون بچه نبودیم؟

یه روز سه نفر داشتن از کون گشاد بازی شون حرف می زدن، اولی میگه: من یه بار -225  
رفتم دستشویی دیدم خیلی طول کشید همون جا خوابیدم تا صبح! دومی میگه: من یه  
جا اون قدر خوابیدم تا بچه هام اومدن بردنم خونه! سومی بار تو خیابون خوابم گرفت همون  
. میگه: اینا که چیزی نیست، من یه بار رفتم سینما فیلم کمیدی ولی همش گریه کردم  
دوستاش میپرسن: چرا؟ میگه: چون همون اول که نشستم خایه هام رفت زیر کونم تا آخر  
!حوصله نکردم از روشون پاشم

ه رو درباره سیگار میپرسه، ترکه میگه: به نظر من سیگار پدرخبر نگاره نظر ترک -226  
سلامتیه! خبرنگاره میگه: چطور آقا؟ دلیل شما چیه؟! ترکه میگه: آخه مادر سلامتی رو

!میگاد

ترکه میره ماهیگیری به جای طعمه کیر میننده به فلاش، پری دریایی شکار -227  
!میکنه

،فتی میاد بیرون رفیقاش مبینن در کونش خونیه جاهله میره دستشویی و -228  
!میگن: چی شده؟! میگه: جاکش صداشو برای من بلند میکنه

،ترکه و رشتیه و عربه نشسته بودن تو قایق و کیراشون رو انداخته بودن تو آب -229  
رشتیه میگه: عجب آب سردیه! ترکه میگه: عمقش هم زیاده!! عربه میگه: ولک زمینش هم  
!ت داره نف

سرکلاس روانشناسی، استاد داشته میگفته که دخترا از بچگی وقتی مبینن -230  
که یه چیزی از پسرا کمتر دارن احساس کمبود میکنن و این مسئله باعث افسردگی در  
،اونها میشه! یکی از پسرا پامیشه میگه: استاد، اینی که ما داریم هم آخرش مال اوناست  
!ده گردن مافقط خرچمالیش افتا

زن ترکه داشته تو خیابون میرفته، دکمه روپوشش باز بوده، یک پستونش هم مثل -231  
آفتاب درخشان بیرون! یارو حزبله میاد بهش میگه: زنیکه جنده! درست کن لباستو! زنه  
نگاه میکنه به روپوشش، میزنه تو سرش میگه: اوا خدا مرگم بده! باز بچه رو تو اتوبوس  
!اشتمجا گذا

آخونده و عربه و رشتیه سوار هواپیمای لوفتانزا بودن، موقع نهارکه میشه، یه -232  
،مهماندار خوشگل برایشون غذا میاره. دختره وقتی میخواستنه غذا رو بذاره جلوی آخونده  
سینههاش معلوم میشه، آخونده میگه: خدایا به راه راست هدایتش کن! نوبت کشیدن  
به هم پستوناشو مبینه، میگه: خدایا راست شده تو هدایتش غذای عربه میشه، عر  
کن!! نوبت رشتیه که میشه، باز سینههای خانم پیدا میشه، میگه: خدایا تو راستش  
!کن من هدایتش میکنم

!(یه کرمه میره بدنسازی کیر میشه! (آخه بدن سازی بسته بوده -233)

ونجا هرچی حساب کتاب میکنن، مبینن این به بابایی میمیره میره اون دنیا. ا -234  
یارو کارای خوب و بدش میزون میزونه و نه میشه فرستادش جهنم، نه میشه فرستادش  
بهشت. میرن پیش خدا، میگن چیکار کنیم؟ خدا بهشون میگه: اشتباه میکنین، من  
خره بنده خودم رو میشناسم، یه بار دیگه حساب کنین. خلاصه اونقدر میگردن، تا بالا  
گوشه پروندش یه پنجاه تومنی پیدا میکنن، که یارو یک بار داده بوده به گدا، سرهمون  
میفرستنش بهشت. یارو میره بهشت، روز اول میگه: کجاست اون میوههای بهشتی؟! درجا  
یک فرشته ظاهر میشه، میبردش دم میوهها، یارو کلی حال میکنه. روز دوم میگه: کجاست  
ز یک فرشته ظاهر میشه میبردش دم نهرهای شراب، خلاصه یارو یکاون نهرهای شراب؟! با  
روز هم اینجوری حال میکنه، روز سوم میگه: خوب راستی این حوریهای بهشتی کجان ما یه  
حالی بکنیم؟! یه دفعه یه صدایی میاد: مرتیکه! پنجاه تومن دادی میخوای کس هم  
!بکنی؟

ه تو یخچال، ازش میپرسن داري چي کار میکني؟ترکه داشته زنش رو به زور میکرد -235  
میگه: میخوام فاسد نشه

ترکه میره داروخونه میگه: آقا کاندوم سیاه دارین؟! یارو میگه: چرا سیاه؟! میگه -236  
دوستم مرده میخوام به زنش تسلیت بگم

رغ ایرانیه میگه يك مرغ آمریکايي و يك مرغ ایراني داشتن واسه هم رجز میخوندن، م -238  
من هر تخم 30 تومن قیمتشه! مرغ آمریکاييه میگه: چایدي! من هر تخم 40 تومن  
قیمتشه! ایرانیه میگه: برو خواهر! ما واسه 10 تومن کون خودمون رو پاره نمیکنیم

رفیق رشتیه داشته نصیحتش میکرده که: بابا این زن تو دیگه گندشو درآورده -239  
خوتون ملت بیست متر صف کشیدن برن اینو بکنن! بابا دیگه باید طلاقش هر روز دم  
بدي. رشتیه میگه: اووو! طلاقش بدم خودم برم ته صف؟

معلمه داشته پای تخته مسئله حل میکرده، یهو یکی از ته کلاس میگه: میکنمت -240  
گه: میکنمت بچه یارو به روی خودش نمیاره، یکم میگذره دوباره یکی از ته کلاس می  
کونی! باز معلمه به روی خودش نمیاره، بار سوم دوباره یکی از ته کلاس همینو میگه  
معلمه تیز بازی درمیاره، گیرش میاره. شکای از کلاس، میرن بیرون، میره پیش مدیر  
دبیرستان میگه: بابا این چه افتضاحی؟! این چه مدرسه گندیه؟! من دارم سر کلاس  
یارو لباس سورمه‌های: مدیره میپرسه! میکنمت: يك پسره هی میگه، ریاضی درس میدم  
آره: معلمه میگه! شلوارش هم سیاه بود؟: مدیره میگه چرا: تنش نبود؟ معلمه میگه  
!بین این راست میگه، جدآ میکنه: مدیره میگه!خودشه

شي، نوشتن: آهن دم دروازه قزوين نوشتن: شورت آهنی موجود است! از شهر که خارج می -241  
پاره خریداریم

یارو بارفیکش میخواستن دو تا سنجاب نایاب رو از مرز خارج کنن، میگن: چي کار -242  
کنیم نگیرنمون؟ ور میدارن سنجابا رو میگذارن تو شورتشون. پاسگاه اولی رو رد  
میکنن، دومی روهم رد میکنن، سومی که میرسن، یکیشون سنجابه رو در میاره پرت  
میکنه بیرون. پلیس هم میگیرتشون، تو زندان رفیقش بهش میگه: آخه مادر فحیه! تو  
که تا اینجا اومده بودی، یکم دیگه هم صبر میکردی، از مرز رد شده بودیم، آخه چه مرگت بود  
یهو سنجابه رو در آوردی؟! یارو میگه: آخه بابا این سنجاب سر پاسگاه اول فکر کرده بود  
سر پاسگاه دوم فکر کرده بود کون من لونشه، به سومی که رسیدیم، تخمائی من فندقه  
!میخواست فندقا رو ببره تو لونش

ترکه تو مسابقه دو دوپینگ میکنه، ازقضا آخر میشه! رفقاش میپرسن: بابا چرا -243  
آخر شدی؟ میگه: آخه نمیخواستم بهم مشکوک شن

ید؟! میگه: والله تحصیل که نه، ولی از قزوینییه میپرسن: شما تحصیل کرده ا -244  
!بالامجان محصل زیاد کردم

ترکه تو پمپ بنزین داشته سیگار میکشیده، بهش میگن: اینجا سیگار نکش -245  
میگه: ههه! من جلوی بابام هم سیگار میکشم

شیره میخواستنه بره مسافرت، خرگوشه رو جای خودش میگذاره سلطان جنگل -246  
ه هم روز اول میگه: برین اون روباه پدرسوخته رو بیارین. میرن روباهه رو میارن، هنوز خرگوش  
تو نیومده، میتوپه بهش که: پدرسوخته، تو کلاهی کو؟! دستور میده روباهه رو بندن به  
یک درخت، همه حیوانی جنگل بیان یک دور بکنن! دو روز بعد دوباره روباهه رو احضار میکنه  
د تو بهش میگه: مادرفحبه! کلاهی کو؟! باز میده بندنش به درخت و همه باز تا میا  
حیوانا ترتیبشومیدن. خلاصه چهار پنج روز همینجوری میگذره، آخر روباهه شاکه میشه  
زنگ میزنه به موبایل شیره و میگه بابا این چه افتضاحیه؟! این ریختی پیش بره  
بره هم زنگ میزنه به خرگوشه میگه: بابا این خرگوش تاج و تخت رو به باد میده. ش  
بیخودی که نباید به ملت گیر بدی! یه گپری بده که شاکه نشن. خرگوشه میگه  
یعنی چی؟ میگه: مثلاً فردا روباهه رو بفرست برات سیگار کنت بخره. اگه پایه کوتاه  
هم خرید بگو چرا بلندشو نخریدی، اگه بلند خرید بگو چرا کوتاهشو نخریدی، بعد  
ترتیبش رو بده! خرگوشه میگه: خوب، یادگرفتم. فردا باز روباهه رو احضار میکنه و میگه  
برو یک بسته سیگار کنت بخر. روباهه میاد تیزبازی دربیاره، میره هم سیگار پایه  
بلند میخره هم پایه کوتاه. خلاصه برمیکرده تو کاخ، پایه کوتاهه رومیده، میگه: قبله  
نم سیگار کنت. خرگوشه زود میگه: پدرسوخته، من پایه بلندشو عالم به سلامت! ای  
میخواستم! روباهه هم درجا دست میکنه بسته پایه بلند رو میده. خرگوشه میینه  
رودست خورده، پاک شاکه میشه، میگه: اصلاً کسکش تو کلاهی کو؟

کیرم تو: تهرانیه به ترکه میگه: بگو بلوط، ترکه میگه: بلوط. تهرانیه میگه -247  
گلوت! ترکه حسابی بهش بر میخوره، با خودش میگه من باید حال اینو بگیرم. میره به  
هفته فکر میکنه، هفته بعد میاد به تهرانیه میگه: بگو شلغم. تهرانیه میگه  
شلغم. ترکه میگه: کیرت تو حلقم

چرا گردنت ترکه داشته با رفیقش رو بوسی میکرده، رفیقش بهش میگه، غضنفر -248  
بو میده؟! ترکه میگه: آخه چند روزه هر کی میگذره میندازه گردن ما

ترکه دو تا گوشش سوخته بوده، میره دکتر. دکتره میپرسه: چرا اینجوری شدی؟ -249  
ترکه میگه: آقای دکتر داشتم اتو میکردم خانم تلفن زد، من به جای اینکه گوشي رو  
دکتره میگه: خوب اون گوشت دیگه چرا سوخته؟! میگه! بذارم رو گوشم اتو رو گذاشتم  
آخه خانم دوباره زنگ زد

یک محقق داشته تحقیق میکرده که تو فرهنگهای مختلف زن رو سنبل چي -250  
میدونن. اول از یک رشتیه میپرسه: شما زن رو به چي تشبیه میکنید؟ رشتیه میگه  
باید بدی دوست بخونه، آشنا بخونه!! بعد از، زن مثل کتاب میمونه! وقتی خودت خوندي  
قزوینیه همینو میپرسه، قزوینیه میگه: بالام جان، زن مثل نوار میمونه! یک طرفش رو  
که گوش دادی، باید برش گردونی اونورش رو گوش بدی!! بعد از عربه میپرسه، عربه  
میگه: ولک زن مثل گوجه میمونه! شیش تاشو باید بکشی به یه سیخ

دانشمندان به دستگاه خر سنج میسازن، از یک رشتیه و عربه و ترکه هم دعوت -251  
میکند که دستگاهو روشون آزمایش کنند. اول رو رشتیه آزمایش میکنند، میگه: پنجاه  
درصد خر. بعد رو عربه آزمایش میکنند، میگه: نود و پنج درصد خرا! ترکه خوشحال میشه  
ارن، بعد نوبت ترکه میشه، دستگاه میگه: صد رحمت به خر میگه: خوبه اینا از ما هم خرت

شباهت ترك و اسپرم چیه؟ تو هردوتا شون از هر چند میلیون یکیش آدم در میاد -252

پسره میره پیش مامانش میپرسه: مامان، پسرخاله حمید چطور به دنیا اومد؟ -253  
ن با هم خوردن و پسر خالت به دنیا مامانش میگه: خالت و شوهر خالت یه سیب رو نصف کرد  
اومد! پسره یخورده چپ چپ مامانش رو نگاه میکنه، بعد میپرسه: خوب دختر عمو مریم چطور  
به دنیا اومد؟ باز مامانش همون جواب رو میده، پسره همینجوری این سوال رو در باره بقیه  
ی میشه، میگه: آخه یه بچه‌های فامیل میکنه و مامانش همون جواب رو میده. آخر پسره شاک  
!نفر تو این فامیل کیری بلد نیست کس بکنه؟

رفیق رشتیه نفس زنان میاد پیشش، میگه: پاشو اصغر جون! الان از در خونتون -254  
میگذشتم، دیدم اکبر اقا با یك دسته گل رفت تو خونتون! رشتیه خیلی غیرتی  
جا! خلاصه قمشو میننده و کتشمیشه، به شاگردش میگه: ممد، اون قمه منو بیار این  
میندازه رو شونش و با رفیقش راه میفته طرف خونه. جلوی خونه، رشتیه به رفیقش  
میگه، تو اینجا واستا، قضیه ناموسی! خلاصه رفیقش جلوی خونه وامیسته، رشتیه  
...بواشکی میره جلو پنجره، از زیر پرده نگاه میندازه تو اتاق خواب، یك مدت نگاه میکنه  
یهو میزنده زیر خنده، حالا نخند کی بخند! رفیقش میاد ازش میپرسه: چی شده بابا؟ چرا  
!میخندی؟! رشتیه میگه: خودمونیم، این اکبر اقا هم عجب کون گندهای داره

در خونه رشتیه رو میزنن، رشتیه میگه: کیه؟ یارو میگه: منم. رشتیه -255  
!میگه: خاک برسرت! تو چقدر بی غیرتی، میگه: کیرت تو کون نم!! زنش شاک میسه  
!رشتیه میگه: بابا غیرتو ول کن، قافیه رو بچسب

!به ترکه میگن چرا زن نمیگیری؟ میگه: ای بابا، کی میاد زنش رو بده به ما؟ -256

زنه تو خیابون داشته لنگ لنگان راه میرفته، لوطیه بهش میگه: خدا بد نده -257  
!خدا بد نداده، خودم بد دادم: آجی؟! زنه میگه

ترکه شب دوم عروسی زنش رو میکشه، میبرنش دادگاه ازش میپرسن: این بدبخت -258  
رو واسه چی کشتی؟ ترکه قرمز میشه، دادمیزنه: ایلده این بیابروی بیناموس پرده  
!نداشت! قاضیه میپرسه: خوب پس چرا شب اول نکشتیش؟ میگه: آخه شب اول داشت

ترکه فیلم سوپر مبینه، خیلی حال میکنه. میره خونه به زنش میگه: یاالله -259  
بیا برام ساک بزن. هرچی زنه میگه بابا اینکارا قیاحت داره! آدم هرچی تو فیلم مبینه  
رو که توخونه نمیکه به خرج ترکه نمیره و خلاصه آخرش زنه راضی میشه و شروع میکنه  
!رکه یهو داد میزنه: خانم فوت کن! فوت کن! لحاف رفت تو کونم ساک زدن. بعد از یك مدتی ت

یه شب زن و شوهره میخواستن با هم حال کنن، بچشون نمیخوایده. باباهه بهش -260  
میگه: بخواب بابا جون، فردا برات پفک میخرم. پسره میگه: نه! پفک نمیخوام! باباهه  
خلاصه هر نمیخوام! نه: بچهه باز دادمیزنه، میگه: بخواب بابا، برات اسباب بازی میخرم  
پس چی !!!!! آه: آخر باباهه شاک میسه، میگه. نمیخوام: چی باباهه میگه، پسره میگه  
!میخوای تخم سگ؟! بچهه میگه: میخوام نگاه کنم

ترکه می خواسته چشمای بچش عسلی شه؛ تخماش روهفت دقیقه میندازه -261  
!توآبجوش

زوبینه دنبال یه بچه میکنه، آخر سر تو یه کوچه بن بست گیرش میاره، بهشق -262  
میگه: بالام جان! سه تا کار میتونی بکنی: اول اینکه بال در بیاری پرواز کنی، دوم  
!اینکه آب بشی بری تو زمین، سوم اینکه دستات رو بگذاری رو زمین توکل به خدا کنی

ره مین، ازش میپرسن: آخه این دیگه چجور اسمیه؟رشتیه اسم دخترش رو میگذا -263  
!میگه: میخوام کسی نپره روش

قزوبینه داشته تو یك خرابه یه پسره رو میکرده، یهو ماشین کمیته سرمیرسه -264  
افسره بهش میگه: پدرسوخته! داری چه غلطی با بچه مردم میکنی؟! قزوبینه شاکی  
!میشه، میگه: به تو چه، داداشمه

!ترکه میخواست بچش دو قلو در بیاد، رو کپرش تشدید میذاره -265

به ترکه میگن یه دختر پاك و معصوم و نجیب سراغ داری؟ میگه: آره، شبی هفت -266  
!تومن

،قزوبینه تو بستر مرگ افتاده بوده، همه خانواده و دوست و آشنا دورش جمع میشن -267  
ی؟ قزوبینه با حال زار میگه: بالامجان..اوهو...وصیت میکنم: حاج آقا، وصیتی ندار  
!میزنم...اوهو..اوهو... بعد از مرگم...اوهو...جسدم رو بسوزونید...ازش پودر بچه درست کنید

!روی دروازه قزوبن نوشتن: پشتگرمی شما مایه دلگرمی ماست -268

اه میکرده، به زنش میگه یه جاهله وایستاده بوده جلوی آینه داشته کپرش رو نگ -269  
به به! اگه دو سانت بزرگتر بود دیگه شاه فرنگ بودم! زنش میگه: اگه دو سانت  
!کوچکتر بود که ملکه فرنگ بودی

مزاحمه زنگ میزنه خونه یه بابایی، میگه: ببخشید گوشه دستتونه؟ یارو -270  
دوباره زنگ میزنه خونه میگه: آره، میگه: پس بیزحمت بکنیدش تو کونتون! چند روز بعد  
،ببخشید گوشه دستتونه؟ یارو میاد تیز بازی دربیاره: همون بابا، دوباره میگه  
!پس از تو کونتون درش بیارید؟ ...آآآ: مزاحمه میگه !نه: میگه

یه روز خانم معلمه سر کلاس از بچهها میپرسه: شما چی دوست دارین؟ مریم میگه -271  
!فریبرز میگه: من ماشین دوست دارم، عیود میگه: من کون دوست دارم. من گل دوست دارم  
،خانم معلمه شاکی میشه میگه: فردا جاسم بابای عیود بیاد مدرسه. فردا جاسم میاد  
خانم معلم میگه: دیروز عیود سر کلاس یه حرف خیلی زشت زد، جاسم میگه: ای بابا! چی  
م اصرار میکنه، تا بالاخره خانم معلمه باگفته؟ معلمه میگه: من روم نمیشه بگم. جاس  
خجالت میگه: دیروز سر کلاس گفت: من کون دوست دارم! جاسم میگه: ها ولک! خانم معلم  
!خیلی ببخشید، من خیلی شرمندم، بچس دیگه، کس ندیده



به ترکه میگن: خسته ناشید. شاکي میشه، میگه: حالا اگه خسته باشم -272  
!ساك ميزني؟ ميخوای چي کار کنی؟

!به ترکه میگن تا حالا قارچ خوردی؟ میگه: نه ولی یه بار جرخوردم -273

!ترکه دو تا جنده میکنه، پولشونو نمیده، آبشو قطع میکنن -274

ترکه و رشتیه میرن جندهخونه. اول رشتیه میره تو، وقتي میاد بیرون میگه: نه -275  
رکه میره تو، وقتي میاد بیرون میگه: آره بابا! زن تو بابا، زن خودمون بهتره! بعد ت  
!خیلی بهتره

یه روز سر کلاس عربی یه دختره و پسره به نوبت اجازه میگیرن میرن دستشویی -275  
بعد از نیم ساعت ازشون خبری نمیشه معلمه یکی رو میفرسته که یك سروگوشی آب  
معلمه با عصبانیت، ر بیاره برمیگرده. بعد از چند دقیقه پسره که رفته بوده خب  
لنگ: پسره هول میشه به عربی میگه اچی شد، چرا اینقدر لفت دادی؟: ازش میپرسه  
!اصغر هی دَخَل هی خَرَج! الزینب مشرقتا و لنگها آخر مغربتا

جایه یارو یه سیب اختراع میکنه میره اداره ثبت که اختراعشو ثبت کنه. مسوول اون -276  
بهش میگه: بابا سیب رو که تو اختراع نکردی، خدا خلق کرده. یارو میگه: این سیب من  
با سیبهای معمولی فرق داره، شما بیا یه گاز به این سیبه بزن. مسئوله یکم میخوره  
میگه: ... اینکه مزه پرتقال میده! یارو میگه: حالا سیب رو بچرخون اون ورش رو گاز بزن  
یارو یه سیب دیگه میده میگه اینو امتحان کن! این که مزه موز میده: گاز میزنه میگه  
کاشکی یه سیب اختراع: اونم هر طرفش مزه یجور میوه میداده، رئیسسه حال میکنه میگه  
یارو سریع یه سیب در میاره میگه اینو امتحان کن! کرده بودی که مزه کس بده  
!ه میده! یارو میگه: نه نه بچرخونش این که مزه گ ... آه آه: یارومیخوره میگه

ترکه هفت تا پسر داشته. یك بار همه پسرانش با عروساشون اومده بودن تبریز یك -280  
چند روزی دیدنش. شب اول همشون تو اتاق خوابیده بودن، یهو پسر بزرگه کیرش راست  
جلو فامیلت، میکنه ترتیب زنشو بده! هرچی زنه میگه بابا اینجا دست از سر ما بردار  
آبرومون میره، پسره قبول نمیکنه و میگه: تو پاشو به هوای آب خوردن برو سر یخچال، تو  
نورش نگاه کن بین همه خوابن یا نه! زنه پا میشه میره و برمیگرده میگه آره همه  
خوابیدن پسره هم دیگه امون نمیده و یالله مشغول میشه! بعد از یك نیم ساعت پسر  
ست میکنه که یك حالی بکنه، خلاصه اونم خانوم رو میفرسته سر یخچال دومی کیرش را  
تا چك کنه بینه همه خوابن یا نه، و خلاصه تا صبح همین برنامه رو هر هفت تا پسر با  
زنشون پیاده میکنن (البته با كمك یخچال)! صبح که میشه همه دور هم جمع میشن  
همه میگن: خب! اوایدم ولی از تشنگی مردمصبحونه بخورن، ترکه میگه: دیشب خیلی خوب خ  
باباجان میرفتی سر یخچال آب میخوردی؟! ترکه میگه: والله دیدم هر کی رفت آب بخوره تا  
!صبح گاییدنش خایه نکردم

ترکه رو میبرن سربازی، تمرین چتربازی، موقع پریدن که میشه، همه میپرن به جز -281  
ز پیر! ترکه میگه: من نمیپریم! یارو میگه: یعنی چی؟ ترکه. یارو گروهبانه میگه: سر با  
گفتم پیر! باز ترکه میگه: جناب سروان من نمیپریم! گروهبانه میگه: آخه چرا نمیپری؟  
ترکه میگه: جناب سروان مادرم دیشب خواب دیده که چتر من باز نمیشه و من میفتم  
خواب ننه تو چیکار؟! میمیریم! گروهبانه شاکي میشه، میگه: مرتیکه چرا مزخرف میگی  
نه جناب سروان، مادر من هرچی خواب بینه: ترکه میگه! بالله پیر! اداره به چتر بازی؟

بابا اصلاً تو بیا چتر منو بگیر، من :آخر گروهبانه شاکی میشه، میگه !درست درمیاد، من نمیپریم  
لاصه ترکه چتر تورو میگیرم. ترکه میگه: خیلی خوب جناب سروان، ولی شما نپریها! خ  
چتر گروهبانه رو برمیداره و میپره و از قضا چترش هم باز میشه. همین جور که داشته واسه  
خودش خوش و خرم میرفته پایین، بهو میبینه يك چیزی از بغلش مثل گلوله رد شد به  
!طرف پایین و گفت: ما در تو گایدم

لت همه وسط خیابون جمع شدنیه یارو داشته از تو قزوين رد میشده میبینه، م -282  
معاملشون رو هوا کردن! از یکی میپرسه چرا اینجوری کردین؟! میگه: بالامجان رادیو گفته  
!بارون میاد، ما گفتیم شاید این سري با کون بیاد

عربه میخواست بهش دو قلو در بیاد، کاربن میگذاره -283

!سم خسرو و فرهادقزوينيه هفت جلد مثنوي مینویسه به ا -284

بچه میره خونه، میگه: مامان ریاضی شدم 18. مامانه میگه: آفرین پسرم! بیا -285  
!دودولتو بخورم! پسره میگه: مامان اگه 20 بشم کس میدی؟

!رشتیه میره خونه، زنش با چشم گریون بهش میگه: خاك بر سر بي غیرتت کنن -286  
،تیه خیلی شاکی میشه و به غیرتش بر میخوره یه یارو منو وسط خیابون کرد! رش  
میگه: بیا نشونم بده بینم کدوم بیناموسی بوده تا خواهر مادرشو یکی کنم! زنه  
میردش جلوی يك قهوه خونه، يك یارو سبیل کلفت رو نشون میده، میگه اون یارو بود  
ا حالا بیست رشتیه میگه: اونو میگی؟ بابا ولش کن، این بابا دیوونست! خود منم ت  
!بار وسط خیابون کرده

نیروی انتظامی به يك رشتیه گیر میده که تو میخواستی این بچه رو بکنی -287  
!رشتیه میگه: قربان این حرفا چیه؟! من خودم بچه کونیم

!پسره داشته تو پارک راه میرفته یه دختره رو میبینه، بهش میگه: جیگر -288  
یرمرده اون نزدیک نشسته بوده، میگه: بابا تو که دندون داری پستوناتو بخورم! یه پ  
!بیا اینو بخور من اونو بخورم

شب عروسیه قزوينيه بوده، رفیقاش شلوغ میکردن و با ماشین بوق میزدن -289  
قزوينيه شاکی میشه، میگه: یه عمر کون کردیم کسی نفهمید، یه شب میخوایم يك  
!کس بکنیم همه شهر فهمیدن

قزوينيه میره توالت، تا میکشه پایین شق میکنه، به کیرش میگه: بخواب -290  
!بخواب، خودیه

!یه یارو جانباز 99 درصد بوده، میگوزه میمیره -291

رشته میخواست با دوتا از رفیقاش گلف بازی کنه. یکی از رفیقاش میگه: من -292  
میارم. رشته میگه: اهه؟! یعنی باز سوراخش توپشو میارم. اون یکی میگه: من چوبشو  
!!افتاد گردن من؟

به ترکه میگن اگه کسوف بشه چی میشه؟ میگه: هیچی یه ذره پماد میمالیم خوب -293  
!شه

رشته زن گرفته بوده، ازش میپرسن زنت چطوره؟ میگه: والله بد نیست، هرکی -294  
!کرده راضیه

اب میبره، میگه: حیفا اونهمه گوز که من توی اون شلوار ول دادمشلوار کرده رو آ -295

ترکه توی خیابون ریدنش میگیره، در خونه یه یارو رو میزنه میگه: آقا شرمنده، من -296  
خیلی وضعم خرابه! میشه بیام برم دستشویی؟ یارو هم میگه بیا برو تو اون اتاق  
ه و کلی از یارو تشکر میکنه ومیره پی دست چپی کارتو بکن. ترکه میره کارشو میکن  
بعد از دو ماه با رفیقش داشته از همونجا رد میشده که رفیقش ریدنش میگیره. کارش  
!بیا من اینجا یه خونه سراغ دارم که توالش حسابی تر و تمیزه، اصلاً طلائییه چون تو: ترکه میگه  
یزنن، صابخونه تا ترکه رورفیش میگه باشه، بریم. میرن در خونه یارو دوباره در م  
!مبینه دادمیزنه: روزبه! بیا اون یارو که توی ترومپنت ریده بود رو پیدا کردم

یارو توی جنگ دوتا دست و دوتا پاش قطع شده بوده، رفیقاش بهش میگفتن -297  
!کلمن

قزونییه داشته یه بچه رو تو باجه تلفن میکرده، یه دفعه یه بسیجیه سر -298  
پرسه با لگد میزنه تو در میگه: بی پدر داری چه غلطی میکنی؟! قزونییه هم شاکیم  
میشه میگه: بالام جان چه خبرته با لگد میزنی تو در؟! خوب شد حالا کیرم رفت تو کون  
!این بچه؟! دلت خنک شد؟

قزونییه یه بچه خوشگل رو بالایی پل میبینه، هر کاری میکنه نمیتونه مخش رو -299  
زنه، آخر سر به پسره میگه: داداش بریم زیر پل یك سیگاری بکشیم؟ پسره ب  
میگه: بریم خیالی نیست! گفتن نداره که برای پسره زیر پل رفتن همان و کون دریدگی  
همان! خلاصه چند روز میگذره، قزونییه دوباره پسره رو میبینه، میگه: میای بریم زیر  
!دش، چون تو هنوز زیر سیگاریم درد میکنه پل یك سیگار بکشیم؟! پسره میگه: نه دا

سبزواریه داماد میشه، با عروس میره تو حجله. مادر داماد هم پشت در منتظر میشه تا -300  
طبق رسمشون اون دستمال مشهور رو تحویل بگیره. یك نیم ساعتی میگذره و خبری  
،ش دستمالو بده دیگه نمیشه، حوصله زنه سر میره، در میزنه میگه: ننه چی شد؟ زود با  
توش نمیره) مادریه میره از توی آشپزخونه یه لیوان ننه نمیره: داماد میگه! خوابمون میاد  
روغن زیتون میاره، میگه: ننه جان بیا سرش رو بکن تو این لیوان چربشکن، بعد بکن  
تو. پسره لیوان رو میگیره و میره تو، باز نیم ساعت میگذره و خبری نمیشه. ننه  
:صداش در میاد، میگه: ننه چی کار کردی؟! داماد میگه: ننه نمیره که نمیره! ننه میگه  
!گفتم اول بکن تو لیوان چربش کن! داماده میگه: ننه تو لیوان نمیره

یارو استاده خیلی بی ادب بوده و همیش سر کلاس جکای ناجور میگفته. خلاصه دختری -  
، به بار دیگه این یارو جک خلافی گفت کلاس شاکی میشن و تصمیم میگیرن اگه  
کلاس رو ترک کنن. فرداش استاده میاد سر کلاس میگه: شنیدین تو هند جنده کم شده؟  
-دخترها هم همشون پامیشن که از کلاس برن بیرون، استاده میگه: خانوما کجا؟! پرواز تهران  
ادهلی فرداست

هان، داشته تو بازار مسگرا راه میرفته به روز قهرمان آکروبات بازی دنیا میره اصف -302  
به دفعه میبینه یکی از مسگرا پرید تو هوا پنج تا پشتک زد اومد پایین. یارو کف  
میکنه، به خودش میگه: من که مثلاً قهرمان جهانم نمیتونم همچی کاری بکنم، میره  
ده. یارو پیش مسگره میگه: آقا بیا من بهت پنج هزار دلار میدم این کارو به من یاد ب  
شاکی میگه: برو بابا دلت خوشه! اگه پنجاه هزار دلار هم بدی، دیگه چکش رو نمیزنم رو  
!تخمم

قزوینی میره مغازه روایات فروشی، فروشنده شروع میکنه به تعریف از روایات و -303  
نمیگه: آقا این روایات آخر کاره، بهترین روایاتیه که تا حالا ساخته شده، بین اگه ای  
دکمه روی شکمش رو فشار بدی جاروبرقی میشه، اگه دستش رو بکشی ماشین  
لباسشویی میشه و خلاصه از هر پیچش هزار هنر میریزه! قزوینی حسابی حال میکنه  
میگه: بالام جان من همینو میخوام! خلاصه پولشو میده و ور میداره میبردش خونه. فرداش  
یگره میگه: مادر قحبه! چرا نگفتی این قزوینی شاکی با کیر پانسمان شده برم  
!سوراخ کونش چرخ گوشته؟

ترکه میمیره، میبرنش جهنم. بهش میگن: تو باید اینجا کارهم بکنی. کارش این -304  
بوده که باید دیگهای عظیمی که توش جندهها رو میجوشوند رو هم میزده. به روز همونطور  
. محلاش داره واسه دیگ بغلی هیزم میبره که مشغول بوده، بهو میبینه یک از بچه  
دوتایی شروع میکنن باهم گپ زدن و از کار و کاسبی گله کردن و خلاصه حواسشون پاک از  
هرچی دیگ و جنده پرت میشه. بعد از یک مدتی ترکه یک نگاهی به دیگ میندازه میبینه  
رو بذار به کارمیک جنده سیاه پوست اومده رو. هول میشه به دوستش میگه: غضنفر زود ب  
!برسم، جندهها ته گرفتن

ترکه با دوستش داشته جدول حل میکرده، از رفیقش میپرسه: اکبر، آلت تناسلی -305  
زن چیه که دو حرفیه؟! رفیقش میگه: عمودی یا افقی؟ میگه: افقیه. میگه: خوب خره  
!معلومه دیگه، لب

وایما پرواز میکنه، میره پیش مهماندار ترکه سوار هواپیماي لوفتانزا بوده، تا ه -306  
ببخشید من یک مشکل معده دارم، موقع پرواز باید حتماً شیر بخورم، اگه ممکنه یکم شیر :هواپیما میگه  
ولی آخه من حتماً باید :ترکه میگه .شرمنده آقا ما شیر نداریم :مهمانداره میگه .به من بدین  
مهمانداره میبینه اوضاع خیلی خرابه، ترکه رو .یکم شیر بخورم، وگرنه حالم بهم میخوره  
میکشه یک گوشه میگه: حالا که قضیه اینقدر ضروره، بیاین یکم از سینه من شیر  
بخورید تا برسیم به مقصد! ترکه هم میزنه تو سرش میگه: خاک بر سرم! کاشکی شاش  
!خواسته بودم

یگیرن میبرن کلانتری و بهیه روز تو قزوین به بابا و ننه دست بچشون روم -307  
سرکار این چه شهریه؟ این چه زندگیه؟ این بچه رو کردن کونش آش و لاش :افسره میگن  
این که پاک پاره شده! رو! تچ تچ :افسره نگاه میکنه میبینه !!شده، پاره و پوره شده  
ممیکنه به سربازش میگه: این کار، کار حسن کودکه زود بگیرین بیارینش. بعداز نی  
ساعت یک یارو سیبل کلفته رو دست بسته میارن، افسره بهش میگه تو خجالت

نمیکشي؟! بين با اين بچه چي کار کردی؟...حسن كودك نگاه میکنه، میگه: نگاه کن تورو خدا! کون بچه پاره پوره شده، آش و لاش شده! سرکار، کار آدم تازهکار بوده! من کون بچه بیدار نمیشه شیش ماهه میذارم از خواب ب

ترکه توي پارک يه دختره رو ميبينه و خيلي باهاش حال میکنه. ميره جلو میگه -308  
!خانوم بيخشين، اسم شما چيه؟ دختره با عشوه جواب ميده: عطر گل ياس، اسمم ثياس  
، بعد از ترکه ميپرسه: اسم شما چيه؟ ترکه يه فكري میکنه، با ادا میگه: بوي گوز خر  
!راسمم گُصنف

ترکه دست میکنه تو جيبش، با تعجب میگه: ا.ا... اين کير خر رو کي گذاشته -309  
!اينجا؟

ترکه تو يك جمعي نشسته بوده، همه داشتن خيلي باکلاس از مسایل ادبي حرف -310  
ميزدن، حوصله اش سر ميره يه دفعه وسط بحث ملت يك گوز اساسي ميده! همه ساکت  
!يه يه زنه میگه: وا؟! ترکه با قيافه ادبانه میگه: والله ميشن، بعد از دو ثان

دو تا تهرانيه ميخواستن دو تا اصفهانيه رو سر کار بگذارن، بهشون ميگن: شما -311  
بلدين عكس كس بکشين؟! اصفهانيا هم ميگن: آره خوب، اينكه كاري نداره و دوتا يي يك  
:ن! تهرانيا ميزنن زير خنده و ميگن عكس ترميز و حسابي ميكشن از عضو مزبور ميكش  
شنيده بوديم شما اصفهانيا كسكشين، ولي خودمون نديده بوديم! اصفهانيا هم  
ميگن: ماهم شنيده بوديم شما تهرانيا به كسنتون ميخدين، ولي خودمون نديده  
!بوديم

يه شب يه بدبختي كه خونس يه اتاق بيشتتر نداشت راست میکنه كه يه حالي -312  
با زنش بكنه. زنش اول از ترس اين كه بچشون بيدار شه و بينه مخالفت میکنه اما چون  
اصرار مرد رو ميبينه مجبور ميشه بده. اونم چه دادن؟! يارو تا صبح پنج بار میکنه! صبح  
مامانه ميخواسته از زير زبون بچش بکشه كه ديشب بيدار شده و چيزي ديده يا نه. اول  
:پدرام جون، تو ديشب چيزي شنيد ي بيدار شدي؟ بچه میگه: پيرسه با ملايمت از ش م  
:نه، مگه خبري بود؟ مادره باور نميكنه، میگه حتماً داره خالي ميبنده، يك بار ديگه جديتر از ش ميپرسه  
مطمئني هيچي نشنيد ي؟ باز پسره میگه: نه، مگه چي شده؟ خلاصه باز مادره باور  
ز ماد اصرار و از فرزند انكار، تا اينكه مادره شاكي ميشه ونميكنه و دوباره ميپرسه و هي ا  
يكي ميخوايونه تو گوش پسره. پسره هم با بغض میگه: خوب مامان، همين كارا رو ميكني  
!كه بابا كونت ميگذاره ديگه

!يه روز چهار تا راهبه ميرن پيش پدر روحاني كه توبه كنن. اولي ميره تو میگه: پدر -313  
ل شدم و براي يكي جلق زدم! پدر میگه: اشكال نداره بيا دستت رو تو آب توبه من اغفا  
بشور، تا گناهانت پاك بشه. دومي ميره تو میگه: پدر من هم اغفال شدم و يكي به  
سینه من دست زد! پدر هم میگه: بيا سينت رو تو آب مقدس بشور و برو. بعد نفر سوم  
اهر ماري، كونت رو تو آب نشوريها! من ميخوام فرقره كه مياد بره تو، چهارمي بهش میگه: خو  
!كنم

يارو كيرش قطع ميشه، ميره دكتر. دكتره بهش میگه يك پيوند خيلي جديد -314  
كشف شده، ولي هنوز رو انسان امتحان نشنده، دانشمندا به اين نتيجه رسيدن كه خرطوم  
خوايد شما اين عمل رو امتحان بچه فيل رو ميشه به جاي آلت تناسلي مرد پيوند زد، مي  
كنيد؟ يارو هم ميبينه هيچ چاره ديگهاي نداره، میگه: باشه، به هر حال از بيكيري كه

بهتره! خلاصه عمل با موفقیت تموم ميشه و يارو ميره دنبال كار و زندگيش. بعد از يه كترهفته برمىگرده پيش دكتر ميگه: آقاي دكتر! به دادم برس، دهن من سرويس شد! د بابا اين كير ما هرچي علف و برگ و ميوه تو خيابون ميبينه رو ور ميداره :ميگه اچرا؟ چي شده؟ ميگه :ميگه تو كون ما

قزوينيه جلو آينه لخت ميشه كون خودشو ميبينه، ميگه: يار در خانه و ما گرد جهان -315  
ميگرديم

ايكنن قزوينيه رو با يه سه ليترتي تف دستگير م -316

به ترکه ميگن آسمون خراش درست كن. يه كم فكر ميكنه، بعد ميره همه ترڪاي -317  
محلّه رو جمع ميكنه، ميريزه رو هم! بهش ميگن پس آسمونخراشت كو؟! ميگه: اين  
آسمونش، اينم خراش

ايه ماره ميره تو شرت عربّه، ميگه: رخصت پهلوون -318

صبح دير ميره مدرسه، خانوم معلمشون ميگه: چرا دير، پسرّه زبونش ميگرفته -319  
اومدي؟! ميگه: خانم لام دول بود! خانمشون ميگه: خوب عزيزم من هر شب لام دوله ولي  
ببين چه زود ميام

ترکه شطرنج باز بوده و از مسابقه ميوّمده، سوار اتويوس ميشه يه خانومي مياد رد -320  
كه نبايد بخوره! خانومه سرخ ميشه، ميگه: ببخشيد بشه، دستش ميخوره به اونجا يي  
ترکه ميگه: نه خانم جان، اينطوري نميشه! دست به مهره بازيه

يارو يه بچه خيلي بي ادب داشته، هرچا ميردتش يك حرف ناجور ميزده و آبروش رو -321  
جا آبروي ما روميبرده. يك بار دعوت بودن عروسي، ميگه چي كار كنم اين تخم سگ الان اون  
ميره. مياد پيش پسرّه و ميگه: كره خرا! اونجا رفتيم يه كلمه حرف بزني، مادرتو  
ميگام! خلاصه ميرن عروسي و بعد از نيم ساعت يارو ميبينه، يه مرده سبيل از  
بناگوش دررفته، افتده به جون پسرش و حالا نزن، كي بزن! مياد ميگه: اوهوي! بچه رو چرا  
يگه: تو اصلا اين بچت رو تربيت نكردي؟! ميگه: باز چي گفته؟! ميگه: ميگه: يارو م  
اين تخم سگ اول يه ده دقيقه داشت با دستش به من سوراخ نشون ميداد، من به روي  
خودم نياوردم، بعد شروع كرد بيلاخ نشون دادن من بازم هيچي نگفتم! اين دفعه شروع  
،اباهه ميره گوش پسرّه رو ميگيره كرده شستشو هي ميكنه تو دستش و در مياره! ب  
ميگه: كره خرا! مگه قرار نبود مودب باشي؟! بچه ميگه: بابا من به خدا چيزي نگفتم  
اولش بهش گفتم از طرف عروسي؟ هيچي نگفت، بعد گفتم از طرف دامادي؟ بازم هيچي  
انگفت، منم عصباني شدم گفتم: پس كسكش اومدي اينجا كه كون بدتي؟

هي ميگن تركا خرن، تركا خرن، به :رفيقش رو تو خيابون ميبينه، ميگه رشنتيه -322  
خودش زن! مثلاً اين اصغر آقا، مرتيکه ترك خر :چطور مگه؟ ميگه :رفيقش ميگه! خدا راست ميگن  
دارهها، ولي مياد زن منو ميگاد

ه‌از یه رشتیه میپرسن: شما با چه سهمیه‌های وارد دانشگاه شدی؟ میگه: بند -323  
افتخار میکنم گه فرزند سه تا شهیدم

تا حالا تو موقعیتی گیر کردی که نه راه پس داشته باشی نه راه: به ترکه میگن -324  
آره، یه بار یه آره رفته بود تو کونم: میگه! پیش؟

یه روز یه رشتیه با زنش میره سینما، فیلم سوپر ببینند. وسطای فیلم زنه -325  
و دست میکنه تو شلوار مرده. مرده میگه: گرمه؟! زنه میگه: آره. مرده میگه حشری میشه  
نرمه؟! زنه حشری میگه: آاره. میگه: کلفتیه؟! میگه: آای... آره! رشتیه میگه: اون انمه

رشتیه دخترشو میبینه داره به یه پسره لب میده، خیلی ناراحت میشه، به خودش -326  
لابد فردا هم میره سینما، پس فردا هم لابد میخواد سیگار، میگه: این امروز لب میده  
یکشه

فرق کیر و دوچرخه چیه؟ سوار دوچرخه که میشی پا میزنی، ولی سوار کیر که میشی -327  
دست و پا میزنی

ترکه با پسرش رفته بوده دزدی، پاسیونه میبنتشون. دوتایی میزنند به چاک -328  
دنبالشون و داد میزنه: کره خرا! واستا!! پسر ترکه وامیسته میگه پاسیونه هم میگذاره  
بابا منو شناسایی کردن، تو برو

ترکه داشته با نافش بازی میکرده، یهو تخماش میفته زمین -329

زن رشتیه نصفه شب داشته میرفته بیرون، رشتیه از خواب پا میشه، میپرسه -330  
رشتیه میگه: جای دیگه نری! دارم میرم کس بدم: میگه خانم جان! کجا میری؟ زنه

حضرت آدم میره پیش خدا، میگه: خدایا این حوا اولش چیز خوبی بود، ولی دیگه -331  
حوصلم ازش سر رفته! خدا میگه: ببینم، تا حالا همدیگر رو بغل کردین؟ آدم میگه: بغل  
رو بغل کنه. حضرت آدم میره، بعد از دو روز کردن دیگه چیه؟! خلاصه خدا یادش میده چطور حوا  
میاد، میگه: خدایا! عجب چیز باحالیه این بغل کردن، کلی حال کردیم! خدا میگه: پس لابد  
بوسیدن هم نمیدونی چیه. حضرت آدم میگه: بوسیدن؟! خلاصه خدا بوسیدن رو هم به آدم  
!! این بوسیدن چقدر حال یاد میده. حضرت آدم میره، بعد از یک هفته میاد، میگه: خدای  
میده!! چرا زودتر یادمون نداده بودی؟! خدا میگه: تازه هنوز نمیدونی که سکس چه کیفی  
داره! حضرت آدم میگه: سکس چیه؟! خلاصه خداوند اصول سکس رو هم به آدم یاد میده  
حضرت آدم میره، ده دقیقه دیگه برمیگرده، میگه: خدا جون، سردرد چیه؟

رو اواوه داشته سلانه سلانه از یک خیابون میگذشته، یک کامیونه منتظر بوده یا -332  
که رد شه. راننده کامیونه هی بوق میزنه، یارو اهمیت نمیده. آخر راننده سرشو از پنجره  
میکنه بیرون، میگه: هوی.. بچه کونی! یا ازونجا رد شو، یا پیاده میشم میگیرم  
گه: آخه چقدر حرف، چقدر وعده؟ میکنمت! اواوه هم برمیگرده می

دو تا دختره تو پارک به يك اواوه گير ميدن، هي بهش چشمك ميزند، براش عشوہ -333  
ميان، خلاصه كون خودشونو پاره ميكنند، اواوه بهشون اهميت نميده. آخرش دخترا خسته  
به اواوه ميشن ميرن بي كارشون. يك پيرمرده اونجا رو نيمكت نشسته بوده، برميگرده  
ميگه: خاك بر سرت! من سن تو بودم، پشه رو تو هوا بلند ميكردم! اواوه ميگه: ...!!!؟ خوب  
!پس منم پشم

يكي ازين لات و لوتاي هيكلي تهروني ميره تو يك عرق فروشي تو رشنت. خلاصه -334  
يك گيلاس عرق سفارش ميده، ميره وسط سالن واميسته، يك ضرب گيلاششو ميره  
!و ميگه: اونايي كه طرف چيم نشستن، همشون مادر به خطان! كسي مشكلي داره؟ بالا  
،ملت همه جفت ميكنند، هيچكي صداش در نمياد. بعد يك گيلاس عرق ديگه ميگيره  
يكجا ميره بالا، ميگه: اونايي كه طرف راستم نشستن، همشون زن فحبن! كسي  
يك رشتيه هيكلي از طرف راست مشكلي داره؟! باز كسي خايه نميكنه چيزي بگه. يهو  
آروم مياد طرف يارو. يارو ميگه: عمو! شوما مشكلي داري؟! رشتيه-بلند ميشه، آروم  
!ميگه: نه قربون! من فقط طرف اشتباه نشستم

تركه با دوست دخترش ميره كوه، همينجوري كه داشتن ميرفتن به دفعه نيرو -335  
اينجا چي كار ميكنين؟ اين خانوم كيه باهات؟ انتظامي ميرزه. سربازه بهش ميگه: شما  
!من كه كوه نورد حرفايم، اينم وقتي من اومدم همينجا بود، مثل اينكه كس كوهيه: تركه ميگه

بچه با خالش ميره بيرون به خره رو ميبينه، كيخره رو نشون ميده به خالش -336  
فردا بچه با باباش ميره بيرون. ميگه: اين چيه؟ خالش ميگه: هيچي عزيزم بيا بريم  
،بازم كيخره رو ميبينه به باباش ميگه: بابا، اين چيه؟ باباش ميگه: اين كيخره  
بچه ميگه: پس چرا خاله گفت هيچي نيست؟ باباش ميگه: آخه براي خالت اين هيچي  
!نيست

ش ميپرسه: بالاميك بابايي رو تو قزوين ميندازن زندان، روز اول هم سلوليش از -337  
جان، بچه كردي افتادي اين تو؟! يارو ميگه: نه آقا اين حرفا چيه؟ من هيچ وقت همچي كاري  
!نميكنم! قزوينيه ميگه: خوب پس حتما اوا كردي؟! باز يارو ميگه: نه برادر، چي ميگي؟  
قزوينيه ميگه: نكنه پيرمرد كردي؟! يارو ميگه: آقاي عزيز عفت كلام داشته باش، اين  
،حرفا يعني چي، من جرم سياسي! قزوينيه ميگه: آهان! بالام جان فهميدم  
!رئيسجمهور كردي

،تركه و اصفهانيه و تهرانيه داشتن با هم ميرفتن به دفعه به غوله در مياد -338  
بهشون ميگه: به آرزو بكنين اگه من تونستم بر آوردش كنم ميكشمتون، اگه  
اول تهرانيه آرزو ميكنه كه به كشتي پر از طلا براش. ارم تونستم كاري باهاتون ند  
به كاخ با طلا: بعد نوبت اصفهانيه ميشه، اونم ميگه. بياره، غوله مياره و ميكشنتش  
آورده ميكنه و ميكشنتش. بعد نوبت تركه ميشه، به كم فكريساز غوله آرزو اين رو هم بر  
كن، غوله هم ولس ميكنه ميره بي ميكنه، به دفعه ميگوزه، ميگه: اگه ميتوني رنگش  
!كارش

يارو تيمساره از تهران ميره اردبيل سركشي، ميبينه همه جاي شهر مامورين نيروي -339  
انتظامي شلوارا رو كشيدين پايين و قنبل كردن! يارو خيلي عصياني ميشه، ميره  
بازا تو شهرپيش رئيس اون حوزه ميگه: خاك بر سرتون! اين چه افتضاحيه؟! چرا همه سر  
كون برهنه قنبل كردن؟! يارو ميگه: يواش قربان! يك قزوينيه از زندان فرار كرده، ما براش  
!تله گذاشتيم



کوره میره تو آشپزخونه دستش میخوره به رنده میگه: این کس شعرها چیه اینجا -340  
نوشته؟

یخوای پرت کنی بایدترکه میره جبهه بهش میگن: بین این نارنجک رو وقتی م -341  
ضامنش رو بکشی، بعدتا ده بشماري و پرتش کنی. ترکه نارنجک رو با دست راستش  
،میگیره ضامنش رو میکشه، شروع میکنه با انگشتای دست چپش شمردن: بیر، ایکی  
اوج، دورت، بیس، انگشتای دست چپش تموم میشه نارنجک رو میذاره لای پاش با  
!آلتی، یدی، سکیز، دوگوز.....بووووووووم: انگشتای دست راستش میشمیره

زنه رشتیه لخت مادرزاد رو تخت خوابیده بوده، تا رشتیه میاد پتو رو میکشه رو -342  
!خودش، رشتیه میگه: خانم جان این نجابت منو کشته

میره خونه و .ترباکیه باید آزمایش مدفوع میداده، یک شیشه بهش داده بودن که توش نمونشو بیاره -343  
میشینه تو مستراح، یااعلی! شروع میکنه زور زدن! خلاصه بعد از دو سه ساعت عرق  
ریختن، یک سنده یک سانتی گیرش میاد که واسه نمونه بیره. وقتی میره جواب  
آزمایشش رو بگیره، بهش میگن: شرمنده قربان، نمونه شما گم شده. ترباکیه شاکی  
!خورا میشه، دادمیزنه: ای مال مردم

شیرهایه میمیره، میبرنش بهشت. دو سه روز میگذره، یک روز میان ازش میپرسند -344  
!که همه چی میزون هست یا نه، میگه: والله همه چیز عالیه، فقط یوخده شوژ میاد  
میبرنش دم مرز جهنم که یخورده گرمای جهنم بخوره بهش، بلکن گرم شه. دوباره بعد از چند  
والله همهچی خوبه، ولی هنوز یوخده شوژ: خوب اوضاع چطوره؟ میگه :سندروز میان میپر  
:بعد از چند روز میان، میپرسند !میگن بابا تو اصلاً لیاقت بهشت رو نداری، میندازنش تو جهنم !میاد  
خوب بالاخره گرم شدی؟ میگه: والله اینجا بهتره، ولی هنوز هم یوخده شوژ میادا! شاکی  
بفه هفتم جهنم، تو مرکز آتیش. چند روز میگذره، میان بهش سرمیشند میندازنش ط  
بزن بینند اوضاع احوالش چطوره. تا درو باز میکنند، یارو داد میزنه: داداش اون درو  
!ببند، تازه اینجا هوا گرفته بود

دکتره داشته با زنش تو خیابون رد میشده، یک زنه لاشیه میاد شروع میکنه -345  
س زدن. بعد که طرف میره، زن دکتره ازش میپرسه: این خانوم کی بود؟ دکتره باهاش لا  
میگه: یک خانمی که من در رابطه با کار دیده بودمش. زنش میپرسه: در رابطه با کار تو یا  
!کار اون؟

یارو ازون سیگاریای خفن بوده، میفته زندون، حبس اید. روز اول بهش میگن: بین -346  
صله نداریم هر دقیقه خورده فرمایشات تورو انجام بدیم. همین الان میگی چیما حال و حو  
میخوای، ما برات میاریم، بعد در سلولتو میندیم تا ده سال دیگه. یارو  
میگه:سیگار! من فقط سیگار میخوام! میرن براس 500 پاکس سیگار میارند، و در  
د چیز دیگه ای میخواد یا نه، درسلولش رو میندند. بعد از 10 سال میان بینن  
سلولش رو که باز میکنند میندند نشسته یه گوشه ای، دست و پاش دازه میلرزه  
!یارو تا جماعت رو مبینه، بر میگردد میگه: قربون، آتیش داری؟

رشتیه تازه ازدواج کرده بوده. روز اول پا میشه، مبینه خبری از صبحونه نیست -347  
ه: خانم جان، صبحانه کجاست؟ زنش میگه: من فکر کردم شما میری سرکاربه زنش میگ  
صبحونه نمیخوری، رشتیه میگه: بین خانم جان، ازین به بعد هر روز صبح، سنگگ تازه  
با کره و پنیرو مربا و عسل روی میزه، چه من باشم، چه نباشم! خلاصه میره سرکار و ظهر بر

بيست. به زنيش ميگه: خانم جان، پس ناهار كجاست؟ زنيش ميگرده، ميبينه خبري از ناهار ن  
،ميگه: من فكر كردم شما سركاريد، ديگه ناهار نپختم. رشتيه ميگه: بين خانم جان  
ازين به بعد هر روز ظهر سر ساعت يك، ناهار، كته كباب و ترشپتره و باقالا قاتق بايد  
حاضر ميكنه، ميخورند و سر ميز باشه، چه من باشم، چه نباشم! خلاصه زنيش يك چيزي  
:رشتيه باز ميره سر كار. شب برميگرده، ميبينه خبري از شام نيست. به زنيش ميگه  
خانم جان! پس شام چيشد؟ زنيش ميگه: من فكر كردم ديگه شما هم صبحونه خورديد هم  
ناهار، ديگه شام نميخوريد. رشتيه ميگه: بين خانم جان، ازين به بعد هر شب ساعت نه  
ن ميز شام گرم حاضره، چه من باشم، چه نباشم! زنيش شاكي ميشه، ميگه: خوب روي اي  
پس بگذار منم شرايطم رو بگم. ازين به بعد من بايد هر روز صبح و ظهر و شب، سه نوبت  
كس بدم! چه شما باشيد، چه نباشيد

ن افسره جلوي يك ماشين رو ميگيره، به راننده ميگه: جناب شما به خاطر بست -348  
كمربند ايمني، پنجاه هزار تومن از طرف انجمن حمايت از ايمني راهها جايزه برديد. حالا  
!ميخوايد با اين پول چيكار كنيد؟ يارو ميگه: فكر كنم باهاس برم گواهينامم رو بگيرم  
يك زنه کنار دستش نشسته بوده، ميگه: گوش نكنيد جناب سروان، اين شوهر من  
تو صندلي عقب، يك جوونكي خواب بوده، ازين سر و وقتي مسته يك بند كس ميگه  
صدا بلند ميشه، ميگه: من همون اول گفتم با ماشين دزدني نميشه فرار كرد!! يهو يك  
!نفر از تو صندوق عقب داد ميزنه: بينم بالاخره از مرز گذشتيم يا نه؟

فيقش تركه از اتوبوس پياده ميشه، رو صورتش جاي دوتا سيلبي بوده. ر -349  
،ميبيندش، ازش ميپرسه: عسگر چي شده؟ ميگه: والله من تو اتوبوس واستاده بودم  
يهو ديدم دامن خانم جلويي رفته لاي پاهاش. من گفتم: اين شكلي زشته، گرفتم  
كشيدمش بيرون. خانم عصباني شد، زد يكي زير گوشم. رفيقش ميگه: ولي رو صورت  
بعد ديدم خوشش نيومد لباسشو كشيدم كه جاي دوتا توگوشيه. تركه ميگه: آخه  
!بيرون، منم فشارش دادم سرچاش

آقا اگه من با كيرم اين اتو رو بلند :پسر عربيه ميره تو يه مغازه لوازم خونه ميگه -350  
سره هم بلند ميكنه و اتو رو ور !خود اتو رو ببر :كنم چي بهم ميدي؟ يارو هم ميخنده ميگه  
سره با باباش مياد به صاحب مغازه ميگه: با بابام اومديم يه ميداره ميبره. فرداش پ  
!بخچال ببريم

رشتيه مياد خونه ميبينه يه يارو رو زنيش، چتر يارو هم اون بغل تخته. ور ميداره -351  
!چتر يارو رو ميشكنه، ميگه: ايشالله وقتي ميخواي بري بارون بياد

زنه شروع ميكنه لخت شدن و به .نسور بودن يه زنه انگليسيه و يه تركه تو آسا -352  
يه كاري كن كه احساس كنم واقعاً زنم، تركه هم شروع ميكنه لباسشو در مياره، بعد :تركه ميگه  
!ميندازدشون جلوي زنه، ميگه: اينارو بشور بعد هم اتوشون كن

زنه. تركه تركه تو قايق بوده تو دريا يه دفعه يه پري ماهي مياد بهش چشمك مي -353  
ميگه: جل الخالق! ما اسبماهي ديده بوديم، سگماهي ديده بوديم، فيلماهي ديده  
!بوديم، اما ديگه جنده ماهي نديده بوديم

تركه تو يك دهني دكتر بوده، ميخواسته به يك زنه آمپول بزنه. زنه ازين شلبيتههاي -354  
تموم نميشده. آخر تركه ،لايه لايه پاش بوده، هرچي تركه دامناش رو بالا ميزده

اشاکیمیشه به زنه میگه: بیخشید خانم، کون شما صفحه چنده؟

به رشتیه میگن: شما تا حالا تو صف کسی رو هول دادین؟ میگه: نه، ولی یه بار -355  
هول شدم تو صف دادم

آخه یارو میره دیوونه خونه میبینه همه تو صف واستادن دارن یکیکی تو یه سور -356  
نگاه میکنن بعد دوباره میرن ته صف وامیسن. یارو کنجکاو میشه ببینه تو سوراخه چه  
خبره، خودش هم میره تو صف وامیسه و تو سوراخه رو نگاه میکنه هیچی نمیبینه، یه بار  
دیگه تو صف وامیسه بازم هیچی نمیبینه، از یکی میپرسه: شما چی رو نگاه  
م هیچی نمیبینم. یارو بهش میگه: برو بابا دلت میکنین؟ من که هر چی نگاه میکنم  
خوشه! ما دو ساله داریم این تو رو نگاه میکنیم هنوز هیچی نمیبینیم، تو میخوای با دو  
بار نگاه کردن چیزی ببینی؟

ترکه رشتیه رو تو خیابون میبینه، بهش میگه: سلاااا اکبر آقای گل! رشتیه -357  
خانم مرد، میگه: دیگه سلام بی سلام

ترکه داشته با خدا حرف میزده، میگه: خدایا حالاکه به ما عقل خر دادی، لااقل کیر خر -358  
هم میدادی

به یه رشتیه میگن: خانمت با پنج تا مرد سبیل کلفت سوار یه پیکان بودن -359  
ریداشتن تو یه سر بالایی میرفتن. رشتیه میگه: بابا ایوالله! این پیکانای س  
جدید عجب موتوری دارند

بچه قزوبینه صبح پامیشه به باباش میگه: بابایی، بابایی! مامان دیشب -360  
جایی میخواست بره؟ قزوبینه میگه: نه باباجان، بچه میگه: پس چرا هی بهش  
میگفتی برگرد عزیزم، برگرد عزیزم

بهش میگفته: سلاااا اسمال رشتیه هر روز که بقال سر کوچشون رو میدیده، یارو -362  
آقای بیغیرت! دو سه هفتهای این قضیه تکرار میشه، رشتیه همچین بگی نگه بهش  
بر میخوره، یه شب به زنش میگه: خانم شما روزها ما نیستیم چکار میکنی؟ این اصغراقا  
بقال هی به ما میگه بیغیرت، زنش میگه: هیچی بابا، تو بهش محل نگذار، اینا به تو  
ودیشون میشه. رشتیه فردا دوباره از در مغازه یارو رد میشده، بقاله بهش میگه حس  
سلاااا اسمال آقای بی غیرت دهن لق

از ترکه میپرسن: از چه رنگی خوشت میاد؟ میگه: از قهوه‌های نوک ممه‌ای -363

فنن: پسر رشتیا تو تظاهرات شعار میدادن: این تن شهادت خوایه، زناشون هم میگ -364  
ماها رو کی گایه

توی یکی از پارکهای اصفهان، یک دختر و پسری خلوت کرده بودن. دختره روی -365  
پیشونیشو اشاره میکنه، میگه: اینجا درد میکوند. پسره میگه بیا ماچش کنم خوب  
شه. ماچ میکنه و دختره میگه: آخیش خوب شد. دوباره دختره دست میگذاره رو لپش میگه

نجام درد می‌کوند. باز پسره ماچ می‌کنه و خوب میشه. همین‌جور میرن جلو تا میرسن به‌ای لب دختره. تا پسره می‌خواد ماچ کنه تا خوب شه یهو باغیونه از پشت بوت‌ها سرشو بلند می‌کنه می‌گه: دادا، اگه ماچت شفا میدد این بواسیر ما هم درد می‌کوند، به فکری به حالش بکون!

ه میاد خونه میبینه بچه‌ها حسابی شلوغ پلوغ کردن. می‌گیره همه رو میزنه ورشتی -366 ساکتشون می‌کنه بجز یکی که اصلاً هیچی بهش نمی‌گه. رفیقش بهش می‌گه: بابا چرا! اینقدر بین بچه‌ها فرق می‌گذاری؟ رشتیه می‌گه: آخه اون یکی سیده

ختا رو کشتی؟ می‌گه: بعد ازترکه مادر پدرشو میکشه، ازش می‌پرسن: چرا این بدب -367 چهل سال به رابطه کثیفشون پی بردم

رفیق ترکه خیلی خانوم باز بوده، ترکه ازش می‌پرسه: آخه تو چی کار می‌کنی که هی -368 چپ و راست خانوم بلند می‌کنی؟ به ما هم یاد بده. رفیقش می‌گه: بابا کاری نداره که میشن میرن جلو پای به زنه آخر تیکه ترمز بیا بریم تا بهت یاد بدم. سوار ماشین می‌کنن، رفیقش به زنه می‌گه: معین جدید رو شنیدی؟ زنه می‌گه: نه. می‌گه: بیا من برات بگذارم. خلاصه زنه رو سوار می‌کنه و میبره خونه تا دسته می‌کنه، ترکه هم خیلی گه میداره تحت تاثیر قرار می‌گیره. چند روز بعد با ماشین میره جلوی به خانومه ن می‌کننت! نشنوبها: ترکه می‌گه. نه: زنه می‌گه! معین جدیدی رو شنیدی؟ می‌گه

دختره با دوست پسرش تویارک بوده، به دفعه بابای دختره میاد، دختره هول می‌کنه -369! پسره بهش می‌گه: بابا چرا نگرانی؟ بابات که منو نمیشناسه، بگو داداشمه

خیلی شاکمی میشه و تا آخر. وسیش بوده، بهش غذا نمیرسه رشتیه شب عر -370 بیا برو تو حجله، عروس خانم: آخر شب میشه بهش می‌گن. همین‌جور اخماش تو هم بوده! هر پدرسگی که کبابشو خورده، بیاد کسشم بکنه: رشتیه با همون اوقات تلخ می‌گه. منتظره

زن می‌آوردن که دم حجله در ضمن تو کرمانشاه رسم بوده که شب عروسی به ویلن -371، اینکه عروس و داماد کارشونو می‌کنن، به آهنگ آروم بزنه. یک بار عروسی یک بابایی بوده خلاصه عروس و داماد میرن تو حجله مشغول میشندن و جناب ویلنزن هم تو اتاق بغلی شروع باید به جا می‌کنه به آهنگ آروم میزنه. بعد یهو ویلن زنه یادش میاد که دیرش شده و همین‌جور که داشته تند. دیگه هم بره، شروع می‌کنه به آهنگ تند میزه که زود تموم شه! خوب شد! مرد: تند میزده، یهو داماد خیس عرق میاد بیرون، نفس زنان می‌گه

قزوینی به میره آمریکا، وقتی برمیگرده دوتا بچه با خودش میاره، یکی سفید -372 سند: این سیاه رو دیگه برا چی آوردی؟ می‌گه: بالامجان این واسه یکی سیاه. ازش می‌پر ماه محرمه

زنه میره میوه فروشی، می‌گه: آقا خیار کیلو چنده؟ یارو می‌گه: دوپست پنجاه -373 تومن. زنه مانتو شو باز می‌کنه، می‌گه: حالا چنده؟ یارو می‌گه: دوپست تومن! زنه یارو می‌گه: صد و پنجاه تومن! زنه دامنشدم درمیاره پیرهنشوو درمیاره، می‌گه: حالا چند؟ می‌گه: حالا چند؟ یارو می‌گه صد تومن! خلاصه زنه همین‌جوری لباسشو در میاره یارو هم می‌گه: پنجاه تومن، بیست تومن، ده تومن، پنج تومن، چهار تومن، سه تومن، دو تومن، به

!تومن... آااااه!.... دویست و پنجاه تومن

374- (ار زنه میره دارو خونه همینجور که داشته به خودش میبچیده میگه: (آه!) اقا (آه) پی- کیر (آی!) مصنوعی (آه!) دارین (آه..ه)؟ یارو میگه: آره. زنه میگه: وای مادر (آه!) الهی (آه..ه!) پیر شی (آه) چطوری (آه!) خاموش میشه؟)

سه بار حال میکنه و آبش میاد، بعد یارو میره کس مصنوعی میخوره، میره خونه، دو- 375- میخواد در بیاره مبینه نمیشه، هر کار میکنه که دستگاہه ول نمیکرده. زنگ میزنه به شرکت سازنده میگه: اقا (آه!) این کس مصنوعی شما (آه!) چه جور خاموش (آه!) میشه؟! یارو (آه!) خاموش نشد (آه) میگه اون دکمه قرمز رو بزنی خاموش میشه. طرف میگه: (آه!) زدم ولی یارو میگه خوب آبیته رو بزنی. طرف میگه: (آه!) زدم ولی (آه!) خاموش نشد (آه!) بعد یارو میپرسه: ببخشید شماره سریال این دستگاہ شما چیه؟ مرده جواب میده: (آه!) چهارده دوش (آه!) صدوسی و دو. یارو میگه: اقا شما اشتباه بردین، اینی که شما خریدین شیر (آه!) هفده لیتریته، تا هفده لیتر ندوشه ول نمیکنه

376- رشتیته شب عروسیش بوده، رفیقش مبینه داره دم حجله قدم میزنه. بهش میگه- بابا برو تو عروس خانم منتظره، چرا اینجا واستادی؟! رشتیته میگه: والله ما یه بفرما به (آه!) باحناق زدیم، رفته تو هنوز درنیومده

377- ابایی پسرش تو قزوین گم میشه، میره پاسگاه گزارش میده. بهش میگن يك ب- خوب مشخصات پسرتون چیه؟ میگه: هشت سالشه، تپله، موهاش بوره، چشاش آبیته، يك شلوار کوتاه هم پاشه. یارو افسره تو میکروفون میگه: به کلیه واحدها، برادرا توجه کنن (آه!) یه تیکه گم شده.. آاااه

378- آامریکایی و يك زن انگلیسی و يك زن حزبل تو جزیره آدمخورا گیر میکنن یه زن- آدم خورا به آمریکاییه میگن: باکونیا یا مردونگا (بکنیمت یا بکشیمت)؟ میگه باکونیا. میکننش بعد ولش میکنن. انگلیسه هم میگه باکومیا، اونم میکنن، ولش ونگا؟ زنه میگه: مردونگا، مردونگا! یارومیکنن. میرسن به حزبله، میگن: باکونیا یا مرد (آه!) هم میگه: اونقدر باکونیا تا مردونگا

379- به ترکه میگن یه جمله بگو توش کیر باشه، میگه: کس ننت

380- یارو سبیل کلفته داشته تو يك جمععی تعریف میکرده که آره ما با کاروان داشتیم- رو یا کشتن یا کردن! بعد نگاه میکنه میرفتیم، یه دفعه راهزنا ریختن همه ملت (آه!) مبینه بقیه دارنند چپ چپ نگاش مینند، برمیکرده میگه: البته ما رو کشتن

381- یارو میره قزوین و بر میگرده. ازش میپرسند: چي شد، بلایی سرت نیومد؟ کاریت- ن، شب هم با هم نکردن؟ میگه: نه بابا خیلی هم خوب بود. ما رو بردن خونشون، بهمون غذا داد نشستیم عرق خوردیم و خلاصه خیلی هم حال داد. بهش میگن: بابا خوب فکر کن بین (آه!) کاری باهات نکردن؟ یارو دوباره میگه: نه والله، هیچی نشد، من که چیزی یادم نیامد... آهان فقط يك چیزو من آخر نفهمیدم، من همیشه وقتی عرق میخوردم فردا صبحش سرم درد (آه!) این دفعه نمیدونم چرا فرداش کونم درد میکرد؟، میگرفت

يك زنه از طبقه دوازدهم ميفته، طبقه نهم يكي ميگيردش، ميگه يه لب بده تا -382 نجاتت بدم. زنه ميگه: نه! نميخوام، ترجيح ميدم بميرم! يارو هم ولش ميكنه. بعد تت بدم. زنه دوباره ميرسه طبقه هفتم، يكي ديگه ميگيردش، ميگه: يه دور بده تا نجا ميگه: نه، ولم كن مگه من جندم؟! يارو هم ولش ميكنه. به طبقه پنجم كه ميرسه، يكي ديگه ميگيردش، بهش ميگه اگه ساك بزني نجاتت ميدم. بازم زنه ميگه نه، يارو هم ولش ميكنه. ميرسه طبقه سوم، يك ترکه ميگيردش، زنه با خودش ميگه اين دفعه اگه كارم تمومه. ميگه: هر چي بخوای بهت ميدم، لب ميدم، كون ميدم، ساك ولم كنه ديگه! ميزنم! تو رو خدا منو نجات بده. ترکه هم هولش ميده ميگه: گمشو! زنيكه جنده

ترکه جنده بلند كرده بوده داشته تو ماشين ميبرده، نيرو انتظامي جلو شو -383 ه شو. ترکه برميرگده ميگه: خواهرته؟! بدبخت ميگيره. سربازه به زنه ميگه: خواهر پياد! جنده ست

دختر رشتيه يه دوست پسر داشته هر شب ميومده خونشون ترتيب دختر رو ميداده -384 خونه دختره اين جور بوده كه از دم پنجره اول دختره ميخوابيده بعد برادره، بعد مادره، آخر هم ميومده همون اول ترتيب دختره رو ميداده و ميرفته. يه رشتيه. پسره هم هر شب از پنجره شب رشتيه با زنش دعواش ميشه، زنه قهر ميكنه مياد کنار پنجره ميخوابه. شب طبق معمول، پسره از پنجره مياد تو، همون اول ميپره رو زنه و شروع ميكنه كردن، يه دفعه ختره. رشتيه پاميشه به ميبينه، اه! اين كه دختره نيست! در مياره و ميپره رو د! پسرش ميگه: بابا جان بدو در ريم، يه يارو اومده از اون جلو همينجور داره ميكنه مياد جلو

:رشتيه ميخواسسته خونشو بفروشه، داشته خونشو به يكي نشون ميداده، ميگه -385، خترشه اين اتاق دخترمه، در اتاق رو باز ميكنه ميگه: اين دخترمه، ميبينه يكي هم رو د ميگه اينم دامادمه! بعد ميگه: اونم اتاق خواب خودمونه، در و باز ميكنه، ميگه: اين خانومه،... اوني هم كه رو خانومه خودم

قزوينيه مياد خونه، ميگه: خانم يه خبر خوب دارم يه خبر بد، كدومشو اول بگم؟ -386 كوني شده! زنه ناراحت ميشه خانمش ميگه: اول خبر بد رو بگو. قزوينيه ميگه: بچمون ميزنه تو سرش و گريه ميكنه. بعد از يك مدت گريه زاري، ميگه: خوب حالا خبر خوبت رو! بگو. قزوينيه ميگه: ولي نميدوني چه كوني شده

ترکه سر مرز يه عراقيه رو اسير ميگيره. همينجور كه داشته ميبردش، يه دفعه -387 دست عراقيه كنده ميشه. عراقيه ميگه: بگذار من اين يه خمپاره ميخوره بغلشون دستمو بندازم تو كشور خودم. ترکه دلش ميسوزه، ميگه باشه. يكم ديگه ميرن، دوباره يه خمپاره ميخوره اون يكي دست عراقيه هم كنده ميشه. باز عراقيه ميگه بگذار من اين عد يه تركش ديگه ميخوره پاي دستم رو هم بندازم تو وطن خودم، ترکه هم ميگه باشه. ب عراقيه هم كنده ميشه، ورش ميذاره ميندازه اونور مرز. يه دفعه ترکه تفنگ رو ميذاره! روشقيقه يارو ميگه: هوي! فكر نكن من تركم نميفهمم، كمكم داري فرار ميكنيها

!ترکه داروخونه ميزنه، رو درش مينويسه: فروش نوار بهداشتي با نصب در محل -388

عربه و مسيحيه ميخواستن همدیگه رو بكنن. اول مسيحيه مياد بكنه، عربه -389 ميگه: يا عيسي مسيح! مسيحيه هم وقتي اينو ميشنوه به احترام مسيح، آروم ميكنه. بعد نوبت عربه ميشه، مسيحيه مياد همون كلكو به عربه بزنه، ميگه: يا علي

!رو ميکنه عربہ هم ميگه: علي يارت! تا دسته يارو

ترکه تو جبہه ترکش ميخوره جفت تخماش کنده ميشن. ميرہ دکتر، يارو براش يه -390  
تخم از چوب ميگذاره يکي از آهن. چند سال ميگذره، ترکه ازدواج ميکنه و بچه دار ميشه. يه  
روز تو خيابون دکتره رو ميبينه، دکتره بهش ميگه: خوب، چطوري؟ بچهها چطورن؟ ترکه  
!آقاي دکتر! پينوکيو خوبه ولي اون ترميناتوره خيلي اذيت ميکنه: ميگه

ترکه عقب عقب راه ميرفته، ازش ميپرسند: چرا اينجوري راه ميری؟ ميگه: آخه بچهها -391  
!ميگن از پشت شبیه آلن دلوني

.رشتيه تو جنگ تير ميخوره کيرش کنده ميشه، براش يه کير چوبي ميگذارن -392  
يش همين که مياد با عروس خانوم مشغول کار خير شه، بهو کيره ميشکنه. زنه شب عروس  
!بهش ميگه: کيرش چوبي بود؟! رشتيه ميگه: نه چوبش کيري بود

!ترکه ميخواسته بره بهشت زهرا، گل گيرش نمياد کمپوت ميرہ -393

ميگه: پس چرا پسرہ به باباش ميگه: بابا جگر پا داره؟ ميگه: نه پسرم. پسرہ -394  
!دیشب هي ميگفتي جيگر لا پاتو وا کن

ترکه ميرہ به يکي خبر مرگ مادرش رو بده، بهش ميگه: يه شترې بود که در خونه -395  
!همه ميخواييد؟! يارو ميگه: خوب؟ ميگه: اين دفعه رو ننه تو خوابيد

ي در ورودي، دريون اونجا يارو ميرہ تو اداره کون گشادا ميخواسته استخدام شه. جلو -396  
ازش ميپرسه: ببخشيد ميتونم کمکتون کنم؟ يارو ميگه: من ميتونم يک گلابي  
درسته رو بکنم تو کونم! ميخوام اينجا استخدام شم. دريونه بهش ميگه: برو خدا پدرتو  
بيامرزه، من ميتونم يک توپ فوتبال رو بکنم تو کونم، اينجا دريون شدم! يارو گوش  
ه تو. منشي دفتر ازش ميپرسه: چيکار ميتونم براتون بکنم؟ باز يارو جريان نميده مير  
، گلابي و استخدام رو ميگه. منشي ميگه: من ميتونم يک صندلي رو بکنم تو کونم  
اينجا منشي شدم! فکر نکنم اينجا استخدامتون کنند، ولي به هر حال بايد با آقاي معاون  
!عاون، ميبينه داره يک کاناپه رو ميکنه تو کونش دوم صحبت کنيد. يارو ميرہ تو دفتر م  
تو يک کاناپه رو ميکني تو کونت، تازه معاون دوم شدي، پس رئيستون ديگه !آاه: ميگه  
!چه کون گشاديه؟! معاونه ميگه: هيس! ما الان همه تو کون رئيسيم

!ما به ترکه ميگن: يه پستاندار پرنده نام بير، ميگه: مهماندار هوايي -397

دختره قزوينيه ميرہ پيش باباش، ميگه: بابا ميخوام برم بيرون. قزوينيه -398  
ميگه: نميشه، نصفه شبې چه معني داره دختر بره تو خيابون؟! دختره ميگه: بابا بذار  
برم ديگه. قزوينيه ميگه: نه، نميشه. خلاصه دختره اونقدر اصرار ميکنه، آخرش  
، بگذارم بري! دختره هم ميگه باشه. مياد ساک بزنه، قزوينيه ميگه: بيا ساک بز  
ميگه: بابا سر کيرت که گهيه! قزوينيه ميگه: آخه نيم ساعت پيش داداشت اومده بود  
!ميخواست بره عرق بخوره

ترکه پنچر گيري داشته، زن ميگيره. فردي شب عروسيشون، زنش ميره پيش -399  
شب منو گرفته بود هي فرو ميکرد تو وان باباش شكايه ميكنه كه: اين شوهر من دي  
موم! باباه ميره پيش دامادش ميگه: چرا شب اول زندگي دختر منو هي فرو ميكردي تو  
وان؟! ترکه ميگه: خوب ميخواستم سوراخشو پيدا كنم

400- افزونيه يه خيابون خلون پيدا ميكنه، خودشو انگشت ميكنه در ميره -

كايه و يه انگليسيه داشتن تو يه كنفرانس علمي در باره يه ترکه و يه آمري -401  
ما يه موشك ساختيم: آمريكايه ميگه. پيشرفتهاي علمي كشورشون صحبت ميکردن  
بعد. نه، حدوداً يه وجب اينورتر: ميگه! دقيقاً وسط ماه؟: ميگن. كه دقيقاً وسط ماه فرود مياد  
درست وسطش؟: مييرسن. ريخ انگليسيه مياد ميگه: ما يه سفينه فرستاديم وسط م  
نوبت ترکه ميرسه، هر چي فكر ميكنه چيزي به نظرش. نه، تقريباً يه وجب اينورتر: ميگه  
،كننميرسه، آخسر ميگه: ما تو كشورمون با چشمامون غذا ميخوريم! همه ملت كف مي  
،ميگن يعني چي، مگه ميشه؟ يعني واقعا با چشماتون غذا ميخورين؟! ترکه ميگه: نه  
حدوداً يه وجب پايين تر

بينه طرف ترکه ميره سلموني، ميگه: جناب اين ريش مارو اصلاح كن. سلمونيه مي -402  
:خشك بزنم يا تر؟ ترکه ميگه: ترکه، ميگه بگذار يكم سر كارش بگذاريم. بهش ميگه  
چي، چه فرقي ميكنه؟ ميگه: بين، اونايي كه وقتي بچه بودن اوضاعشون خراب يعني  
،خوره زنند. ترکه بهش برمي زنند، ولي اونايي كه سايقشون پاكه خشك مي وده ترمي ب  
ميگه: يعني چي آقا؟! معلومه كه بايد خشك بزني! يارو هم شروع ميكنه همينجور خشك  
:خشك ريش بدبخت رو تراشيدن. يكم كه ميزنه، ترکه دهنش سرويس ميشه، ميگه  
!ادوايسا، وايسا! يه چيزايي داره يادم مي

رشته و زنش تو خيابون راه ميرفتن يه دفعه يه موتور سواره از كنارشون ميگذره -403  
رشته ميگه: كاشكي منم يه موتور داشتم! موتور سواره ميشنوه، ميگه: دادش اگه  
،گيره يك دور ميزنه كنه، موتور يارو رو مي ميخواي بيا يه دور بزن. رشته خيلي حال مي  
خوبه تا اين دارن با: با خودش ميگه ،ينه مرده داره با زنش صحبت ميكنه بعد مياد مي  
!هم لاس ميزنن من يه دور ديگه بزنم

،آقا رشته ميره خونه ميبينه يه يارو سبيل كلفته رو زنشه، ميگه: ببخشيد -404  
ن يارو ميگه: اكبر آقا سبيل كلفت، كاري داشتني؟! رشته ميگه: نه قربون، م شما؟  
غلط بكنم! روز بعد مياد ميبينه اين بار يك بچه سوسوله رو زنشه. ميگه: جناب شما؟  
ميگه: من كاميم، كاري داشتين؟ رشته ميگه: والله من نه، ولي اگه اكبر آقا بشنوند  
!ناراحت ميشند

مگه چي، چرا: رشته ترکه رو ميبينه، بهش ميگه: بيچاره آبروت رفت! ترکه ميگه -405  
!ده؟ رشته ميگه: خانم ديشب تو جنده خونه ديده بودت ش

ترکه نشسته بوده كنار جوب، نون خشك ميزده تو آب جوب ميخورده وهي ميگفته -406  
خدايا شكرت! يه يارو بهش ميگه: بدبخت! تو كه داري نون خشك با آب جوب ميخوري، ديگه  
كنم كه اين تير برق نرفت تو چرا هي خدا رو شكر ميكني؟ ترکه ميگه: خدا رو شكر مي  
!كونم



میخوام جُمُعت رو سوراخ کنم : روز اول جبرئیل میاد، میگه .میره، میره بهشت یارو می -407  
یارو .میخوام کتفاتو سوراخ کنم برات بال بذارم :روز بعد میاد میگه .دور سرت نور بذارم  
:جهنم! جبرئیل بهش میگه اصلاً من میخوام برم !بابا نخواستیم :شاکي ميشه، میگه  
باباکجا میخوای بري؟! اونجا پدرت رو در میارن، چوب تو کونت میکنن. میگه: بازم اون  
!بهتره، حداقل سوراخش رو خودم دارم

ترکه میخوایسته خبر شهادت یکی رو به پسرش بده، میگه: پسرم پدرت کجاست؟ -408  
!مرده ! لاخ پسره میگه: بابام جبهس. ترکه میگه: اه... بی

!محلشون رو عوض میکنه ،رشتیه بچه دار نمیشده -409

یارو رشتیه بچه نداشته، میره مسافرت، میاد میبینه سه تا بچه داره. ازش می -410  
!ها شرمنده کردن چي شد، تو که بچه نداشتی؟ میگه: والله همسایه :پرسند

برنشون عملیات پرش با چتر. خلاصه روز می یک بابایی رو برده بودند سر بازی، یک -411  
گذره و فرداش یارو میاد برای باباش تعریف کنه که چي کارا کردند. میگه: آره مارواونروز می  
بعد از یک مدتی گروهبانه گفت: ما الان در ارتفاع 1000 متری ،سوار هواپیما کردند  
ي؟ میگه: نه هنوز... خلاصه هرکی داوطلبه بپره. باباش میپرسه: خوب تو پرید ،هستیم  
گروهان همه، بعد یک مدتی گروهبانه گفت: خوب الان دیگه وقتشه ،چند نفر پریدند  
خلاصه همه پریدند و من موندم تو هواپیما. گروهبانه .نه.. گوش کن- خوب پریدی؟- !پرنند  
یهو .نه واستا بگم... من همین جور واستاده بودم اونجا- پریدی؟- !!گفت: سر باز! بپر  
سر باز! یا بپر، یا اینو تا دسته :گروهبانه زیپ شلوارش رو باز کرد، کیرشو درآورد گفت  
!آره... اولش یخورده- خوب بالاخره پریدی؟- !کنم به ماتحت می

ترکه میگه: یک و نیم تهرانیه میره تبریز از یه ترکه میپرسه: ساعت چنده؟ -412  
ترکه خیلی بهش بر میخوره، میاد تهران، میره تو !تهرانیه میگه: بدور بده بکنیم  
میدون انقلاب وامیسته، صبر میکنه تا ساعت یک و نیم بشه. ساعت یک و ربع  
حوصلش سر میره، به یکی میگه: آقا ساعت چنده؟ میگه: یک و ربع. میگه: بدور بده  
!بزنیم بکنیم! یارو میگه: اون که مال یک و نیمه! ترکه میگه: خوب یه ربعم ساک م

فروشنده هم ازون .آقا بی زحمت یه کیلو انگور بده :ترکه میره میوه فروشی میگه -413  
آقا دو کیلو :آدمهای مذهبی بوده، میگه: نگو انگور، بگو میوه بهشتی! بعد ترکه میگه  
،هم سیب بدین. یارو میگه: نگو سیب، بگو جمال محمد! بعد ترکه بادمجون میخوایسته  
!یه کیلو هم کیر بلال حبشی بدین زحمت میگه: بی

میگه: آقای دکتر من کنار رونم خال داره. دکتره میاد معاینه کنه، تا ،زنه میره دکتر -414  
دست میزنه خاله پاک میشه. چند وقت بعد دوباره همون زنه میاد، میگه: آقای دکتر من  
پاک میشه. خلاصه چند بار این قضیه کنار رونم خال داره. بازم تا دکتره دست میماله، خاله  
:تکرار میشه، تا اینکه دکتره یه بار میگه: ببخشید خانم، شوهر شما نجاره؟ زنه میگه  
چطور مگه؟ دکتره میگه: بهش بگین ازین به بعد وقتی میخواد ساک بزنه، مدادشو از، آره  
!پشت گوشش ور داره

رفته. ازش میپرسن: واسه چي فراری تو جنگل یه روباهه داشته به تاخت در م -415  
یکیشو ،میکنی؟ میگه: آخه شیر یک قانون گذاشته، هر کی سه تا تخم داشته باشه

میگه: آخه اول میرن! برندا! بهش میگن: خوب تو چرا فرار میکنی؟ توکه دو تا داری می  
!!! بعد می شمارن

گرفتندش میکرده بالا، تو هوا می هی بچه رو پرت، یارو داشته با بچش بازی میکرده -416  
یه بار بچه رو خیلی میندازه بالا، بچه میفته تو خونه همسایه (که از قضا همشهری  
آذربایجانی بوده) ترکه هم بچه رو میاره میگه: ایندفعه آوردم، ولی اگه دفعه دیگه بندازی  
پارش میکنم

کردندشتند از هر دري صحبت می دوتا خانومه نشسته بودن تو تاکسي، همینجور دا -417  
شما شغلتون چیه؟ یارو جواب میده: والله من، گرده به اونیکي میگه یکپشون بر می  
، زنمیک دوری اطراف می خورم، میرم بیرون کارم نسبتاً راحت، صبح پا می شم صبحونه می  
میام، زنمیک مقدار تو خیابون پرسه می، رم بیرون میام خونه دوش میگیرم، دوباره می  
دوباره میام خونه، گردمیک مقدار می رم بیرون خورم، می خونه دوش میگیرم، بعد ناهار می  
، گردم خونه دوش میگیرم زنم، بر می رم باز چند ساعت قدم میگیرم، بعد می یک دوش می  
منتها، ده: والله منم مثل شما جنم خوابم... شما شغلتون چیه؟ اونیکي زنه جواب می می  
! اینقدر وسواس ندارم

گیرند، می برنش دادگستری. قاضی میگه: مرتیکه ترکه بچشو کرده بوده، می -418  
واسه چي بچت رو کردی؟! میگه: آخه آقای قاضی، حرف گوش نمیداد! میگه: یعنی چي آقا؟  
، یچه ربطی داره؟ آخه آدم که واسه این چیزا بچش رو نمیکنه! باز ترکه میگه: آخه آقای قاض  
، حرف گوش نمیداد! قاضیه میگه: باباجان، حرف گوش نمیداد، خوب نصیحتش می کردی  
گیره بکنه! ترکه شاکی میشه میگه: االله!! آقای کردی، آدم بچه رو که نمی تنبیهش می  
! اها قاضی، مثل اینکه شما هم حرف گوش نمیدین

ه هم میزدن، یکی میاد دو تا ترکه تو خیابون و ایستاده بودن داشتن کوناشونو ب -419  
! ازشون می پرسه: ببخشید شما دارین چي کار میکنین؟ میگن: داریم دوکون باز میکنیم  
یک ماه بعد یارو داشته از همون خیابون رد میشده، میبینه ایندفعه دارن کیراشونو به هم  
! میگه: ایندفعه دارین چي کار میکنین؟ میگن: داریم معاملونو به هم میزنیم، میزنن

! ترکه میخواست جلق زدن رو ترک کنه، چهار گوشه حموم رو میوسه میاد بیرون -420

گند: مرتیکه کتافت گیره. بهش می کمینه ترکه رو مست و پاتیل تو خیابون می -421  
چپوندنش تو باباتو میسوزونیم! همین جور که داشتند می، گمشو برو تو ماشین  
داد میکرده که: چیکارم دارید؟ آخه منو واسه چي گرفتین؟ ماشین، ترکه هی داد و بی  
سربازه بهش میگه: واسه عرق خوری. ترکه میگه: د بابا اینکه دعوا نداره! خوب بیارین  
! بخوریم

آقا واسه چي اینجا: ترکه و ایستاده بوده دم مدرسه دخترونه، یکی میاد بهش میگه -422  
! و ایستادم، اصلاً به تخم که ایستادم و ایستادم ک: و ایستادی؟ ترکه میگه

یه کوسه بوده عادت داشته معامله مردم رو میکند، تو گونه خودش هم آخرین نمونه -424  
تونستن بکششش. میگن: چي کار کنیم؟ میان دندوناش رونمی، باقی مونده بوده  
! داد میزنه: کوسه میکنن. بعد از چند وقت یک بابایی داشته تو دریا شنا میکرده، یهو

آه! کوسه! آه! آه! کوسه! آه آه آه آه

ترکه صداس خيلي نازك بوده، ميره دكتر. دكتره بهش ميگه: تنها راه مداواي صداي 425- هاتونو جراحي كنيم، درآريم. ترکه ميگه: نه مرسي اقا ي دكتر، همين جور شما اينه كه خايه دتي ترکه داشته تو دريا شنا ميكرده كه يه كوسه گذره و بعد از يك مبهتره. خلاصه مي زنه: (با صداي نازك) كمك! كمك!... (با صداي كلفت) كوسه ميبينه، داد مي

خوام معالجهش كنم. دكتره مي زنه ميره دكتر، ميگه: آقا ي دكتر من صدام يكم كلفته 426- يگه: اشكال نداره، فقط صدام خوب بشه يه دارو هست ولي عوارض جانبي داره. زنه م: ميگه آقا ي: دكتره هم دارو رو براش مينويسه. بعد از يه مدت زنه بر ميگرده مطب دكتره، ميگه دكتر، دمت گرم! من صدام خوب شد، فقط رو سينم يه كم مو درآوردم كه اونم به تخم

ميبينه آخر هيكل، از يارو با زنش ميره باغ وحش، زنه تو قفس ميمونا يك گوريل 427- آقا اين گوريل روزي چند بار توليد مثل ميكنه؟ پرسه: ببخشيد مسوول باغ وحش مي اينو به شوهرم بگين! شوهره هم ميگه: يارو ميگه: روزي بيست بار! زنه ميگه ببخشيد، اين گوريل با چندتا ميمون ماده توليد مثل ميكنه؟ يارو ميگه: با ده تا اه هم سرم بگين ميگه: اينو ب

سرخپوسته ميره داروخانه يك كاندوم ميخره، بعد از يه مدت مياد ميگه اقا يه كاندوم 428- قوي تر بده. يارو ميگه چرا؟ سرخپوسته ميگه: مرد سرخپوست قوي، زن سرخپوست بازم بعد از يه مدتي قوي، كاندوم، بووووم...! يارو بهش يه كاندوم محكم تر ميده ده. ميگه: زن سرخپوست قوي، مرد سرخپوست قوي، كاندم بووووم...! اين دفعه برميرگر يارو يه كاندوم آهني بهش ميده. بعد از يه مدتي زن سرخپوسته سياه پوش مياد ميگه ...! مرد سرخپوست قوي، زن سرخپوست قوي، كاندوم قوي، تخم طرف چپ بووووووم

خوره شورت زنونه ميده. عربي بهش بر مي يارو بهش يه ،عربي ميره شورت بخره 429- ميگه: ولك، اينكه زنونست! يارو ميگه: خوب آقا شرت شرته، چه فرقي داره؟! عربي شاكي افرقشو بكنم تو كونت تا بفهمي؟ ميشه ميگه: ميخواي

رو پوستون مامانش ،بچه بزرگتره حسوديش ميشه ،زن رشتيه بچه دومشو ميزاد 430- ميرندهاشون مي دو تا همسايه ،ه بچه كوچيكه بميره ريزه كسم مي

اولي به دومي ميگه: حالا چي كار كنيم كه گاوامون با هم ،دو تا ترکه دو تا گاو ميخرن 431- اشتباه نشن؟ دومي ميگه: تو دست به گاو نزن، من يه گوش گاومو ميكنم. بعد از چند تو: دومي ميگه ايندفعه .جا يي كنده ميشه گاو اولي هم گوشش گير ميكنه به يه ،وقت از قضا بعد از چند وقت دم اون يكي گاو هم كنده .دست به گاو نزن من دم گاومو ميكنم خلاصه هي اولي ميزنه يه جاي گاوشو ناقص ميكنه، اون يكي گاو هم همون بلا .ميشه ال من سياهه مال تو اصلاً سفيده م: آخر سر اولي شاكي ميشه به دومي ميگه .سرش مياد

باباجون :دختر بچه با باباش ميره حموم، كير باباش رو ميبينه، ازش ميپرسه 432- چه اسم كيري داره !آه :دختره ميگه .اين دودوله :اين چيه؟ ميگه

نمیدونسته چطور سر صحبت رو باز کنه. هرچی فکر می، ترکه خانوم بلند کرده بوده -433  
ی به نظرش نمیرسه. یه کم پسته تو ماشین داشته، میگیره جلو زنه، میگه کنه هیچ  
!جنده! پسته بخور

اگر مه میفته تو ظرف ماکارونی، میگه: آخ جون! چه بمال بمالیه -434

یه کم. ترکه میره خواستگاری، دختره وقتی میاد چایی تعارف کنه تلنگش در میره -435  
!رینی اون قندون رو بده خانم اگه نمی عروس: میگذره ترکه میگه

خواسته سر به سر رفیق ترکش بگذاره، بهش میگه: دویدم ویارو تهرونیه می -436  
دویدم، به خونتون رسیدم، ازرو دیوار پریدم، خوارتو من گاییدم! ترکه هم میگه: منم اومدم  
اره! ترکه میگه: خوب خونتون، ننتو گاییدم! تهرونیه میگه: برو بابا! این که وزن ند  
!حقیقت که داره

ترکه از رو خوب میپره، شلواریش پاره میشه. میگه: خوب شد شلواری پام بود، اگه نه -437  
!کونم پاره میشد

چرا یه اسکلت نمیتونه خودش رو از یه ساختمون هشتاد طبقه پرت کنه پایین؟ چون -438  
!تخم نداره

!؟!! ترکه میگه. آقا من پریدم: ه زنه تنه میزنه، زنه میگه ترکه تو خیابون به ی -439  
!اتفاقاً من از اسمای خارجی خوشم میاد

ترکه ادعای کیر بلندیش میشده، میره عربستان. تو خیابون دست میکنه تو -440  
!جیش و کیش را نشون میده به یك عرب میگه: ببخشید آقا صدتومنی خورد دارین؟  
!میکنه تو پاچه شلواریش میگه: نه ولك، همش هزاریه عرب هم دست

ترکه خیلی بی تربیت بوده، هر جا میرفته یه سوتی اساسی میداده. یه روز میره -441  
گرده خواستگاری، براش چایی میارن با شکر، یادشون میره قاشق بیارن. ترکه برمی  
!میگه: باید با کیرم هم بزوم؟

یه خطکش میکنه تو کونش ضربدر 3.14، و کمرشو اندازه بگیره ترکه میخواسته د -442  
!میکنه

رشته داشته واسه رفیقش تعریف میکرده که: آره دیروز رفتم خونه دیدم یه جفت -443  
کفش دم دره، شك کردم. رفتم جلوتر دیدم یه لباس مردونه هم افتاده رو زمین، بیشتر  
رفتم جلوتر، دیدم یکی از شد؟ میگه: هیچی پرسه: خوب بعد چی شك کردم. رفیقش می  
لباسای خانم هم افتاده رو زمین، بدجوری شك کردم. رفیقش میگه: خوب؟! میگه: رفتم در  
!اتاق خواب رو باز کردم... رفیقش میگه: خوب؟! رشته میگه: هیچی شکم برطرف شد

،نقدر شرمنده شدم کرده که: آره نمیدونی اوترکه داشته برای رفیقش تعریف می 444- اونقدر شرمنده شدم که نگو! رفیقش میگه: آخه چرا، چی شده؟ میگه: پریروز این خانوم! صالحی، منشی ما، اومد تو دفترم، گفت مرخصی میخواد، من اونقدر شرمنده شدم رفیقش میگه: بابا این که شرمندگی نداره. میگه: نه خوب صبر کن، من بهش مرخصی یکی کارمندمون اومد، اونم مرخصی میخواست، اونقدر شرمنده شدم! بعد دادم رفت، بعد اون یکی یکی همه کارمندمون اومدن مرخصی خواستن، منم به همشون مرخصی دادم، اونقدر شرمنده شدم! رفیقش میگه: بابا مرخصی دادن که شرمندگی نداره. میگه: نه آخه، بعد از ن خونه ما، من اونقدر شرمنده شدم! من يك مدت این منشیه زنگ زد، گفت امشب بیای شب رفتم خونشون، دیدم خانم منشی تنهاست، با عشوه بهم گفت: من میرم تو اتاق، شما چشماتون رو ببندین من الان میام، اونقدر شرمنده شدم! بعد از يك مدت در رو باز کرد، اونقدر شرمنده شدمها جمعند، برای من تولد گرفتن، من ادیدم همه کارمندا و خانوم بچه اونقدر شرمنده شدم که نگو! رفیقش میگه: بابا اینکه شرمندگی نداره، باید خوشحال میشدی. ترکه میگه: آخه من لخت وایستاده بودم

یارو قزوبینه با پسرش مشغول بوده، پسرش هی جیغ و داد میکرده که: آآی! بابا 445- میگه: خفه شو پدرسگ! مگه ما خودمون، وبنیه شاکی میشه نکن! اوووو! درد میگیره! قز بچه نبودیم

ارشتیا خودکفا میشن، دیگه خودشون بچه دار میشن -446

کنند. رفقش کنه، بعد از يك هفته میان درشو تخته می ترکه کتاب فروشی باز می 447- ط زده بودیم جلد دوم قرآن ازش میپرسن چرا در مغازت رو بستن؟ میگه: والله هیچی، ما فق ارسید

اولین بچه ای که ،قزوبینه بدجوری حشری شده بوده، میره وامیسته سر کوچشون -448- کنه به گریه شروع میکنه به کار خیر. بچه هم شروع می ،داشته رد میشده رو میکشه کنار ،رش گرم شهس ،و جیغ و داد. قزوبینه با خودش میگه: بگذار یکم باهش حرف بزیم شنید؟ بچه گرده به بچه میگه: بالام جان شما تو کدوم کوچه می صدش بخوابه. بر می :میگه:..ااه! تو همین کوچه..ااه!.. قزوبینه میگه ،کرده همینجور که داشته گریه می دوم پلاک خونتون چنده؟ میگه: ااه..ااه.. پونزده.. قزوبینه میگه: ا؟ بالام جان، ك ،بالام جان طبقه؟ بچه میگه:..ااه.. طبقه سوم. قزوبینه با تعجب میگه: اصغر؟ بابا تویی؟! چرا! مدرسه نرفتی؟

ترکا میان یه شعر بسازن که فارسا رو مسخره کنن، میگن: ترکا گل پسرن فارسا -449- اترك خرن

ه؟ پرسه: ببخشید ساعت چند پسر ترکه میره پیش يك افسره پلیس، ازش می 450- زنه به چاك، افسره یارو میگه: ده دقیقه به ده. میگه: ساعت ده بیا بکنمت! بعد هم می بنده. پلیسه در خونه دوه تو خونشون، درو پشت سرش می هم میفته دنبالش. پسره می نفس زنان میگه: آقا این چه بعله؟ افسره نفس :گه می ،رو میزنه، ترکه میاد دم در گفته ساعت ده بیا بکنمت!! ترکه هم میگه: خوب بابا چه وضعیه؟! پسر تون به من! خبرته؟! هنوز که پنج دقیقه مونده

ترکه زنگ میزنه به دوست دخترش میگه: شهناز فردا بیا، خونمون خالیه. فردا دختره -451- میاد، هر چی در میزنه هیچکی در رو باز نمیکنه

نه نفر کناریش يك كتاب کلفت ترکه وایستاده بوده تو صف اتویوس، میبی -452  
دستشه، روش نوشته فلسفه و منطق. ازش میپرسه: بیخشد قربان، این یعنی چی؟  
فلسفه و منطق دیگه چیه؟! یارو میگه: بین، مثلا شما تو خونتون آکواریوم دارین؟  
ترکه میگه: آره. یارو میگه: خوب تو آب این ماهی رو عوض میکنی؟ بهش غذا میدی؟ ترکه  
!خوب آره. میگه: چرا؟ میگه: آخه اگه بهش غذا ندم که میمیره. یارو میگه: آفرین: میگه  
پس فلسفه تو از غذا دادن به ماهی اینه که زنده بمونه. ترکه میگه: عجب! خوب حالا منطق  
چیه؟ یارو میگه: بین شما اگه خواهرت يك شب دیر بیاد خونه، چی فکر میکنی؟ ترکه  
ار داشته، دیر اومده. میگه: خوب حالا اگه شب دوم باز دیر بیاد میگه: خوب فکر میکنم ك  
چی؟ میگه: خوب فکر میکنم رفته خونه اون یکی خواهرم. میگه: حالا اگه شب بعد هم دیر  
بیاد چی؟ میگه: خوب بهش شك میکنم. یارو میگه هان! یعنی از لحاظ منطقی شك  
میکنه. ترکه میگه: آهان، پس میکنی که چون خواهرت هر شب دیر بیاد، لابد کار بد  
،فلسفه و منطق اینه! بعد از يك مدت ترکه میره به کتاب فلسفه و منطق میخره  
:رفیقش میبیندش، ازش میپرسه: اصغر! این فلسفه و منطق یعنی چی؟ میگه  
بین شما تو خونتون آکواریوم دارین؟ رفیقش میگه: آره. ترکه میگه هان! پس خواهرت  
!جنده ست

ترکه جنده آورده بوده خونه، جنده همینجوری که داشته ساك میزده، کیر ترکه رو مثل -453  
،میکروفن میگیره، میگه: خدایا! تو شاهدي که این ظالم منو مجبور کرده این کار رو بکنم  
خودت منو ببخش! ترکه هم سریع کیر خودشو میگیره، میگه: خدایا دروغ میگه! تازه ده  
!ته هزار تومن هم گرف

رشتیه میره تو اتاق خواب، میبینه يك نره خری زیر تخته. میگه: خانم جان، این زیر -454  
!تخت چی کار میکنه؟! زنش میگه: زیر تخت رو نمیدونم اما رو تخت که غوغا میکنه

رشتیه بچه دار میشه، در خونشون یه تابلو میزنه: با تشکر و قدردانی از اهالی -455  
!محل

دو تا دانشجو پزشکی داشتن تو خیابون میرفتن، میبینند جلوشون یه یارو داره -456  
گشاد گشاد راه میره. یکیشون میگه: این بابا بواسیر داره. اون یکی میگه: نه این  
،آپاندیسشو عمل کرده. خلاصه هی با هم بحث میکنن ولی به هیچ نتیجه ای نمیرسن  
یارو میگن: آقا بیخشید، ما دیدیم شما میگن بریم از خودش بپرسیم. میرن به  
اینجوری راه میرن، با هم شرط بندی کردیم، من میگم شما آپاندیستون رو عمل کردین  
ولی رفیقم میگه شما بواسیر دارین. یارو میگه: والله هرسه تامون اشتباه کردیم! منم  
!اول فکر میکردم گوزه، ولی نامرد، ان بود

جهنم هم دیگه رو میبینن. رشتیه به ترکه میگه: تو چه جوری ترکه و رشتیه تو -457  
مردی؟ ترکه میگه: والله من از سرما مردم، تو چه جوری مردی؟ رشتیه میگه: من از تعجب  
،مردم! ترکه میگه: یعنی چی؟ چطوری از تعجب مردی؟! رشتیه میگه: والله من رفتم خونه  
گاه کردم هیچکی نبود، تو کمد رو نگاه دیدم خانم لخت خوابیده رو تخت، زیر تخت رون  
کردم، کسی نبود، تو حموم، تو انباری، تو دستشویی، خلاصه همه جا رو نگاه کردم ولی  
هیچکی نبود. منم از تعجب سکنه کردم مردم! ترکه میگه: خاك بر سرت! تو فریزر رو هم  
!نگاه میکردی، نه تواز تعجب میمردی، نه من از سرما

م میره خونه در میزنه، حوا میگه: کیه؟! آدم میگه: آخه کس خل! مگه غیر از من حضرت آد -458  
!و تو هم کسی تو این دنیا هست؟

حضرت آدم شاکي ميره پيش خدا ميگه: خدايا به چيزي به اين حوا بگو، خيلي منو -459  
ه‌اڏيت ميکنه. خدا ميگه: چي شده؟ اين دفعه چي کار کرده؟! ميگه: هيچي بابا، هم  
!شورتهاي منو برداشته باهاشون دلمه درست کرده

ترکه رو زمين يك کرسټ پيدا ميکنه، ميگه: الله...! بي فرهنگا خودشو ميخورن -460  
!پوستشو ميندازن زمين

ترکه ميره دکتر ميگه: آقاي دکتر من و خانومم بلد نيستيم با هم ازون روابط -461  
اين که کاري نداره، (همون موقع دو تا گربه رو ميپينه که برقرارکنيم! دکتره ميگه: جانم  
رو ديوار سخت مشغولند) ميگه: مثلا اون دو تا گربه رو ديوار نگاه کن، بين نره واستاده  
پشت، مادهه واستاده جلو و... خلاصه اساس کار رو توضيح ميده. به مدت ميگذره، به روز  
داره گربه ميکنه. ازش ميپرسه: انشاءالله، دکتره زنه ترکه رو ميپينه سياه پوشيده  
!بلا دوره، چي شده خانم؟! ميگه: شوهرم از بالاي ديوار افتاد پايين

ترکه ميره دکتر ميگه: آقاي دکتر من و خانومم بلد نيستيم با هم ازون روابط -462  
ميپينه که برقرارکنيم! دکتره ميگه: جانم اين که کاري نداره، (همون موقع دو تا گربه رو  
تو خيابون سخت مشغولند) ميگه: مثلا اون دو تا گربه رو تو خيابون نگاه کن، بين نره  
،واستاده پشت، مادهه واستاده جلو و... خلاصه اساس کار رو توضيح ميده. بعد از يك مدت  
دکتره ترکه رو تو خيابون ميپينه، ازش ميپرسه: خوب معاشقه خوب پيش ميره؟ ترکه  
،عاليه آقاي دکتر. فقط من نميدونم چرا هروقت ما ميايم يك کاري بکنيم ميگه: خيلي  
!مردم جمع ميشند، دست ميزنند، صوت ميکشند

ترکه نشسته بوده تو تاکسي، همينجوري که داشتن ميرفتن به دفعه يك بادي از -462  
نياي با مرامجهت نامساعد از يکي از خانماي مسافر در ميره. راننده تاکسي هم از اون تهرو  
،بوده، زود ميگه: خانمها، آقايون! ميخشيد، من امروز غذاي باد دار خوردم، دست خودم نبود  
ترکه قضيه رو ميفهمه، خيلي خوشش مياد، با خودش ميگه: عجب آدم با مراميه، دمش  
،گرم! خلاصه يکم ميگذره، خانم دوباره تلنگشون در ميره. رانندهه باز زود ميگه: خانمها  
ايون شرمنده، دست خودم نبود. ترکه با خودش فکر ميکنه: اينجوري نميشه، من جواناق  
،آذربايجانم، بايد غيرت خودمو نشون بدم. ايندفعه که اين خانم بگوزه، من گردن ميگيرم  
هرچي منتظر ميشه ديگه بادي از خانم در نميره، تا اينکه ميرسه به مقصد و بايد پياده  
شته پياده ميشده، ميگه: خانمها، آقايون! من از شما معذرت ميشده. همينطور که دا  
!ميخوام، از اين به بعد هروقت اين خانم گوزيد، بدونيد من بودم

ترکه تو يك مسابقه شرکت کرده بوده، بهش ميگن اگه بتوني اون شيري که تو -463  
ونيكی اتاق اون قفسه رو بکشي، براي جايزه، ميتوني بري اون دختره خوشگل که تو ا  
هست رو بکني. ترکه ميگه: بابا اينکه کاري نداره! خلاصه ميره تو قفس شيره، بعد از  
!دو سه ساعت کشتي گرفتن، خيس عرق مياد بيرون، ميگه: حالا بايد کي رو بکشيم؟

يك پيرزنه ميخواسته بره مجلس ختم، چشمش خوب نميپينه، اشتباهي در خونه -464  
ز قضا تو اون خونه هم سه تا پسره فيلم سوپر ديده بودن و اساسي همسايه رو ميزنه. ا  
راست کرده بودند. پير زنه ميپرسه: ننه جون اينجا مجلس ختمه؟ ميگن: آره ننه، اونم چه  
مجلسي! خلاصه ميآرنش تو خونه و سه ساعت اساسي ميکننش. وقتي کارشون تموم  
:کرده که بره، برميرگه ميگه ميشه، پيرزنه همينجور که داشته بندوساطشو جمع مي  
!ننه جون، مديونيد اگه شب سه و هفت و چهلم اون مرحوم منو دعوت نکند

ترکه میره دکتور میگه: آقای دکتور تخم درد میکنه، دکتور دست میزنه میگه: الان -465  
چه احساسی داری؟ میگه: دکتور جون دوست دارم ادامه بده

قاشی شرکت میکنه تو جهان اول میشه، میان یه هیئت از ترکه تو یه مسابقه ن -466  
ایران میفرستن ببینن چی کشیده. میبینن یه مرد لخت کشیده که یه ماسک رو  
دهنش، یه شاخه گل دستشه و یه کاندوم هم رو کیرشه! میرن از کارشناسی خارجی  
؟! میگن: این میپرسن: بابا این چه افتضاحیه؟ آخه شما چطور اینو برنده اعلام کردین  
پیام داره: اون ماسک یعنی خودشو از آلودگیها دور کرده، اون گل نشانه طبیعته، اون کاندوم  
هم نشانه مبارزه با بیماریهای جنسیه. بعد میرن پیش ترکه میگن: منظور شما از این  
نقاشی چی بود؟ میگه: والله ما فقط میخواستیم بگیم که کس کردن با کاندوم مثل  
گل با ماسکه بو کردن

یک لاشیه سوار ماشین بوده، همینطور که داشته میرفته، یهو میبینه جلوتر -467  
نیرو انتظامی داره ماشینها رو میگرده. یهو یادش میفته که تو کیفش یک کیر  
مصنوعی داره، از ترسش سریع کیره رو از پنجره پرت میکنه بیرون. تو ماشین بغلی دو  
خودشون میرفتن که یهو کیره از جلو ماشینشون رد میشه تا ترکه داشتن واسه  
یارو! فکر کنم پشه بود: میگه! غضنفر این چی بود؟ یکیشون به اون یکی میگه  
ولیی عجب کیری داشتها!... آهههه: میگه

یه بابایی چکش تو قزوین برمیکشت میخوره میفته زندون، با خودش میگه الان -468  
یدن، بگذار یکم خالی بیندیم، بلکن بترسند. شروع میکنه میگه اینا ترتیب ما رو م  
آره من دو نفر رو خفه کردم، تو یک درگیری سه تا پلیس کشتیم، شیش تا بی معرفت رو  
تو یک شب کاردی کردم، همین دیروز هم یک نالوطی رو با ساطور کشتم! یارو قزوینی  
بهش میگه: بالام جان تو ما رو هم کشتی

(!) یارو دهاتیه میخواست به تهران، رفیقاش بش میگن: جواد رفتی اونجا افه مفه -469  
یاد بگیرها! میگه: باشه. میره شهر و کاراشو میکنه، وقتی میخواست برگرده میره  
پیش یکی از این تهرونیها میگه: های به ما افه مفه یاد بده ما بریم دهات خودمون بچهها  
شه، بگو دوش! یارو میگه: دوش، تهرونیه میگه: بشین سرش حال کنن! تهرونیه مگه: با  
برو شوش! یارو هم حال میکنه و میره ده خودشون رفیقاشو جمع میکنه میگه: بیاین افه  
، یاد گرفتم، بگین دوش. میگن دوش، هر چی فکر میکنه یادش نمیداد بقیش چی بود  
!میگه: خلاصه کیرم تو کونتان

بوده، یه پسر خوشگل هم جلوش واستاده بوده. یه دفعه قزوینی تو صف نون -470  
شاطره میاد بیرون، میگه: نون تموم شد! ملت هم میرن دنبال کار و زندگیشون و صف به  
هم میخوره. قزوینی شاکی میشه، داد میزنه: نون تموم شد که شد! صف رو چرا بهم  
!میزنید

وده، اول انگلیسیه میاد میگه کنفرانس بین المللی شناخت طبیعت انسان ب -471  
روح: بعد هندیه میاد میگه. انسان قائم به ذاته و یک ساعت سخنرانی فلسفی میکنه  
نوبت ترکه میشه، میاد. انسان بر جسمش مستولیه و اون هم دو ساعت سخنرانی میکنه  
ن درهمه ملت سر و صداشو!! اصولاً انسانها همه یا کونیند یا کس خل: پشت میکروفون، میگه  
!میاد که: یعنی چی آقا؟ این حرفا چیه تو کنفرانس تخصصی؟ ترکه میگه: صبر کنید  
من ثابت میکنم! اشاره میکنه به یه بابایی میگه: برای مثال آقا شما بیا بالا. یارو  
!میره بالای سن. ترکه میگه: قربان اگه به شما بیست میلیون دلار بدن کون میدین؟



ترکه میگه: خوب کس خلی دیگه! مرده میگه: نه که نمیدم

روباوه بچه شیره رو میکنه. بچه شیره هم گریه کنان میره پیش باباش میگه -472  
بابا جون! یکی منو کرد! شیره میگه: غصه نخور بابا، من دهنشو سرویس میکنم. فرداش  
گرگه یه تابلو میزنه که هرکي بچه منو کرده بیاد شهرداریش کنم! روباوه هم میره به  
میگه بیا تو برو بگو تو کردی، که تو رو شهردار کنه. گرگه هم خر میشه میره میگه من  
کردم شیره هم مینددش به درخت، میگه: همه حیوونهای جنگل بیان بکننش. نوبت  
روباوه که میرسه، گرگه سرشو با ناراحتی بر میگرددونه. روباوه هم بش میگه: هوی رفیق  
دار شدی دیگه تحویل نمیگیری؟ چیه از اون وقت که شهر

یه تهرانیه و یه اصفهانیه و یه ترکه داشتن کنار خیابون میشاشیدن. یه دفعه -473  
نیرو انتظامی میرسه، به تهرونیه میگن: مرتیکه! داری چی کار میکنی؟! میگه: دارم  
غلطی مرگ بر شاه مینویسم. میگن خوب اشکال نداره. به اصفهانیه میگن: تو داری چه  
میکنی؟! میگه دارم مینویسم: استقلال آزادی جمهوری اسلامی! باز میگن خوب اشکالی  
نداره. نوبت به ترکه میرسه، هول میشه نمیدونسته چی بگه، میگه: آقا والله من سواد  
ندارم، بیا خودت بگیر هر چی میخوای بنویس

ه رو سرویس کرده بوده. خلاصه پسره خلی تخس بوده و دهن بابا نه و در و همسای -475  
آخرش مامانش شاکی میشه میبردش پیش یه روان شناس که از قضا از همشهریای  
آذربایجانی بوده. میگه: آقای دکتر این پسر من خلی اذیت میکنه، پدر مارو دراورده، اصلا  
حرف گوش نمیده، زده تلویزیون رو خراب کرده، شیشه همسایه رو شکسته، ماشین صاحب  
ونه رو آتیش زده. دکتره میگه: خانم شما برین روی اون تخت لخت شین تا ببینیم  
چیکارش میتونیم بکنیم! زنه میگه: آقای دکتر من گفتم پسرم شیطونه شما  
میخواین منو معاینه کنید؟ دکتره میگه: خانم شما بفرمایید لخت شین! بنده چهل و  
آقای دکتر! شما مثل اینکه متوجه: پنج ساله که پزشک روانشناسم. زنه باز میگه  
نشدید، من میگم پسرم اذیت میکنه. دکتره میگه: بله خودم میدونم ولی همچین بچه  
!ای رو باید مادرشو گایید

تو سبزهوار يك روضه خون خالی بندي بوده که تعصب خاصی هم به حضرت عباس -476  
وغ شاخدار میگفته و آبروی مسجداشته. این بابا هر سال سر ماه محرم بالای منبر يك در  
رو میبرده. يك بار قرار بوده واسه محرم بره بالای منبر، شب قبلش ریش سفیدی  
مسجد جمع میشن، میگن چی کار کنیم؟ این باز میره سر منبر خالی مینده، آبروی ما رو  
نخه، میبره. آخرش قرار میشه که یه نخ بندن به خایههای طرف، هر وقت خلی ضایع کرد  
رو بکشند تا حواسشو جمع کنه و حرفشو درست کنه. خلاصه فردا شب میره سر منبر و  
شروع میکنه به خطابه. یخورده که میگذره دور برش میداره و میگه: ...آره حضرت عباس  
شمشیرش رو کشید ده میلیون آدم رو کشت! ملت پشت صحنه زود نخه رو میکشن، میگه  
ه صدهزار نفر، دوباره میکشن. روضه خونه شاکی یه میلیون نفر، باز میکشن، میگ  
!میشه میگه: به حضرت عباس اگه خایههام رو هم بکنید از صد هزار پایین تر نیام

ترکه میره داروخونه میگه: آقا بی زحمت 99 تا کاندوم بدین! یارو با تعجب میگه -477  
رو هم بکن!! ترکه میگه: باشه بابا ایوالله! چه کمري داري تو! چقدر میکنی، دیگه بیا ما  
سگ خور! 100 تا بده

ترکه میره داروخونه، میگه: آقا یه کاندوم لارج بدین. یارو یکی برایش میاره. ترکه -478  
میره بیرون بعد از يك مدت برمیگرده، میگه: ببخشید، بزرگترش رو ندارین؟ داروخونه  
یره، بعد از ده دقیقه میاد، میگه چیه میره يك سایز بزرگترش رو میاره. باز ترکه م

بیخشید ازین بزرگترش رو ندارید؟! باز یارو یکی بزرگترش رو بهش میده. خلاصه چند بار این قضیه تکرار میشه و هی ترکه بر میگردد میگه: بزرگترش رو ندارید؟! تا یارو ببینه . داروخونه چیه شاکی میشه، دنبال ترکه میره بیرون ببینه این چیکار میکنه :داره کاندومه رو میکشه سرش! با تعجب میگه: بابا چرا اینو میکشی سرت؟! ترکه میگه :آخه قراره من تو تئاتر نقش کیر رستم رو بازی کنم

ترکه میره داروخونه میگه: یه کاندوم کدئین دار میخوام! داروخونه چیه میگه: چرا؟! -479  
ای گرفتمواسه چي؟! ترکه میگه: آخه یه سردرد کیر

ترکه سردرد کیری گرفته بوده میره داروخونه میگه: بیزحمت یه کاندومینوفن -480  
!بدین

یارو با زنش میره سینما فیلم سوپر ببینه. وقتی میان بیرون مرده بدجوری -481  
حشری شده بوده، همون نزدیک سینما وامیسنه کنار خیابون دستشو تکیه میده به گه: یاالا ساک بزنی! زنه میگه: بابا زشته تو خیابون که نمیشه! یارو دیوار به زنش می همینجور به خودش میپیچیده، میگه: نه باید ساک بزنی! باز زنه میگه: نه بابا نمیشه. خلاصه همینجور مرده میگفته باید ساک بزنی و زنه هم میگفته نمیشه که من خودم ساک میزنم، زنه ساک: یهو یه بچه میاد جلو به مرده میگه: آقا بابام گفت !میزنه، بچهام ساک میزنند، سر جدت رو از روی اون زنگ ما بردار

ترکه میره داروخونه میگه: بیخشید کاندوم دارین؟ یارو میگه: بله، چه نوعش رو -482  
میخواید؟ ترکه میگه: یعنی چي؟ یارو میگه: بین قریان، کاندوم چندین نوع داره: مثلا ردار، روغنی، رنگی، لیموئی... ترکه گیج میشه، میگه: بین برادر من این چیزا رو خا !نمیفهمم، خودت یه چیز خوب بده؛ فرض کن خواهرمادر خودته

:زن رشتیه میره بالای پشت بوم لباسا رو پهن کنه، همسایشون بهش میگه -483  
ش رفته بوده بالای میدی؟! زنه میگه: خفه شو مرتیکه بی ناموس! دوباره فردا پشتبون، همسایه میگه: میدی؟! باز زنه میگه: گمشو مرتیکه نکبت! خلاصه چند بار این ماجرا تکرار میشه، تا اینکه زنه میره قضیه روبه شوهرش میگه. شوهرش بهش میگه اگه دوباره اینو گفت، بگو: آره میدم! روز بعد زنه میره بالا پشتبون، دوباره گه: میدی؟! زنه هم میگه: آره! میدم، خویم میدم! یارو میگه: برو به اون همسایه بهش می !!شوهر قرمساقبت بده که انقدر زن ما رو نکنه

:قزوینیه خیلی بچه باز بوده، فک و فامیل میگن زنش بدیم بلکن درست شه -484  
خلاصه برانش یک زنه خوشگل میگیرند. شب اول که میره با خانوم تو حجله، وقتی لباساشون رو در میارند، یهو قزوینیه همین جور خشکش میزنه. زنه میپرسه: چي شده؟ حالت خوبه؟ قزوینیه سرشو تکیه میده، میگه: بالام جان! این کونی که تو داری، داداشت !دیگه چه کونی باید داشته باشه

برمیگرده ترکه و رفیقش جنده آورده بودن خونه. قبل ازینکه مشغول شدن، زنه -485  
بهشون میگه: آقایون، برای شما مهمه من حامله بشم؟ ترکه میگه: بله خوب نباید حامله بشین. زنه بهشون یکی یک کاندوم میده، میگه: پس لطفا اینارو استفاده کنین....بعد از یه ماه ترکه به رفیقش میگه: یادته اون روز جنده آورده بودیم خونه؟ ه حالی داد! ترکه میگه: یادته گفت برای شما مهمه من حامله رفیقش میگه: آره یادمه، چ بشم، ماهم گفتیم آره؟ رفیقش میگه: آره یادمه، مگه چي شده؟ ترکه میگه: من فکرشو

اکردم دیدم اونقدرها هم مهم نیست، بیا این صاب مرده رو درآریم، بریم بشاشیم

اندوم دارین؟! یارو میگه: آقا یواش تترکه میره داروخونه، داد میزنه: آقا کا -486  
این چیزا روکه بلند نمیکن، خوب چند تا میخوای؟ میگه: یه بسنه، بعد ترکه آروم میگه  
بخشید وازلین هم دارین؟ مرده میگه: بابا این که اشکال نداره، بلند بگو مسئله ای  
اره دو دور کون کردن نیست، خوب حالا چقدر میخوای؟ ترکه داد میزنه: به اندا

ترکه اسم بچش رو میگذاره دیوید کاپرفیلد! ازش میپرسند: چرا اسمشو اینجوری -487  
گذاشتی؟! میگه: آخه تخم سگ از دو تا کاندوم گذشته

پسره خونشون خالی بوده، دوست دخترش رو دعوت کرده بوده، همین جور که نشسته -488  
گه: شبیم جون قهوه میخوری؟ دختره میگه: نه مرسی، میل بودند، پسره به دختره می  
ندارم، پسره میگه: بین اینجا اومدی، نمیخورم، میل ندارم، نمیخوام، نمیدم نداریمها

رشته میره قزوبن، قزوبنیا دنبالش میکنن که ترتیشو بدن، رشته از این -489  
ست، با خودش میگه حالا چه گهی کوجه به اون کوجه فرار میکنه تا میرسه به یه بن ب  
بخورم؟! که به دفعه یاد سریال امام علی میفته، میگه:ها! منم مثل عمر و عاص لخت  
میشم و نجات پیدا میکنم. سریع لخت میشه و قزوبنیا هم که همینو میخواستن  
!میگیرن تا دسته میکنندش! رشته با بدبختی بلند میشه با آه و ناله میگه: آی  
این صدا و سیما اونقدر سانسور میکنه که آدم نمیفهمه آخر فیلم چی پدر سوخته  
!میشه

ترکه با دوستش میره دکتر میگه: آقای دکتر من بیوست دارم، دکتر براش يك -490  
نسخه مینویسه بهش میگه: این قرصها بعد از هر وعده غذا میخوری، این شیاف رو هم  
.عنی اینو هم بخورمش؟! دکتره میگه: نه استعمال میکنی، ترکه میگه: یعنی چی، ی  
یعنی یه جوری به بدنت برسون ولی نه از دهنت. ترکه میگه: یعنی چی، یعنی از  
.گوشم؟! دکتره میگه: نه پدر من! یه جوری به بدنت برسون ولی نه از دهنت نه از گوشت  
ترکه !!میگه: پس چی، از دماغم؟! دکتره شاکی میشه داد میزنه: بابا بکن تو کونت  
!برمیگرده به دوستش میگه: اصغر بیا بریم، امروز آقای دکتره عصبانیه

ترکه بیوست داشته، میره دکتر، دکتر يك نسخه براش مینویسه بهش میگه -491  
این قرصها رو میخوری، این شیاف رو هم استعمال میکنی، ترکه میگه: آقای دکتر  
یزم یعنی باید یه جوری به بدنت استعمال میکنم یعنی چی؟ دکتره بهش میگه: عز  
برسونی، ترکه میگه: یعنی چی؟ یعنی بخورمش؟! دکتره میگه: بین عزیز من! باید  
یه جوری به بدنت برسونی اما نه از دهن، ترکه میگه: یعنی از گوشم؟! ... دکتره حوصلش  
سر میره با خنده میگه: باباجون باید بکنیش تو کونت! ترکه هم میگه: بین آقای  
!دکتر خودت شوخی رو شروع کردیها، منم کیرم تو دهنت

ترکه میره دکتر، میگه: آقای دکتر من یه بیماری دارم، ولی نخندیدها! دکتره میگه -492  
!نه بابا مریضی که خنده نداره، بگو. ترکه دوباره میگه: نه آقای دکتر تو رو خدا نخندیدها  
کارمون اینه، بگو. ترکه میگه: آخه آقای دکتر من دکتره میگه: نه عزیزم خنده نداره که، ما  
یه تخمم بزرگتر از اون یکه! دکتره میگه: این که خنده نداره، خوب یه بیماریه، میتونم  
بینم؟ ترکه میگه: آقای دکتر قول دادی نخندیدها! بعد یه تخم قد یه توپ بسکتبال  
میگه: دیدی آقای دکتر! حالا که در میاره میگذاره رو میزا! دکتره میزنه زیر خنده، ترکه

!خنديدي، بزركه رو نشونت نميدم

باباش سرش داد. بچه با باباش ميره حموم، تو حموم سر ميخوره، كير باباش رو ميگيره كه نيفته -493  
!ميزنه: تخم سگ حواستو جمع كن! اگه با ننت اومده بودي كه با سر خورده بودي زمين

گرفته بوده، روز اول ميرند خونه خودشون، زنش بهش ميگه: عزيزم شير ترکه تازه زن -494  
!ميخوام. ترکه ميره يه ليوان شير براش مياره. زنه دوباره ميگه: عزيزم من شير ميخوام  
ترکه ميره ايندفعه شير رو گرم ميكنه مياره. زنه دوباره ميگه: بابا من شير ميخوام  
خلاصه هي زنه ميگه شير. ميره شير كاكائو مياره، ترکه ميگه حتما شيركاكا ئو ميخواد  
!شلافم كردي !آه: ميگه: آخرش زنه. ميخوام و ترکه هم هي ميره يه يچور شير مياره

ترکه و دوست دخترش نشسته بودند تو پارک. ترکه به دختره ميگه: عزيزم تو تو چه -495  
ميگه: تو همون فكري كه، فكري هستي؟ دختره مياد خيلي با احساس بازي در بياره  
!توهستي، عزيزم! ترکه ميگه: آه..! نكنه تو هم ميخواي منو بكني؟

به رشتيه ميگن روي هم رفته چند تا بچه داري؟ ميگه: والله ما روي هم نرفته چهار -496  
!تا

رشتيه با يه زن و شوهر تو كويه قطار بوده، زن و شوهر سخت مشغول كار خير بودند -497  
مرده ضمن كار هي ميگفته: اگه پسر بشه اسمشو ميذارم كامبيز، اگه پسر شد حتما  
اسمشو ميذارم كامبيز. تو همين حال يه دفعه قطار از ريل خارج ميشه و شوهره از قطار پرت  
ميشه بيرون. بعد از يك مدتي زنه پاميشه داد ميزنه: آه! شوهرم كو؟! رشتيه همينجوري  
!ه ميگه: خانم من شوهرتونو نميدونم اما آقا كامبيز كه اينجاست كه صورتشو پاك ميكرد

ترکه اسمش مراد بوده، ازش ميپرسند چرا اسمنو گذاشتن مراد؟ ميگه آخه من آب -498  
!نطلبیده بودم

آره رفتم خونه ديدم دو تا كفش دم دره-: رشتيه واسه رفيقش تعريف ميكرده كه -499  
كارش تمومه. رفيقش ميگه خوب چي كار كردي؟ ميگه رفتم منم رفتم تو گفتم ديگه  
تو اتاق ديدم كه مرتيکه رو خانمه! رفيقش: خوب، حتما كشتيش؟ رشتيه ميگه: نه  
بابا يارو تا منو ديد، كشيد بيرون، دويد تو دستشويي. رفيقش ميگه: خوب حتما  
شويي منماونجا ديگه خفش كردي؟ رشتيه ميگه نه بابا صبركن، اون رفت تو دست  
رفتم دنبالش، اونم فرار كرد رفت تو آشپزخونه. رفيقش ميگه: خوب اونجا ديگه حتما با  
چاقو كشتيش؟ رشتيه ميگه: نه جانم صبر كن، اون رفت تو آشپزخونه منم رفتم  
دنبالش، اون فرار كرد رفت تو حموم. رفيقش ميگه خوب اونجا ديگه حتما كارو تموم كردي؟  
اون رفت تو حموم، منم رفتم تو حموم، خانم هم اومد تو حموم. بهو! رشتيه ميگه: نه بابا  
!يارو پاش رفت رو صابون خورد زمين، آي خنديديم

تو ماه رمزون قزوينيه يه بچه خوشگل گذاشته بوده جلو دوچرخش داشته خوش و -500  
نيه خندان ميرفته. رفيقش بهش ميگه: اصغر! بالام جان بيخيال، ماه رمزونه! قروي  
!ميگه: خودم ميدونم بالام جان! منم اينو برا افطار ميبرم

يه بار يك كشيده داشته دارت بازي ميكرده، مادر مقدس هم كنارش واسناده بوده -501  
خورده، اونم هربار ميگفته: كيرم توش، خورد پهلوش! مادريارو هر چي ميزده به هدف نمي

آخه این چه حرفیه؟ خلاصه چند بار این، مسیحی بهش میگه: پدر مقدس از شما بعیده قضیه تکرار میشه تا اینکه مادر مقدس خیلی ناراحت میشه، میگه اگه يك بار ديگه اینو بگي نفرینت میکنم. کشیش دوبره میزنه نمیخوره. باز میگه: کیرم توش خورد پهلوش! مادر مسیحی هم نفرینش میکنه. یه دفعه از آسمون يك صاعقه میزنه مادر اگه: کیرم توش، خورد پهلوش مقدس دود میشه. از آسمون یه صدا میاد که می

رشته میره پیش رفیقش، مینه عصبانیه. میگه چرا ناراحتی؟ چي شده؟ -502  
هاش رو ریخته رو تخت، همه جارو کتیف کرده. منم رفیقش میگه این زن ما انار خورده دونه ر رو مبینن، این دفعه رشته شاکی بوده شاکی شدم زدمش. فرداش دوباره همدیگه رفیقش میپرسه چي شده، تو چرا ناراحتی؟ میگه هیچی بابا این زن ما هواپیما خورده! خلبانشو انداخته زیر تخت

ترکه زنش حشری نمیشده. میره پیش دکتر، میگه: آقای دکتر! یه چیزی بدین که -503  
هش میده میگه: ازین فطره بریز تو غذای زنت، ولی این زن ما حشری بشه. دکتره یه دارو ب  
ها! ترکه میره خونه، یکم از دوا میریزه تو غذای زنش، بعد با خودش یوقت خودت نخوری  
!میگه: این دکتره همش کس شعر میگن! بگذار خودم هم یکم بخورم امشب خوب حال کنیم  
!زنش میگه: عزیزم، خلاصه خودشم بقیش رو میره بالا. شب خوابیده بودند بغل هم  
!میگه: جانم؟! زنه میگه: من کیر میخوام! ترکه میگه: آي گفتي

میاد جلو، رشته با تهرانیه تصادف میکنه. تهرانیه از ماشین پیدا میشه -504  
زنه: مادرتو گاییدم، خوارتو گاییدم، عمتمو گاییدم! هر چي دختر تورشته، داد می  
!ه: اووو! مرتیکه حشری فامیلتونه گاییدم! رشته میگ

ترکه با خانومش میره پیش دکتر. میگه: آقای دکتر من یه مشکلی دارم، روم -505  
نمیشه بگم. دکتره میگه: عزیزم بگو، مسئله ای نیست. ترکه میگه: آقای دکتر من  
بلد نیستم با خانوم ازون روابط برقرار کنم! دکتره میگه: بابا این که کاری نداره، خوب  
کنی تو آلت خوابی رو، بعد هم شما آلت تناسلیت رو می خوابند زیر، شما می نوم می خا  
فهمم. اگه میشه شما یه بارتناسلی خانوم. ترکه میگه: آقای دکتر من این چیزا رو نمی  
خوابونه رو اینکارو انجام بدید، من بینم یاد بگیرم. دکتره میگه: باشه و زنه رو می  
آقای: کارش که تموم میشه، ترکه میگه. کنه تا دسته می، یاره تخت، لباساش رو در م  
خلاصه. دکتر اگه میشه بگذارید منم یه بار امتحان کنم ببینید خوب یاد گرفتم یا نه  
باز، گذره، تا بعد از یکی دو هفته ترتیبش میده. قضیه می ترکه هم میفته رو زنه و اساساً  
دوباره مشکلی پیش اومده؟ ترکه: پرسه طب. می بینه ترکه و زنش اومدن تو م دکتره می  
بنده شرمندم. من اونکاری که شما اون سری یادم، بخشیدم میگه: والله آقای دکتر، می  
دادید رو یادم رفته! اگه میشه يك بار ديگه نشونم بدید. باز دکتره يك دست اساسی  
د گرفته یا نه! خلاصه کنه بینه یا ترتیب زنه رو میده و بعدش دوباره ترکه امتحان می  
این قضیه چند هفته پشت سر هم تکرار میشه. يك روز دکتره و رفیقش داشتن از  
خیابون رد میشدن که ترکه و دوستش رو اون طرف خیابون مبینن. دکتره به رفیقش  
کنیم! ترکه میگه: اون یارو رو مبینی؟ ازون ترکای خره! هر هفته زنشو میاره مطب ما می  
میگه: اون یارو دکتره رو مبینی؟ خیلی پخمس! هروقت خانوم بلند می هم به دوستش  
!کنیم بریم مطب این می می، کنیم مکان نداریم

:به ترکه میگن راسته که میخوای زن بگیری؟ ترکه به کیرش نگاه میکنه، میگه -506  
!راست نبود که زن نمیگرفتم

بگوزه به شاگرد سلموني ميگه: برو لره سلموني داشته. يه روز ميخواستنه -507  
خواد بارون بياره. پسره ميره بيرون، زود ميادبيرون نگاه کن اينطور که بوش مياد مي  
هوا، رسه کارشو بکنه. دوباره به شاگرده ميگه ميگه نه آسمون صاف صافه. بارو نمي  
بازم نميتونه بدجوري گرفته، برو بين بارون نمياد. پسره دوباره ميره، زود مياد. لره  
پسره. خلاصه بار سوم پسره رو ميفرسته و ايندفعه سريع ميگوزه و آنشم باش مياد. کارشو بکنه  
والله اوستا اينجورکه بوش مياد ميخواد از آسمون آن بياره: مياد تو ميگه

يارو لره به دختر دهشون تجاوز ميکنه. ميبرنش پيش قاضي. قاضي بهش ميگه -508  
!شب مهتو، لب او، تو بيدميکردی؟! آقاي قاضي: چرا اين کارو کردی؟ لره ميگه! مرتيکه  
قاضي ميگه: نه! لره ميگه: برو گي ت بخور

يارو با زنش قرار داشته که هر وقت هواي سانفرانسیسکو کرده بودم، ميگم -509  
، يه حالي بکنه ماشين لباسشويي رو روشن کن، لباس چرك دارم. يه روز مرده ميخواستنه  
بچه ميره و بر ميگرده، ميگه مامان. به بچشون ميگه برو به مامان بگو لباس چرك دارم  
دوباره بعد از يك مدتي مرده به بچه ميگه برو بگو كلي لباس. برو بگو فعلاً وقت ندارم: گفت  
چرك دارم، اون ماشين لباس شويي رو روشن کن. بازم بچه مياد مامان گفت: باشه  
بعد از يه مدتي، زنه به بچه ميگه: برو به بابا بگو اگه ميخواد. بعداً، فعلاً اصلاً وقت ندارم  
لباساشو بياره، ماشين لباس شويي رو روشن کنم. بچه ميره و برميگرده، ميگه بابا  
!گفت: نميخواد با دست شستم

به زنش ميگه، رشتيه ميخواستنه زن و بچش رو بفرسته مسافرت. ماشين ميگيره -510  
خانم جان! شما اينجا صبرکن. خودش سوار ماشين ميشه، تفنگ در مياره ميداره رو  
شقيقه راننده، ميگه: برو! يارو رو ميره توجنگل و صحرا. ميگه: يالا جلق بزن! يارو  
ميزنه. ميگه دوباره بزن! يارو بازم ميزنه. بعد سوار ميشن برميگردن. رشتيه به زنش  
!خيالت راحت باشه، زهرشو گرفتم! ميگه: خانم جان

!رشتيه با رفيقش صحبت ميکرده، ميگه بابا اين تهرايا عجب آدماي خوبين -511  
ميري اونجا، تو ترمينال ميان دنبالت، ميرنت رستوران ازت: رفيقش ميگه چطور مگه؟ ميگه  
ي همراگيرن، هرجا ميربرنت بهترين هتل برات اتاق مي پذيرايي ميکنن، بعد مي  
هواتو دارند و... رفيقش ميگه: نه بابا! راست ميگي؟ رشتيه ميگه: والله من، هستنند  
!خودم که نرفتم ولي خانم رفته بود تعريف ميکرد

رشتيه ميره خونه ميبينه زنش با يك نره خري مشغولند. يارو تا رشتيه رو مي -512  
ره. رشتيه هم تا اون ور مازندران فحش مي دوه درزنه به چاك و با آخرين سرعتش مي بينه مي  
، رسه لب يك پرتگاه، ديگه هيچ راه فراري نداشته ميده و دنبالش ميکنه. آخر يارو مي  
رشتيه هم همين جور عصياني داشته دنبالش ميومده. مرده ميگه: غلط کردم! تورو خدا منو  
!هاي منو بده نکش! رشتيه ميگه: هيس! اول اون دمپايي

رشتيه ميره خونه ميبينه رو قالي جاي کفش هست. جاي پاها رو دنبال ميکنه مي -513  
!رسه به اتاق خواب، ميبينه يکي سخت با زنش مشغوله. داد ميزنه: مرتيکه بي ناموس  
کنه، ميکشه بيرون. رشتيه شاكي ميشه ميگه: بابا اون در بيار! در بيار! يارو جفت مي  
!گفتم صاحب مرده رو نگفتم که، کفشاتو

، ادربیار :زنه داد می .بینه یه سیاچه داره زنش رو میکنه رشتیه میره خونه می -514  
!حالم بهم خورد، بکن تو! بکن تو! آه آه :رشتیه میگه .یارو در میاره !دربیار

.رشتیه وسط روز میره خونه از پشت شیشه مینه یه نفر رو زنش سخت مشغوله -515  
تا خایه !یارو هم میگه بابا دیگه چقدر بکنم؟ !بازم بکن !بازم بکن :زنه هم هی میگفته  
یارو قاشق ور میداره که یهو .زنه میگه اون قاشق رو بردار تخماتم بکن تو !هام رفته تو  
!خانم من نامردم اگه دیگه با اون قاشق غذا بخورم !آه آه :رشتیه میپره تو داد میزنه

نش مهمونی. وارد اتاق که میشه، مینه یه تفنگ به رفیق رشتیه میاد خو -516  
پرسه: این واسه چیه؟ رشتیه میگه: واسه حفظ ناموس! خلاصه یارودیوار آویزونه. می  
کنه. شب ردیف تو اتاق خوابیده بودند، زنه میگه: {با خرویف} تفنگ حساب کار خودشو می  
!نم که خوابم خرابه! دخترش میگه: {خرویف} فشنگ نداره! رشتیه میگه: م

رشتیه زنش حامله نمیشده، میندازدش بیرون میگه: برو بیرون تا حامله نشدی -517  
!برنگرد خونه

ها! رشتیه میگه: ای خانمزنه رشتیه بهش میگه: آفاجان! یه کفش واسه ما نخردی -518  
!جان! تو که لنگات همیشه هواست کفش میخوای چیکار؟

ه شب داشته میرفته بیرون. رشتیه با اخم و تخم میاد جلو میزن رشتیه نصف -519  
!پرسه: خانم جان کجا میری؟ میگه: میرم کس بدم! میگه: آی این صداقت منو کشته

یک مرد که عضو شریفش 25 اینچ بوده میره پیش یک جادوگر که محل مربوطه رو به -520  
قورباغه تو جنگل هست که باید بری اندازه معقولی دربیاره! جادوگره بهش میگه که یک  
پیداش کنی و ازش تقاضای ازدواج کنی...اونوقت قورباغه که جواب رد داد 5 اینچ از قامت  
استوار شومبول مبارک کم میشه! خلاصه مرده میره و با هزار بدبختی قورباغه شفافبخش  
نه! و 5 اینچ : رو پیدا میکنه و ازش میپرسه که حاضری با من ازدواج کنی؟ قورباغه میگه  
میپره! مرد کلی حال میکنه و میگه هنوز یکم طویله! دوباره میپرسه: حاضری با من ازدواج  
کنی؟ باز غورباغه میگه : نه! دوباره 5 اینچ دیگه به فنا میره! مرد کلی دیگه ذوق  
!میکنه و میگه: ایول! الان 15 اینچه! اگه 5 تا دیگه هم کم بشه...دیگه 10 اینچ ردیفه  
پس دوباره میره پیش بابا قورقوری و میگه: حاضری با من ازدواج کنی؟ قورباغه هم شاکی  
! همیشه میگه: بابا چند بار بگم! نه! نه! نه!

گه: بق گیره. میره پیش کبوتر ماده و می یکروز یه کبوتر نر، اساسی تنگش می -521  
کبوتر ماده میگه: نق نق (بق بقو... بق بق بقو...!) (یعنی میای بریم ترتیتو بدم؟  
:گه گرده و دوباره میبقو (یعنی فعلا نه...!). کبوتر نره میره و نیم ساعت دیگه بر می  
بق بق بقو... بق بق بقو...! دوباره کبوتر ماده میگه: نق نق نقو. خلاصه چند بار  
تنگش شه و از نره اصرار و از ماده انکار. چند ساعت بعد کبوتر ماده قضیه تکرار می  
گه: بق بق بقو... بق بق بقو...! کبوتر نره میگیره و میره پیش کبوتر نره و می  
!....میگه: نق نق نقو... جق جق جقو

شه گه: ببخشید دکتر بنده یه مشکلی دارم که روم نمیپره دکتر و می یارو می -522  
:گه خلاصه یارو می .... گه: این چه حرفیه؟ دکتر محرم همه است و بهتون بگم. دکتره می  
ببخشید آقای دکتر، عضو شریف من قد و قامتش خوبه ولی استقامتش کمه! دکتره هم

کشفه پایین و میزازه کف دست دکترگه: درپیار بینم. خلاصه یارو با هزار خجالت می می زنه کنه با دست چند باری می دکتره برای اینکه بیینه یارو راست گفته یا نه شروع می داره و در همان زنه. دکتر گوشه رو برمی ضو مبارک یارو و در همین حین تلفن زنگ می زیر ع شه ای با تلفن گرم صحبت می زده زیر عضو مبارک یارو به چهار پنج دقیقه حالی که می گه: آه... دکتر جون بوس بده... دکتر جون بوس... آه یک دفعه یارو می

523- داده. بچه هم که اون زیر خیلی بهش سخت می بچه رو می قزوینی داشته ترتیب ی گه: بیم جان اولاً که از کمک شه می زده: کمک... کمک... قزوینی شاکی می گذشته داد می خبری نیست دوما اگه کمک هم بیاد کمک من میاد نه کمک تو

مشکلمو برات خندی من گه: آقای دکتر، اگه نمی ره پیش دکتر و می بیه ترکه می 524- بگم. خلاصه دکتره هم کلی مرام میزازه که: این چه حرفیه آقا، دکتر محرم مردمه و از این گه: من یکی از تخمام کنه که مشکلمو بگه. ترکه هم می صحبتها. خلاصه یارو رو راضی می کنه تو شلوارش و یه تخم اندازه توپ بسکتبال می بزرگتر از اون یکیه. بعد هم دست می زنه زیر خنده. ترکه هم شاکی می افته می ره روی میز! دکتره تا چشمش به تخم یارو می زا دم گه: حالا که خندی اون بزرگه رو نشونت نمی شه و می

قزوینی وارد یک جمع میشه، با همه از دم روبوسی میکنه به جز یک نفر که فقط 525- منو ماچ نکردی؟! قزوینی میگه: بالام باهانش دست میده. یارو شاکی میشه، میگه: چرا! تورو گذاشتم بکنم

، یارو برایش میاره. آقا لطفاً یک کرسه نمره چهار بدین: دختره میره کرسه بخره، میگه 526- دختره میره اتاق پرو امتحانش میکنه، برمیگرده میگه: این یکم بزرگه، اگه میشه یک برمیگرده میگه: اینم یک کمی بزرگه، اگه (پرو شو بدین، باز دوباره) (بعد از نمره سه ترشو بدین. خلاصه خیلی نمیگذره که به این نتیجه میرسه میشه یک سایز کوچیک که سایز دو هم کمی بزرگه و سایز یک رو امتحان میکنه. بعد یک مدت میاد، میگه اون جوشه ببخشید، این هم یخورده بزرگه، کوچیکترشو ندارین؟ فروشنده میگه: دخترم! برو بترکونش

یک زن و شوهری تو خونشون یک طوطی داشتن. اینهان هر وقت مشغول کار خیر بودن، رو 527- قفس طوطی یک پارچه مینداختن که بدآموزی نداشته باشه!! خلاصه یک بار این دو نفر میخواستن برن مسافرت، شب قبلش (حین بستن چمدونها) با خودشون میگن: حالا که یک چند روزی خبری از حال و هول نیست، خوبه امشب یک دور بریم، و خلاصه دوباره روی قفس طوطی مادرمده رو میپوشون و یا علی مشغول میشن! کارشون که تموم میشه یادشون میره پارچه رو قفس رو بردارن و برمیگردن سر بستن چمدونها. ار قضا یکی از خلاصه طوطی. وده و هرکار میگردن نمیتونستن درشو ببندن چمدونها تا خرخره پر از لباس ب قصه ما نشسته بوده تو قفس تارک و داشته فکر میکرده که اون بیرون چه خبره، که یهو میشنوه که آقا به خانوم میگه: خانوم شما بشین روش، من میکنم توش! (که صد البته منظور سگک چمدون: کم گوشاش تیز میشه، بعد زنه به مرده میگه بده که باید بسته میشده) طوطیه ی نه این ریختی نمیشه، تو بشین روش، من میکنم توش!! طوطی ما با خودش میگه چه جالب! بعد از یک مدت صدای نفس نفس، آقا به خانوم میگه: خانوم بیا دوتایی فیس بشینیم روش بعد با هم بکنیم توش...!! طوطیه کف میکنه، میگه: به خدا اگه رو ق گونی هم بندازین، باید بگذارین من بینم این دیگه چه رقمشه

، ترکه و تهرونیه رفته بودن شکار، ترکه از بالای تپه با دوربین نگاه می کرده 528- تهرونیه هم تفنگش رو آماده می کرده. یهو ترکه برمیگرده به تهرونیه میگه: اگه زنت



یگه: چون تو به گوله میزنم تو دهنش! ترکه بهت خیانت کنه چکار میکنی؟ تهرونیه م میبرسه: با مرده چکار میکنی؟ تهرونیه جواب میده: اونم به جون سیلات با یه گوله میزنم کیرشو داغون میکنم! ترکه میگه: ایلده اگه الان زود بجنبی میتونی یه گولوه! صرفه جویی کنی

فصاب محل بهش میگه رشتیه شب داشته برمیگشته خونه، سر کوچه -529 رشتیه یك نگاه به هیکل قصابه میکنه و هیچی!! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب نمیگه، میره پی زندگیش. فردا شب باز داشته میومده خونه که جناب قصاب همینو شب همین جریان بوده، تا آخر رشتیه شاکی میشه، میره 5-تحویلش میده. خلاصه 4 این مرتیکه بد: زنش میگه! این یارو قصابه اینو میگه، جریان چیه؟ پیش زنش میگه دوباره فردا داشته میومده خونه که جناب رشتیه هم بیخیال میشه. ولش کن.. دهنه رشتیه خیلی شاکی!! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب دهن لق: فصاب میاد جلو، میگه ممد جان، تو الان زن داری: مادرش بهش میگه، میشه، میره پیش مادرش جریان رو میگه رشتیه هم میبینه مادرش راست. بچه داری، نباید به حرف یك فصاب پدرسوخته توجه کنی، فردا شب داشته برمیگشته خونه که قصابه میاد جلو. میگه، برمیگرده سر خونه زندگیش! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب دهن لق بچه ننه: میگه

رشتیه بچه دار نمیشه، در خونشون یك تابلو میزنه که: هم اکنون به یاری -530! سبیزتان نیازمندیم

به ترکه میگن: نظرت در باره کیر چیه؟ میگه: والله نمیدونم، باید بشینم روش -531! فکر کنم

ن خرید، دختره خواستند با هم ازدواج کنند، میره روز یه دختره و یه پسره که می -532 گه: گرون مرون خبری نیست میخواست یه پارچه گرون قیمت انتخاب کنه. پسره می گه: طلا ملا خبری ترون مترون میخوای بگو. دوباره میرن برای خرید طلا. پسره می گه تا شبش ولی هیچی نمیخوای بگو. دختره خیلی شاکی می نیست، بدل می گه عزیزم بی عزیزم! از گه عزیزم... دختره می پسره می. عروسیشون که میرن توی حجله! خوای بگوکس مس خبری نیست. چس گوز می

دهد پرسند: وجه تشابه موش با مرد چیست؟ جواب می یه روز از یه ترك دانا می -533! گردنهدر دوتاشون دنبال سوراخ می

گه: از وقتی زنمنده دردل کردن. می کنه با رانشه و شروع می یه مرده سوار تاکسی می -534 گفت دنده یك، دنده دو، و... حالا از گرفت و می دید هر شب کیرمو می آموزش رانندگی می گه: 20 لیتر بنزین بریزگیره و می شو گرفته شب میاد کیرمو می وقتي گواهینامه

با همسرش نزدیکی کنه زن رشتیه سر منبر ملای محل میشنوه که هرکي شب سیزدهم ماه -535 ها برانشون یك خونه تو بهشت میسازن. خلاصه خوشحال و خندان میاد خونه و (ازفرشته آقا امروز میگفت فلان قضا همون شب هم شب سیزدهم بوده) به رشتیه میگه: آقا جان، حاج و بیسار و یالله پاشو تا دیر نشده یك خونه آبرومند تو بهشت بسازیم. خلاصه رشتیه که از یك عمر اجاره نشینی شاکی بوده، بلند میشه و یك ربعی واسه خونه جدیدش هم عرق میریزه!! کارشون که تموم میشه، بعد چند دقیقه زن رشتیه برمیگرده بهش میگه: آقا جان، این مادر مرحومت بنده خدا الان تو بهشت تنهاست، بیا یك خونه هم واسه م باوجود اوضاع وخیم کمري، دیگه آخر مرام رو واسه مادرش اون بسازیم که خوشحال شه. رشتیه ه

میگذاره و باهر بدبختی بوده يك ربع ديگه تلبه ميزنه. وقتي كارشون تموم ميشه بعد يك مدت دوباره زنش ميگه: آقا جان، اين برادر كوچكۀ منم بيچاره تنهاست، كسي رو بسازيم! رشتيه كه ديگه ناي جم نداره با هم خونه بسازن.. بيا يك خونه هم واسه اون خوردن نداشته (ساختمون سازي كه بماند!) شاكي ميشه، ميگه: اووو! خانوم جان من! نفهميدم، اين بالاخره كي ره يا مهندس عمران؟

به قزوينيه ميگن: يك خاطرة خوب تعريف كن، ميگه: بالام جان، بچه بود.. سفيد 536- بد تعريف كن، ميگه: آي بالام جان، بچه بوديم... سفيد بود..! ميگن حالا يك خاطرة ...! بوديم

يك بنده خدايي اوضاع مزاجيش خراب بوده، هرچي هم دوا درمون ميكرده افاقه نميكرده، خلاصه آخر 537- دكتره هم بهش ميگه: بين عزيز جان، علاج تو (!) ميره پيش يكي ازين دكترهاي گياهي مدرن از قضا اين بنده خدا فردي اون روز يك سفر! قعدت رو بگذاري تو برفاينه كه يك مدت م كاري داشته به قروين و خلاصه تو راه هي تو اين فكر بوده كه حالا اين وقت سال، برف از كه از بخت مساعد، اون شب برف مفصلي (!؟) كدوم گوري گير بيارم كه به ماتحتم بمالم ما (!) هم خوشحال و خندان نصفه شب از هتل مياد بيرون خلاصه قهرمان جك، تو قزوين مياره و يك نگاه اينور اونور ميندازه و ميكشه پايين و ماتحت مبارك رو ميگذاره تو برف. بعد %يك مدت، باخودش ميگه حالا كه اينجا برف زياده بگذار يك بار ديگه بزنم كه ديگه 100 تحت رو ميگذاره زمين. خلاصه محض اطمينان جواب بده. پا ميشه، نيم متر اونورتر دوباره ما نيم متر كونشو ميزنه تو برفا و بعد هم خوشحال و- تا نزديكاي صبح همينجور نيم متر خندان برميگرده هتل. فردا صبح پا ميشه ميبينه همه قزوين سپاه پوشيدن و پرچم ي دو نفر ميبيرسه ها آويزون كردن و ملت تو خيابون دارن گريه ميكنن! از يك سپاه از خونه خلاصه آخر خي. كه جريان چيه، منتها ملت از شدت بغض و گريه نميتونستن جوابشو بدن هات چي شده؟ يارو با بغض ميگه: بالام جان... ديشب يكي رو ميگيره، ميگه: آقا جون بچه وقتي ما خواب بوديم يك گله كون از شهر رد شده هيچ كس نفهميده

يوه فروشي، ميگه: حاجي يك كيلو ازين ليموها به ما بده. ميوه فروشه تركه ميره م 538- بهش برميوخوره، ميگه: ليمو چيه مرد مؤمن؟! اين سينه سامانتا فكسه!! تركه هم ميگه باشه بابا، يك كيلو از همونا بده! درضمن، قريون دستت، يك كيلو هم گيلاس بده. باز ن گيلاس چيه؟! بگو لپاي مدونا!! تركه هم ميوه فروشه بهش برميوخوره، ميگه: آقا جا ميگه: باشه بابا، از همونا. بعد تركه كيوي ميخواسته، ميگه: قريونت حاجي، يك كيلو هم از اون تخمائي نلسون مانديلا بده

يك هيئت از محققين كشورهاي مختلف جمع شده بودن، در مورد ضرورت قاچ ماتحت براي بدن 539- اين مشخصاً به منظور اينه كه ستون فقرات: ول يكي از انگلستان مياد، ميگه مباحثه ميكردن. ا تر باشه. بعدي از آلمان بوده، ميگه: اين قاچ براي اينه كه عمل دفع موقع نشستن راحت تر صورت بگيره. خلاصه هر كدوم يك چيزي ميگفتن، آخر نوبت قزوينيه ميشه، باراحت! اين كان اونقدر شيرينه كه قاچ خورده، يك حال عاشقانه ميگه: بالام جان

آبادانيه مياد تهران پيش رفيقش، يك روز داشتن تو خيابون قدم ميزدن، تهرونيه 540- خلي يك نگاه آبادانيه هم از سر كس! داداش، بدخواه مدخواه كه نداري؟: مرام ميگذاره، ميگه تهرونيه هم مياد ديگه! اون بدخواه منه اطراف ميكنه، يك يارو قلچماقه رو ميبينه، ميگه: ولك! سر مرام كم نياره، ميره خي يارو رو ميگيره و ميزنه دهنش رو سرويس ميكنه، صد البته يك كتك سير هم اون وسط ميخوره! سه چهار ماه بعد، تهرونيه ميره آبادان پيش همون رفيقش، يك روز در حين ولك، بدخواه كه نداري؟ تهرونيه هم يك نگاه: هـ گـردش اينبار آبادانيه مياد مرام بگذاره، ميگ آبادانيه. ميكنه، اشاره ميكنه به يك يارو گردن كلفت سبيل از بنا گوش در رفته، ميگه اون بدخواه منه

ایکم طرف رو نگاه میکنه، میگه: ولك اگه بدخوات اونه که کونت پارس

میگه: جـووون! قریون اون چاك کیشمیشه به نخودچیبه گیر داده بوده، بهش -541  
شعرا رو میگی که چوب به کونت کردن سینت! نخودچیبه میگه: خفه خفه... همین کس

بچه مثبته رفته بوده آموزش چتربازی، قبل از اینکه بپره استادش بهش میگه -542  
هوقتی پریدی، باید تا بیست بشمری بعد این طناب رو بکشی تا چترت باز شه. پسر  
میپرسه: بخشید استاد، اگه چتر باز نشد چی؟ استادش میگه: سوال خوبی! در اون  
صورت، این یکی طناب رو بکش، که چتر زاپاس باز شه. باز پسره میپرسه: شرمنده  
استاد، اگه دومی هم باز نشد چی؟ استاده میگه: خوب درون حالت، يك نخ قرمز اینجا هست  
ز میشه. پسره دوباره میپرسه: بخشید وقتتون رو که وقتی بکشیش چتر اضطراری با  
میگیرم استاد، اما اگه اینم باز نشد چی؟ استاده میگه: درون صورت صفحه 381 دفترچه  
راهنما رو بازکن، اونجا توضیح داده. خلاصه پسره خیالش راحت میشه و میپره، تا بیست  
شه، باز چتری باز نمیشه میشمیره، نخ اول رو میکشه، اتفاقی نمیافته. نخ دوم رو میک  
پسره هول میشه، نخ قرمز رو میکشه، ولی بازم خبری از چتر نبوده. یهو یاد حرفای  
استادش میافته، خیالش راحت میشه، دفترچه راهنما رو باز میکنه، صفحه 381 رو میاره  
!میبینه نوشته: مشتری گرامی، خوارت گاییده است

روز ازدواجش رفیقش میبینه با حال دستتاً گهی و اعصاب خورد تهرونیبه زن میگیره، فردای -543  
نشسته يك گوشه داره سیگار میکشه. میره جلو، میگه: بیخیال بابا! ملت که زن  
:میگیرن لااقل يك دو سه ماهی سرحالان، تو چرا از همین روز اول حالت گهیه؟ پسره میگه  
مگه چه :رفیقش میپرسه. بود اگه توهم دیشب تو حجله جای من بودی، الان حالت گهی  
والله من دیشب کارم که با خانوم تموم شد به عادت لعنتی :خبر بود دیشب؟ تهرونیبه میگه  
همیشه دست کردم تو جیم سه تا هزاری دادم بهش!! رفیقش يك ربع میخنده، بعد به زور  
تهرونیبه .جلو خودشو میگیره، میگه: بیخیال بابا، حالا خانوم که نفهمیده جریان چیه  
، میگه: بابا حالم که سر این جریان گهی نیست... بدبختی اینه که وقتی هزاریا رو دادم  
!خانوم هم فوری دست کرد دوپست تومن بقیه پولم رو پس داد

اواکه از اول شب تا پنج صبح يك ضرب فیلم سوپر میبینه، بعدم تو همون حال حالی به حالی پا -544  
،تا پاچه میگذاره با يك زیون 2 یارو برآش. يك دست کله پاچه بزنه میشه میره سر کوچه  
نه جونی.. نریز توش :آبشو بریزم توش؟ اواکه که هنوز تو جو دیشب بوده، میگه :بعد میگه  
!آبشو بیاش رو سینم...

بره قزوینیبه زن میگیره، شب اول کلی مرام میگذاره و تریپ « لاو» (!) خانوم رو می -545  
زنه هم کلی حال کرده بوده، هی میگفته: چه ماه .بالا پشتیون و از همون در جلو مشغول میشه  
ها رو نگاه کن که از فرداهایی..! قزوینیبه میگه: بالام جان خوب ستاره زیبایی، عجب ستاره  
!شب باید گلهای قالی رو بشمری

کردن یاد بگیره، خلاصه با ترکه اومده بوده تهران که از رفیقش خانوم بلند -546  
چرخ زده بودن، که يك رفیقش ماشین رو بر میدارن و مشغول میشن. هنوز ده دقیقه کس  
!دختره رو سوار میکنن، رفیقش از دختره میپرسه: جیگر لب میدی؟! دختره میگه: نه  
رفیقشم میگه: پس پیاده شو، وقت مارو بگیر!! دختره رو پیاده میکنن، یکم میرن  
و یکی دیگه رو سوار میکنن و این یکی از قضا نه تنها لب که خیلی چیزهای جلوتر  
هم میداده!! خلاصه اونشب رو يك حال اساسی میکنند و فرداش هم ترکه از رفیقش دیگه  
هاشو به کار بنده! از بخت بلند همون تشکر میکنه و برمیگرده دیار خودش که آموخته  
ه تورش، همین که طرف سوار میشه، ترکه شب اول، يك شاه کس اساسی میخوره ب

میپرسه: جیگر لب میدی؟! دختره میگه: آره جیگر! ترکه یکم طرفو نگاه میکنه، باز میپرسه: نه مرگ من یک لب میدی؟! زنه میگه: آره خوب... ترکه یکم فکر میکنه، میگه! پس من پیاده میشم

در یک فروشگاه بزرگ نوشته رشتیه با رفیقش رفته بودن خرید، مبینن دم -547 هزار تومن کالا). خلاصه کلی حال میکنندسکس مجانی و جوایز نفیس (با خرید بیش از ده هزارتومن رو ردیف میکنن، بعد خوشحال و خندان و میرن تو اونقدر ات و آشغال میخرن تا آخر ده صاحب مغازه میان دم صندوق حساب میکنند و میگن: خوب این سکس مجانی ما چی شد؟ مرده میگه .هفت: رشتیه میگه ..میگه، شما یک عدد بین یک تا ده انتخاب کنید خلاصه رشتیه !متاسفانه عدد امروز واسه سکس مجانی هشتنه، جایزه عدد هفت یک فندکه فکر کنم این جریان سکس مجانی :فندکشو میگیره و با حال گرفته میاد بیرون، رفیقش بهش میگه باشه. رشتیه میگه: نه بابا من و تو شانس نداریم... خانوم من تا حالا سه خالی بندی بار برنده شده

پسر رشتیه میاد خونه، مبینه مامانش لخت خوابیده رو تخت و داره خودشو -548 میمالونه، هی میگه: آاه... من یک مرد میخوام.. آاه.. یک مرد میخوام! پسره چیزی نیال کار و زندگیش. سه چهار روز بعد دوباره وقتی از مدرسه میاد خونه نمیکه، میره د مبینه باز مامانش لخت خوابیده رو تخت و همون جریان مالش و من یک مرد میخوام بر قراره. باز پسره چیزی نمیکه و میره پی بازیش. سه چهار روز بعد میاد خونه، مبینه و یک مردک سیبل کلفت هم خوابیده روش! پسره تا این بار مامانش لخت خوابیده رو تخت، اینو مبینه، جنگی میدوه میره تو اتاقش، لباسشو در میاره، لخت میخوابه رو تخت شروع میکنه مالوندن خودش و میگه: آاه.. من یک دوچرخه میخوام

میپرسه: شما از طرف اداره آمار رفته بودن خونه رشتیه، رشتیه درو باز میکنه، یارو -549 چند نفرین؟ رشتیه میگه: شما چند نفرین؟

شنیدین تو تهران یک خفاش: چند تا زن رشتی داشتن باهم اختلاط میکردن، یکیشون میگه -550! اووو: شب پیدا شده، زناي مردم رو میدزده میره ترتیبشون رو میده؟ یکی دیگه میگه! هرچی امکاناته مال شهرای بزرگه

یه بار یک کشیشه داشته دارت بازی میکرده، مادر مقدس هم کنارش واستاده بوده -501 خورده، اونم هربار میگفته: کیرم توش، خورد پهلوش! مادریارو هر چی میزده به هدف نمی مسیحی بهش میگه: پدر مقدس از شما بعیده، آخه این چه حرفیه؟ خلاصه چند بار این در مقدس خیلی ناراحت میشه، میگه اگه یک بار دیگه قضیه تکرار میشه تا اینکه ما اینو بگی نفرینت میکنم. کشیشه دوباره میزنه نمیخوره. باز میگه: کیرم توش خورد پهلوش! مادرمسیحی هم نفرینش میکنه. یه دفعه از آسمون یک صاعقه میزنه مادر لوشگه: کیرم توش، خورد به مقدس دود میشه. از آسمون یه صدا میاد که می

رشتیه میره پیش رفیقش، مبینه عصبانیه. میگه چرا ناراحتی؟ چی شده؟ -502 هاش رو ریخته رو تخت، همه جارو کتیف کرده. منمرفیقش میگه این زن ما انار خورده دونه شاکی شدم زدمش. فرداش دوباره همدیگر رو مبینن، این دفعه رشتیه شاکی بوده، را ناراحتی؟ میگه هیچی بابا این زن ما هواپیما خورده رفیقش میپرسه چی شده، تو چ خلبانشو انداخته زیر تخت

ترکه زنش حشری نمیشده، میره پیش دکتر، میگه: آقای دکتر! یه چیزی بدین که -503 این زن ما حشری بشه. دکتره یه دارو بهش میده میگه: ازین قطره بریز تو غذای زنت، ولی

ترکه میره خونه، یکم از دوا میریزه تو غذای زنش، بعد با خودش اهاوقت خودت نخوری  
!میگه: این دکترا همش کس شعر میگن! بگذار خودم هم یکم بخورم امشب خوب حال کنیم  
!خلاصه خودشم بقیش رو میره بالا. شب خوابیده بودند بغل هم، زنش میگه: عزیزم  
!ه: آی گفستی میگه: جانم؟! زنه میگه: من کیر میخوام! ترکه میگ

میاد جلو، رشتیه با تهرانیه تصادف میکنه. تهرانیه از ماشین پیدا میشه -504  
زنه: مادرتو گایدم، خوارتو گایدم، عمتمو گایدم! هر چی دختر تورشتیه، داد می  
!فامیلتونه گایدم! رشتیه میگه: اووو! مرتیکه حشری

ه: آقای دکتر من یه مشکلی دارم، روم ترکه با خانومش میره پیش دکتر. میگ -505  
نمیشه بگم. دکتزه میگه: عزیزم بگو، مسئله ای نیست. ترکه میگه: آقای دکتر من  
بلد نیستم با خانمم ازون روابط برقرار کنم! دکتزه میگه: بابا این که کاری نداره، خوب  
کنی تو آلتی خوابی رو، بعد هم شما آلت تناسلیت رو م خوابند زیر، شما می خانوم می  
فهمم. اگه میشه شما یه بارتناسلی خانوم. ترکه میگه: آقای دکتر من این چیزا رو نمی  
خوابونه رواینکارو انجام بدید، من بینم یاد بگیرم. دکتزه میگه: باشه و زنه رو می  
کنه. کارش که تموم میشه، ترکه میگه: آقای تا دسته می، تخت، لباساش رو در میاره  
خلاصه. گه میشه بگذارید منم یه بار امتحان کنم ببینید خوب یاد گرفتم یا نه دکترا  
باز، گذره، تا بعد از یکی دوهفته ترتیبش و میده. قضیه می ترکه هم میفته رو زنه و اساساً  
دوباره مشکلی پیش اومده؟ ترکه: پرسه بینه ترکه و زنش اومدن تو مطب. می دکتزه می  
بنده شرمندم. من اونکاری که شما اون سری یادم، بخشیدمی، میگه: والله آقای دکتر  
دادید رو یادم رفته! اگه میشه یک بار دیگه نشونم بدید. باز دکتزه یک دست اساسی  
کنه بینه یاد گرفته یا نه! خلاصه ترتیب زنه رو میده و بعدش دوباره ترکه امتحان می  
روز دکتزه و رفیقش داشتن از این قضیه چند هفته پشت سر هم تکرار میشه. یک  
خیابون رد میشدن که ترکه و دوستش رو اون طرف خیابون ببینن. دکتزه به رفیقش  
کنیم! ترکه میگه: اون یارو رو ببینی؟ ازون ترکای خره! هر هفته زنشو میاره مطب ما می  
هم به دوستش میگه: اون یارو دکتزه رو ببینی؟ خیلی پخمسست! هر وقت خانوم بلند می  
!کنیم بریم مطب این می می، کنیم مکان نداریم

:به ترکه میگن راسته که میخوای زن بگیری؟ ترکه به کیرش نگاه میکنه، میگه -506  
!راست نبود که زن نمیگرفتم

لره سلمونی داشته. یه روز میخواست به بگوزه به شاگرد سلمونی میگه: برو -507  
خواد بارون بباره. پسره میره بیرون، زود میاد می بیرون نگاه کن اینطور که بوش میا  
هوا، رسه کارشو بکنه. دوباره به شاگرده میگه میگه نه آسمون صاف صافه. یارو نمی  
بدجوری گرفته، برو بین بارون نمیاد. پسره دوباره میره، زود میاد. لره بازم نمیتونه  
ه. سریع میگوزه و آنشم باش میاد کارشو بکنه. خلاصه بار سوم پسره رو میفرسته و ایندفع  
!والله اوستا اینجورکه بوش میاد میخواد از آسمون آن بباره: پسره میاد تو میگه

:قاضی بهش میگه. میبرنش پیش قاضی. یارو لره به دختر دهشون تجاوز میکنه -508  
!دی نمی کردی؟ شب مهتو، لب او، تو بی! آقای قاضی: چرا این کارو کردی؟ لره میگه! مرتیکه  
!قاضی میگه: نه! لره میگه: برو گی ت بخور

:یارو با زنش قرار داشته که هر وقت هوای سانفرانسیسکو کرده بودم، میگم -509  
،ماشین لباسشویی رو روشن کن، لباس چرک دارم. یه روز مرده میخواست به حالی بکنه  
میره و بر میگردد، میگه مامان به بچشون میگه برو به مامان بگو لباس چرک دارم. بچه  
دوباره بعد از یک مدتی مرده به بچه میگه برو بگو کلی لباس. برو بگو فعلاً وقت ندارم: گفت

باشه: بازم بچه میاد میگه مامان گفت چرك دارم، اون ماشین لباس شویی رو روشن کن برو به بابا بگو اگه میخواد: بعد از یه مدتی، زنه به بچه میگه. بعداً، فعلاً اصلاً وقت ندارم لباسشو بپاره، ماشین لباس شویی رو روشن کنم. بچه میره و برمیگرده، میگه بابا! گفت: نمیخواد با دست شستم

رشتیه میخواسسته زن و بچش رو بفرسته مسافرت. ماشین میگیره، به زنش میگه -510 ننگ در میاره میذاره رو خانم جان! شما اینجا صبرکن. خودش سوار ماشین میشه، تف شقیقه راننده، میگه: برو! یارو رو میره تو جنگل و صحرا، میگه: یالا جلق بزن! یارو میزنه. میگه دوباره بزن! یارو باز میزنه. بعد سوار میشن برمیگردن. رشتیه به زنش میگه: خانم جان! خیالت راحت باشه، زهرشو گرفتم

رده، میگه بابا این تهرانی عجب آدمای خوبین رشتیه با رفیقش صحبت میك -511 میری اونجا، تو ترمینال میان دنبالت، میبرنت رستوران ازت: رفیقش میگه چطور مگه؟ میگه گیر، هر جا میری همرا ت برنت بهترین هتل برات اتاق می پذیرایی میکنن، بعد می رشتیه میگه: والله من هواتو دارند و... رفیقش میگه: نه بابا! راست میگي؟، هستند خودم که نرفتم ولی خانم رفته بود تعریف میکرد

رشتیه میره خونه میبینه زنش با يك نره خری مشغولند. یارو تا رشتیه رو می -512 ره. رشتیه هم تا اون ور مازندران فحش دوه در میزنه به چاك و با آخرین سرعتش میبینه می رسه لب يك پرتگاه، دیگه هیچ راه فراری نداشته یارو می میده و دنبالش میکنه. آخر رشتیه هم همین جور عصبانی داشته دنبالش میومده. مرده میگه: غلط کردم! تورو خدا منو های منو بده نکش! رشتیه میگه: هیس! اول اون دمپایی

کنه می رشتیه میره خونه میبینه رو قالی جای کفش هست. جای پاها رو دنبال می -513 رسه به اتاق خواب، میبینه یکی سخت با زنش مشغوله. داد میزنه: مرتیکه بی ناموس کنه، میکشه بیرون. رشتیه شاکی میشه میگه: بابا اون در بیار! در بیار! یارو جفت می اصحاب مرده رو نگفتم که، کفشاتو گرفتم

، ادربیار: زنه داد می. هبینه یه سیاهه داره زنش رو میکن رشتیه میره خونه می -514 حالم بهم خورد، بکن تو! بکن تو! آه آه: رشتیه میگه. یارو در میاره! ادربیار

رشتیه وسط روز میره خونه از پشت شیشه میبینه یه نفر رو زنش سخت مشغوله -515 زنه هم هی میگفته: بازم بکن! بازم بکن! یارو هم میگه بابا دیگه چقدر بکنم؟! تا خایه یارو قاشق ور میداره که یهو. زنه میگه اون قاشق رو بردار تخماتم بکن تو! هام رفته تو! خانم من نامردم اگه دیگه با اون قاشق غذا بخورم! آه آه: رشتیه میپره تو داد میزنه

رفیق رشتیه میاد خونش مهمونی. وارد اتاق که میشه، میبینه یه تفنگ به -516 پرسه: این واسه چیه؟ رشتیه میگه: واسه حفظ ناموس! خلاصه یارو دیوار آویزونه. م کنه. شب ردیف تو اتاق خوابیده بودند، زنه میگه: {با خرویف} تفنگ حساب کار خودشو می خرابه! دخترش میگه: {خرویف} فشنگ نداره! رشتیه میگه: منم که خوابم

ه: برو بیرون تا حامله نشدی رشتیه زنش حامله نمیشده، میندازدش بیرون میگ -517! برنگرد خونه

ها! رشتیه میگه: ای خانمزنه رشتیه بهش میگه: آقاجان! یه کفش واسه ما نخیدی 518-  
جان! تو که لنگات همیشه هواسه کفش میخوای چیکار؟

زن رشتیه نصفه شب داشته میرفته بیرون. رشتیه با اخم و تخم میاد جلو می 519-  
!نم جان کجا میری؟ میگه: میرم کس بدم! میگه: آی این صداقت منو کشته پرسه: خا

یک مرد که عضو شریفش 25 اینچ بوده میره پیش یک جادوگرکه محل مربوطه رو به 520-  
اندازه معقولی دربارها! جادوگره بهش میگه که یک قورباغه تو جنگل هست که باید بری  
ی... اونوقت قورباغه که جواب رد داد 5 اینچ از قامت پیداش کنی و ازش تقاضای ازدواج کن  
استوار شومبول مبارک کم میشه! خلاصه مرده میره و با هزار بدبختی قورباغه شفا بخش  
رو پیدا میکنه و ازش میپرسه که حاضری با من ازدواج کنی؟ قورباغه میگه: نه! و 5 اینچ  
دوباره میپرسه: حاضری با من ازدواج! میپره! مرد کلی حال میکنه و میگه هنوز یکم طویله  
کنی؟ باز غورباغه میگه: نه! دوباره 5 اینچ دیگه به فنا میره! مرد کلی دیگه ذوق  
!میکنه و میگه: ایول! الان 15 اینچه! اگه 5 تا دیگه هم کم بشه... دیگه 10 اینچ ردیفه  
قورباغه هم شاکی پس دوباره میره پیش بابا قورقوری و میگه: حاضری با من ازدواج کنی؟  
!میشه میگه: بابا چند بار بگم! نه! نه! نه!

گه: بق گیره. میره پیش کبوتر ماده و می یکرور یه کبوتر نر، اساسی تنگش می 521-  
بق بقو... بق بق بقو...! (یعنی میای بریم ترتیب بدیم؟) کبوتر ماده میگه: نق نق  
:گه گرده و دوباره میو نیم ساعت دیگه بر می نقو (یعنی فعلا نه...!). کبوتر نره میره  
بق بق بقو... بق بق بقو...! دوباره کبوتر ماده میگه: نق نق نقو. خلاصه چند بار  
شه و از نره اصرار و از ماده انکار. چند ساعت بعد کبوتر ماده تنگش قضیه تکرار می  
کبوتر نره!... گه: بق بق بقو... بق بق بقو... میره پیش کبوتر نره و می  
!... میگه: نق نق نقو... جق جق جقو

شه گه: ببخشید دکتر بنده یه مشکلی دارم که روم نمیره دکتر و می یارو می 522-  
:گه گه: این چه حرفیه؟ دکتر محرم همه است و ... خلاصه یارو می بهتون بگم. دکتره می  
ولی استقامتش کمه! دکتره هم ببخشید آقای دکتر، عضو شریف من قد و قامتش خوبه  
.کشه پایین و میزازه کف دست دکتره: دربار بینم. خلاصه یارو با هزار خجالت می می  
زنه کنه با دست چپ باری می دکتره برای اینکه ببینه یارو راست گفته یا نه شروع می  
اره و در همان دزنه. دکتر گوشه رو برمی زیر عضو مبارک یارو و در همین حین تلفن زنگ می  
.شه ای با تلفن گرم صحبت می زده زیر عضو مبارک یارو به چهار پنج دقیقه حالی که می  
... گه: آه... دکتر جون بوس بده... دکتر جون بوس... آه یک دفعه یارو می

داده. بچه هم که اون زیر خیلی بهش سخت می قزوینی داشته ترتیب یه بچه رو می 523-  
گه: بیم جان اولاً که از کمک شه می زده: کمک... کمک... قزوینی شاکی می گذشته داد می  
!خبری نیست دوما اگه کمک هم بیاد کمک من میاد نه کمک تو

خندی من مشکلمو برات گه: آقای دکتر، اگه نمیره پیش دکتر و می یه ترکه می 524-  
آقا، دکتر محرم مردمه و از این بگم. خلاصه دکتره هم کلی مرام میزازه که: این چه حرفیه  
گه: من یکی از تخمام کنه که مشکلمو بگه. ترکه هم می صحبتها. خلاصه یارو رو راضی می  
کنه تو شلواریش و یه تخم اندازه توپ بسکتبال می بزرگتر از اون یکیه. بعد هم دست می  
رکه هم شاکی می زنه زیر خنده. تافته می زاره روی میزا! دکتره تا چشمش به تخم یارو می  
!دمگه: حالا که خندیدی اون بزرگه رو نشونت نمی شه و می

قزوینیہ وارد یک جمع میشه، با همه از دم روبوسی میکنه به جز یک نفر که فقط -525 باهاش دست میده. یارو شاکی میشه، میگه: چرا منو ماچ نکردی؟! قزوینیہ میگه: بالام! تورو گذاشتم بکنم

، یارو برانش میاره. آقا لطفاً یک کرسٹ نمره چهار بدین: ختره میره کرسٹ بخره، میگه -526 این یکم بزرگه، اگه میشه یک: دختره میره اتاق پرو امتحانش میکنه، برمیگرده میگه برمیگرده میگه: اینم یک کمی بزرگه، اگه (بعد از پرو) باز دوباره. شو بدین نمره سه رشو بدین. خلاصه خیلی نمگذره که به این نتیجه میرسه ت میشه یک سایز کوچیک: که سایز دو هم کمی بزرگه و سایز یک رو امتحان میکنه. بعد یک مدت میاد، میگه: ببخشید، این هم یخورده بزرگه، کوچیکترشو ندارین؟ فروشنده میگه: دخترم اون جوشه! برو بترکونش

داشتن. اینهان هروقت مشغول کار خیر بودن، رو یک زن و شوهری تو خونشون یک طوطی -527 قفس طوطی یک پارچه مینداختن که بدآموزی نداشته باشه!! خلاصه یک بار این دو نفر میخواستن برن مسافرت، شب قبلش (حین بستن چمدونها) با خودشون میگن: حالا که سه دوباره روی یک چند روزی خبری از حال و هول نیست، خوبه امشب یک دور بریم، و خلا قفس طوطی مادرمرده رو میپوشون و یا علی مشغول میشن! کارشون که تموم میشه یادشون میره پارچه رو قفس رو بردارن و برمیگردن سر بستن چمدونها. ار قضا یکی از چمدونها تا خرخره پر از لباس بوده و هرکار میکردن نمیتونستن درشو ببندن. خلاصه طوطی بوده تو قفس تاریک و داشته فکر میکرده که اون بیرون چه خبره، که بهو میشنوه که آقا قصه ما نشسته به خانوم میگه: خانوم شما بشین روش، من میکنم توش! (که صد البته منظور سگک چمدون بوده که باید بسته میشده) طوطیه یکم گوشاش تیز میشه، بعد زنه به مرده بشین روش، من میکنم توش!! طوطی ما با خودش میگه: نه این ریختی نمیشه، تو میگه چه جالب! بعد از یک مدت صدای نفس نفس، آقا به خانوم میگه: خانوم بیا دوتایی بشینیم روش بعد با هم بکنیم توش...!! طوطیه کف میکنه، میگه: به خدا اگه رو قفس! گونی هم بندازین، باید بگذارین من ببینم این دیگه چه رقمشه

، ترکه و تهرونیہ رفته بودن شکار، ترکه از بالایی تپه با دوربین نگاه می کرده -528 تهرونیہ هم تفنگش رو آماده می کرده. بهو ترکه برمیگرده به تهرونیہ میگه: اگه زنت بهت خیانت کنه چکار میکنی؟ تهرونیہ میگه: چون تو یه گوله میزنم تو دهنش! ترکه نی؟ تهرونیہ جواب میده: اونم به چون سبیلان با یه گوله میپرسه: با مرده چکار میکنی میزنم کیرشو داغون میکنم! ترکه میگه: ایلده اگه الان زود بجنبی میتونی یه گوله! صرفه جویی کنی

:رشتیه شب داشته برمیگشته خونه، سر کوچه قصاب محل بهش میگه -529 یک نگاه به هیکل قصابه میکنه و هیچی رشتیه!! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب نمیکه، میره پی زندگیش. فردا شب باز داشته میومده خونه که جناب قصاب همینو شب همین جریان بوده، تا آخر رشتیه شاکی میشه، میره 5-تحویش میده. خلاصه 4 پیش زنش میگه این یارو قصابه اینو میگه، جریان چیه؟! زنش میگه: این مرتیکه بد دوباره فردا داشته میومده خونه که جناب. رشتیه هم بیخیال میشه. ولش کن.. نه ده رشتیه خیلی شاکی!! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب دهن لق: قصاب میاد جلو، میگه: میشه، میره پیش مادرش جریان رو میگه، مادرش بهش میگه: ممد جان، تو الان زن داری رشتیه هم میبینه مادرش راست. یک قصاب پدرسوخته توجه کنی بچه داری، نباید به حرف، فرداشب داشته برمیگشته خونه که قصابه میاد جلو. میگه، برمیگرده سر خونه زندگیش! چاکریم، ممدآقای گل زن خراب دهن لق بچه ننه: میگه



کنون به یاری رشتیه بچه دار نمیشده، در خونشون يك تابلو میزنه كه: هم ا- 530  
!سبیزتان نیازمندیم

به تركه میگن: نظرت در باره كیر چیه؟ میگه: والله نمیدونم، باید بشینم روش -531  
!فكر كنم

خواستند با هم ازدواج كنند، میرن خرید. دختره یه روز یه دختره و یه پسره كه مي-532  
گرون مرون خبري نیست: گه میخواستته یه پارچه گرون قیمت انتخاب كنه. پسره مي  
گه: طلا ملا خبري ترون مترون میخوای بگو. دوباره میرن برای خرید طلا. پسره مي  
گه تا شب شه ولي هیچي نمیخوای بگو. دختره خيلي شاكي مي نیست. بدل مي  
گه عزیزم بي عزیزم! از گه عزیزم... دختره مي عروسیشون كه میرن توي حجله. پسره مي  
!خوای بگو نیست. چس گوز مي كس مس خبري ن

:دهد پرسند: وجه تشابه موش با مرد چیست؟ جواب مي يه روز از يه ترك دانا مي-533  
!گردند هردو تاشون دنبال سوراخ مي

گه: از وقتي زنم كنه با راننده دردل كردن. مي شه و شروع مي يه مرده سوار تاكسي مي-534  
گفت دنده يك، دنده دو، و... حالا از گرفت و مي مو مي ديد هر شب كير آموزش رانندگي مي  
!گه: 20 ليتر بنزين بریزگیره و مي شو گرفته شبها مياد كيرمو مي وقتي گواهینامه

زن رشتیه سر منبر ملاي محل میشنوه كه هر كي شب سیزدهم ماه با همسرش نزدیکی كنه، -535  
صه خوشحال و خندان مياد خونه و (ازها براشون يك خونه تو بهشت میسازن. خلافرشته  
آقا امروز میگفت فلان قضا همون شب هم شب سیزدهم بوده) به رشتیه میگه: آقا جان، حاج  
و بیسار و بالله پاشو تا دیر نشده يك خونه آبرومند تو بهشت بسازیم. خلاصه رشتیه  
نه جدیدش هم كه از يك عمر اجاره نشینی شاكي بوده، بلند میشه و يك ربعي واسه خو  
كارشون كه تموم میشه، بعد چند دقیقه زن رشتیه برمیگرده بهش !! عرق میریزه  
آقا جان، این مادر مرحومت بنده خدا الان تو بهشت تنهاست، بیا يك خونه هم واسه میگه  
رشتیه هم باوجود اوضاع وخیم كمري، دیگه آخر مرام رو واسه مادرش اون بسازیم كه خوشحال شه  
، باهر بدبختي بوده يك ربع دیگه تلبه میزنه. وقتي كارشون تموم میشه میگذاره و  
بعد يك مدت دوباره زنش میگه: آقا جان، این برادر كوچك منم بیچاره تنهاست، كسي رو  
نداره با هم خونه بسازن.. بیا يك خونه هم واسه اون بسازیم! رشتیه كه دیگه نای جم  
دا! شاكي میشه، میگه: اووو! خانوم جان من خوردن نداشته (ساختمون سازی كه بمان  
!نظمیدم، این بالاخره كیره یا مهندس عمران؟

به قزوینیه میگن: يك خاطرة خوب تعريف كن، میگه: بالام جان، بچه بود.. سفید -536  
بود..! میگن حالا يك خاطرة بد تعريف كن، میگه: اي بالام جان، بچه بودیم... سفید  
!..بودیم

يك بنده خدایي اوضاع مزاجیش خراب بوده، هر چي هم دوا درمون میكرده افاقه نمیكرده، خلاصه آخر -537  
دكتره هم بهش میگه: بین عزیز جان، علاج تو (!) میره پیش يكي ازین دكترهاي گیاهي مدرن  
اینه كه يك مدت مقعدت رو بگذاري تو برف! از قضا این بنده خدا فرداي اون روز يك سفر  
كاري داشته به قزوین و خلاصه تو راه هي تو این فكر بوده كه حالا این وقت سال، برف از  
كه از بخت مساعد، اون شب برف مفصلي (!) كدوم گوري گیر بیارم كه به ماتحتم بمالم  
هم خوشحال و خندان نصفه شب از هتل میاد بیرون (!) خلاصه قهرمان جك ما، تو قزوین میاره  
رو اونور میندازه و میكشه پایین و ماتحت مبارك رو میگذاره تو برف. بعدو يك نگاه این

% يك مدت، باخودش ميگه حالا كه اينجا برف زياده بگذار يك بار ديگه بزنم كه ديگه 100 جواب بده. پا ميشه، نيم متر اونورتر دوباره ماتحت رو ميگذاره زمين. خلاصه محض اطمينان نيم متر كونشو ميزنه تو برفا و بعد هم خوشحال و م مترتا نزديكاي صبح همينجور ني خندان برمبگرده هتل. فردا صبح پا ميشه ميبينه همه قزوين سپاه پوشيدن و پرچم ها آويزون كردن و ملت تو خيابون دارن گريه ميكنن! از يكي دو نفر ميپرسه سپاه از خونه خلاصه آخر خر .ستن جوابشو بدن كه جريان چيه، منتها ملت از شدت بغض و گريه نميتون هات چي شده؟ يارو با بغض ميگه: بالام جان... ديشب يكي رو ميگيره، ميگه: آقا جون بچه !وقتي ما خواب بوديم يك گله كون از شهر رد شده هيچ كس نفهميده

تركه ميره ميوه فروشي، ميگه: حاجي يك كيلو ازين ليموها به ما بده. ميوه فروشه -538 :بهش برمبخوره، ميگه: ليمو چيه مرد مؤمن؟! اين سپينه ساماننا فكسه!! تركه هم ميگه باشه بابا، يك كيلو از همونا بده! درضمن، قزوين دستت، يك كيلو هم گيلاس بده. باز ميوه فروشه بهش برمبخوره، ميگه: آقا جان گيلاس چيه؟! بگو لپاي مدونا!! تركه هم بعد تركه كيوي ميخواسته، ميگه: قزوينت حاجي، يك كيلو. ميگه: باشه بابا، از همونا !هم از اون تخمائي نلسون ماندلا بده

يك هيئت از محققين كشورهاي مختلف جمع شده بودن، در مورد ضرورت قاچ ماتحت براي بدن -539 اين مشخصاً به منظور اينه كه ستون :اول يكي از انگلستان مياد، ميگه .مباحثه ميكردن تر باشه. بعدي از آلمان بوده، ميگه: اين قاچ براي اينه كه فقرات موقع نشستن راحت تر صورت بگيره. خلاصه هركدوم يك چيزي ميگفتن، آخر نوبت قزوينيه عمل دفع راحت !ميشه، با يك حال عاشقانه ميگه: بالام جان، اين كان اونقدر شيرينه كه قاچ خورده

ن پيش ريفيش، يك روز داشتن تو خيابون قدم ميزدن، تهرونيه آبادانيه مياد تهرا -540 خلي يك نگاه آبادانيه هم از سر كس !داااش، بدخواه مدخواه كه نداري؟ :مرام ميگذاره، ميگه تهرونيه هم مياد ديگه !ولك اون بدخواه منه :اطراف ميكنه، يك يارو قلچماقه رو ميبينه، ميگه يارو رو ميگيره و ميزنه دهنش رو سرويس ميكنه، صد البته يك سر مرام كم نياره، ميره خر كتك سير هم اون وسط ميخوره! سه چهار ماه بعد، تهرونيه ميره آبادان پيش همون ريفيش، يك روز در حين گردش اينبار آبادانيه مياد مرام بگذاره، ميگه: ولك، بدخواه كه ه يك يارو گردن كلفت سبيل از بنا گوش در نداري؟ تهرونيه هم يك نگاه ميكنه، اشاره ميكنه ب رفته، ميگه اون بدخواه منه. آبادانيه يك طرف رو نگاه ميكنه، ميگه: ولك اگه بدخوات !اونه كه كـونـت پارس

كيشميشه به نخودچيه گير داده بوده، بهش ميگه: جـوـوون! قزوين اون چاك -541 !شعرا رو ميگي كه چوب به كونت كردن همين كس ...سـينـت! نخودچيه ميگه: خفه خفه

:بچه مثبته رفته بوده آموزش چتربازي، قبل از اينكه بپره استادش بهش ميگه -542 وقتي پريدي، بايد تا بيست بشمري بعد اين طناب رو بكشي تا چترت باز شه. پسره بيه! در اون ميپرسه: ببخشيد استاد، اگه چتر باز نشد چي؟ استادش ميگه: سوال خو صورت، اين يكي طناب رو بكش، كه چتر زاپاس باز شه. باز پسره ميپرسه: شرمنده استاد، اگه دومي هم باز نشد چي؟ استاده ميگه: خوب درون حالت، يك نخ قرمز اينجا هست كه وقتي بكشيش چتر اضطراري باز ميشه. پسره دوباره ميپرسه: ببخشيد وقتتون رو گه اينم باز نشد چي؟ استاده ميگه: درون صورت صفحه 381 دفترچه ميگيرم استاد، اما راهنما رو بازكن، اونجا توضيح داده. خلاصه پسره خيالش راحت ميشه و ميپره، تا بيست .ميشمره، نخ اول رو ميكشه، اتفاقي نميافته. نخ دوم رو ميكشه، باز چتر باز نميشه زم خبري از چتر نبوده. بهو ياد حرفاي پسره هول ميشه، نخ قرمز رو ميكشه، ولي با ،استادش ميافته، خيالش راحت ميشه، دفترچه راهنما رو بازميكنه، صفحه 381 رو مياره

!میبینه نوشتہ: مشتری گرامی، خوارت گاییده است

تھرونیه زن میگیره، فردای روز ازدواجش رفیقش میبینه با حال دستاً گھی و اعصاب خورد نشسته -543  
ک گوشه داره سیگار میکشه. میره جلو، میگه: بیخیال بابا! ملت که زن میگیرنی  
لااقل یک دو سه ماهی سرحال، تو چرا از همین روز اول حالت گهیه؟ پسره میگه: اگه توهم  
دیشب تو حجله جای من بودی، الان حالت گھی بود. رفیقش میپرسه: مگه چه خیر بود  
دیشب کارم که با خانوم تموم شد به عادت لعنتی همیشه دست دیشب؟ تھرونیه میگه: والله من  
کردم تو جیم سه تا هزاری دادم بهش!! رفیقش یک ربع میخنده، بعد به زور جلو خودشو  
میگیره، میگه: بیخیال بابا، حالا خانوم که نفهمیده جریان چیه. تھرونیه میگه: بابا  
که وقتی هزاریا رو دادم، خانوم هم حالم که سر این جریان گھی نیست... بدبختی اینه  
!فوری دست کرد دوپست تومن بقیه پولم رو پس داد

اواہه از اول شب تا پنج صبح یک ضرب فیلم سوپر میبینه، بعدم تو همون حال حالی به حالی پا -544  
،میشه میره سر کوچه یک دست کله پاچه بزنه. یارو برآش 2 تا پاچه میگدازه با یک زبون  
نه جونی.. نریز توش؛ آبشو بریزم توش؛ اواہه که هنوز تو جو دیشب بوده، میگه: د میگه-بع  
!آبشو بیاش رو سینم...

خانوم رو میبره (!) «لاو» قزوبینه زن میگیره، شب اول کلی مرام میگدازه و تریپ -545  
بوده، هی میگفته: چه ماه زنه هم کلی حال کرده. بالاپشتبون و از همون در جلو مشغول میشه  
ها رو نگاه کن که از فرداهایی..! قزوبینه میگه: بالام جان خوب ستاره زیبای، عجب ستاره  
!شب باید گلہای قالی رو بشمری

ترکہ اومده بوده تھران که از رفیقش خانوم بلند کردن یاد بگیره، خلاصه با -546  
چرخ زده بودن، که یکهنوز ده دقیقه کس. رفیقش ماشین رو بر میدارن و مشغول میشن  
!دختره رو سوار میکنن، رفیقش از دختره میپرسه: جیگر لب میدی؟! دختره میگه: نه  
رفیقشم میگه: پس پیاده شو، وقت مارو نگیر!! دختره رو پیاده میکنن، یکم میرن  
هایجلوتر و یکی دیگه رو سوار میکنن و این یکی از قضا نه تنها لب که خیلی چیز  
هم میداده!! خلاصه اونشب رو یک حال اساسی میکنند و فرداش هم ترکہ از رفیقش دیگه  
هاشو به کار بنده! از بخت بلند همون تشکر میکنه و برمیگرده دیار خودش که آموخته  
شب اول، یک شاه کس اساسی میخوره به تورش، همین که طرف سوار میشه، ترکہ  
میگه: آره جیگر! ترکہ یکم طرفو نگاه میکنه، باز میپرسه: جیگر لب میدی؟! دختره  
:میپرسه: نه مرگ من یک لب میدی؟! زنه میگه: آره خوب... ترکہ یکم فکر میکنه، میگه  
!پس من پیاده میشم

:رشتیه با رفیقش رفته بودن خرید، میبینن دم در یک فروشگاه بزرگ نوشته -547  
هزار تومن کالا). خلاصه کلی حال میکنند ده سسکس مجانی و جویز نفیس (با خرید بیش ا  
هزارتومن رو ردیف میکنن، بعد خوشحال و خندان و میرن تو اونقدر ات و آشغال میخرن تا آخر ده  
میان دم صندوق حساب میکنند و میگن: خوب این سسکس مجانی ما چی شد؟ صاحب مغازه  
:مردہ میگه. هفت: همیگه، شما یک عدد بین یک تا ده انتخاب کنید.. رشتیه میگ  
خلاصه رشتیه! متاسفانه عدد امروز واسه سسکس مجانی هشته، جایزه عدد هفت یک فندک  
فکر کنم این جریان سسکس مجانی: فندکشو میگیره و با حال گرفته میاد بیرون، رفیقش بهش میگه  
سه خالی بندی باشه. رشتیه میگه: نه بابا من و تو شانس نداریم... خانوم من تا حالا  
!بار برنده شده

پسر رشتیه میاد خونه، میبینه مامانش لخت خوابیده رو تخت و داره خودشو -548  
میمالونه، هی میگه: آااا... من یک مرد میخوام.. آاا.. یک مرد میخوام! پسرہ چیزی

ه‌نمیگه، میره دنیال کار و زندگی‌ش. سه چهار روز بعد دوباره وقتی از مدرسه میاد خون میبینه باز مامانش لخت خوابیده رو تخت و همون جریان مالش و من يك مرد میخوام بر قراره. باز پسره چیزه نمیگه و میره پی بازیش. سه چهار روز بعد میاد خونه، میبینه این بار مامانش لخت خوابیده رو تخت و يك مردك سیل کلفت هم خوابیده روش! پسره تا دوه میره تو اتاقش، لباسشو در میاره، لخت میخوابه رو تخت اینو میبینه، جنگی می شروع میکنه مالوندن خودش و میگه: آااا.. من يك دوچرخه میخوام

از طرف اداره آمار رفته بودن خونه رشتیه، رشتیه درو باز میکنه، یارو میپرسه: شما 549- چند نفرین؟ رشتیه میگه: شما چند نفرین؟

شنیدین تو تهران يك خفاش: تا زن رشتی داشتن باهم اختلاط میکردن، یکیشون میگه چند 550- آووو! شب پیدا شده، زناي مردم رو میدزده میره ترتیشون رو میده؟ یکی دیگه میگه! هرچی امکاناته مال شهرای بزرگه

ا به کیر سه‌گم، زن شمپرستار از اتاق زایمان خارج شد و به عربه گفت: تبریک می 601- کیلویی زاییده که به بچه 100 گرمی بهش وصله

دخترش رفته بوده پارک. همینطور که دست همو گرفته بودن و راه‌ترکه با دوست 602- میرفتن، دختره حالی به حالی میشه، يك چشمک به ترکه میزنه، میگه: فاسم جون اتفاقاً منم ... آی گفتم عزیزم: بریم اون پشت مشتها ازون کار بدا بکنیم؟! ترکه میگه! بدجور شاش دارم

Sorry, do you know: ترکه داشته تو خیابون میرفته، یه انگلیسیه ازش میپرسه 603- ایلده من که نفهمیدم چی: ترکه هم که تو انگلیسی بیلمز بیلمز بوده، برمیگرده میگه what time it is? ات‌کسده گفتم، ولی محض احتیاط، کس ننه خوار

داداش کوچیکه تهرونیه میاد ازش میپرسه: داداشی، بالفوه و بالفعل یعنی چی؟ 604- پسره میگه: بین واسه اینکه خوب معنیشو بفهمی، برو از مامان بپرس آگه بهش يك میلیون دلار بدن، حاضره با يك مرد غریبه بخوابه؟ پسره میره میپرسه، برمیگرده سه يك میلیون آره! داداش بزرگه میگه: آفرین، حالا برو از آجی‌میگه: مامانی میگه وا ... زهره بپرس، بین اون حاضره؟ داداش کوچیکه باز میره میپرسه، برمیگرده میگه: آره میگه از خدا هم میخوام! حالا اینها چه ربطی دارن؟ داداش بزرگه میگه: بین، بالفوه ون دلار پول داریم... ولی بالفعلش اینه که من‌قضیه اینه که ما الان تو خونمون دو میلی ایمو تو هر دو موم مادر جنده و خوارکسده

ترکه میره پیش يك دکتر تهرونی، میگه: آقای دکتر، از وقتی که به سن پنجاه 605- سالگی رسیدم دیگه روزی سه دفعه بیشتر نمی‌تونم کس بکنم! دکتره شاکي! تر یا اومدی کون منو بسوزونی؟ میشه، میگه: بینم تو اومدی دک

ها نباید وسایل رو بکنن تو دهنشون، معلمه‌تو مهدکودک بحث این بوده که بچه 606- ها، چند تا چیز بگین که تو دهن جا میشه و باید مواظبشون باشیم. يك میگه: خوب بچه، همیشه کن... معلمه میگه: آفرین.. دیگه چی؟ یکی دیگه پچه پا میشه، میگه: پاك میگه: تراش. به همین منوال، تا یکی بلند میشه، میگه: لامپ! معلمه میگه: حسن جان لامپ که تو دهن جا نمیشه. حسن میگه: نه خانوم معلم... من خودم شنیدم بابام دیشب

!گفت: پاشو اون لامپ رو خاموش کن، میخوام بگذارم دهنتم به مامانم می

بینه. خلاصه کلی حشیری می‌پا زنش فیلم سوپر می‌یه شب تهرونیسه میشینه -607  
شه و به زنش میگه: الله و بالله باید برام ساک بزنی! هرچی زنه میگه: بابا این  
، کتافت کاریا چیه... من حالم بهم میخوره، به خرج یارو نمیره و هی از آقا اصرار و از خانم انکار  
مرده میگه: عزیزم به شرط اینکه سر شه و با عشوه به کم راضی می‌تا بالاخره زنه کم  
کیرت یکم خامه و غسل بمالی، که بد مزه نباشه. تهرونیسه میگه: بیلاخ! اگه اینجوری  
!خوردمش بود که خودم می

قزوینیسه میمیره. تا چند هفته بعد مرگش، زنش هر روز میرفته سر قبرش و در حین -608  
به قبر یارو! ملت بهش میگن: بابا این چه گریه و زاری هی ماتحت مبارکش رو میمالونده  
!کاریه میکنی؟! قباحت داره! زنه میزنه زیر گریه، میگه: خدا بیامرزدهش، همیشه میگفت  
!جان این کان مرده رو زنده می کنه بالام

به عربی میگن زن رو تشبیه کن، میگه: و لك زن مثل باغچه میمونه... صبح آبش -609  
!شب هم شیلنگ رو میندازی توش تا صبح آب بخوره، میدی، ظهر آبش میدی

!های شمرون داد میزده: دمکنی 500 تومن! دمکنی 500 تومن گرده تو یکی از کوچه دوره -610  
!پیرزنه سرشو از پنجره میاره بیروه، میگه: ننه، تا ته بکونی چند میشه؟

ه میگه: من چیکاره دار میشه، ملت میان بهش تبریک میگن. رشتی رشتیه بچه -611  
!بیدم؟

هانویسه: «زنده باد کیر!» میگن: آقا این چرت و پرتیه روز یه ترکه روی دیوار می -612  
گه: به سه دلیل. اول اینکه «سرش را در راه اسلامچیه رو دیوار نوشتی، بده، زشته؟ می  
!«کنه علم می حجابی قد داده». دوم اینکه «انسان سازه» و سوم اینکه «در مقابل بی

شه؟ شاگرد فوری دستاش روگه: بگو بینم 4+6 چند می آقا معلم به شاگردش می -613  
!گه: دستات رو بکن تو جیبت خود با انگشتاش بشمره اما آقاي معلم می آره جلو و می می  
شه 11 گه: آقا می کنه تو جیب و بعد از چند لحظه با خوشحالی می شاگرد دستاش رو می  
!آنا؟

خواستن حکم بازی کنند. یه نفر کم داشتن. یکیشون میره دمسه تا ترک با هم می -614  
بینه غضنفر پایین و ایستاده و دستش هم توی جیبشه. میگه: آهای پنجره می  
!خارونمش!؟ کنی؟ غضنفر میگه: نه دارم می غضنفر... بازی می

!کنه قزوینیسه زنگ در خونشو پایین در نصب می -615

!گذاره قزوینیسه واسه جانمازش آینه بغل می -616

!کنه که توي يه پارک، زیر سرسره دفنش کنن قزوینیه دم مرگ وصیت مي -617

بینه و میگه: راسته که میگن ازدواج یکی دوستشو بعد از مدتها تو خیابون مي -618  
کردم کردی؟ میگه: اگه راست نبود که ازدواج نمی

!ها به روز پدر میگن یوم الشکرشتي -619

یه روز مادر دوست صمیمی ترکه میمیره. بهش میگن: تو برو یه جوری بهش بگو که -620  
خوابه... ایندفعه روزیاد ناراحت نشه. میره میگه: بین، یه شتری بوده... در خونه همه می  
!...ما در تو خوابیده

پرسه: چیه؟ کجا میرین؟ دن به طرف تهران. یکی می چند تا قزوینی داشتن میدوی -621  
هاشو یکیشون میگه: مگه خبر نداری بیم جان؟ تو تهران کنگره است، داریم میریم گره  
!باز کنیم

شه. یه دفعه بچه به مامانش میگه: مامانش سوار تاکسی می یه زنه با بچه -622  
!ه: که تو آشپزخونه گوزیدی؟ گپادته؟ مامانش میگه: چي عزیزم؟ بچه می

!به عربه میگن: زن مثل چي میمونه؟ میگه: مثل وانت. صبحها باری، شبها سواری -623

گرفته. همه با هم یه روز ترکه تو یه جمعی نشسته بوده که هیچکس تحویلش نمی -624  
ه. همه مشغول صحبت بودند. با خودش میگه: چیکار کنم، چیکار نکنم. یه دفعه میگوز  
ساکت میشند بعد میگه: والا...!؟

گه: حالایه بار ترکه میره دستشویی و در میزنه. یه عربه میگه: اهم... ترکه می -625  
ها، سه تایي گه: ای پدر سوخته اسمت چیه؟ عربه میگه: محمد حسن خلیل. ترکه می  
!رفتین توالت؟

مزه... اینمم تو چشت. میگن: بی به ترکه میگن یه فحش باحال بده. میگه: ناف -626  
شد فحش؟ ترکه میگه: آخه وقتی نافم بره توي چشت، کیرم میره توي دهن

!به قزوینیه میگن: آدرس ساپتو بده. میگه: دمرو، دمرو، دمرو، دات کون، دات کان -627

از کمی اینور کنه. میاد توي خیابون و خلاصه بعدیه روز یه ترکه هوس خانوم بازی می -628  
رو میره، از قضا یارو جنده بوده. میره بینه یه زن تنها داره توي پیاده و اونور رفتن می  
...پرسه: عشق من گه! ترکه دوباره می پیشش و میگه: خانوم... کجا میری؟ زنه هیچی نمی  
...گه: روح من گه! ترکه هم گیر سه پیچ میده و دوباره می کجا میری؟ بازم زنه هیچی نمی  
گه: روحتو گاییدن... داره میره دوش بگیره...!؟ شه و می کجا میری؟ یهو زنه شاکی می

به روز به پسر به باباش میگه: باباجون، امروز من برای اولین بار سکس کردم-629  
گه: دمت گرم، کارت خیلی درسته، انصافا که ثابت کردی پسرشه و می‌باباش خوشحال می  
، لا بشین و مفصل برام جریان رو تعریف کن! پسر به میگه: بابا جون خودم هستی. حا  
!نمی‌تونم بشینم، هنوز کونم درد میکنه

گه: ارم به ارت در، بیللم تو کونتیه اردبیلی با به اردکانی دعواش میشه، می-630

!امکاناتی به روز از چند تا ترک پرسیدن: چرا شما ترک شدید؟ اولی گفت: وا... از بی-631  
دومی گفت: از دست رفیق ناباب! سومی گفت: حالا ایدز که نگرفتم، خوب میشم! چهارمی  
گفت: آقا... همه اینا حرفه... به ما کیر زدند

به دختر با دوست پسرش قرار داشت. بابای دختره به دخترش گفت: دخترم اگه-632  
ره و دستت میسوزه! دختره باپسره خواست به لای پات دست بزنه بگو که اونجا تو  
پسره رفتن بیرون و برگشتن. بابای دختره پرسید: چی شد؟ دختره گفت: بابا خواست  
به لاپام دست بزنه، گفتم تنوره، اونهم گفت چه خوب! من به سوسیس دارم. سوسیس  
!رو گذاشت لای پام، بعد هم گذاشت تو دهنم تا بینم که سوسیس پخته یا نه

شه و می‌شه. دختره ناراحت می‌کنه و دختره هم حامله می‌وز به ترکه به دختره رو می‌به ر-633  
گه: بایدگه: حالا باید چیکار کنم؟ دختره می‌گه: باید بیای و منو بگیر. ترکه می  
بیای خواستگاری. خلاصه ترکه میره خواستگاری و ننه بابای دختره میگن: ما باید خوب  
دهیم. بعد از به هفته ترکه برای جواب میره. بابا دختره جواب می‌فکر کنیم و بعد به شما  
:سفیدهای فامیل مشورت کردیم و نتیجه گرفتیم که میگه: ما با بزرگان و ریش  
!حاضریم بچه حرومزاده داشته باشیم ولی داماد ترک نداشته باشیم

تو باید دنگ خودت، گه: هر وقت با دوست پسر رفتی بیرون به مادری به دخترش می-634  
رو بدی تا او خیال بیخود نکنه. بعد از اولین بار که بیرون رفتن، مادر پرسید: خوب چی  
شد؟ دختر گفت: رفتیم سینما، ولی من پول بلیت خودم رو دادم. بعد از دومین بار که  
بیرون رفتن، مادر پرسید: خوب، این دفعه چی شد؟ دختر گفت: رفتیم رستوران هر چی  
ار کرد من نگذاشتم و دنگ خودم رو دادم. بعد از سومین بیرون رفتن مادر پرسید: چی‌اصر  
شد؟ دختر گفت: هیچی، به کادو برام خریده بود. باز کردم و دیدم به ساعت به من داده، من  
!هم نیم ساعت بهش دادم

اتاق لخت به زن رشتی شکمش درد میکرد و رفت دکتر. دکتر گفت: لطفا بروید در آن-635  
شوید. بعد دکتره رفت برای معاینه و دید که زنه با لباس نشسته روی تخت و لخت  
نشده. دکتره گفت: خانم عرض کردم که لخت شوید. زن رشتی گفت: آقای دکتر... این  
!کنشم. این دفعه رو اول شما لخت بشیددفعه اوله، من خجالت می

ار شکم زنه اومد جلو، با خوشحالی رفتند دکتر شدند. به پدر نمی‌زن و شوهری بچه-636  
ولی دکتر گفت: خانم شما حامله نیستید و شکمتون نفخ کرده. چند ماه بعد باز شکم  
زنه اومد جلو و دوباره رفتند دکتر. دکتر پس از معاینه گفت: این بار هم شکم شما نفخ  
دند، مرده شاکي شد و کرده! دفعه سوم که رفتند پیش دکتر و دوباره جواب قبلی رو شنی  
!با عصبانیت گفت: آقای دکتر، پس بفرمایید این تلمبه است نه کیر

گه: آقای دکتر، خسته شدم، شوهرم همیشه ازنن یه قزوینی میره پیش دکتر و می-637  
:شه. زنه میگه کنه! دکتره میگه: ایندفعه بهش بگو حامله هستم و از عقب نمی عقب می  
کنه. دکتره میگه: تو بگو، کاریت نباشه. شبونقوت اصلا دیگه نمی وای آقای دکتر، ا  
ام. قزوینی هم میگه: خوب از جلو می شه، من حامله زنه به قزوینی میگه: از عقب نمی  
!گه: بالام جان، پس این کون بچه کو؟ شه و می کنم. بعد از نیم ساعت قزوینی شاکی می

کار بایدب زفاف بود و پسره هم بلد نبود که چه پسره عروسی کرده بود و ش-638  
سیم هم سیم داد به پسره و یه بی بکنه. به باباش جریان رو گفت و باباش هم یه بی  
گم که باید سیم لحظه به لحظه بهت می خودش برداشت و گفت: ناراحت نباش، با این بی  
...م لخت کن... ماچش کن چه کار کنی! پسره رفت توی اتاق. باباش گفت: لخت شو... اونو ه  
سیم رو کرد حالا همون چیزی رو که هم من دارم و هم تو، بکن توی سوراخش... پسره هم بی  
!توی سوراخ

!گن: تحصیل کردی؟ میگه: تحصیل نه، ولی محصل چرابه یه قزوینی می-639

(ترکها به قزوینها میگن: پیکان جوانان (پی کان جوانان)-640

توانیم بایه زن و مرد جوان میرن پیش دکتر و میگن: آقای دکتر، مدت هاست که نمی-641  
هم رابطه زناشویی داشته باشیم. دکتر اونها رو کاملاً معاینه کرد و گفت: مشکل شما  
عصبی است. برید اتاق کنار، اونجا با اعصاب راحت سعی کنید. زن و مرد بعد از مدتی شاد و  
از دکتر تشکر کردند و گفتند: تشخیص شما درست بود و ما شنگول اومدند بیرون و  
ایندفعه موفق شدیم. این کار بارها تکرار شد. دکتر که گیج شده بود یه روز از اونها  
پرسید: میشه راستش رو به من بگید که جریان از چه قرار است؟ اونها گفتند: راستش  
ویزیت شما از کرایه هتل خیلی ما زن و شوهر نیستیم و مشکل خونه خالی داریم و پول  
!کمتر است و تازه پولش رو هم بیمه میده

یه زن 50 ساله که چهار بار شوهر کرده بود رفت پیش دکتر و دکتر پس از معاینه-643  
گفت: این غیر ممکن است که شما چهار بار ازدواج کرده باشید و هنوز دختر باشید. زنه  
وینی بود... شوهر دوم رشتی بود و بخار نداشت... شوهر گفت: آقای دکتر، شوهر اولم قز  
گفت: حیفست... شوهر چهارم هم ترک بود و با غیرت و می سومم هم اصفهانی بود و می  
!کنه گفت: یعنی چه؟ مگه آدم با ناموس خودش هم از این کارها می

!هیه روز یه قزوینی به زنش میگه: من بچه میخوام. زنش طلاقش مید-644

!گن: سوراخ بی مصرف قزوینها به ناف می-645

شون سر رفته بود. افسره یه شب تو کلانتری، افسر نگهبان و استوار حوصله-646  
گفت: پاشو برو یکی رو الکی بگیر بیار یه کم سر کارش بزاریم. استواره میره و یه  
رده؟ استوار میگه: جناب گیره. افسر نگهبان میگه: این مرتیکه چیکار کترکه رو می  
گه: جناب سروان، به خدا دروغ زد. ترکه می خونه با کیرش داشت چایی هم می سروان، تو قهوه  
گه، اولاً مگه من خرم که با کیرم چایی داغ رو هم بزئم؟ دوما چیز من گنده است و تومی  
ن بود منو کنی، یه لیس از کیرم بزنی، اگه شیری استکان نمیره! سوما اگه باور نمی  
!بندازین زندان



، به پسر خوشگل رفت قزوين و پولش افتاد روي زمين. چون از وضعيت خير داشت -647  
کرد دولا بشه و پول رو برداره. به پيرمرد از راه رسيد و به پسره گفت: پسرمرجات نمي  
يممشکلت چيه؟ پسره داستان رو تعريف کرد. پيرمرده گفت: پسرمر، اين حرفها مال قد  
قديمهاست! پسره خوشحال، دولا شد که پول رو برداره که به دفعه پيرمرده به انگشت  
درست و حسابي حواله پسره کرد...! پسره با تعجب گفت: تو که گفتي اين کار مال  
قديمهاست؟ پيرمرده گفت: پسرمر من هم مال قديمم ديگه

شيدده. ملت ميانه عربيه دستاشو گذاشته بوده پشت گردنش، داشته ميشتا -648  
ميرسن: بابا اين چه وضع شاشيدنه؟! عربه ميگه: ولك دكتر گفته چيز سنگين  
!بلند نكنم

ايلده ما :داداش جريان اين بوق زدن تو عروسيتها چيه؟ ترکه ميگه :از ترکه ميرسن -649  
ميخونيد؟ ميرسن خوب چي ،قبلاً تو عروسي يه شعري ميخونديم، الانا ديگه فقط آهنگشو ميزن  
!ترکه ميگه: اوني که تا ديروز نميداد...ديديد داد...ديديد داد

افته که بودجه ساخت پتروشيمي روآباد کل مي تو مجلس بين نماينده بروجرد و خرم -650  
براي شهر خودشون بگيرن. اول نماينده بروجرد ميره پشت تربيون و ميگه: نمايندگان  
و هوا، تک درختي داره، هواي خوبي داره، اي پتروشيمينه عزيز، بروجرد شهره خوش آب  
ببايد تو بروجرد بسازيد... نريد تو خرم آباد بسازيد ها!!! تو خرم آباد سالي يه دغه يه  
بره! بعد نماينده خرم آباد مياد پشت تربيون، ميگه: نمايندياي آبي مياد همه نه مي  
و هوا... نه مه مخوام بينم اي قلعه فلک محترم خرمووه يه شهره تاريخي و بسيار خوش آب  
!افلاك تو کس ننه وروگرديا بيده تا حالا اووو نبردش؟

اصفهانيه ميره خونه يزديه و قرار ميگذارند يك حالي باهم بکنند. خلاصه اول -651  
اصفهانيه ميره رو کار و يك ربع حال مبسوطي ميکنه. کارش که تموم ميشه، يزديه  
بت منه. اصفهانيه هم مرام و معرفت رو بيخيال ميشه و شلواروميگه: خوب حالا نو  
ميکشه بالا و ميزنه به چاک، يزديه شاكي ميشه، ميره دم در داد ميزنه: اي الهي اون يتا  
!کوني که کردي حرومت باشه

زن ترکه ميميره. مراسم ختمش ترکه بد دمق نشسته بوده يك گوشه و هي کلسو -652  
،خودش ميگفته: عجب! ...اي بابا... مگه ميشه؟! ملت ميان دلداريش بدن تگون ميداده، با  
شعرا! ترکه ميگه: نه آخه شماميگن: خوب بالاخره مرگ حقه و همه رفتنييم و ازبجور کس  
نميدونيد. والله ما خوابيده بوديم، لب من رو لبش بود، کيرم تو کسش بود، انگشتمم  
!اين جونش از کجاش در رفت؟ تو کونش بود... ايلده من نميفهمم

رشتيه با زنش تو خيابون ميرفته، يك جوجه لاتي مياد به زن رشتيه متلك -653  
ميگه. رشتيه بد شاكي ميشه، دست ميکنه از تو كتش يك قمه نيم متری ميکشه  
بيرون (!) ميتويه به يارو: مرتيکه مادر قحبه... بي ناموس.. دهنه رو ميگام من!! يارو جوجه  
ته جا ميزنه، به ته پته ميافته، ميگه: آقا غلط کردم... گه خوردم. رشتيه شاكي لا  
کني از دلش در مياري، ياميگه: تو گه خوردي غلط کردي! يا ميري با خانم روبوسي مي  
!اينکه من ميدونم و تو

:پسره با دوست دخترش مشغول کار خير بوده، دختره خيلي حال ميکنه، ميگه -654  
بعد ازدواج هم اينجوري بهم حال ميدي؟ پسره ميگه: آره عزيزم... البته اگه شوهرت ...عزيزم  
!بيخودي گيرنده

نيك، حال و هول؛ يهو يك زنبوره مياد ميشينه‌ها رفته بوده پيك‌ترکه با خانوم بچه -655  
،ها به زنبوره ميگه: هاچ‌رو دستش. ترکه هم احوالاتش خوش بوده، محض شوخي با بچه  
،مادرتو پيدا كردي؟ يهو زنبوره دست ترکه رو نيش ميزنه، ترکه داغ ميكنه، داد ميزنه: هاچ  
!مادرتو گاييدم

يارو پيرمرده ميره دكتر، دكتره (علاوه بر نيم كيلو قرص و آمپول) برانش آزمایش -656  
ره‌اسپرم مينويسه. پيرمرده ميپرسه: دكتر جون، جريان اين آزمایش اسپرم چيه؟ دكت  
ميگه: چيزي نيست پدرجان، شما اين شيشه رو بگير ببر خونه، شب يك حالي به خودت  
بده، نتيجه رو بریز تو اين شيشه. خلاصه پيرمرده شيشه رو ميگيره ميره خونه، فردا  
برميگرده مطب، دكتره ميينه شيشه همچنان خاليه. ميپرسه: چي شد پدرجان، اين  
شد دكترجان.. نشد! دكتره ميپرسه: يعني چي شيشه كه خاليه؟ پيرمرده ميگه: ن  
نشد؟ پيرمرده ميگه: والله من ديروز رفتهم خونه، اول با دست راست امتحان كردم، ...نشد  
،بعد با دست چپ امتحان كردم، بازم نشد. بعد با دو دست... نشد كه نشد! خانم روصدا كردم  
كرد، نشد. حتي با دهن امتحان خانم با دست چپ امتحان كرد، نشد. با دست راست امتحان  
كرد، باز هم نشد! خلاصه كبري خانم زن همسايه رو صدا كرديم، ايشون با هر دو دست امتحان  
كردن، نشد... حتي گذاشتش لاي زانوش... نشد كه نشد! دكتره كف ميكنه، ميگه: خانم  
هرچي چندنفري همسايه رو هم صدا كردين؟! پيرمرده ميگه: بعله دكتر جون، خلاصه كه  
!مرده باز نشد كه نشدزور زدیم، در اين شيشه صاب

تهرونيه داشته دم مرگ پسرش رو نصحت ميكرده، ميگه: پسر، وقتي لاي پاتو -657  
نگاه ميكني و دو تا تخم مييني، يادت باشه كه مردي. ولي اگه يك شب پاشدي ديدي  
خيلي مرد بودن نيست... اين يعني چهارتا تخم لاي پاته، يادت باشه كه اين دليل  
!اينكه يكي داره كونت ميگذاره

ترکه ميره دكتر، ميگه: آقاي دكتر اين بواسير من خيلي اذيت ميكنه. دكتره -658  
ميگه: لباساتو دريبار، برو دمر بخواب رو اون تخت، ببينيم مشكلت چيه. خلاصه يارو  
كش اساسي دستش ميكنه، نوكلخت دمر ميخوايه، دكتره هم يك دست‌ترکه كون  
انگشتش رو ميكنه به ماتحت ترکه، ميپرسه: اينجا درد ميكنه؟ ترکه ميگه: نه آقاي  
دكتر، يكم جلوتر. دكتره دستشو تا مچ ميكنه تو، ميپرسه: اينجا؟ ترکه عرق ريزان  
:ميگه: آاي.. نه آقاي دكتر، يكم جلوتره. دكتره دستشو تا آرنج فرو ميكنه تو، ميپرسه  
،اينجا؟ ترکه اشك ريزان ميگه: آاي.. نه آقاي دكتر.. اوووخ.. جلو تره.. دكتره شاكي ميشه  
...دستشو تا كتف فرو ميكنه تو، ميپرسه: اينجاست؟! ترکه نعره زنان ميگه: آاي.. آره  
آ.. همينجاست! دكتره اخم ميكنه، دستشو ميكنه بيرون، ميره جلو دستشوبي  
!ت چرك كرده‌گه: عزيزجان، شما لوزه‌صابونو بر ميذاره، مي

:دو تا زن جوون تو حموم عمومي باهم بودن، اولي به دومي (با لهجه شيرازي) ميگه -659  
:قربونت او ليفوره بده من. يارو دومي بهش ميده. بعد چند دقيقه، دوباره اولي ميگه  
:دوممي ميپرسه رو هم بهش ميده، بعد قربونت او سفدآبورم بده من. دومي سفيدآب  
از لهجه شيرينم فميدي؟ يارو...!!! :بخشيد خانم شما شيرازي نيستيد؟ اولي ميگه  
!ميگه: نه از كون گشادت فهميدم

رشتيه ميره دكتر، ميگه آقاي دكتر من ديروز رفتهم خانه... دكتره ميگه: خب؟ هيچي -660  
صدايي ازش نيست... يه چايي قربان تو بشم، من يه چايي خوردم... خب... ديدم خانم  
خوردم.. ديدم لباسهاي خانم وسط اتاق ولو.. خوب؟ هيچ چي دكتر جان، خيلي شك كردم، يه  
چايي خوردم... خب؟ خب به جمالت دكتر جان، آمدم ديدم خانم با يه آقاي غريبه رو تخت  
عد... بعد خوابيدن... تو چي كار كردي؟ من والله خيلي عصباني شدم، يه چايي خوردم... ب  
...هيچي، خانم با اون آقا كارشون وخيم شد... تو چي كار كردي؟ سر ضرب يه چايي خوردم

خوب؟ جانم براتون بگه رفتم دیدم خانم با آقا داخل همدیگه شدن... خب عزیزم تو چیکار کردی؟ خب دکتر جان بلافاصله آمدم خدمت شما بینم این همه چایی که من خوردم ضرر نداره؟

یه روز یه نفر رسید به دوستش گفت: اصغر آقا دخترت رو دیدم، مثل اینکه -661 شکمش بزرگ شده. اصغر آقا: نه بابا نفخ کرده! سه ماه بعد دوباره دوستش رو دید... اصغر باددار خورده نفخ کرده...! سه ماه یتر شده... نه بابا غذا آقا، مثل اینکه شکم دخترت بزرگ بزرگ شده، خبریه...؟ نه بابا دیشب نخود لوبیا ی، شکم دخترت خیل بعد... اصغر آقا، خورده، باد کرده... سه ماه بعد... اصغر آقا دخترت رو دیدم گوزش رو گذاشته بود تو کالسکه هم داره یچه گوز تپل تپل

داره هدیه تهرانی شو می شه، اسم بچه دار می رشتی میاد تهران بچه -662

ترکه داشت میرفت قزوین توی راه ماشینش خراب شد ، از ماشین پیاده شد تا یه -663 ماشین رو درست کنه. از دور چند قزوینی دید که به طرفش حمله میکردند. ترکه یاد سریال امام علی افتاد که عمر و عاص لخت شد. شروع کرد به لخت شدن تمام لباسهاش رو در پیش رو دادند. ترکه با خودش گفت بین چقدر آورد، قزوینیها بهش رسیدند و تورت فیلم و سانسور کرده بودند

ترکه میخواست در مصرف آب صرفه جویی کنه، میره زن حامله میگیره -664

یه ایرانی و یه عرب و یه هندی قصد رد شدن از یه دریاچه پر از تمساح رو داشتن -665. رو میبرم... اول ایرانی رو وسط راه خورد بعد عرب رو ها میگه بیاین من شما یکی از تمساح نفر سوم که هندی بود سالم رد شد. ازش پرسیدن که چرا هندی رو نخوردی؟ گفت: از سال پیش که یه هندی خوردم هنوز کونم داره میسوزه

یه اصفهانی وسط میدون امام حسین منتظر تاکسی بود. یه تاکسی نگه داشت -666. ت: آقا دو قدم کرج 100 تومن! راننده تاکسی که جاهل بود گفت: قدمت رواصفهانی گف! گنده بر ندار... کونت جر می خوره

یه خطکش میکنه تو کونش ضربدر 3.14، ترکه میخواست دور کمرشو اندازه بگیره -667 میکنه

ه معلم ازدواج یه خانوم محترمی بعد از سه ازدواج ناموفق بالاخره راضی میشه با ی -668 خاطرکنه و اتفاقا از این یکی خیر میبینه و دیگه طلاق نمیگیره. یه خبرنگار زبل به ره و ازش میپرسه: شما برای ما بگید علت سه طلاق این اتفاق مبارک به سراغ خانوم می فرمایند: از خدایلیتون چی بود و چی شد که با آق معلم به تفاهم رسیدید؟ خانوم می هون نیست از شما چه پنهون... شوهر اولم قزوینی بود بجای جلو از صندوق عقب حال که پن میکرد... شوهر دوم رشتی بود... اون که اصلا حال نداشت بلند کنه... شوهر سوم گفت بسس... چیفس... ولی قریون این آق معلم اصفهونی بود... یه بار که میکرد می شدی یا تکرار کنم؟ گه متوجه برم هر بار که میکنه می



!!!عمت!!.. باز شروع نکن

به مادر و خواهر "محترم" همدیگه یارو زن و شوهره دعواشون میشه، وسط داد و فریاد و -673 صد نسبت ناروا دادن، زنه یهو قاط میزنه، کارد آشپزخونه رو برمیداره و کیر و خایه آقا رو از شو بدی. زنه بیخ میبره!! خلاصه میبرنش دادگاه، اونجا رئیس دادگاه میگه باید دیه ،تا چهارتا میکنهش چقدر میشه؟ رئیس دادگاه هم یکم دودومیگه: میدم حاج آقا! دیه ها هم ده میلیون، به میگه: یک آلت ایشون میشه بیست میلیون، هرکدوم از بیضه عبارت رو هم میشه چهل میلیون! زنه برق از هفت سوراخش میپره، میگه: حاج آقا یهو !!!بفرمایید ما پونزده سال ماکزیما سوار بودیم خبر نداشتیم

یک ماموریت خیلی خفن نیرو آماده میکردن، از بین یک سری کماندو داشتن واسه -674 تا بهترین مأمور، یک رشتیه و ترکه و تهرونیه رو انتخاب میکنند واسه تمرینات 1500 ناک آموزش میدن و آخر سال بهشون میگن ویژه. خلاصه این سه نفر رو یک سال تموم خفن د خانومها تون رو هم بیارید سرفردا روز آخر آموزشتونه، برای اتمام این مرحله فردا بای تمرین. باری، فردا میشه و این سه نفر هم دست خانوم رو میگیرن میرن دفتر مرکزی آقا میاد و به خانومها میگه هرکدوم برن تو یکی از سه تا اتاق دست بعد یک مدت حاج ه توراست، به کماندوها هم میگه که هرکدوم برن تو یکی از اتاقهای سمت چپ. بعد میر تو چشم 2، برو تو اتاق شماره 1: ای بهش میده، میگه اتاق رشتیه، یک کلت دسته نقره یارو رشتیه میره تو اتاق، یک مدت! زنت نگاه کن، بعد یک گلوله تو مغزش خالی کن بیا بیرون... حاجی شرمندتم .. آووووو: دقیقه اشک ریزان میاد بیرون، میگه 6-5 اونتو میمونه، بعد خایه نیست. بعداها هم میگه: گمشو از جلو چشم.. اینجا جای آدمهای بیحاج. نتونستم ای میده خدمتشو و میگه برو تو فلان میره تو اتاق ترکه، دوباره یک کلت دسته نقره اتاق، تو چشم زنت نگاه کن و یک گلوله تو مغزش خالی کن. ترکه هم بنده خدا میره تو ن میاد بیرون، میگه: حاجی خیلی شرمندم.. هرکاراتاق و بعد بیست دقیقه اشک ریزا دیگه بگی میکنم ولی ایلده این یکی از من بر نمیاد. حاجی هم دوباره دو سه تا لیچار بار مردک بدیخت میکنه و میره تو اتاق تهرونیه، بهش همون ماموریت رو میده. خلاصه! اق داد میزنه: کس عممش تهرونیه میره تو اتاق و بعد دو سه دقیقه یهو یکی تو از ات دقیقه سر و 6-و بعد سر و صدای شیکستن در و پنجره و جیغ و داد بلند میشه! بعد یک 5 صدا میخوابه، و تهرونیه خونی مالی با لباس پاره پوره میا دبیرون. یارو حاجیه کف میکنه، میگه: چی شد برادر؟! تهرونیه میگه: والله حاجی یک حاکشی فشننگ مشقی !!!داشته بود تو کلت، مجبور شدم با پایه صندلی خانوم رو بززم تا جون بدهگ

ترکه نشسته بوده سر جلسه کنکور. خلاصه سؤالاها رو پخش میکنند و ترکه هم اول -675 ای مبهوت به سؤالا خیره میشه، بعد یک پنج تومنی از جیبش درمیاره یک پنج دقیقه دقیقه یارو 50-دن و پاسخ نامه رو پر کردن. بعد 40 شروع میکنه تند تند شیر یا خط کر ممتحنه مبینه ترکه خیس عرق شده، هی داره یک سکه رو میندازه بالا، زیر لب فحش خوار مادر میده. میره جلو میپرسه: داری چیکار میکنی؟ ترکه میگه: ایلده همه سوالا رو !!جواب دادم، دارم جوابامو چک میکنم

یاد خونه، به زنش میگه: اقدس بیا تو اتاق، امشب میخوام بگذارم تو ترکه شب م -676 چشمتم!! اقدس بدیخت هول میشه، میگه: نه اصغراقا.. تورو خدا... بابا آخه کور میشم !!ترکه میگه: مزخرف نگو زن، مگه دیشب گذاشتم تو دهنتم لال شدی؟

های نوارفروشی، میگه: کا، این آبادانیه میره میدون انقلاب سراغ یکی ازین مغازه -677. مغازه یک نیم نگاهی بهش میندازه، میگه: خیرپوستر تمام قد مارو نداری؟! صاب !!آبادانیه میگه: اه.. اینجا هم تموم کرده

بار براش يك-صاب .يك گيلاس عرق لطفأ :تهرونيه ميره ميشينه تو يك بار، ميگه -678  
يك ضرب ميره بالا، بعد دست ميكنه تو جييش گيلاس پر ميكنه، اينم گيلاششو  
يك عكس در مياره، يك نگاه ميندازه به عكسه و ميگه: موسيو قريون دستت، يك  
گيلاس ديگه واسه ما پر كن. موسيو هم دوباره براش يك گيلاس پر ميكنه. تهرونيه هم  
باز همون تريپ قبلي گيلاشش رو ميره بالا و دست ميكنه تو جييش يك نگاه به  
،باره ميپرسه: شرمنده رفيق عكسه ميكنه و يك گيلاس ديگه سفارش ميده. يارو صاب  
ست... بعد هر گيلاس جريان اين عكسه چيه؟ تهرونيه ميگه: والله اين عكس عيال بنده  
!!يك نگاه بهش ميكنم، وقتي قيافش قابل تحمل شد يعني وقت خونه رفتنه

كنن كه همه شده، اطلاعيه پخش مي نقرض مي حيونا متو جنگل داشته نسل همه -679  
بايد جفت گيري كنن و كسي حق نداره از كاندوم استفاده كنه، يك روز شيره مي بينه  
كنه. شيره ميگه: خوب خره يك كنار نشسته، و عضو شريفش راست شده، داره آه و آوه مي  
،من نيست گوساله مگه نكتم از كاندوم استفاده نكني! خره ميگه: به خدا تقصير  
!اين ماره گفت بيا برات ساك بزنم

!يه روز به بامشاد ميگن زنت حاملست. ميگه اي اردل نامرد

\*\*\*

معلمه به شاگردش ميگه برو يه مورچه نر پيدا كن وردار بيار. بچه فرداش يه مورچه مياره  
آخه جلوي معلمه ازش ميپرسه خوب تو حالا از كجا فهميدي كه اين مورچه نره؟ بچه ميگه  
!مدرسه دخترگونه پيداش كردم

\*\*\*

يه نفر تو صف نونوايي بوده يه دفه عطسه ميكنه و دستشو جلوي دماغش ميگيره و  
تمام بند و بساط دماغش مياد تو دستش! همين جور مونده بوده چكار كنه كه بر ميگرده  
پنش به زحمت اينو دست به دست كنين اون آخر صف بمال به پشت سرپش ميگه آقا بي  
!ديوار

\*\*\*

يه بار يه نفر به يه ترکه ميگه كره خر ترکه تعجب ميكنه و با خودش ميگه عجب  
يعني اينقدر جوون موندم؟

\*\*\*

به قزوينه ميگن شماها به ناف چي ميگين؟ ميگه سوراخ بي مصرف

\*\*\*

هترکه رفته بوده تهران دنبال نوش كه واسه تعطيلات ببردش تبريز. تو راه پسره اشار  
گرده بهش ميگه: بين بيعي! ترکه برمي! ميكنه به چندتا گوسفند، ميگه: بيعي  
تو هم ديگه بزرگ شدي، بايد مثل مرداي! اصغرجان! ما داريم ميريم تبريز، اونجا همه مردن  
كنه به يك پسره اشاره مي، گذره گنده حرف بزني! ايننا گوسفندند، گوسفند. يكم مي  
بايد مثل آدم! تو ديگه بزرگ شدي بابا! اصغرجان: ترکه باز ميگه اچي قطار ميگه: دودوچي  
بالاخره ميرسن تبريز، سرشام ترکه از نوش مي. بزرگا حرف بزني، اين اسمش قطاره

کار کردید؟ اصغر میگه: قصه گوش کردیم. ترکه می‌اصغر جان، دیروز تو مهدکودک چی پرسه خلکش و کلاغ کس قصه روباه جا: میگه پرسه: قصه چی؟ اصغر یاد نصیحت ترکه میافته

\*\*\*

یه روز به یه ترکه میگن نامزدی رو به چی تشبیه میکنی؟ میگه نامزدی مثل این می مونه که بابات برات یه دوچرخه بخره ولی نزاره بهش دست بزنی

\*\*\*

هشت سال تو یک قبیله آفریقایی زندگی کرده بوده و تو این مدت کلی-یارو راهبه هفت آداب تمدن مثل کشاورزی و خونه ساختن و یکتا پرستی رو یادشون داده بوده... یک روز از هوس میکنه که بهشون انگلیسی هم یاد بده. خلاصه رئیس قبیله رو صدا میکنه: باهم شروع میکنن قدم زدن تا میرسن به یک درخت. راهبه اشاره میکنه به درخته، میگه میده، اشاره میکنه به درخت، میگه: درخت! راهبه کلی درخت". رئیس قبیله کلشو تکون" حال میکنه، یکم جلوتر اشاره میکنه به یک کوه، میگه: "کوه" بازم رئیس قبیله کلشو تکون میده، میگه: کوه! خلاصه به همین منوال جناب راهب کلی زبان به جناب رئیس ده که شدیداً به کار خیر مشغول قبیله یاد میده، تا اینکه بین درختا میرسن به یک زن و مر سواری!" رئیس قبیله اخم میکنه، نیزشوبودن... راهبه یکم فکر میکنه، میگه: "دوچرخه در میاره، میزنه مردک بدبخت رو لت و پار میکنه. راهبه کف میکنه، میره بهش میگه: بابا این بدبخت رو من این مدت این همه راجع به صلح و دوستی چیز یاد شما دادم، چرا زدی کشتی؟ رئیس قبیله اشاره میکنه به زنه، میگه: دوچرخه من

\*\*\*

بنده به پنجره فولادی و ترکه سرطان داشته، میره مشهد خودشو با قفل و زنجیر می کلید رو هم قورت میده، میگه: تا شفا نگیرم نمیرم! بعد یک ساعت خبر میرسه که تو میزنه، بعد یک مدت داد میزنه: یا حضرت حرم بمب گذاشتن، ترکه یک کم دست و پا ابولفضل منو از دست این امام رضا نجات بده

\*\*\*

یه ترکه چند تا خر رو دور خودش جمع میکنه میگه دمش گرم عجب آینه کاری باحالی

\*\*\*

بینن موبایلش دستشه. یارو به نگاهی روز به آبادانیه رو از زیر آوار زلزله در میارن می نه میگه و براتور رو حال کردین؟ به ملت میک

خبرنگاره میره جبهه جنگ گزارش تهیه کنه، یک ترکه رو گیر میاره ازش میپرسه: برادر پرسه: پس توشما اینجا چیکار میکنین؟ ترکه میگه: زرشک پاک میکنیم! خبرنگار می کربلا ما: اید؟ ترکه میگه: نه بابا! اینجا یک تابلوهایی زدن روش نوشتن کار آشپزخونه نویسن زرشک! ما اونها رو پاک میکنیم!! خبرنگار داریم میاییم، زیر این تابلوها ملت می میگه: کات! آقا درست جواب بده! بابا پخش مستقیمه! دوباره میپرسه: شما اینجا ای میادامداد غیبی هم دارین؟! ترکه میگه: بله، هر از چند وقتی یک تویی، خمپاره زنه: کات! باباسنگر، هفت هشت نفر غیب میشن! خبرنگار داد می میافته توی! این چه وضعشه! درست جواب بده. ترکه میگه: آخه شما میپرسی، من هم جواب میدم دیگه یارو میپرسه: برادر شما اینجا ایثار هم میکنین؟ ترکه میگه: والله عیسی رو نه ولی یه تقی داریم همه میکنن

\*\*\*

روز یه ترکه رو از استخر میندازن بیرون. دوستاش بهش میگن چرا انداختنت بیرون؟ یه میگه آخه شاشیدم! دوستاش بهش میگن آخه کس خول، توی استخر همه میشاشن ولی فهمه. میگه آخه من از همون بالا شاشیدم کسی نمی

\*\*\*

ره پیش باباش یه بچه ترکه (البته نه ترکای تو ایران بلکه ترکای کافر بد!) می میگه چرا به من میگن خر باباه میگه برو از تو آشپزخونه یه قابلمه بیار تا بهت بگم! وقتي میاره میزنه رو قابلمه میگه این صدای چیه؟ بچه میگه فکر کنم دارن در میزنن باباه میگه حالا فهمیدی چرا بهت میگن ترک خر؟ بلند شو قابلمرو بزار سر جاش تا من ر رو باز کنم برم د

\*\*\*

یه روز یه تهرونی به یه ترکه میگه بگو فیات ترکه میگه فیات تهرونی میگه بمک خوره میگه بگو ژبان تهرونی میگه ژبان ترکه میگه کیر توتا بیاد! ترکه بهش بر می کس ننت! تهرونی میگه برو بابا این که بهش نمیداد ترکه میگه پس بمک تا بیاد

\*\*\*

کنن. بعد یه مدت زنه لباسشو در ترکه با یه زنه تو یه آسانسور گیر می یه روز یه میاره و لخت میشه و به ترکه میگه یه کاری کن که من واقعا احساس کنم که زنه! ترکه هم لباسشو در میاره و میده زنه میگه اینارو بشور بعدشم اتو کن تا واقعا احساس زن بودن بکنی

\*\*\*

میگه: بخشید شماره تلفن غضنفر رو دارین؟! یارو میگه: نه، ترکه زنگ میزنه 118 ترکه میگه: پس من میخونم یادداشت کنین

\*\*\*

رشته پکر و ناراحت نشسته بوده تو یک عرق فروشی و همین جور یک ساعت تمام داشته کرده. یارو جاهله با خودش میگه بگذار یکم بخندیم، میره جلوی گیلان عرقشو نگاه می رشته اول یک نگاه غمناک به یارو. یه، گیلان عرقشو بر میداره و میره بالارشت شوخی کردم، بابا بیخیال: میگه: جاهله ناراحت میشه! میکنه، بعد یهو میزنه زیر گریه: شو برات میگیرم، مهمون من! رشته در حین حق حق میگه الان یدونه مشتت اصلاً. چون حاجی امروز بدترین روز زندگی منه! اولش صبح خواب موندم اصلاً. نه داداش، تقصیر تو نیست دیدم ماشینم رو دزد، بعد اومدم برگردم خونه! رئیس هم بیرونم کرد، دیر رسیدم سرکار، تون بکنن... بعد تاکسی گرفتم رفتم خونه گفتن کاریش نمی، برده! رفتم کلانتری تاکسیه هرچی از دهنش درومد بارم کرد و گاز یارو راننده، یهو دیدم کیف پولم رو گم کردم ها تو رختخواب! آخر تصمیم داد رفت.. بعد رفتم تو خونه، دیدم خانم با سه تا از همسایه که یهو تو اومدی لیوان سمم رو تا ته خوردی، گرفتم خودمو بکشم

\*\*\*

به لاک پشت میگن یه خالی بنده میگه دویدم و دویدم

\*\*\*



ونشون به مامانش میگه مامان جون من امروز دیکته 18 گرفتم. مامانش بهش بچه میره خ !!زنی؟ میگه آفرین بیا دودولت رو بخورم! بچه میگه مامان جون اگه 20 بگیرم ساک هم می

\*\*\*

زدن، اولی میگه: من یه بار رفته روز سه نفر داشتن از کون گشاد بازی شون حرف می کشید همون جا خوابیدم تا صبح! دومی میگه: من یه بار تو دستشویی دیدم خیلی طول خیابون خوابم گرفت همون جا اون قدر خوابیدم تا بچه هام اومدن بردنم خونه! سومی میگه اینا که چیزی نیست، من یه بار رفته سینما فیلم کمپی بینم ولی همش گریه هام رفت زیر کونم تا تم خایه کردم. دوستاش میپرسن: چرا؟ میگه: چون همون اول که نشس آخر حوصله نکردم از روشن باشم

یه بنده خدایی میره داروخونه میگه ببخشید شما یزید دارین؟ یارو دکتره تعجب خوام جلوی آیم رو بگیره خدای چکار کنی؟ میگه آخه میمیکنه میگه یعنی چی یزید می

\*\*\*

منم مادرتون زود باشین در رو باز گرگه میره دم در خونه شنگول و منگول میگه منم کنین. شنگول میگه غلط کردی ما آیفون تصویری داریم

\*\*\*

گذره بیرون نمایان، دو ساعت می یه روز چند تا قزوینی میرن حموم عمومی. یه ساعت می کنه میره تو حموم که ساعت صاحب حموم شک می 5-گذره بیرون نمایان، خلاصه بعد از 6 کنه بینه صابون قزوینیا افتاده کف حموم ولی هیچکی جرات نمی بینه چه خبره. می ورش داره خودش رو بشوره

\*\*\*

پرسه بابا این چیه؟ پدره میگه این یه روز یه دختر عربی میره پیش باباش ازش می دودوله. دختره میگه میشه باهاش بازی کنم؟ پدره میگه آره ولی جای دوری نری ها

\*\*\*

آموزش چتر بازی، قبل از اینکه بپره استادش بهش میگه: وقتی بچه مثبتی رفته بوده پریدی، باید تا بیست بشمردی بعد این طناب رو بکشی تا چترت باز شه. پسره میپرسه: ببخشید استاد، اگه چتر باز نشد چی؟ استادش میگه: سوال خوبی! در اون پرسه: شرمنده صورت، این یکی طناب رو بکش، که چتر زاپاس باز شه. باز پسره می استاد، اگه دومی هم باز نشد چی؟ استاده میگه: خوب درون حالت، یک نخ قرمز اینجا هست که وقتی بکشیش چتر اضطراری باز میشه. پسره دوباره میپرسه: ببخشید وقتتون رو میگیرم استاد، اما اگه اینم باز نشد چی؟ استاده میگه: درون صورت صفحه 250 دفترچه زکن، اونجا توضیح داده. خلاصه پسره خیالش راحت میشه و میپره، تا بیست راهنما رو با میشمرد، نخ اول رو میکشه، اتفاقی نمیافته. نخ دوم رو میکشه، باز چتری باز نمیشه پسره هول میشه، نخ قرمز رو میکشه، ولی بازم خبری از چتر نبوده. یهو یاد حرفای ،چه راهنما رو باز میکنه، صفحه 250 رو میاره استادش میافته، خیالش راحت میشه، دفت میبیننه نوشته: مشتری گرامی، خواهر شما گاییده میباشد

\*\*\*

کرده، خلیان میگه هر چي وسایل دارین بریزین بیه روز یه هواپیما داشته سقوط می پایین. یکی یه دونه سنگ میندازه، اون یکی یه چاقو میندازه، یکی دیگه هم نارنجک بینن یکی شن می پایین! وقتي به سلامت فرود میان و از هواپیما پیاده می میندازه دونم چي شد یه دفه از آسمون یه پرسن چي شده؟ میگه نمی سرش شکسته. ازش می بینن یه بنده خدایی داره از دستش خون سنگ اومد خورد تو سرم. یکم میرن جلوتر می ه چاقو اومد خورد روی م یهو از آسمون پرسن چي شده؟ میگه داشتم میرفت میاد ازش می پرسن چي شده؟ خنده. ازش می بینن یه ترکه داره هر هر می دستم. یکم دیگه میرن می رفتم یهو یه گوز دادم این خونه بغلی خراب شد میگه هیچی بابا داشتم می

\*\*\*

این خواهر حسین فهمیده با حسین رضا زاده ازدواج میکنه، ازش می پرسن انگیزه شما از ازدواج چي بوده؟ میگه هیچی ما خانوادگی عادت داریم بریم زیر تانک

\*\*\*

جناب شما به خاطر بستن کمربند :افسره جلوی يك ماشین رو میگیره، به راننده میگه خواد باها جایزه بردید. حالا می ایمنی، پنجاه هزار تومن از طرف انجمن حمایت از ایمنی راه یارو میگه: فکر کنم باهاتش برم گواهی نامم رو بگیرم! يك زنه کنار این پول چیکار کنی؟ گوش نکنید جناب سروان، این شوهر من وقتي مسته يك :دستش نشسته بوده، میگه ،ازین سر و صدا بلند میشه ،بند کس میگه! تو صندلی عقب، يك یارویی خواب بوده رد!! یهو يك نفر از تو صندوق میگه: من همون اول گفتم با ماشین دزدی نمیشه فرار ک ببینم بالاخره از مرز گذشتیم یا نه؟ عقب داد میزنه

\*\*\*

ده : هردوتا شون دنبال پرسند: وجه تشابه موش با مرد چیه؟ جواب می از یه ترك دانا می گردندسوراخ می

\*\*\*

نزن ترکه میمیره. مراسم ختمش ترکه بد دمق نشسته بوده يك گوشه و هی کلشو تگو ،میداده، با خودش میگفته: عجب! ...ای بابا... مگه میشه؟! ملت میان دلداریش بدن شعر! ترکه میگه: نه آخه شما میگن: خوب بالاخره مرگ حقه و همه رفتنییم و ازین جور کس نمیدونی. والله ما خوابیده بودیم، لب من رو لبش بود، کیرم تو کسش بود، انگشتم من نمیفهمم این جوش از کجاش در رفت؟ تو کونش بود... ایلده

\*\*\*

خواسته سر به سر رفیق ترکش بگذاره، بهش میگه: دویدم و دویدم، به یارو تهرونی می منم اومدم خونتون :خونتون رسیدم، ازرو دیوار پریدم، خوار تو من گاییدم! ترکه هم میگه ه! ترکه میگه: خوب حقیقت که ننتو گاییدم! تهرونی میگه: برو بابا! این که وزن ندار داره!

\*\*\*

ترکه خیلی بی تربیت بوده، هر جا میرفته یه سوتی اساسی میداده. یه روز میره کرده خواستگاری، براش چایی میارن با شکر، یادشون میره قاشق بیارن. ترکه برمی میگه: باید با کیرم هم بزئم؟

\*\*\*

آره نمیدونی اونقدر شرمنده شدم، اونقدر :کرده که ترکه داشته برای رفیقش تعریف می ، شرمنده شدم که نگو! رفیقش میگه: آخه چرا، چي شده؟ میگه: پرروز این خانوم صالحی :منشی ما، اومد تو دفترم، گفت مرخصی میخواد، من اونقدر شرمنده شدم! رفیقش میگه م رفت، بعد اون بابا این که شرمندگی نداره. میگه: نه خوب صبر کن، من بهش مرخصی داد یکی کارمندمون اومد، اونم مرخصی میخواست، اونقدر شرمنده شدم! بعد یکی یکی همه !کارمندمون اومدن مرخصی خواستن، منم به همشون مرخصی دادم، اونقدر شرمنده شدم رفیقش میگه: بابا مرخصی دادن که شرمندگی نداره. میگه: نه آخه، بعد از يك مدت این گفت امشب بیاین خونه ما، من اونقدر شرمنده شدم! من شب رفتم ،منشیه زنگ زد خونشون، دیدم خانم منشی تنهاست، با عشوه بهم گفت: من میرم تو اتاق، شما ،چشماتون رو ببندین من الان میام، اونقدر شرمنده شدم! بعد از يك مدت در رو باز کرد ،لد گرفتن، من اونقدر شرمنده شدمها جمعند، برای من تودیدم همه کارمندا و خانوم بچه اونقدر شرمنده شدم که نگو! رفیقش میگه: بابا اینکه شرمندگی نداره، باید خوشحال میشدی. ترکه میگه: آخه من لخت وایستاده بودم

\*\*\*

پرسه: ببخشید ساعت چنده؟ یارویسر ترکه میره پیش يك افسره پلیس، ازش می زنه به چاك، افسره هم میگه: ساعت ده بیا بکنمت! بعد هم می .میگه: ده دقیقه به ده بنده. پلیسه در خونه روده تو خونشون، درو پشت سرش می ميفته دنبالش. پسره می آقا این چه :نفس زنان میگه-بعله؟ افسره نفس :گه می ،میزنه، ترکه میاد دم در خوب بابا چه :ه هم میگه وضعیه؟! پسرتون به من گفته ساعت ده بیا بکنمت!! ترک !خبرته؟! هنوز که پنج دقیقه مونده

\*\*\*

فروشنده هم ازون آدمهای .آقا بی زحمت یه کیلو انگور بده :ترکه میره میوه فروشی میگه آقا دو کیلو هم :مذهبی بوده، میگه: نگو انگور، بگو میوه بهشتی! بعد ترکه میگه ،ال محمد! بعد ترکه بادمجون میخواست سبب بدین. یارو میگه: نگو سبب، بگو جم !یه کیلو هم کیر بلال حبشی بدین میگه: بی زحمت

\*\*\*

میگه: آقای دکتر من کنار رونم خال داره. دکتره میاد معاینه کنه، تا دست ،زنه میره دکتر میزنه خاله پاک میشه. چند وقت بعد دوباره همون زنه میاد، میگه: آقای دکتر من کنار رونم خال داره. بازم تا دکتره دست میماله، خاله پاک میشه. خلاصه چند بار این قضیه تکرار ،آره :میشه، تا اینکه دکتره یه بار میگه: ببخشید خانم، شوهر شما نجاره؟ زنه میگه چطور مگه؟ دکتره میگه: بهش بگین ازین به بعد وقتی میخواد ساک بزنه، مدادشو از !پشت گوشش ور داره

\*\*\*

.کردندوتا خانومه نشسته بودن تو تاکسی، همینجور داشتند از هر دري صحبت می شما شغلتون چیه؟ یارو جواب میده: والله من ،گرده به اونیکي میگه یکیشون بر می ،زنميك دوری اطراف می خورم، میرم بیرون کارم نسبتا راحت، صبح پا میشم صبحونه می میام ،زنميك مقدار تو خیابون پرسه می،رم بیروناره می میام خونه دوش میگیرم، دوب دوباره میام خونه ،گردميك مقدار می رم بیرون خورم، می خونه دوش میگیرم، بعد ناهار می ،گردم خونه دوش میگیرم زنم، بر می رم باز چند ساعت قدم می گیرم، بعد می يك دوش می منتها ،ده: والله منم مثل شما جندمه جواب می خواهم... شما شغلتون چیه؟ اونیکي زنمی !اینقدر وسواس ندارم

\*\*\*

اڱند: مرتيکه کټافت گيره. بهش مي کميته ترکه رو مست و پاتيل تو خيابون مي چيوندنش توبابا تو ميسوزونيم! همين جور که داشتند مي، گمشو برو تو ماشين داريد؟ آخه منو واسه چي گرفتين؟ ماشين، ترکه هي داد و بيداد ميکرده که: چيکارم سريزه بهش ميگه: واسه عرق خوري. ترکه ميگه: د بابا اينکه دعوا نداره! خوب بيارين بخوريم

سه تا ترك که دير به قطار رسيده بودند، دنبال قطار دويدند. دو تا از آنها با زحمت سوار رد به خنديدن. از اوقطار شدند. آخري که به قطار نرسيده بود، ايستاد و شروع ک خندي؟ او گفت: آخر من مسافر بودم واي چرا مي پرسيدند: حالا که از دوستان عقب افتاده! آنها براي بدرقه آمده بودند

کش توسط چند رشته از ورزش دووميداني را نام ببر. غلام: پرتاب خط، معلم ورزش: غلام وار و در نهايت پرشه سه گام از محوطه معلم، فرار صدمتر از دست معلم، پرش طول از دي مدرسه به بيرون مدرسه

زنه شنه، گوشش تاول مي يه روز يه ترکه خبر داغ مي

ترکه خورد به جدول، حليش کرد

اخوره به نرده لطيفه موزون: به روز يه مرده، مي

ايه نمره بهش ميدن قبول بشه، شده يه روز يه ترکه داشته رد مي

از عروس رفت گل بچينه، شهرداري گرفتش يك رو

ايك روز يه ترکه از حال رفت، از آشپزخانه اومد تو

گويد: در نيمه اول سال، دومي مي پرسند که کي به دنيا آمديد؟ اولي مي از سه تا ترك مي گويد: لابد منم در وقت اضافه گويد: در نيمه دوم سال، سومي مي

کنم. دکتري: اينانه من همه چيز را خيلي سريع فراموش مي بيمار: آقاي دکتري، متاسف مسئله از کي شروع شد جانم؟ بيمار: کدام مسئله آقاي دکتري؟

شه، باگيره، ميره ايستگاه قطار، سوار اتوبوس مي يه روز يه ترکه بليت هواپيما مي دوچرخه ميره مسافرت

اجازه، شير، پلنگ و بيزن، اينهم جاي تا حيوان وحشي نام ببر. حميد: آق معلم: حميد سه گاز گرفتنش

اره مرحله بعدکشه مي ترکه باباشو مي

گه: کجا بودي تا اين اش مي اش مياد توي اتاق. به بچه زنه. بچه ترکه عينک آفتابي مي وقت شب...؟

يه عربه يه تنه نخل گذاشته بود رو دوشش و ميرفت يکي بهش ميگه اينو کجا مي بري عربه ميگه: اي گل براي دلبرم مي برم

به ترکه ميگن با غضنفر جمله بساز، يارو رو دنبال مي کنه. ميگن: حالا چرا دنبالش مي سازه؟ گه: آخه آدم با باباش هم جمله مي کنی؟ مي

گه: مسير آزادي به امام حسين کنه. راديو مي يه روز يه ترکه راديو پيام رو روشن مي کنن خوري، نميخواد، همه باور مي گه: بابا چرا قسم مي ترکه مي. بسته است

کرده. حرفه‌اش که تموم می‌به روز به پدر داشته دختر کوچولو شیطونش رو نصیحت می کنی که... چون هر بار کار بد بکنی یکی از موهای من‌گه که دیگه بابا رو اذیت نمی‌شه می گه: حالا فهمیدم چرا همه موهای بابا بزرگ‌گی‌شه. دخترک شیطون حاضر جواب مسفید می سفیده!؟

میره روحش میره لای پنکه‌ترکه خیلی بدشانس بوده. وقتی می

گه: آقا ببخشید 110 چنده؟ زنه 118 می‌به ترکه زنگ می

پرسه: بینم تو اتاق شما هم‌رسند. یکی از اون یکی می‌به بار دو تا سوسک به هم می شه؟ دانشجو پیدا می

از به زن می‌رسن: فرق تو با حوا چیه؟ می‌گه هیچی... فقط شوهر اون آدم بود، شوهر من آدم نیست!؟

:پنگ بزیم... ترکه می‌گه رفیق ترکه بهش می‌گه: غضنفر بیا بریم یک دست پینگ! پنگ هم شد فوتبال؟ ول کن بابا، پینگ

گه: پسرم خواستی زن بگیری یارو داشته پسرشو در مورد ازدواج نصیحت می‌کرده، می برو از فامیل زن بگیر... بین تو همین دور و بر خودمون، داییت رفته زن داییت رو! گرفته... عموت رفته زن عموت رو گرفته... حتی خود من، اومدم مادرت رو گرفتم

...ترکه داشته تو بینهایت راه میرفته، یهو از پشت یک صدای خفن بلند میشنوه! میبینه دو تا خط موازی خوردن بهم، برمیگرده

، قریون دستت، یک آبجو بریز. یارو یک آبجو برایش میریزه: ترکه میره تو یک بار، به بارمن می‌گه ترکه می‌گه: به حساب من، یکی هم واسه همه مشتریها بریز! یارو یک دور هم واسه همه ملت همه کف میکنن، که عجب مرامی داره میریزه، ترکه می‌گه: یک دونه هم واسه خودت بریز. ملت... یارو. خلاصه آبجو رو میخورن، باز ترکه می‌گه: یک آبجو بریز... بارمنه میریزه برایش 5-می‌گه: یکی هم واسه همه مشتریا... آخرشم یکی هم واسه خودت بریز. به همین منوال 4 ارمنه می‌گه: کجاتا آبجو میخورن و آخری ترکه بلند میشه تلو تلو خورون بره بیرون. ب اخوی... پولش چی شد؟ ترکه می‌گه: ایلده من پول ندارم که!! خلاصه می‌گیرن تا نفس داره، کتکش میزنن و بعدم با لگد پرتش میکنند بیرون. دو هفته بعد، باز ترکه میاد تو بار به بارمن می‌گه: قریون دستت، یک آبجو بریز... یارو یکم چپ چپ نگاهش میکنه، یک آبجو ش میریزه. ترکه می‌گه: یکی هم به حساب من واسه همه مشتریا بریز... باز بارمنه‌برا: چپ نگاهش میکنه و واسه همه ملت یک آبجو میریزه. بعد یک مدت از ترکه می‌پرسه یکم چپ برای خودم نریزم؟! ترکه می‌گه: نه بابا... ایلده تو باز بد مستی میکنی، کتک کاری راه! میندازی

...ره مشهد، میشه مشمولک! چند وقت بعد بزرگ میشه، میشه مشمول مارمولکه می! می‌برنش سربازی

!به یارو میگن نظرت راجب آترویات چیه؟ می‌گه خوبه ولی یخماک خوشمزه تره

یارو آخر عمری بچه هاش رو جمع میکنه به هر کدوم به تیکه چوب میده می‌گه بشکونین بده می‌گه بشکونین. همه میشکونن! به هرهمه میشکونن! به هرکی 5 تا دسته بیل م کی 10 تا دسته بیل میده می‌گه بشکونین. همه میشکونن! به هرکی به بسته دسته بیل میده می‌گه بشکونین. همه میشکونن! می‌گه حیف که همتون خرین وگرنه نصیحتتون می‌کردم

گه کنی می‌و می‌گن چرا این کارریخته توی باغچه! وقتی می‌به ترکه داشته آب جوش می! آخه جای کاشتم

ترکه عاشق میشه، نوار خالي گوش میکنه

تو يك : جشن عروست رو كجا ميگيري؟ ميگه :عربه داشته زن ميگرفته، ازش ميپرسن  
!ولك آخه خيلي كلاس دازه :عربه ميگه !آخه چرا مدرسه؟ :ميگن !مدرسه

ايلده بيلميرم، من سيد :از ترکه ميپرسن: پيغمبر كي به رسالت رسيد؟ ميگه  
!خندان پياده شدم

.يارو تلويزيون رو روشن ميكنه. كانال 1: قرآن. كانال 2: قرآن. كانال 3: قرآن. كانال 4: قرآن  
!كانال 5: قرآن. كانال 6: قرآن. پا ميشه تلويزيون رو ميوسه ميذاره رو طاچه

.ي ضايست، بايد حتماً عوضش كنم احوال، ميگه: آقا اين اسم من خيل ترکه شاكي ميره ثبت  
اره خوب :كارمنده ميگه لچهره اصغر ان :كارمنده ازش ميپرسه، مگه اسمتون چيه؟ ترکه ميگه  
لچهره اكبر ان :ترکه ميگه حالا چه اسمي ميخوايد بگذاريد؟. حق داريد، بايد حتماً عوضش كنيد

!ترکه پرتقال خوني ميخوره، ايدز ميگيره

!الله سيزده آبان مخفف چيه؟ ميگه: يوم USA رسن: ميدوني از ترکه ميپ

:ترکه رفته بوده تماشا ي مسابقه دو و ميداني، وسط مسابقه از بغليش ميپرسه  
.بيخشيد، اينآ واسه چي دارن ميدون؟! يارو ميگه: براي اينكه به نفر اول جايزه ميدن  
!ميدون؟ ترکه يوخده فكر ميكنه، ميپرسه: پس بپيشون واسه چي دارن

اي بيخشيد آقا به نظر شما الان آقاي خامنه :ترکه ساعت سه نصف شب زنگ ميزنه صدا و سيما، ميگه  
ترکه ميگه: معذرت ميخوام؛ ولي آقاي .نميدونم ولي احتمالاً بايد خواب باشن :خوابه؟ يارو ميگه  
خواب رفسنجاني چي، ايشون هم خوابه؟ يارو ميگه: نميدونم ولي ياحتمل ايشون هم  
واب؛ 2! احتمالاً ايشون هم :بيخشيد ولي آقاي خاتمي چي؟ يارو ميگه :ترکه ميگه .باشن  
هستن، چطور؟ ترکه ميگه: پس دمت گرم حالا كه همه اينآ خوابن يه شو هندي بذار حال  
!كنيم

ترکه ميميره، اون دنيا در چيني كه داشتن به حساب كتاباش رسيدگي ميكردن ميره  
:يگه: من از خدا يك سوال واجب دارم، ميشه برم بپرسم؟ جبرئيل ميگه پيش جبرئيل، م  
،باشه، برو طبقه بالا در سمت راست، سوالت رو بپرس، زود برگرد. ترکه ميره طبقه بالا  
ها ب! 07در رو باز ميكنه، ميبينه خدا پشت يك ميز نشسته دازه با يكي از فرشته  
يره جلو، ميگه: خداجان، الهي گريان او حساباي مردم ميرسه. خلاصه سلام ميكنه م  
بري تو !بزرگيت بشم من، الهي فدات بشم... چرا تو دنيا اين همه ترك آفريدي؟  
،بري بلوچستان، بري شمال، بري جنوب، غرب ،آذربايجان همه تركند، بري تهران پر ترکه  
بري آمريكا ،اشرق، بازم ترك پيدا ميشه... بري آلمان بازم ترك پيدا ميشه، بري كاناد  
بازم ترك پيدا ميشه... بري كره م! اه بازم ترك پيدا ميشه! آخه خداجان، واسه چي اينقدر  
ترك آفريدي؟! خدا يكم ترکه رو نگاه ميكنه، به معاونش ميگه: اصگر... ايلده بين اين  
!چي ميگه بابا... هي وگت مارو ميگيرند

.شروع ميكنن نظر كارشناسي دادن ترکه تصادف ميكنه، ملت علاف ميرزن دورش و  
بالاخره بعد يك مدت افسر راهنمايي مياد، منتها اونقدر ملت هركدوم واسه خودشون چرت و  
:پرت ميگفتن كه صدای افسره به جايي نميرسيده. ترکه شاكي ميشه، داد ميزنه  
!ساكت.. ساكت... ايلده ديگه اينجا كسي جز جناب سروان حق گه خوردن نداره

ه ميرسه سر يك صحنه تصادف، از يكي ميپرسه: بيخشيد قريان، اينجا چه خبره؟ ترك  
يارو هم ميگه: هيچي آقا، اين بدبخت گوزيچ شده! ترکه ميره تو فكر، بعد يك مدت يك  
بنده خداي ديگه مياد از ترکه ميپرسه: بيخشيد اينجا چي شده؟ ترکه ميگه: ايلده منم

پیچیده گوزیده، گوزیده پیچیده، سر پیچ خوب نفهمیدم، نمیدونم این بابا  
!گوزیده؟

ترکه زنگ میزنه فلسطین، میبینه اشغاله

ظرفیت 12 نفر. باخودش میگه: عجب: ترکه سوار آسانسور میشه، میبینه نوشته  
!ها! حالا 11 نفر دیگه از کجا بیارم؟ بدبختیه

!ترکه میمیره، باباش رضایت نمیده

ه نظر شما اگه آمریکا افغانستان و عربستان رو بگیره، به کره واز ترکه میپرسن: ب  
چین هم حمله کنه تکلیف ایران چي میشه؟ ترکه میگه: ایلده چي میشه نداره که، ایران  
!میره جام جهانی

:ازش میپرسن ،لره داشته با تمام وجود وضو میگرفته و دستاشو محکم میکشیده رو هم  
!چني آرم وضو میرم که هیچ گوزي نتيه باطلش کنه :پري؟ میگه چرا اینقدر محکم وضو میگ

!گرده ترکه میگوزه، دنبال پوکش مي

از ترکه میپرسن: چند تا بچه داري؟ 4 تا از انگشتاشو نشون میده، میگه: 3 تا! ملت کف  
میکنن، میگن: بابا اینا که 4 تا است؟ ترکه انگشت کوچیکشو نشون میده، میگه: این  
!مونه، ولي همیشه خونه ماست بچه همساي

!جلو در مغازه بزرگ مینویسه: سوسك كش جدید رسید لره داروخونه داشته، يك روز  
کش جدید خلاصه بعد يك مدت يك بابايي میاد تو میگه: بیخشید، جریان این سوسك  
چیه؟ این خونه ما رو سوسك سر گرفته. لره میگه: این دارو خیلی جدیده و بازدهیش هم  
!بینه. شما این دارو رو میریزید تو يك قطره چکون، بعد كشيك میکشید تا سوتضم  
کها رو بگیرید. هر سوسك رو که گرفتید، در روز سه نوبت (صبح و ظهر و شب) تو هر 7  
چشمش دو قطره ازین دارو میچکونید، بعد از يك مدت سوسكها کور میشن و خودشون از  
خوب آخه اگه سوسكها رو بگیریم که همونجا :گشنگي میمیرن! یارو کف میکنه، میگه  
!آره خوب، ازون راهم میشه :لره میره تو فکر، بعد يك مدت میگه !کشیمشون درجا مي

آبادانیه میخواستته بره خواستگاري، دیرش شده بوده حواسش پرت میشه شلوارش رو  
زنه درازش پشت و رو میپوشه و با عجله میدوه تو خیابون، یهو يك ماشین میاد مي  
میکنه وسط خیابون. راننده میاد بالا سرش، میگه: طوریت که نشده؟ آبادانیه يك نگاه  
به سر تا پاش میکنه، چشمش میافته به شلوارش، میگه: چي چيو طوري نشده، ولك  
!زدي حسابي پیچوندي

میخواستن لره رو شکنجه روحی بدن، میفرستنش تو يك اتاق گرد، میگن برو يك  
!شین گوشه ب

ملت هم کف میکنن میگن آخه چطور !U.S.A. میگه بچه بچه کجائي؟ :به ترکه میگن  
!زارهاي سرسبز آذر باجانم ایلده بچه یونجه :ممکنه؟ ترکه میگه

ترکه داشته جلو دو سه تا دختر افه میومده، یهو تلنگش در میره. واسه اینکه ضایع  
!ه: گوزیده... گووووزنش، دستشو میگذاره بغل دهنش، داد میزن

،آرداواس بعد بیست سال از آمریکا برمیگرده ایران و يك ساندویچ فروش میزنه. روز اول  
ترکه میاد میگه: قریون دستت، يك ساندویچ سوسیس بده. آرداواس که هنوز خوب از حال و  
میشه، میگه: نه هوای دیار کفر درنیومده بوده، میپرسه: "تو گو" بدم؟ ترکه شاکی  
!مرتیکه، تو نون بده

!به ترکه میگن: کجا داري ميري؟ میگه: دارم برمیگردم

ترکه تو يك شب برف و بوراني داشته از سر زمین برمیگشته خونه، يهو ميبينه يکجا کوه ريزش کرده، يك قطار هم داره ازون دور مياد! خلاصه جنگي لباساشو درمياره و آتیش اون جلو وامیسته. راننده قطاره هم که آتیشو ميبينه ميزنه رو ترمز و قطار وا ميزنه، ميره میسته. همچين که قطار واستاد، ترکه يك نارنجك درمياره، ميندازه زیر قطار، چهل پنجاه بازجويي، اونجا بازجوه بهش نفا! ز آدم لت و پار ميشن! خلاصه ترکه رو ميگيرن ميبيرن نه به اون لباس آتیش زدنت، نه به اون نارنجك انداختنت! آخه تو! ميتوپه که: مرتيکه خر چه مرگت بود؟! ترکه ميزنه زیر گريه، میگه: جناب سروان به خدا من از بچگي اين دهقان فداکار و حسين فهميده رو قاطي میکردم

دو تا چسه داشتن باهم بازي میکردن، يك گوزه مياد بهشون میگه: منم بازي میدين؟ گوزه ناراحت ميشه، میگه: آخه چرا؟ چسا میگن: آخه مامانمون گفته بي! آج: سا میگن چ! سر و صدا بازي کنيم

ترکه کلیدش رو تو ماشين جا میگذاره، تا بره کلید ساز بياره زن و بچش دو ساعت تو ماشين گیر میکنن

خلاصه ديگه ملت، ادي بعد از عمري داريوش مياد ايران، اجرا زنده میگذاره تو استاديوم آز چي: داشتن خودشون رو خفه میکردن، داريوش هم مياد خيای حال بده، از ملت مپرسه !إبي بخون، !إبي بخون: ميخواين براتون بخونم؟ يك ترکه ازون پشت داد ميزنه

از ترکه مپيرسن چندتا بچه داري؟ انگشت کوچيكشو نشون میده، میگه: هفت تا! ملت 3!ش کردن mp کف میکنن، میگن: بابا اين که فقط يکيه! میگه: آخه دادم

صحنه بهش مپرسونن که: جواب رفقاش از پشت، ترکه ميره مسابقه بيست سوالی زود نگو که ضایع شه. خلاصه مسابقه شروع ميشه، ترکه فقط تو، برج ایفله پس حتماً برج ایفله! مپيرسه: تو جيب جا میگیره؟ میگن: نه. ترکه میگه: ...ها

صحنه بهش مپرسونن که: جواب رفقاش از پشت، ترکه ميره مسابقه بيست سوالی زود نگو که ضایع شه. خلاصه مسابقه شروع ميشه، ترکه مپيرسه: تو فقط تو، خياره !ایه جيب جا میگیره؟ میگن: نه. ترکه میگه: بابا اين عجب خيار گنده

اداره دولتي استخدام شه، مپيرنش گزينش. اونجا يارو ازش ترکه ميخواسته تو يك مپيرسه: شما وقتي ميخواين وارد مستراح شيد، با پای راست وارد ميشيد يا با پای ترکه هول ميشه، میگه: ايلده شما منو استخدام کنيد، من با سر وارد ميشم لچي؟

گه: من مثل حضرت علي هستم بیستند. اولي مي سه تا آباداني داشتن براي هم خالي مي گه: اين که چيزي نيست. من مثل حضرت کنم. دومي مي با يه دست در خيرو از جا مي گه و زل مي زنه به کشم. سومي چيزي نمي عباسم. با يه ضربه شمشير 100 نفر رو مي گي؟ میگه: تا حالا ديدي شينه. دوستاش میگن: کا... چرا چيزي نمي دريا و ساکت مي مهدي حرف بزنه؟ حضرت

!خوابه پایي مي خواد خودکشي کنه، ميره کنار دم سوسکه مي

!...خوري؟ میگه: هوينجوري به خرگوشه میگن: تو چرا اينقدر هويج مي

زده... راننده بنزیه روز يه مرده پشت موتور گازی نشسته بوده و هي از يه بنز جلو مي گه: آقا تو چطور از من جلو ميزدي؟ مرده ري مي شه و ميزنه کنار و به موتوعصيانی مي میگه: ببخشيد... کش شلوارم به آينه بغل شما گیر کرده بود

اره عروسي، به عروس شماره تلفن ميده يه روز به ترکه مي



خواهي بدې؟ سي خون مي پك آباداني رفت خون بده براي جبهه. ازش پرسيدند: چند سي سي حاليم نيست. شيلنگ سي مي ف كردن و گفت: من سي آباداني په نگاهي به اطرا بز و صل كن به جبهه!؟

به غضنفر ميگن: سه تا فوتباليست نام ببر. ميگه: علي دايي، كريم باقري، فرار مهدوي كيا!؟

كنن، فقط په كتاب كرد: اين جلال آل احمد كه هي ازش تعريف مي ترکه داشت اظهار نظر مي :بوف كوره. يكي گفت: بوف كور كه مال صادق هدايت! ترکه گفت خوب نوشته كه اسمش ديگه بدتر، په كتاب خوب داره، اونم صادق هدايت براش نوشته!؟

اش گفت: ما همه با همريك كانديداي انتخابات رياست جمهوري آمريكا در نطق انتخاباتي ثل هم هستيم. چه برابریم. رنگ پوست معيار خوبي براي جدا كردن آدمها نيست. همه م هاي كوتوله زردنيو، چه سرخ هاي بوگندو، چه زردپوست سفيدهايي كه خوشگلند، چه سياه كدام با هم فرق ندارندهاي وحشي، هيچ پوست

نشسته بوده تو حياط واسه خودش بساط ميزوني جور كرده بوده و تو حال عمليه شب جمعه بساط منقل و وافورش رو به گند ميكشه بوده. كه پهو يك توپ از آسمون مياد ميزنه خلاصه بدبخت صاب وافور همينجوري هاج و واج نشسته بوده داشته به شانس گند خودش لعن و نفرين مي فرستاده، كه پهو صادي زنگ در بلند ميشه و حالا زنگ زنن كي زن! گ -بچه ده بز! جناب عملي با هزار بدبختي، خودشو ميرسونه دم در، ميينه پشت در يك يازده ساله واستاده، هي داد ميزنه: توپم... توپم! يارو خيلي شاكي ميشه، ميگه: اي بي ظرفيت! بابا خوب منم توپم... ديگه نيام كاسه كوزه مردم رو بهم بزمن كه

ماشين ترکه رو تو روز روشن، جلو چشماش ميدزدن، ريفقاش ميدون دنبال ماشينه و داد پهو ترکه داد ميزنه: هيچ خودشو ناراحت نكنيد.. هيچ ! ميرينش ميزن: آياي دزدا! بگ غلطي نميتونه بكنه! ريفقاش واميستن، ميرسن: چرا؟ ترکه ميگه: ايلده من ! شمارشو برداشتم

!ترکه ميافته تو چاه، فاميلاش سند ميگذارن درش ميارن

ارو ميگه: نخير نداريم ترکه ميره فنادي، ميگه: ببخشيد كيك هفتاد طبقه داريد؟! ي فردا دوباره ترکه مياد، ميرسه: شرمنده، كيك هفتاد طبقه داريد؟ باز قناده ميگه: نخير نداريم. خلاصه يك هفته تمام هر روز كار ترکه اين بوده كه بياد سراغ كيك هفتاد طبقه اين بابا كه :بگيره و قناده هم هرروز جواب ميداده كه نداريم. آخر هفته قناده خودش ميگه مشترتي پايس... بگذار يك كيك هفتاد طبقه براش بپزيم، يك پول خوبي هم شب جمعه جمعه رو ميگذاره يك كيك-اي بزيم به جيب. خلاصه بدبخت قناده تمام پنج شنبه ،خوشگل هفتاد طبقه رديف ميكنه. شنبه اول صبح ترکه مياد، ميرسه: ببخشيد !بخند بر لب ميگه: بعله كه داريم، خوبشم داريم كيك هفتاد طبقه داريد؟! يارو با !ش به ما بده! 5! ترکه ميگه: قريون دستت، 500 گرم از طبقه بيست چهار

پرچم عربستان رو به ترکه نشون ميدن، ازش ميرسن: اين پرچم كجاست؟ ترکه يوخده ؟! ترکه فكر ميكنه، ميگه: پرچم اسپانيا! ملت جا ميخورن، ميگن: آخه چرا اسپانيا ! لالاله ميگه: ايلده خودتون نگاه كنيد، روش نوشته: الاله

خلاصه سر صحبت باز ميشه و .ترکه سوار هواپيما ميشه، ميشينه کنار دست يك پيرمرده وسطاي راه، يك مهمون دار مياد از پيرمرده ميرسه، پدر شما .اين دوتا نسبتا با هم رفيق ميشن ده ميگه: نه خيلي ممنون، من بواسير دارم. مهمون داره از ترکه شكلات ميل داريد؟ پيرمر ميرسه: شما چي؟ ترکه مياد تريب رفاقت بگذاره، ميگه: نه مرسي. اين ريفمون !بواسير داره، باهم ميخوريم

!ترکه کارت تلفن میخوره، عجالاً اول میده پرسش کنن

قطار میره، یه کوپه قطار با هم بودن یه پیرمرده و یه پیرزنه و یه پسره و یه دختره تو یه یه صدای ماچ و بعد هم یه صدای کشیده میادا! قطار از، تو تونل و همه جا تاریک میشه تونل میاد بیرون همه نشستنه بودن سر جاشون. پیرزنه با خودش میگه: عجب دختر متین تا یارو بوسیدش، و باحیاییه! با اینکه جوونه و دلش میخواد ولی به کسی راه نمیده گذاشت زیر گوشش! دختره با خودش میگه: عجب پیرزنه نجیبیه! با اینکه سنش. نمیداره کسی ازش سوء استفاده کنه بالاست و کسی تحویلش نمیگیره، بازم! یکه دیگه حالش رو میکنه ما کشیده بابا عجب بدبختیه: پیرمرده هم با خودش میگه و دوش میگه: چه حالی میده آدم کف دستش رو ببوسه محکم بزنه خوریم! پسره هم با خرو می! تو گوش بغلی

!به عربی میگن تا حالا موز خوردی؟ میگه: آره و لك، همون كه هستش يك وجبه؟

یارو داشته تو اتوبان 180 تا سرعت میرفته، افسره جلوشو میگیره، بهش میگه: شما ت ماشین چي؟ مرده میگه: دارم ولی مال خودم گواهینامه دارین؟ یارو میگه نخیر! میگه: کار سریع نیست، مال اون بدبختیه که جسدش تو صندوق عقبه! افسره کف میکنه، میره: به مافوقش گذارش میده. خلاصه بعد از يك ربع سرهنگ مافوقش میاد، از مرده میپرسه ایین! دست آقا شما گواهینامه و کارت ماشین ندارین؟! یارو میگه: چرا قربان، بفرم سرهنگه. میکنه از تو داشبرد گواهینامه و کارت ماشین رو درمیاره، میده خدمت سرهنگ، تو نم صندوق عقب ماشینتونو بازرسی کنم؟ یارو میگه: خواهش میکنم میگه: می رو باز میکنه، میبینه اونجا هم خبری نیست بفرمایید. سرهنگه میره در صندوق عقب گه: ولی زیر دست من گزارش داده که شما گواهینامه و کارت ماشین برمیگرد به مرده می ندارین و یه جسد هم تو صندوق عقب ماشینتونه! یارو میگه: نه قربان دروغ به عرضتون ایه! دوست داره ببخودی به رسوندن! خودتون که مشاهده کردین. به خدا این افسره عقده رفتم تا سرعت می 180 ملت گیر بده! لابد بعدشم گفته که من داشتم

!زرده، موزه؟، میگه: اون چیه که درازه، به ترك میگن یه معما بگو

یه هواپیما تو قبرستون تبریز سقوط میکنه، فردا رادیو تبریز میگه: شب گذشته تا این لحظه 34513 جسد يك فروند هواپیمای توپولوف در حومه شهر تبریز سقوط کرده و رای یافتن اجساد بقیه قربانیان همچنان ادامه دارد کشف شده! عملیات ب

!از عربی نوار مغزی میگیرند، میبینند بیست دقیقه اولش خالیه

ترین آدم مملکت. دوتایسه تا پسره با هم کل گذاشته بودن، اولی میگه: بابای من مهم ی که بخواد جمهوری. هر قانون دیگه میپرسن: مگه بابای چیکارس؟ میگه: بابای من رئیس گذاشته بشه رو باید اول بابای من امضا کنه. دومی میگه: برو بابا حال نداری. بابای من عمری پوز بابای تورو میزنه! اولیه میگه: مگه بابای چیکارس؟ پسره م! یگه: بابای من نماینده مجلسه.. تا بابای من رای نده، عمری قانونای بابای تو تصویب نمیشن. سومی ده میگه: باباهای شما جلوی بابای من پشم هم نیستن! اون دو تا میپرسن برمیگر، مگه بابای چیکارس؟ پسره میگه: بابای من پاسبونه... جلوی خیابون وامیسته! پونصدتومن میگیره، میشاشه به قانون باباهای هردوتون

ک بند بهش ترکه میره خواستگاری، اسم دختره پروانه بوده ولی ترکه قاط زده بوده، ی میگفته آهو خانوم! خلاصه وقتی دختره میاد چایی تعارف کنه، ترکه میگه: دست شما درد ست نه آهو. ترکه میگه نکنه آهو خانوم! دختره شاکی میشه، میگه: بابا اسم من پروانه ای بابا فرقی نداره... حیون حیوونه دیگه

!بابا این چه کاریه میکنی؟ ترکه سنگ مینداخته تو صندوق صدقات، ازش میپرسن! میگه: میخوام به انتفاضه کمک کنم

اش گذاشت و گفت: هر چي پول داري دزد مسلح جلوي مردي رو گرفت و اسلحه روي پيشونې دهم. چون تو اين مملكت بدون مغزكنم. مرد گفت: پول نمي بده وگرنه مغزتو داغون مي شه. همیشه زندگي كرد، ولي بدون پول نمي

دونم ولي اين ابر از يك تروريست پرسيد: آقا ساعت چنده؟ تروريست گفت: نمي ع رويي هر وقت بره روي هوا، ساعت هشت شبه!؟ ساختمون رويه

رئيس ساعتش را گم كرد و آبدارچي را متهم به دزدي كرد، اما بعد از دو روز ساعت را پيدا كرد، كردين من دزد هستم لي نداره! شما فكر مي و از آبدارچي عذرخواهي كرد. آبدارچي گفت: اشكا كردم شما شعور داريد، حالا معلوم شد هر دو مون اشتباه كرديم من هم فكر مي

غضنفر يه نفر رو تو خيابون ديد و پرسيد: شما علي پسر ممد آقا پاسبان نيستي كه ي توي اهر سر كوچه چراغي مأمور بود؟ پسر گفت: چرا! غضنفر گفت: ببخشيد! عوض گرفتيم.

!...گه: بززن... ديزن... اگه جرات داري بززن كنه ميره پيش دمپايي مي سوسكه بدمستي مي

يه مرد متاهل تنهايي ميره مسافرت. وقتي برميگرده زنش مي پرسه: خوش گذشت؟ عالي بود! خيلي كيف كردم! خوب حالا چقدر خرجت شد؟ ده هزار دلار! خوب معلومه كه حسابي خانمه ميگه حالا كه اينجور شد من هم تنها ميرم مسافرت. وقتي دعواشون ميشه برميگرده شوهره مي پرسه: خوش گذشت؟ عالي بود! خيلي كيف كردم! خوب حالا چقدر خرجت شد؟ ده دلار! مگه ميشه؟ چرا نميشه؟ شب اول ده دلار دادم يه نوشيدني دم بار خوردم، بعد با يه احمقي مثل تو آشنا شدم

شه خوابونه زير گوشيش! رشتيه هم غيرتي مي شه. يه چك مي با رشتيه دعواش مي تر كه شه و مي كويه زمين! تر كه پا مي كنه و مي گه: «يا پنج تن». بعد تر كه رو بلند مي و مي نفر به يه نفر 6! گه: اين خيلي نامرديه

بخور بخور يه جايي جشن بوده، تر كه همينجوري ميره تو و شروع ميكنه به رقصيدن و يكي ازش مي پرسه: ببخشيد! شما رو كي دعوت كرده؟ تر كه ميگه: من از خانواده عروسم يارو ميگه: ببخشيد، ولي اينجا جشن تولده

دانم ي دلم خواست انجام دهم؟ پدر: نمي شوم كه هر كاري آنقدر بزرگ م ي پسر: پدر، ك اينقدر عمر نكرده ي پسر، تا حالا كس

گه: شما زني؟ مي گن: چرا خودت رو مي زده! بهش مي تر كه داشته خودش رو مي يه روز يه يه؟! دخالت نكنيد مساله خونادگي

گن كه يه نوار بذار برامون. راننده شن. به راننده مي يه روز دو تا ترك سوار يه تاكسي مي ن. يكيشون شروع خواهين خودتون بداري هم ميگه كه نوارها تو داشبورد. هر كدوم رو كه مي ده كه بذارتش تو ضبط كنه به گشتن و خلاصه يه نوار ويديويي در مياره و فشار مي مي گه: احمق! اين مال ضبط تريبليه! تو مي زنه زير گوشش و مي بينه مي ريفيش هم تا مي اخواي بذاريش تو ضبط پيكان

ه هر كي رد ميشده، يك خرما تر كه واستاده بوده دم مسجد، داشته خرما خيرات ميكرده. خلاص بعد يك مدت، يك بابايي دست ميكنه يك مشت برمي داشته و يك صلوات مي فرستاده يك نفر آدم مرده، اتوبوس اچه خبره؟ لهوووي: خرما برمي داره، تر كه دستشو ميگيره ميگه كه چپ نكرده

شما: گفت دامپزشك. من اصلاً حالم خوب نيست: زن به دامپزشكي مراجعه كرد و گفت هانه دكتر، درست اومدم، آخه من صبح: زن گفت! اشتباهي اومدين اينجا، اينجا دامپزشكيه كنم، ظهرها هم مثل گاو غذاشم اخلاقم مثل سگه، از صبح تا ظهر مثل خر كار مي كه بلند مي گه سلام سوسك! د بهم مي خوام، تازه شب كه شوهرم مي خورم، بعد از ظهر مثل خرس مي مي

پياهس

دکتر از ديوانه پرسيد: تو رو براي چي به تيمارستان آوردند؟ ديوانه گفت: بدون هيچ دليلي، فقط به خاطر اينکه من معتقدم جوراب نخي خيلي بهتر از جوراب نايلون هست. دکتر گفت: اين که دليل نشد، منم معتقدم جوراب نخي بهتر از جوراب نايلون هست. خوريد يا با سس راستي شما جوراب نخي رو با سس سفيد مي! ديوانه گفت: چه جالب گوجه فرنگي؟

چند سالشونه؟ پرسيد. چهار تا: چندتا بچه داري؟ زن گفت: مأمور سرشماري از زن پرسيد از پنج: شوهرت چيكاره است؟ زن گفت: مأمور پرسيد !!!هشت، هفت، شيش، پنج: زن گفت اي اينترنت سه سال پيش که اينترنت خريده دائماً پا

معاف، به دليل ضعف: دکتر نظام وظيفه پسر لاغري را معاينه کرد و در برگه نوشت: گرم. دکتر نوشت: ورم زن مي فوري مي! آخ جون: پسر لاغر با خوشحالي گفت. جسماني... همچنين ضعف عقلائي

، همیشه کردن. يك روز يکيشون بيدادو تا کرم آباداني تو روده يك بدبختي زندگي مي ميبينه دومي با کت شلوار و کروات و عينک آفتابي و کيف سامسونت داره آخر روده قدم ..نه ولک، با گ: دومي ميگه! با کسي قرار داري؟، تپ زدي: ميپرسه ميرنه. ازش! بعدي پرواز دارم

اي رو ترور کنند، تو سشوارش بمب ميگذارن ميخواستن الهي قمشه

ت نظامي بوده، يارو سروانه به سربازش ميگه که تو اينجا کشيك بده، از تو تبريز حکوم هفت شب به بعد هرکسي رو خيابون ديدي در جا بزنش. حرفش که تموم ميشه، تا مياد بره سوار ماشينش شه، ميبينه صدای گلوله اومد. برميگرده ميبينه سربازه زده يك: سربازه ميگه! از ساعت پنج بعد از ظهره بدبختي رو کشته! داد ميزنه: احمق! الان که ت! آک آدرسي پرسيد که عمراً تا ساعت نه شب هم بيداش نميکرد! ايلده قربان اين ي

به آبادانيه خبر ميدن که بابات مرده، ميگه: آخ جون... از فردا تريب مشکي

ه: اي به ترکه ميگن: ميدوني امام حسين کجا دفن شده؟ ميگه: نه. ميگن: کربلا. ميگ خوشا به سعادتش

قهوه! داش حال ميکني يك جک عربي بگم؟ چي ميگه خونه، به قهوه يارو ميره تو يك قهوه ،بين ولک، من خودم عربم، اين يارو هم که کنار دستت نشسته هم عربي: چيه ميگه دو تا اوني که رو ميز سمت چپ نشسته هم عربي، درضمن معمولاً با خودش. درضمن قهرمان کشتيه قمه داره. حالا هنوز ميخواي جک عربي تعريف کني؟! يارو ميگه: نه والله، حوصله ندارم سه بار! ؛ توضيح بدم چي شد

آهن، تا ميرسن تو يهو قطار حرکت ميکنه، اينها همسه تا ترکه رفته بودن ايستگاه راه يکيشون ميرسه به ،ميگذارن دنبال قطار حالا ندو کي بدو! خلاصه بعد از هزار بدبختي قطار و ميپره بالا و دستشو دراز ميکنه دومي رو هم سوار ميکنه، ولي سومي بنده خدا هرچي ميده نميرسه. خلاصه خسته و کوفته برميگرده تو ايستگاه، يك بابايي بهش ميگه: آقا! ؛ ان چرا اينقدر خودتونو خسته کرديد؟ قطار بعدي نيم ساعت ديگه حرکت اديد با اون ميرفتيد. ترکه نفس زنان ميگه: ايلده منم نميدونم! والله ميکنه، واميست! من فقط قرار بود برم، اون دوتا رفيقام اومده بودن بدرقم

ترکه ميره زير ماشين، رفقاش با دمپايي ميزن درش ميארن

يك شب تلوزيون فيلم سينمايي خانه كوچك رو گذاشته بوده، تو فيلم مرده به زنش شب بخير لورا، يهو تو لرستان ملت همه تلوزيون رو خاموش ميكنند، ميرن: ميگه! ميخواين!

يك سري از دانشمندا داشتن روي مغز آدم تحقيق ميکردند، يك رياضي دان را انتخاب مي کنند و بهش ميگن از يك تا پنج بشمر، اون هم سريع شروع ميكنه به شمردن ش ميكنند و نصف مغزش را در ميارن، و دوباره ميگن يك... دو... سه... چهار... پنج... بعد جراحي دوباره مغزش رو جراحي ... بشمر، اينبار يكم كندتر ميشمره: يك... دو... سه... چهار... پنج ميكنند و يك چهارم ديگش! &#1585; در ميارن و ميگن بشمر، يارو آروم آروم ميشمره، دانشمندا شاكي ميشن، اين سري جراحي ميكنند ..... يك..... دو..... سه..... چهار..... پنج: كل مغز يارو رو درميان! وقتي بهوش مياد، بهش ميگن بشمر، يارو ميگه! بـير... ايـكي... اوچ... دورد... بش... الـتي... يـدي

:تونم هيچ كاري برات بكنم. متهم به قتل گفتمتأسفانه من نمي :وكيل مدافع گفتمت. شـمـتـو اصـغر رو كشتي، اون وقت من تـرئـه مي بيا مردونگي كن، قبول كن كه

...به يه تركه ميگن: دو دو تا! ميگه: هان؟ ميگن: بابا دودوتا! ميگه آهان

خوابه. يارو عشق لاتي با رفيقش ميرن جاده چالوس. بعد از مدتي رفيق يارو مي يه عشق ه: اي دل غافل، ترمزبين زنه روي ترمز و مي كرده يهو مي لاتي، همينجور كه رانندگي مي بينه نميتونه ماشينو نكه داره. سرشو كه كنه مي بي ترمز...! خلاصه هر كاري كه مي بينه يه تـرـيلـي هم از رويرو پيچيد و داره مياد... ميزنه رو پاي رفيقش وكنه مي بلند مي «!... ميگه: «اصغر... پاشو تصادفو حال كن

گه: با مديره: بله... بفرماييد... اسبه مي گزنه سيرك. تلفنچي مي يه اسب زنگ مي :كنه به مدير سيرك. مدير سيرك ميگه سيرك كار داشتتم. تلفنچي تلفن رو وصل مي :گه: چي كار بلدي؟ اسبه ميگه بفرماييد. اسبه ميگه: من كار ميخوام. مدير سيرك مي پره تو مدير سيرك مي ... بلدم روي پاهام بلند شوم... دنده عقب برم... از روي مانع بپر و حرف اسبه و ميگه: نه بابا... كار درست و حسابي و جديد چي بلدي؟ يه دفعه اسبه شاكي زنم...!؟ گه: الاق... دارم حرف مي شه مي مي

...تركه و لره رفته بودن شكار، تركه از دور يك شير ميبينه، نشونه ميگيره ميزنه شيره هم شاكي ميشه، مي دوه طرفشون كه. تيرش خطا مي ره و مي خوره به دم شيره ، سرويسش كنه. تركه جنگي مي ره بالاي درخت، ميبينه لره همينجور اون پايين واستاده بهش ميگه: بابا بيا بالا، الان مياد دهنتو سرويس ميكنه. لره يك نگاهي بهش !ميكنه، ميگه: برو گيتو بخور! مگ! ه! من زدم؟

!رسه: دو دو تا چند تا ميشه؟ پسره ميگه: شونزده تاتو اردبيل معلمه از شاگردش مي پ يارو شاكي ميشه، ميگه: همين خنگ بازيا رو در مياريد كه ملت ميگن تركا خرن! دو دو تا !ميشه چهارتا، ديگه اگه خيلي بشه، ميشه هشت تا

تركه ادعاي پيغمبري ميكرده، رفيقاش بهش ميگن: بابا همينجوري كه نميشه! بايد روز بشيني تو غار، تا از خدا برات وحى بياد. خلاصه تركه مي ره، دو روز بعد با بري چهل رفيقاش مي پرسن: چي شده؟! تركه !دست و پاي شكسته و خوني مالي برميگرده !ميگه: ايلده ما رفتيم تو غار، يهو جبرئيل با قطار اومد

عظيمي دارن يك بابايي داشته از سر كار برميشته خونه، يهو ميبينه يك جمع تشييع جنازه ميكنند، منتها يچور عجيب غريب: اول صف يك سري ملت دارن دو تا تابوت رو ميبرن، بعد يك يارو مرده با سگش راه مي ره، بعد ازون هم يك صف 500 مـتـري ملت دارن دنبالشون ميرن. يارو كف ميكنه، مي ره پيش جناب سگ دار، ميگه: تسليت عرض رمندم... ميش! 07; بگيد جريان چيه؟ يارو ميگه: والله تابوت ميكنم قريان، خيلي ش جلوييه خانممه، پشتيش هم مادر خانومم... هر دوشون رو ديشب اين سگم پاره پاره کرده

مردہ ناراحت می‌شہ، ہمینجور شروع می‌کنہ پشت سر یارو راہ رفتن، بعد از یک مدت ونم الانم وقت پرسیدن برمی‌گرددہ میگہ: بیخشد من خیلی براتون متاسفم، مید اینجور سوآلا نیست، ولی ممکنہ من یک شب سگ شما رو قرض بگیرم؟! مردہ یک نگاہی! بہش می‌کنہ، اشارہ می! 03; نہ بہ 500 متر جمعیتی پشت سر، میگہ: برو تہ صف

!ترکہ بیہوا میاد تو اتاق، خفہ می‌شہ

!ترکہ دنبال دزد می‌کنہ، از دزدہ جلو می‌زنہ

!تموم می‌شہ، ترک تحصیل می‌کنہ ترکہ خودکارش

!ترکہ میرہ مسابقہ قرائت قرآن، شلوار ورزشی می‌پوشہ